

# نقش آب در مناظرات ملل منطقه



کاندید اکادمیسین محمداعظم سیستانی

۲۰۲۴

سویدن



## مشخصات اثر

نام اثر: نقش آب در منازعات ملل منطقه (۲۰ مقاله)  
نام نویسنده: کاندید اکادمیسین محمداعظم سیستانی  
زمان نگارش - (۲۰۰۴-۲۰۲۳)  
محل نشر: پورتال افغان- جرمن آنلاین  
ایمیل مولف : [sistani01@hotmail.com](mailto:sistani01@hotmail.com)

## فهرست مندرجات

- مقدمه مولف ..... ۵
- مقاله ۱- ستایش آبها، رودخانه ها، چشمه سارها در کتاب اوستا... ۱۱
- مقاله ۲- نقش تاریخی آبیاری مصنوعی در مشرق زمین ..... ۲۱
- مقاله ۳- کاریز بزرگترین کشف انسان شرقی ..... ۳۲
- مقاله ۴- نظام آبیاری در افغانستان قرون وسطی ..... ۴۳
- مقاله ۵- مالکیت آب و مشکلات توزیع آن ..... ۵۹
- مقاله ۶- هجوم قبایل و تخریب شبکه های آبیاری ..... ۶۴
- مقاله ۷- اهمیت آب در افغانستان ..... ۷۵
- مقاله ۸- نقش آب در منازعات ملل منطقه ..... ۸۶
- مقاله ۹- بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند ..... ۹۶
- مقاله ۱۰- پایه های حقوقی معاهده آب هلمند ..... ۱۰۷
- مقاله ۱۱- معاهده هلمند و سوء استفاده ایران از آب هلمند ..... ۱۱۳
- مقاله ۱۲- مشکلات و راه حل تطبیق معاهده هلمند ..... ۱۲۴
- مقاله ۱۳- مکتی بر تخلفات ایران از معاهده هلمند ..... ۱۳۰
- مقاله ۱۴- بحران بی ثباتی در کشور و سوء استفاده همسایگان .. ۱۳۹

- 
- مقاله ۱۵- مسأله آب و روابط افغانستان و ایران..... ۱۵۹
- مقاله ۱۶- اساسنامه ای برای حفاظت بی اساس..... ۱۶۶
- مقاله ۱۷- بند بخش آباد در ولایت فراه ..... ۱۷۶
- مقاله ۱۸- بند سلما در هرات و علل تاخیر آن ..... ۱۸۸
- مقاله ۱۹- اعمار بندکمالخان در نیمروز..... ۱۹۹
- مقاله ۲۰- آشنائی بامنابع آبی افغانستان ..... ۲۱۰
- مقاله ۲۱- نگاهی به پروژه کانال قوش تپه..... ۲۲۱

## مقدمه مؤلف

در مورد اهمیت حیاتی و اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی آب هر قدر گفته شود، کم است، زیرا که آب، برای حیات انسان و حیوان و نبات و بقای یک جامعه ماده ضروری و حیاتی است. بحث در باره آب و شیوه های بهره برداری از آب رودخانه ها و چشمه سارها و چاه ها و کاریزها در سرزمینهای افغانستان و ایران و آسیای میانه یکی از مهمترین و جالب ترین بحث های اقتصاد روستائی است که در این کشورها، زمین به عنوان پایه اصلی تولید نقش اساسی داشته و شکل مالکیت زمین تعیین کننده روابط گونه گون میان افراد جامعه بوده است.

مؤلف در این مجموعه مقالات نه تنها درباره اهمیت آب و منزلت آن نزد آریایان عصر اوستا و نیز نقش آبیاری مصنوعی در مشرق زمین و شیوه های استفاده از آب رودخانه ها و جویبارها و چشمه سار و ایجاد تمدن ها در دلتای رودخانه های طبیعی و احداث نهرها و کانالهای مصنوعی و سدها و بندها از طریق کار عمومی و نظارت دولت در توزیع آب به کشاورزان در دوران قرون وسطی و روشنی انداخته است، بلکه از نقش آب در منازعات ملل منطقه و اهمیت حیاتی آن برای مردم افغانستان و همچنان از هجومهای ادواری اقوام کوچ نشین و تخریب شبکه های آبیاری و نابود کردن شهرها و تمدنهای نیز بحث کرده است.

در کتاب حاضر درباره بحران بی ثباتی در افغانستان و سوء استفاده ایران و پاکستان از آب و خاک افغانستان نیز مکث شده است.

محقق امریکائی «آندرو تامسن»، در مقاله ای تحت عنوان "خشکسالی مناقشه میان افغانستان و ایران را بر سر منابع آب تشدید می کند" نوشته است که کمبود آب در افغانستان و ایران می تواند در آینده به منبع تنش میان کابل و تهران مبدل شود. تامسن، افزوده که

است که در حال حاضر، افغانستان فقط از یک سوم حصه آب های خود استفاده می کند و متباقی آب دریایی های افغانستان بیشتر به ایران و پاکستان سرازیر می شود.

این محقق همچنین گفته است صرف نظر از اینکه اتهامات متقابل مقامات دو کشور در مورد رعایت و عدم رعایت معاهده دریای هلمند، درست است یا خیر، افغانستان بر اساس نیازمندی های اش، بندهای بیشتر آب را اعمار خواهد کرد و چنین اقدام کابل، احتمالاً روابط با تهران را تضعیف خواهد کرد. بقول این پژوهشگر مشکل آب به طور روزافزون میان افغانستان و ایران جنبه سیاسی را گرفته و به نظر می رسد که "مناقشه آب" میان دو کشور به زودی حل نشود و روابط میان کابل و تهران پرتنش باقی خواهد ماند. «صدای امریکا، خشکسالی در افغانستان و ایران. اول اگست ۲۰۱۸»

در تاریخ ۲/۱۱/۲۰۱۸ تلویزیون [۱] خبر داد که معاون رئیس جمهور ایران در دیدار با نماینده‌ی جدید سازمان ملل برای ایران، شکایت کرده است که به دلیل مداخله بیرونی، افغانستان حقابه ایران را نمی دهد و این وضعیت سلامت و اقتصاد ایران را با خطر جدی مواجه کرده است. اما وزارت انرژی و آب کشور می گوید که افغانستان هیچ گاهی حقابه ایران را کم نکرده است. بیشتر آبیهای کشور، بدلیل مرتفع بودن و کوهستانی بودن افغانستان به کشور های همسایه سرازیر می شود. در سال های اخیر که حکومت افغانستان برای استفاده از آب های کشور در تلاش مدیریت و ساخت بندها می باشد، برخی کشور های همسایه نگران کمی آب شده و در آخرین مورد ایران که سالها از آب افغانستان بدون قید و شرط استفاده کرده است، حالا دست به دامان سازمان ملل شده است.

عیسی کلانتری مسوول سازمان محیط زیست ایران گفت: «دولت افغانستان به دلیل مداخله های بیرونی تخصیص حقابه‌ی توافق شده و رسمی میان دو کشور را نقص می کند و این امر زندگی، سلامت و اقتصاد مردم ایران را با خطر جدی مواجه کرده است. سازمان ملل باید در این موضوع وارد عمل شود.» اما

مسوولان در وزارت انرژی و آب کشور می گویند که تغییر اقلیم تمام کشورها را تهدید می کند و مدیریت آب افغانستان به ضرر هیچ کشوری نیست. محمد گل خلمی سرپرست وزارت انرژی و آب تاکید می کند که افغانستان هیچ گاهی حقایب ایران را کم نمی کند و پایبند به قرارداد میان دو کشور است.

برخی آگاهان اقتصادی به این باورند که معضل آب می تواند، میان دو کشور حل شود و نیازی به پادرمیانی سازمان ملل نیست. آنان تاکید می کنند که کشورها باید حسن همسایه‌گی را رعایت کنند. آگاهان اقتصادی به این باورند که مدیریت سالم منابع آبی کشور به خصوص مهار آب های مرزی و تبدیل آن به آب های مولد در زراعت و تولید انرژی می تواند یک عنصر مهم برای تغییر وضعیت اقتصادی کشور باشد.

افغانستان فقط در دوره دوم حکومت اشرف غنی قادر شد تا آبهای رودخانه های هریرود وهلمند را با بستن بندهای سلما و بندکمالحان نیمروز و کار اعمار بند بخش آباد فراه تحت کنترل در آورد. با آنکه بند کمال خان در نیمروز افتتاح گردید ولی هنوز کارهای تکمیلی آن بند و بند بخش آباد فراه به سر نرسیده بود که نظام جمهوری سقوط کرد و بجای آن نظام امارت طالبان در افغانستان برقرار گردید. امارت طالبانی بخاطر عدم رعایت نورم های حقوق بشر جهانی وبخصوص حقوق زنان وتحریم زنان از کار وتحصیلات عالی مورد خشم جامعه بین المللی قرارگرفت وتا هنوز هیچ کشوری آنرا بر سمیت نشناخته است. معهذا طالبان کاراکمال بند بخش آباد فراه را که مدت ۲۰ ماه معطل مانده بود بروز شنبه ۲۰ ماه می ۲۰۲۳ از سر گرفتند ومعاون اقتصادی حکومت سرپرست کارحفر تونل های انحرافی بند را افتتاح نمود. رسانه ها این اقدام طالبان را پاسخی به اخطار ابران تعبیر وتفسیرکردند.

در شرایطی که جامعه جهانی کمک هایش را بر ای مردم افغانستان قطع نموده و فقر و بیکاری مردم افغانستان را رنج میدهد، جمهوری اسلامی ایران طبل جنگ با طالبان را به نوا در آورده به امارت اسلامی اخطار داده که دروازه های بندکجکی را بروی ایران باز کند و اگر تا یک ماه دیگر آب به سیستان نرسد ممکن است بزور متوسل شود. و اما طالبان کسانی نیستند که به زورگویی کسی گوش بدهند یا از اخطار ایران و پاکستان یا روس و امریکا و یا سازمان ملل متحد بترسند. آنها اصلا از جنگ نمی ترسند و جنگ را کوتاه ترین راه رفتن به بهشت میدانند و حتا حاضراند بر شکم خود بمب ببندند و بمیدان جنگ بشتابند.

دولت مردان ایران باید بدانند که افغانها بازور بکسی تسلیم نمی شوند و تاریخ نیز نشان داده است که ابرقدرتهای چون: انگلیس و روس و امریکا با ۴۴ کشور اروپایی در این مملکت زور و قدرت خود را آزمودند ولی سرانجام با دادن تلفات سنگین جانی و مالی مجبور به ترک افغانستان شدند.

شکی نیست که طالبان مخالفان خود را دارند و برخی از دولت مردان نظام قبلی که از راه رشوت و اختلاس و غصب دارایی های عامه صاحب قصرهای چندین میلیون دلاری و شهرکها و سرمایه های هنگفتی در افغانستان شده بودند و از ترس باز خواست طالبان به امارات متحده عربی و یا ترکیه فرار کرده اند، مخالف حاکمیت طالبان اند و بعضی زیرنام جبهه مقاومت و یا جبهه آزادی ادعای مبارزه می کنند ولی هیچیک از این افراد بجز در فیسبوک و تیک تاک شهامت جنگ و مبارزه میدانی با طالبان را ندارند. بنابراین دولت ایران نباید فریب گزافه گویی این اشخاص را بخورد با وجود آنکه میدانیم قبل از اوضاع فعلی تعدادی از وطن فروشان را در افغانستان اجیر ساخته و روی آنها حساب باز کرده



است. ولی نباید بر این وطن فروشان اعتماد کند زیرا همین ها در زمان تجاوز روسها و امریکا برافغانستان نیز حلقه غلامی آنکشور ها را بگردن انداخته بودند ولی کاری از دست آنها به نفع متجاوزین برنیامد.

خلاصه تاریخ پنجاه سال اخیر افغانستان درسی بزرگ با خطوط درشت است که باید آنرا هرمتجاوزی بادقت بخواند و بحافظه خود بسپارد.

این مجموعه مقالات صرف برداشت و تراوشهای قلمی مولف نیست بلکه برخاسته و برگرفته از تحلیل ها و تفسیرها و نظریات صاحب نظران دیگرافغان نیزمی باشد. صاحب نظرانی که مقالات شان در این کتاب بازتاب یافته عبارت از: داکترسیدعبدالله کاظم، سابق استادپوهنتون کابل و داکتر فاروق اعظم آگاه درمساله آب هیرومند، عبدالصیرعظیمی سابق معین وزارت اب و برق، انجنیر سلطان محمود، سابق مسئول امور آب و انرژی درولایت نیمروزو و حیدرقیری ژورنالیست از نیمروز میباشند.

امید است این مقالات ضمن ادای وجیبه ملی، سرنخ های راه حل تشنج های طرفین را بدست بدهد.

کандید اکادمیسین محمداظم سیستان

۲۰۲۴ / ۱ / ۹



مقاله اول

ستایش زمین، آبها، رودها، چشمه ها ،  
و گندم زارها در کتاب اوستا



فراه رود و قلعه لاش در ساحل آن

مقدمه:

یکی از ادیان قبل از اسلام در کشور ما، دین زرتشتی بود، که هنوز هم پیروان بسیاری در هند و ایران و سایر کشورهای جهان دارد. زرتشت، پیشوای این دین، در سیستان زاده شده و در بلخ به شهرت رسید. او صاحب کتاب "اوستا" است که در آن عالی ترین اندیشه های (اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک) از یک متفکر و یک فیلسوف و یک پیشوای مذهبی وطن در ازمنه پیش از اسلام به مردم ماعرضه شده است. این کتاب بعد از سانسکریت، دومین کتاب دینی و تاریخی و جغرافیائی اقوام آریائی است که برای شناخت هویت قومی ما از ارزش و اهمیت فراوان برخوردار است.

- زرتشت فرزند آینده نگر و دلیر کشور ما بود که با اندیشه های عالی (اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک) خود انقلابی در طرز تفکر و اندیشه مردم عصر خویش پدید آورد. در نظر زرتشت، مقصود آفرینش و نتیجه زندگی این است که آدمی در آباد کردن جهان پیرامون و شادمانی خود و دیگران بکوشد و با "اندیشه نیک" و "گفتار نیک" و "کردار نیک" خود را به خوشبختی برساند.

- زرتشت اندیشمند مبتکری بود که مردم را از صحراگردی و کوچ نشینی به اسکان در واحدهای روستائی و کشت و زراعت و آباد کردن زمین تشویق و ترغیب نمود و باورهای راستی و درست اندیشی و یکتا پرستی خود را در قالب سرودهای "گاتا" به یادگار گذاشت.

- دین زرتشتی، علاوه بر اینکه دین خدا پرستی است، دین اختیار و انتخاب هم هست. زرتشت دو راه را به انسان نشان میدهد:

یکی راه "راستی و نیکی" است و دیگری و راه "دروغ و بدی" است و میگوید: آدم دانا از این دو، راه راستی و نیکی را برمیگزیند. پس دین زرتشتی، دین خرد ورزی و نیکی گزائی است، نه دین دروغ پردازی و آتش پرستی.

### اهمیت آب نزد آریانیان عصر اوستا:

به زمین عشق ورزیدن، و آنرا آباد کردن و برای کشت و برز بکار بستن، به نهرها و جویها، به بارانها و چشمه سارها، به چشم امید نگریستن، به گله ها و رمه ها و پرورش آنها اهمیت و اعتبار بخشیدن، این همه چیزهای بود که در واقع زیر بنای جامعه آریائی را میساخت.

واژه همین جهت است که در «اوستا»، کتاب مقدس زرتشتیان (باقیمانده از نیمه هزاره دوم قبل از میلاد) این همه از آب ها و رمه ها و مزارع گندم و درختان میوه و ستوران و چراگاهان خوب یاد شده و در همه جا به نیایش آمده اند. در این سرودهای کهن هنوز بوی حیات و نشه زندگی می جوشد. آنجا که میخوانیم: «گله پروری را می ستائیم و از آسمانها آب های بارور و از شما که مثل مادرید و از شما شیر گاو که از فقر توجه میکنید. و در میان مشروبات خوبترین و بهترین هستید، ما استغاثه میکنیم. به کوه ها که از بالای آنها آب جاری است درود می فرستیم و به دریاچه ها و استخرها درود میفرستیم و به مزارع گندم سود بخش درود میفرستیم.» [۱]

۱ - دکتر حسین لسان، «درسی بزرگ از فردوسی» مجله یغما، شماره نهم، سال هفدهم

در عین حالیکه نقطه عطف تمام و یا اکثر سرودهای زرتشت، اندرز و ترغیب در راه راستی و مبارزه با دروغ و اهریمن و زشتی هاست، آباد کردن زمین، محبت ورزیدن نسبت به حیوانات و پرورش گله و گرم داشتن کانون خانواده، حادثترین آرزوی او نیز هست. **گاتها و یشتها**، حماسه های کشاورزی و راه گشای جلب رضائیت و عنایت اهورامزدائی هستند. «**گله پروری رامیستائیم**، و مزاری گندم سودبخش را می ستائیم، رحم و مروت را که غم خوارگی بیچارگان است، می ستائیم، آب مزدا آفریده مقدس را می ستائیم.» [۲]

«**ما آبهای از چشمه جوشنده و باهم جمع شده و جاری را می ستائیم و از شما که مثل مادرید، و از شما شیر گاو که از فقر توجه میکنید، و در میان مشروبات، خوب ترین و بهترین هستید، ما استغاثه میکنیم.**» [۳] «**به کوه ها که از بالای آنها آب جاری است، درود میفرستیم و به دریاچه ها و به استخرها درود میفرستیم.**» [۴] «**ما نیایش می کنیم اهورا مزدا را که ستور و راستی بیافرید، آبها و گیاه های خوب بیافرید، به آفریدگار درود میفرستیم.**» [۵]

آریائیان عهد زرتشت، از تمامی عناصر مادی، آب را که آثار آشکارتری در زندگی و کشاورزی دارد، ارج می نهادند. برای آب ربه النوعی همپایه مهر و اهورا مزدا، قایل بودند. و برای او معابد

۲ - دکتر حسین لسان، همان منبع

۳ - هفتن یشت کوچک، بند ۷، ۸، ۹

۴ - هفتن یشت بزرگ، کرده ۴

۵ - هفتن یشت بزرگ، کرده ۸، بند ۲

عظیم و باشکوهی بر پا میکردند و این الهه را که بصورت زنی خوش هیكل و زیبا مجسم شده است ، ستایش میکردند. نام این ربه النوع « اناهیتا» ( ناهید) بود. اهورا مزدا گوید:

« سزاوار است که در عالم مادی اناهیتا را ستایش کنند . مقدسیکه جان فراست . مقدسی که فزاینده گیتی است . مقدسی که فزاینده ثروت است . مقدسی که فزاینده مملکت است .... از برای من ای زرتشت اسپنتمان ، این اناهیتا را بستای ... من اهورا مزدا » ناهید» را از نیروی خویش پدید آوردم. تا خانه و قریه و ده و مملکت را پیروانم ، تا آنها را حمایت کنم ، حفظ کنم ، پاسبانی کنم ...» [۶]

« ما به سرچشمه های آب درود می فرستیم و به گذر های آب درود میفرستیم .» [۷] اهورا مزدا ، در پاسخ این پرسش زرتشت که کجا بیش از همه زمین شاد است ؟ میگوید : « در آنجایی که بیشتر از همه گندم و گیاه و درختان میوه بکارند، در آنجاییکه زمین خشک است ، آب رسانند و در آنجایی که آبگیر است خشک کنند. » [۸]

این مطلب میرساند که آریائیان عصر اوستا، به فن خشک ساختن باطلاقتها و زراعت در آنها و فن آبرسانی به زمین های خشک ، از جمله بوسیله کاریز آشنا بوده اند. بیم و هراس از بی آبی و خشک سالی از دیر باز در فلات ایران مطرح بوده است و این انگیزه یی برای سرودن چکامه شیوائی چون « تیریشنت » گردیده است. این معنی در کرده یازدهم ، فقره ۴۱ و ۴۲ اینطور باز تاب شده است:

۶ - هفتن یشنت بزرگ ، کرده ۳ ، بند ۱

۷ - آبان یشنت ، کرده ۱ - ۳

۸ - هفتن یشنت بزرگ ، کرده ۸

«تشتتر، ستاره شکوهمند را می ستائیم که آبهای ایستاده و روان و چشمه ها و جویبار ها و باران (همه) شیفته او اند. [زرتشت از تشتتر فرشته نگهبان باران می پرسد:] کی چشمه های آب دگر باره سترگ تر از نیروی اسپیی روان خواهد گردید؟ کی چشمه ها به سوی کشتزار های زیبا و دشت ها و پایگاه ها روی خواهند آورد و ریشه گیاهان را از تری نیرومند خویش بهره مند خواهد ساخت؟» [۹]

اهورا مزدا به زرتشت گوید: «ای زرتشت! از فروغ و فرُ آنان (مردان نیکوکار و توانا) است که در روی زمین رودهای پر آب روانست و برای نگهداری ستوران و مردمان و جانوران پنجگانه و مردان پاک سرزمین های ایرانی بر پهنه آن گیاه های گوناگون میروید.» [۱۰]

«ای اسپنتمان زرتشت! هنگامی که آبها با «فر» مزدا آفریده از دریای «فراخکرت» (فراخ کرانه = دریاچه هامون) سرازیر شود، «فروهر» های توانای پارسایان به پا خیزند، چندین چندین صدها، چندین چندین هزارها، چندین چندین ده هزارها ... تا هریک برای خانواده و شهر و سرزمین خود در پی بدست آوردن آب برآید و چنین گوید: آیا باید سرزمین ما (ازبی آبی) ویران گردد و خشک شود؟ «فروهرها در پهنه رزم برای خانه و سرزمین خود می جنگد ... هریک از فروهرها که کامیاب گردد، آب را به خانه و ده و شهر و

۹ - تیریشست کرده ۱۱ فقره ۴۱ و ۴۲

۱۰ - تیریشست، فقره ۵۱



سرزمین خود میرساند و میگوید: سرزمین ما باید خرم و سرسبز گردد و {گیاهانش} بروید.» [۱۱]

### دهقان گله پرور، برترین آفریده :

در روزگار اوستا، مرد وزن روستائی برترین ارجها را دارند، چراکه سینه زمین را می شگافند، گله هارا به چرا می برند، درخت میکارند، شیر گاو ها و گوسپندان را میدوشند، آبها را درجوها انداخته به کشتزار ها میبرند و آنچه را که با رنج و کوشش خود به دست می آورند، قدر می نهند و می ستایند. [۱۲] «خوشا به شما کشورها که آب جوی های شما بدون مانعی بسوی محصول و چراگاه ها و جهان مادی روان گردد.» (تیریشث) و آریائی پاک منش میستاید پدید آورنده روستا ها و نعمات زندگی را : «فر نیرومند مزدا آفریده بدست نیامدنی را می ستائیم . آن فر ستوده زبردست ، پرهیزگار کارگر چست را می ستائیم.» [۱۳]

«ای مزدا اهورا ! آنگاه که به چارپایان آزادانه راه دادی تا به کشاورز گریند یا به چادر نشینان پیوندند ... پس چار پایان ، از آن میان کشاورز گله پرور ، آن پاسبان منش نیک را خدایگان خویش دانستند .» [۱۴] «اهورامزدا میگوید : کسی که گندم میکارد به این میماند که راستی می افشاند و دین مزدیسنا را از پیش می برد.» [۱۵]

۱۱ - فروردین یشت ، کرده یکم ، فقره ۱۰

۱۲ - فروردین یشت ، بندهای ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸

۱۳ - رضا انصافیور ، تاریخ زندگی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران از دوران قبل التاریخ تا

پایان عهد ساسانی ، طبع تهران ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، ص ۱۳۴

۱۴ - زامیاد یشت ، بند: ۹ ، ۱۴ ، ۲۱ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۳۰

چادر نشین بیابان گرد (که به کشاورزی نپردازد) هر چند بکوشد ، از پیام نیک اهورا مزدا ، بهره نیابد. [۱۶] در یسنا، (هات ۳۲) باز هم به کشاورز در ردیف آزادگان ارج گذاشته شده است. آنچه در اوستا آمده، محتوای زندگی و آرزوی انسان فلات در دیرین ترین روزگار این سرزمین است. برای اینکه در یابیم انسان این نجد در آن روزگار ، تا چه اندازه به خاک بارور ارج می نهاده و کشت و برز را امری بنیادی در زندگی خود میدانسته، چند فقره از وندیداد در اینجا آورده می شود :

«ای آفریدگار پاک جهان مادی ! در کجا زمین بیش از همه شاد است ؟ آنگاه گفت : اهورا مزدا راستی ای اسپنتمان زرتشت ! در آنجائی که مرد پاک دینی خانه برپا کند و آن خانه از آتش و شیر و زن و فرزند و گله برخوردار باشد و گاو و راستی و علوفه و سگ و آنچه از برای زندگی مفید باشد ، در آنجا فراوان باشد.» [۱۷]

این پاسخ نمودار اساسی ترین ضروییات یک روستا یا یک واحد اقتصادی در آن زمان است . دیگر بار می پرسد زرتشت و اهورامزدا پاسخ میدهد : « در آنجائی زمین شاد است که گله و رمه ، خورد و بزرگ پرورانده شود. و در آنجایی که گله و رمه فراوان باشد.» همچنین اهورامزداگوید : ای اسپنتمان زرتشت ! زمین ناشاد است اگر مدت زمانی شیار نشده بماند . اگر مردی در روی این زمین

۱۵ - گاتاها ، هات ۳۱ ، فقرات : ۹-۱۰

۱۶ - گاتاها، یسنا، هات ۳۱ ، فقره ۱۰

۱۷ - اولمستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه دکتر مقدم ، چاپ تهران ، ۱۳۴۲ ، ص

با دست چپ و دست راست خود کشت و کار کند ، این زمین به او چنین گوید : ای مرد که در روی من با دست راست و دست چپ کار کردی ، همواره من بارور خواهم بود ، همیشه بهره بخش خواهم ماند . گذشته از خرمن خوب ، همه گونه روزی از من برگیری.» [۱۸]

و برای کسی که بر روی زمین کار نمی کند ، زمین میگوید : تو ای کسی که با دست راست بر روی من کار نکردی ، تو باید در آینده پشت در دیگران بپا ایستی و روزی خود را از آنان گدائی کنی ، آری پس مانده و ریزه هایی که از دهان دیگران افتاده نصیب تو خواهد شد و از خوان کسانی که به فراوانی و آسایش و خوشی اندر اند ، چنین چیزی بتو خواهد رسید. [۱۹]

در برابر این پرسش زرتشت که دین مزدیسنا از چیست ؟ اهورا مزدا پاسخ میدهد: «ای اسپنتمان زرتشت ! دین مزد یسنا وقتی تغذیه و قوت یابد که مردم با غیرت و کوشش گندم بکارند ، کسی که گندم میگرد به این میماند که راستی می افشاند و دین مزد یسنا را از پیش می برد.» [۲۰]

به قول « جورج فوت مور» اوستا شناس امریکائی « هیچ دینی از ادیان باستان ، چنین اهمیتی را نسبت به زراعت و کشت و کار قایل نشده که توسعه آنرا در ردیف معتقدات مذهبی و اعمال حسنه دینی قرار داده باشد ، مگر دیانت زرتشتی.» [۲۱]

۱۸- ونیدیداد ، فرگرد سوم ، فقرات ۲- ۳

۱۹- هما نجا ، فقرات ۲۶- ۲۷

۲۰- هما نجا ، فقرات ۲۸- ۲۹

۲۱- ایران از نظر خاور شناسان ، ترجمه و تحشیه رضازاده شفق ، ص ۱۳۱ ، چاپ تهران

آگاهی دادن به جوانان از تاریخ ادیان سابقه کشور ، چون: دین هندوئی، دین بودائی، دین زرتشتی، دین عیسوی و دین موسوی(یهودی) ، از ملزومات و جزء جدائی ناپذیرتاریخ کشور است. دادن چنین آگاهی برای فهمیدن خطوط کلی سیراندیشه و تفکر در این سرزمین برای جوانان از ضروریات زندگی بشمار میرود و با فهم آن خطوط کلی است که آنها قادر میشوند تا مزیتها و خوبی های یک دین را از دین دیگر تمیز بدهند.

دین زرتشت ، در زمانش یک عامل ترقی بشمار میرفت ، زیرا که مردم را به اسکان و روستا نشینی و شهر نشینی و محبت به حیوانات اهلی و گوسفند و گاو و سگ و توجه به منابع آب جهت زراعت و عمران زمین دعوت میکرد. ستایش از آبهای روان، چشمه سارها و بارانها و کوه ها و رمه ها و حیوانات اهلی و تشویق مردم به زراعت و کشت گندم و دیگر حبوبات خوراکی در واقع زیربنای دین زرتشتی را میسازد. آثار تمدن و معابد زرتشتی از بلخ تا هرات و سیستان فراوان اند که بر اثر کاوش باستان شناسان ایتالوی در نیمه دوم قرن بیستم به ما معرفی شده اند.

**پایان**

## مقاله دوم

## نقش تاریخی آبیاری مصنوعی در مشرق زمین

۲۰۱۸/۱۰/۳۰



سرزمینهای واقع میان رودخانه های آمو، سند، دجله، که بنام « فلات ایران » مسمی شده ، دارای طبیعت ناهمگون و اقلیمی متضاد است. ۲۷ درصد از کل باران طبیعت این سرزمین فقط بر حدود چهار در صد از سطح کل « فلات » می بارد که ضخامت آن در این مناطق بیش از ۵۰۰ ملی متر در سال است . بقیه ۷۳ در صد باران بر ۹۴ در صد از سطح « فلات » می بارد که مقدار آن از ۲۰۰ ملی متر در سال تجاوز نمکند. و چه بسا موضعی را

میتوان یافت که اندازه باران آن در سال به پنج ملی متر هم نمیرسد و تازه با این بارندگی کم در اثر تابش آفتاب و لهیب گرما درجه تبخیر هم زیاد است، چنانکه درجه حرارت کویر لوت، دشت مارگو، صحرای بکوا و ریگستان های گرمسیر و شورابک قندهار و بلخ و ماوراءالنهر (که تابستان دارای شب های سرد و روز های داغ دارند) از چند درجه سانتی گراد زیر صفر تا ۵۰ درجه بالای صفر متغیر است. پس در یک چنین طبیعتی کمتر میتوان بدنبال محیطی سبز رفت و گیاهی رویانید و ریشه یی دوانید.<sup>۲۲</sup>

تحقیقات دانشمندان عرصه آبیاری بطور کلی بیانگر این امر است که سرزمین های که از قدیم چشمه های آب و رودخانه های جاری داشته اند، به آسانی از امکانات وسیع کشاورزی و دام پروری برخوردار بوده و باشندگان این مناطق با گذشت زمان و تجارب اندوخته، در یافته اند که چگونه با حفر نهر ها و ایجاد سدها، سطح آب را بالا ببرند و بعد آنرا بر زمین های مزروعی و کشتزار های خویش سوار بکنند. اما این کار یعنی سودگرفتن از آب

۲۲ - بگفته آقای قدیر مسئول اداره هواشناسی « افغانستان یک کشور کوهستانی و دارای اقلیم نیمه حاره ای است. مناطقی که حدود سه هزار متر از سطح دریا ارتفاع دارند دارای اقلیم های سرد هستند که زمستان این مناطق تقریباً شش ماه بطول می انجامد و بارندگی در حدود ۴۰۰ ملی متر می باشد. این اقلیم مناطق مرکزی و شمال شرقی کشور است. بعضی مناطق در افغانستان تقریباً صد متر از سطح دریا بالاتراند که برخی از مناطق غربی و شمالی و حتی بعضی از مناطق جنوبی را در بر می گیرد. این مناطق آب و هوای خشک دارند. یعنی زمستانی سرد و تابستانی گرم دارند. این مناطق تا ۱۵۰ ملی متر بارندگی دارد. در مناطق جنوب غربی افغانستان هم ارتفاع از سطح دریا نهصد تا هزار متر است. که اقلیم حاره ای است. این مناطق تا صد میلی متر بارندگی دارد. افغانستان نظر به این ساختمان جغرافیایی که دارد زمستانش سرد و تابستانش گرم است. در تابستان درجه حرارت به ۴۰ تا ۴۵ درجه می رسد. برودت هوا در زمستان هم تا ۳۰ درجه زیر صفر، میرسد.» نیز رک: هوشنگ ساعدلو، « آب در تمدن ایران »، مجله رهنمای کتاب، ۱۳۵۳، شماره ۱ - ۲ - ۳، ص ۳۰، بیعد، می رسد.

رودخانه ها و چشمه های جاری که آب های نمایان گفته می شوند، در هر کجای این فلات به آسانی میسر و فراهم نیست و در آنجاها هم که میسر است، در همه مدت سال و خاصه در ایام تابستان که احتیاج بیشتری نسبت به آب احساس میگردد، رودخانه ها یا خشکند و یا آب کم دارند و چشمه ها نیز از غُلُغُل و جوش می افتند و به سستی میگرایند و چه بسا که از رمق میمانند و تازه مشکل دیگری هم بر این مشکل افزود میگردد و آن اینکه بایستی و بلندی های زمین، این آب کم و بی رمق را بایستی با تحمل مرارت و سختی بر زمین های حاصل خیز بلند افتاده سوار کرد. ۲۳

هوشنگ ساعدلو، در ارتباط به نقش کاریز در "تمدن ایران" ، مقالاتی ممتعی دارد که در آن میگوید : « دانشمندان و شرق شناسان اروپا که طی سده بیستم بسیاری از مجهولات مربوط به تاریخ اقوام و نژادها و ملت ها و زبان ها و مذاهب و هنر ها و ادبیات شرق را روشن کرده اند، در مورد مساله آب و نقش تاریخی آن در مشرق زمین غافل مانده اند و در نیافته اند که چگونه شرقیان از عهد حجر جدید تا امروز پیوسته با مسئله بزرگ « کمبود آب » دست و گریبان بوده اند و متوجه نشده اند که لزوم مباشرت و نظارت در این گونه امور ( که نمیتواند فردی باشد) در بنیانهای اجتماعی- سیاسی و تمدن آنها چه آثاری از خود بجای گذاشته است و ندانستند که، چه تفاوت است میان انسان منسوب به قشر زیرین « سیالک » [یا شهر سوخته سیستان، یا مندیگک در قندهار] در جوار منابع آب و انسانهای همردیفش در سرزمین ابرها.

در سراسر اروپا ابرها ، وظیفه توزیع عادلانه آب را همواره بر عهده داشته اند ، و بدین سبب است که برای اروپائیان هرگز مسئله یی بنام « آب » وجود نداشته است. تقریباً در سراسر اروپا ، آب همچون آفتاب و هوا نه محدود بوده و نه قابل تملک و تنها زمین این دو صفت شوم را واجد بوده است .... بنابراین انسان نیولتیک در غرب با افشاندن بذر و درو کردن محصول بزرگترین انسان آفرینشگر را در آن خطه تحقق بخشید ، ولی انسان شرقی برای این کار به یک انقلاب دیگری هم نیاز داشت و آن « آبیاری مصنوعی» بود.

ساعد لو بعد از شرح مبسوطی پیرامون چگونگی کشف کاریز در مقاله اش به این نتیجه میرسد تا بگوید که «مسئله تامین آب و تضمین امنیت و توزیع عادلانه آن در شرق خواه از رودخانه یی با طول بسیار باشد یا از کاریز و قنات با رشته بلند، در هر حال مطرح بوده است و این هردو وسیله در طول مسیر خود احتیاج دایم به حراست و نگهداری داشته اند و علاوه‌تاً توزیع آن بصورت عادلانه میان مستحقین نیز احتیاج به مراقبت و توجه همیشگی داشته است و این امر ضرورت نظم و نسق و ایجاد دستگاه مراقبت دایمی را از طریق قدرتی متمرکز به عنوان «دولت» در شرق حتمی و لازمی میکرده است.» ۲۴

### نقش دولت در تامین آب و توزیع عادلانه آن:

درکشورما و همچنان ایران و آسیای میانه ، مهمترین منابع آبیاری، قنات و نهرهای منشعب از رودخانه ها و چشمه سارهای طبیعی است که در آغاز مالکیت آن، عمومی بوده و با مالکیت زمین



که مساحت آن اندک بود، تفاوت داشت. بعد ها که مالکان اراضی با توسعه مالکیت شخصی و اقطاعی، آب و بخصوص نهرها و جویبارها را نیز به مالکیت خصوصی خود در آوردند، مشکلات کمبود آب و آبیاری باعث شکایاتی گردید که دولت را مکلف میکرد تا به نظارت بر شبکه های آبیاری و توزیع آب به اراضی ملکی، خالصه (شاهی) و اقطاعی (تیول) مداخله کند و مسئولانی را بنام "میرآب" برای توزیع آن بگمارد.

احسان طبری نظریه پرداز ایرانی مینویسد: «یکی از ویژه گی های جامعه ما (و همچنان سرزمین های همجوار) آنست که تشکل و تکامل این جوامع شدیداً تحت تاثیر عامل کمبود آب و وضع طبیعی و جغرافیائی قرار داشته و دارد. کوه های سر بفلک کشیده، دشت های سوزان و بی آب، دره های تنگ و بی علف و تپه ها و پشته های نا سرسبز و تکه تکه، وادی های تشنه لب و باد های طوفان آلود که از پیچاپیچ دره ها و کوهساران بلند می شود و سینه پهنور دشت ها را در می نوردد، عامل عمده جدائی اقوام و قبایل و ملیت های مختلف کشور است.

بر اثر کم آبی، مسئله آبیاری و کشت و زراعت، یکی از پرابلم های حاد اقتصادی - اجتماعی کشور های فلات را تشکیل میدهد. سر انجام دهقان این کشور به کشف کاریز و ایجاد شبکه آبیاری مصنوعی توفیق یافت و این شبکه آبیاری مصنوعی روز بروز بر قدرت میرابان، کدخدایان، حکمرانان، و پادشاهان افزود

تا آنجاکه مارکس، یکی از علل پیدایش "استبداد شرقی" را، همین سلطه پادشاهان بر شبکه آبیاری میدانند. « ۲۵

مارکس، همین مسئله را با الفاظ کوتاه تری چنین بیان میکند: « نظارت بر امور آبیاری در مشرق زمین که در آن تمدن در سطح پائین قرار داشته و اراضی وسعت بسیار دارد، دخالت دولت مرکزی را ضروری ساخته است. » ۲۶

انگلس نیز در باره اهمیت شبکه ظریف آبیاری مصنوعی در شرق و نقش آن در پیدایش و زوال تمدن ها در انتی دیورینگ مینویسد: « حکومت های مستبدیکه در ایران و هندوستان، متناوباً پیداشده و از میان رفته اند، بخوبی میدانسته اند که هر یک مقدم بر هر چیز دیگر، کارفرمای مجموعه امور آبیاری جلگه های اطراف رود خانه ها بوده اند، چه در غیر این صورت هیچگونه زراعتی مقدور نبود. » ۲۷

این مطلب بدان مفهوم است که عنصر اصلی «وجه تولید آسیائی» در مشرق زمین عبارت از سازمان آبیاری مصنوعی است که بوسیله کار دسته جمعی مردم ایجاد، و از طرف دولت نظارت، تنظیم و اداره میشده است.

۲۵ - احسان طبری، شمه ای در باره شناخت ایران و جهان، ۱۳۵۸، ص ۱۳

۲۶ - رضا انصافیور، تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران از ماقبل تاریخ تا پایان دوره ساسانیان، ص ۱۶۸

۲۷ - اکادمیسین . ی. و. وارگا، وجه تولید آسیائی، ترجمه حسن ایلخانی، مجله جهان نو، شماره ۳، سال ۱۳۴۸، ص ۷۰، ۶۹

مارکس مسئله « آبیاری مصنوعی » را همراه با عبارت جامعه آسیائی فراوان بکار برده است. منجمله وی در سال ۱۸۵۳ میلادی، طی نامه یی به انگلس نوشت: « شرایط اقلیمی و خواص ارضی، بویژه وجود بیابانهای وسیعی ایکه از صحرای افریقا شروع میشود و از عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان تا نواحی کوهستانی آسیا ادامه دارد، سیستم آبیاری مصنوعی به کمک کانال ها و تاسیسات آبیاری را اساس کشاورزی شرق قرار داده است ....

این احتیاج اولیه بهره برداری دسته جمعی صرفه جویانه از آب، جبراً به دخالت حکومت متمرکز نیازمند بود. این است وظیفه اقتصادی که تمام دول آسیائی عهده دار آن بوده اند و بخصوص ایجاد سازمان کار اجتماعی از جمله این وظایف بوده است. مارکس در ادامه سخن میگوید: نواحی وسیعی در مصر، یمن، ایران، هندوستان که زمانی آباد بوده اند، به علت کوتاهی (دولت ها) در انجام وظایف شان، یعنی سازمان دادن آبیاری اجتماعی، به بیابان تبدیل شده اند.» ۲۸

و انگلس در نامه ۶ جون ۱۸۵۳ خود به مارکس می نویسد: « ویرانی شهرهای بزرگ خاورزمین به علت خشکیدن سیستم دقیق آبیاری و ترعه بندی ها و سدها در این سرزمین، در نتیجه هجوم های ویرانگر خارجی بوده است.» ۲۹

انگلس می افزاید: « راز تاریخ سیاسی و مذهبی شرق در همین مسأله نهفته است. ولی دلیل آن چیست که شرقی ها حتی به

۲۸ - مجله دنیا، شماره ۳، سال ۱۳۴۹، ص ۸

۲۹ - مارکس وانگلس « مکاتبات در باره ماتریالیسم تاریخی » تهران، ۱۳۵۳، ب، ن، ص ۲۱-

فورم فیودالی مالکیت بر زمین دست نیافته اند؟ من فکر میکنم که عمدتاً به دلیل آب و هوا و نوع خاک، مخصوصاً قطعات بزرگ کویر که مستقیماً از صحرای افریقا تا سراسر عربستان، ایران، هندوستان و تاتارستان و بلندترین نقاط فلات ادامه دارند می باشد. در اینجا آبیاری مصنوعی اولین شرط کشاورزی است که مسؤلیت آن هم برعهده کمونها و استانها یا حکومت های مرکزی است .... در شرق حاصلخیزی زمین به وسایل مصنوعی ( آبیاری) تأمین میگردد. وقتی سیستم آبیاری دچار تباهی میگردد این حاصلخیزی بلا فاصله نابود میشود... اینست توضیح این واقعیت که کافی بود یک جنگ ویرانگر رخ دهد، برای آنکه کشوری از سکنه خالی شود و تمدنش برای صد سال نابودگردد.» ۳۰

واقعاً سخن انگلس در مورد هجوم های ویرانگرانه ترکان و مغولان و سپس تیمورلنگ در مورد کشور ما و سرزمین های همجوار صدق میکند. زیرا هم چنگیز و هم تیمور لنگ برای قلع و قمع شهر ها و قطع مقاومت مردم در برابر خود در اولین ضربت شان، بندها و شبکه های آب را تخریب میکردند.

### مسئله توزیع عادلانه آب :

در سرزمین های اسلامی شرق، دولت همواره خود را مکلف به دخالت در امر مالکیت زمین و نظارت عالی بر سیستم آبیاری و آبرسانی می دیده و چه بسا که برای اهمیت حیاتی امور کشاورزی و اخذ مالیات و یا بخاطر منافع املاک شاهی و اقطاعی به استبداد

۳۰ - مارکس و انگلس « مکاتبات در باره ماتریالیسم تاریخی » تهران ، ب، ن، ص ۲۱-۲۲

خاص شرقی متصل میشده و با اعمال جبر و عنف ، از رود خانه های بزرگ و دور افتاده نهر هایی می کشیده و یا سد و بند هایی بر آنها میزده و شبکه های آبیاری وسیعی بوجود می آورده است که هر روستا و واحد اقتصادی از آن بهره ور میگرددند.

مسئله توزیع آب از همان آغاز، شرایط و حقوق خاصی پدید آورده که با حق استفاده های دیگر از آب منجمله: آشامیدن و مصرف کالا شوئی و گله های احشام بکلی متمایز بوده است. در عهد اسلام نیز به این مسئله توجه مبذول شده و بنا بر خبری از پیغمبر اسلام « صاحبان چشمه و قنات و چاه نمی توانند از دادن آب به مسافران و گله های احشام ابا ورزند. اما کسی نمی تواند بدون اجازه قبلی آن را به مصرف آبیاری برساند. ( آب چشمه ها و آب رودخانه ها و آب باران، جزو مشترکات عمومی است و هرکس میتواند از آن بهره برداری کند. )» [۳۱]

بنا برین اگر در بعضی از احکام شرعی و قوانین قدیم ، صراحتی در باره مالکیت آب دیده نمی شود، علت آن را باید در ضعف مالکیت ارضی و ابتدائی بودن آن دوره جستجو کرد. مسلمانان پس از فتح ایران و خراسان و سیستان ، بامسئله ارضی و به خصوص به امور آبیاری منظم مزارع و قنات روبرو شدند که از آن بی خبر بودند. بنابر گردیزی (مورخ قرن پنجم هجری) «چون فتح سیستان بیود، ربیع بن زیاد به بصره باز رفت و اندر آن وقت آب شناسان او را گفتند که : اگر ما از بحر تراشاخ آب بیرون آوریم، ما را و فرزندان ما را آزاد کنی؟ شرط کرد که آزاد کنم. پس ایشان اندر ایستادند و آب بیرون آوردند به نجاج و به جحفه و به بستان بنی

۳۱ - ابو یوسف، کتاب الخراج ، ترجمه علی اصغر شعاع ، کابل ، ۱۳۳۵، ص ۱۴۵

عامر و به نخيله يك منزلی مکه و به عرفات آب ها بیرون آوردند و سقابه‌ای بنی عامر ایشان کردند و اثر آن تا بدین غایت ( قرن پنجم هجری) هنوز مانده است. » [۳۱]

ظاهراً آگاه نبودن مسلمانان عرب به سیستم قنات دشواری هایی در جامعه پدید آورده بود که فقها پس از قرن‌ها توانسته اند آنرا با اصول فقه اسلامی حل کنند. بنابراین گردیزی : « پیوسته اهل نیشاپور و خراسان نزد عبدالله همی آمدند و خصومت کاریز ها همی رفتی و اندر کتب فقه و اخبار رسول اکرم اندر معنی کاریز و احکام آن نیز چیزی نیامده بود. پس عبدالله فقهای خراسان را و بعضی از عراق را جمع کرد تا کتابی ساختند در احکام کاریز ها و آنرا «کتاب قنی» نام کردند تا احکام که اندر آن معنی کنند، بر حسب آن کنند و آن کتاب تا هنوز بدین غایت بر جاست و احکام قنی و قنیات که در آن معنی رود از آن کتاب رود.» [۳۳]

بارتولد دانشمند روسی معتقد است که در کلیه ممالک اسلامی ، دفتر و سازمان هایی برای اداره امور آبیاری وجود داشت و قوانین استفاده از آب رودخانه ها و یا قنوات (کاریزها) در دسترس اشخاص مطلع و نیصلاح در هر ایالت و ناحیه وجود داشت. در خراسان یک چنین قوانینی در زمان عبدالله بن طاهر بنیان گذاری شد که تا عهد غزنویان نیز مورد استفاده قرار داشت. ۳۴

۳۲ - گردیزی ، زین الاخبار، ص ۱۰۳

۳۳ - همان اثر، ص ۱۳۷

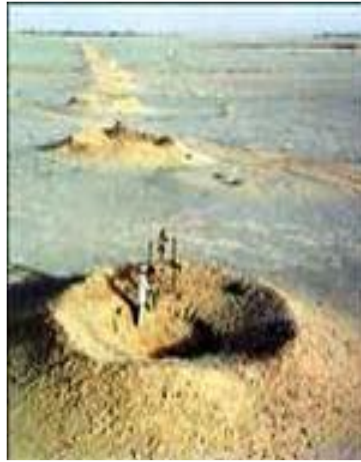
۳۴ - و. و. بارتولد ، آبیاری در ترکستان ، ترجمه کریم کشاورز ، ص ۷۱

بدین گونه ثابت میشود که آب و مسئله توزیع عادلانه آن تا چه حد در زندگی روستائیان ما نقش سازنده و تعیین کننده داشته است . زیرا زمین بدون آب، هیچگونه ارزش اقتصادی ندارد و هیچگاهی هم به مشاهده نرسیده که دهقانان بر سر زمین بی آب ، بجان هم افتاده باشند. پس شرط اساسی و لازمی برای وارد کردن هرگونه تغییر و تحولی در مالکیت خصوصی زمین به نفع دهقان ، تأمین نمودن زمین از لحاظ آب است.

پایان

## مقاله سوم

### کاريز، بزرگترين کشف انسان شرقی



نمای بیرونی کاريز      تونلی که چاه ها را بهم وصل میکند

کاريزها در تامین آب آشامیدنی مردم و توسعه زراعت و مالداري کشور نقش بسزایی دارد. بخصوص در دامنه ها و در دشت های کشور که به آب دریا دسترسی ندارند یکی از مسایلی حیاتی میباشد.

هوشنگ ساعدلو در مورد کشف و پیدایش کاريز مینویسد:



«تجربه زندگی به مرور به انسان نجد[فلات]، بخصوص در آنجایی که از چشمه سارها و رودخانه های غریبانه بدور بود، آموخت که میتواند از آب های زیر زمینی بوسیله حفر چاه ها برای زراعت استفاده کند و هر گاه از دامنه کوه ها بیشتر به سمت دشت پیش برود، از عمق چاه ها برای دسترسی به آب های زیر زمینی کاسته می شود. و وقتی به انبار های درون زمین دسترسی پیدا گردد، میتواند آنها را با نیروی خودش و یا به قدرت و توانائی کشش چاه پایان، دلو بر روی زمین بالا آورد و از طریق جویچه های باریک و تنگ روانه مزرعه اش کند. اما این مشقت آب نا مستمر و کم بنیه کفاف زراعتش را نمیکرد و حاصلی که از این اندک آب بدست می آمد، نمی توانست شکم های مردمی را سیر بکند که از بیم گرسنگی آنها بکشت و زراعت گرفته بودند. در گیر و دار این سختی ها، انسان نجد که محیط و طبیعت حول و حوشش را تا حدودی درک نموده بود، بطرفه دریافت که آب های زیر زمینی میتوانند بهم راه داشته باشند ... و اگر مسیر جریان آبهای زیر زمین را بهم پیوند بزنند، در جایی از زمین پهناور دشت به نقطه یی خواهد رسید که آنجا کم عمق ترین فاصله را تا سطح آب دارد و اگر خاک آنها بر دارد از مسیر دائمی آبهای زیر زمینی در روی زمین بطور دائم آب خواهد گرفت .

شوق و ذوق انسانی که به این راز سر بسته پی برده بود ، هرگز کمتر از شوق و ذوق ارشمیدس نبود که لخت از حمام به میان کوچه دوید و فریاد زد که : یافتم ! یافتم ! منتهی بانگ او در میان شهر انعکاس جهانگیر داشت ولی فریاد شادمانی انسان فلات در سکوت بیابان پهناور به گوش کسی نرسید ... انسانی که در عصر پیدایش « کاریز » به این راز پی برده بود با انسان دیروزی

خود همسان نبود. دیروز باید در تنگنای دره ها و پای رودخانه ها و چشمه سارها بماند، و امروز دشتهای خشک برایش جولانگاه زندگی تازه شده بودند و قدرت قومی و سیاسی و اقتصادی اش از این پس میتوانست تا دورتر ها گسترش یابد. او به رازی پی برده بود که دیگر اندازه زراعتش در تنگنای ظرفیت دلو آب نبود و مهمتر آنکه قلمرو قومیتش با کاریزی که یافته بود، بهم دوخته میشد. و تکه های جدا افتاده صحرا ها از یک دیگر قطعه مشترکی میشدند که قومیتش در همه جای آن «حضور» اقتصادی و سیاسی پیدا میکرد...» ۳۵

### کاریز چیست:

در کتاب "آشنایی با منابع آبی افغانستان" میخوانیم که «کاریز عبارت از کانال زیر زمینی حفر شده توسط انسان است که جهت جمع آوری آب شیرین و انتقال آن به سطح زمین بکار برده میشود. ... کاریز یکی از شگفت آورترین کارهای دسته جمعی تاریخ بشری است که برای رفع مصارف کشاورزی، انسانی و حیوانی ایجاد شده است. یکی از نیازهای مهم و حیاتی جوامع انسانی، یعنی ابرسانی به مناطق کم آب و تأمین آب شرب انسان و حیوان و زراعت و با کار گروهی و مدیریت و برنامه ریزی به وجود آمده است. طول یک رشته کاریزها که در میزان ابدهی آن نیز موثر است نسبت به شرایط طبیعی متفاوت است. این شرایط بستگی به شیب زمین و عمق چاه مادر دارد.

راه روهای (Tunnels) زیر زمین با دست به اندازه کافی [تا دو متر] درست میشود تا فرد به راحتی بتواند نسبت به حفر آن اقدام کند. طول

کاريز ميتواند چندين كيلومتر باشد. چاه هاي عمودي به فواصله ۲۰ تا ۳۰ متر حفر ميشوند تا خاک حفاري شده از طريق آن تخلیه و هوا دهی صورت گیرد و همچنین در موقع پاک کاری این چاه ها مورد استفاده قرار گیرد.

یک چاه نمونه هر ۲ تا ۳ سال یک بار لای روبي و کلیه رسوبات و خاکهای که از دیواره تونل ریزش کرده، پاک کاری میشود. این امر [خیلی] مهم است که همیشه انجام گیرد در غیر آن به تدریج تونلها از گل ولای پر شده مانع جریان آب گردیده و خشک میشود.

مطالعاتی که توسط آقای ملیمونس (MeLymons) در سال ۱۹۷۲ در ولایت هلمند در یک چاه نمونه با آبدهی موجود ۲۰ لیتر در ثانیه انجام گرفت. میزان آبدهی آن ده سال قبل ۲۵ لیتر در ثانیه و ۲۰ سال قبل ۳۱ لیتر آب در ثانیه بود. این مطالعه نشان میدهد که بعلت کاهش بارندگی در سالهای متوالی و تغذیه (Recharge) نا مناسب سفره های زیرزمینی باعث افت شدید سطح آب گردیده است. با مهار آبهای جاری و سرگردان در فصل زمستان و پخش آن در حوزه های آبخیز کاريزها کمک زیادی در تغذیه سفره های زیرزمینی خواهد کرد. در کشور ما متاسفانه بعلت نداشتن پالیسی مشخص و حفر چاه های زیاد و استفاده بی رویه از آن، سطح ابهای زیر زمینی همه ساله پائین می رود که در آینده نه چندان دور، اثرات مخرب آن غیر قابل جبران خواهد بود.

یک فاکتور مهم در طراحی یک کاريز، وجود ارتفاع از چاه مادر (نخستین چاه) تا محلی که آب به زمین های زراعتی و یا آبادی با شیب مناسب جریان پیدا کند [می باشد]. محل چاه مادر، سطح آب و شیب تخمینی عواملی هستند که عمق و ردیفی از چاه های عمودی

را در طول مسیر کاریز مشخص مینماید. فاصله بین این چاه ها بستگی به ساختمان خاک، روشنایی و نیاز تهویه (در طول کانال) دارد که در خاک های سست و ریگی فاصله بین چاه ها نزدیک تر حفر میگردند تا از فرو ریختگی تونل ها جلوگیری شود اما در خاک های سفت و سخت فاصله بین چاه ها زیادتر میشود.

یک کاریز با توجه به میزان آبدهی آن ۱۰ تا ۲۹۹ هکتار زمین را آبیاری مینماید. در کل کشور ۶۷۴۱ کاریز وجود دارد که تقریباً ۱۶۳۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری و آب آشامیدنی تعداد زیادی از روستائیان را تأمین مینماید. مضافاً اینکه آب کاریز کاملاً بهداشتی (صحی) و عاری از هرگونه آلودگی انگلی [پرازیت] میکروبی بوده و در حفظ و سلامتی از اهمیت خاصی برخوردار میباشد. امروز با وجود دسترسی به تکنالوژی پیشرفته در دنیا هنوز هم کاریز به عنوان یک منبع آبی مفید و بهداشتی در سرتاسر دنیا از چین در شرق تا مراکش در غرب و حتی امریکا مورد استفاده قرار میگیرد.<sup>۳۶</sup>

مؤلف پیشینه کاریز را در فلات ایران به ۳۰۰۰ سال قبل متعلق میداند ولی منبع و موخزش را نشان نمیدهد، و این یکی از نواقص عمده شیوه تهیه و تالیف کتاب است. از وجود کاریزها در ولایات هرات، هلمند، قندهار، زابل، ارزگان، کابل و پروان یاد میکند.

داکتر عبدالحنان روستائی در کتاب خود "مشکلات کمبود آب در کابل و احیای کاریز در افغانستان" مینویسد: "کاریزها در افغانستان پیشینه تاریخی دارند. اینها نشان دهنده یک هنر قدیم این سرزمین اند که برای استفاده از آبهای زیر زمینی در هم آهنگی با طبیعت تکامل یافته و مورد استفاده قرار گرفته اند. لکن بر اثر جنگها، خشک

۳۶ - آشنایی با منابع آبی افغانستان، ص ۷۸

سالیها، استفاده بی رویه به کمک چاه های عمیق وواتر پمپها درمناطق استفاده از کاریزها ومصیبت های دیگر، اکثر کاریزها خشک شده ویا بر اثر عدم مراقبت از فعالیت بازمانده اند. در گذشته درافغانستان با استفاده ازحدود ۷ هزار کاریز بین ۱۶۰ تا ۱۷۰ هزار هکتار زمین آبیاری می شد ومیلیونها نفر از آب نوشیدنی پاک استفاده میکرد. با پاک کاری ومراقبت از کاریزها امکان احیای آنها هم درکابل وهم در ولایات مملکت میسر است. با بکاربرد میتودهای جدید علمی وتخنیکی که مصارف زیاد نمی خواهند، بهره دهی کاریزها بالا رفته ومشکل لای روبی وپاک کاری آنها به حد اقل کاهش می یابد. احیای کاریزها که نقش کلیدی وموثری در نظام اقتصادی و اجتماعی کشور دارند، موجب شگوفائی اقتصاد زراعتی وایجاد کار وفعالیت های متعدد و آرامش مردم می گردد.<sup>۳۷</sup> مولف در رابطه به موجودیت کاریزهای فعال وغیرفعال درپایان دهه ۱۹۶۰ یعنی زمانی که تغییرات اقلیم هنوز محسوس نبود واستفاده از چاه های عمیق با واتر پمپ به ندرت دیده میشد، نقشه[هوائی] کاریزهای که فعال بوده اند، در شکل ذیل نشان داده است-

<sup>۳۷</sup> - دکتور روستانی، مشکلات کمبود آب درکابل واحیای کاریز درافغانستان، چاپ آلمان، ۲۰۱۸، ص ۲۲



(شکل ۲-۱۲) (رنگ سرخ) کاریزهای خشک شده  
و (رنگ سبز) کاریزهای فعال، در جنوب و غرب و شرق افغانستان

نویسنده علاوه میکند که: "در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ پوهنتون کنزاس به فرمایش اردوی امریکا، ۵۵۰۰ کاریز را از روی نقشه های (GoogleEarth) در ولایات فراه، نیمروز، هلمند، قندهار، ارزگان، زابل، غزنی، پکتیکا، پکتیا، وخوست مطالعه کرده و موقعیت آنها را روی نقشه آورده. از روی مطالعات در تمامی ولایات اخیرالذکر، صرف ۶۲۰ کاریز فعال بوده و باقی آنها خشکیده اند. کاریزهای که برنگ سبز نشانی شده اند از برکت بندهای ایگردان کجکی و دهله و نهروهای که از آنها کشیده شده اند، فعال مانده اند."<sup>۳۸</sup>

آقای انجنیر فرید میوندی مقیم آمریکا بمناسبت معرفی کتاب (مشکلات کمبود آب در کابل و احیاء کاریزها در افغانستان) از جانب من، تبصره قابل توجهی درباره علت خشکیدن

۳۸ - دکتور روستانی، همان، صص ۱۴۹-۱۴۸

کاريزهای هلمند نوشته و در فيسبوک گذاشته اند که ميخواهم آن را با هموطنان و اهل نظر در اين جا شريك نمايم.

"بناغلي او قدرمن سيستاني صاحب! د دي گتور کتاب د معرفي کولو او ډبري په زړه پوري ليکني څخه مو بيا هم ډېر تشکر .

د يو انجنير او زميندار په حيث زه د ډبره وخته څخه په افغانستان کې د اوبو د کمبود، البته د زراعت او آبياري په برخه کې، څېړني کوم او د ډبرو کلو راهيسي زما سره د اوبو د قحطۍ تشويش راسره و .

زموږ موروثي مځکې د ميوند په ولسوالي کې د (کاريز کلان ميوند) په ساحه کې قرار لري چه د نوموړي ولسوالي لوي ترين کاريز دئ. شايد بعضي دوستانو ته په افغانستان کې د کاريزونو قدامت نه وي معلوم، خو ځيني شواهد دا بنکاره کوي چه اکثره کاريزونه د ساسانيانو د دورې څخه او ځيني کاريزونو د هخامنشيانو د دورې د انجنيري او آبياري د تخنيک د شاهکارو نموني دي .

په ميوند کې زموږ کاريز ۱۳۵ څاهان لري، او زيرزميني تونل يې چه څاهان سره وصلوي، تقريباً ۸ كيلومتره اوږدوالی لري چه وروسته يې اوبه د مځکې و سطحې ته راوړي او د زراعت او څښلو د پاره کيلوال او زمينداران استفاده ځيني کوي .

بدبختانه په افغانستان او خصوصاً کندهار او غربي افغانستان کې د اوبو د کمبود سبب يواځې خشک سالي او د باران کمبود نه دئ، بلکه بل اساسی علت يې دا هم دئ چه د حامد کرزی د دولت د شروع څخه د مځکو غاصبينو ډبري دولتي مځکې قبضه کړلي، او څرنگه چه غاصبينو حقابه نه درلودل، نو يې د پخوانيو کاريزونو په

شااوخوا کی نوی خاهان وکیندله او د پمپونو په ذریعه یې او مځکی خڅه د اوبو په را ایستلو شروع وکړه .

په ۲۰۱۰ م کال کی یو چا و ماته وویلہ چه یواځی د کندهار د میوند په ولسوالي کی ۱۲۰۰۰ (دوولس زره) نوی برمی او خاهان وکښل سوله، چه هره برمه ۳/۵ انچه قطر لری. او هره برمه د سهار د ۸ بجو خڅه د مازدیگر تر ۵ بجو پوری د مځکی خڅه اوبه راباسی .

تاسی تصور وکړی، چه دا به تر مځکی لاندي د اوبو پر خیره باندي څومره فشار وی، او د حجم په لحاظ خو داسی معنی لری لکه روزانه چه یو د ارغنداب رود د میوند په دښت کی بهیری، ځکه چه (۱۲۰۰۰ ضرب ۳/۵ انچه) خورا ډېر حجم دی، او اوس (۲۰۱۸ م کال) کی خو د برمو تعداد تر ۲۰۰۰۰ هم ډېر سوی دی .

په هر صورت، د همدغه لور تعداد خاهانو او برمو له کبله زمور د میوند په شااوخوا کی د (خیگ، مند آباد، عشق آباد، چهل گزی، موشک، کاریزک، مورچه او بالاخره د میوند لوی کاریز په تدریج سره ټوله وچ سوله. ځکه چه زمور د کاریز د خاهانو عمق ۴۵ متره ژور ؤ، په داسی حال کی چه د مځکو غاصبینو او د تاریاک زارینو هره برمه ۹۰ متره عمق او ژوروالی لری، چه په نتیجه کی یې د کاریز ټوله اوبه کښته ولاړې او په نتیجه کی زمور دوه زره کلن کاریزونه وچ سوله، او بالاخره مور هم مجبوره سولو چه په خپلو موروثی مځکو کی برمی وکارو او د پمپ په ذریعه اوبه راباسو .

دا معلومات می د ټولو هغو دوستانو سره شریک کړی چه نه یواځی زمور په هیواد کی د یو ډېری مهمی حیاتي معضلي او د اوبو



د کمبود څخه خبرداره سی، بلکه په افغانستان کې د آبیاری د ډېری تاریخی وسیلې (کاریزو) د منځه تللو څخه هم معلومات حاصل کړی .

ما په ۲۰۱۰ کال کې د حامدکرزی د کورنۍ یو کس او د حامدکرزی مشاور ته وویل چې په افغانستان کې د نورو سیاسي او نظامي مشکلاتو تر څنګ یوه لویه فاجعه او د اوبو قحطی هم را روانه ده، باید چې افغانستان کې د دولتي مخکو او د بنتو د غاصبینو مخنیوی وسی او دولت کوښښ وکړي چې د نوی ځاهانو او پمپونو جواز د یوې دقیقې محاسبې په اساس توزیع سی، تر څو د زیرزمیني اوبو څخه سمه او درسته استفاده وسی، خو متاسفانه د حامد کرزی ادارې او بیا د اشرف غني دولت په ډېر برخه کې ناتوانه پاته سو، او غاصبینو او د اوبو غلو زمور دا طبعی ذخیره په ډېرو لږ وخت کې برباد کړه .

دا دی چې اوس نه یواځې په زرهاؤ نوی عمیق ځاهان د آبیاری د پاره بې له اجازې حفر سوله، بلکه طبیعت هم زمور سره دا څو کاله ناځواني کړې ده او زمور هیواد د خشکسالی سره مخامخ دی .

بالاخره، طوعاً او کرهأ باید اعتراف وکړم چې زه فکر نه کوم چې د دومره مصنوعی ځاهانو او پمپونو په موجودیت کې دي د تاریخی او عنعنوی کاریزونه د احیا د پاره کوم د انجنیرۍ تخنیک قناعت بخشه نتیجه ورکړی .

زما په نظر د کاریزونو احیا یواځې هغه وخت امکان لری چې د یوه قوی ملي دولت لخوا غیر قانونی برمي او پمپونه بند او لغوه کړه سی . د یوه واقعی ملي او مردمی نظام په هیله او آرزو! »

واقعیت همین است که آقای انجنیر فرید میوندی در تبصره خود توضیح کرده است و تازمانی که یک حکومت ملی و قاطع روی کار نیاید و جلو کشت خاشخاش را نگیرد و مقررات استفاده از آب های زیرزمین و رویزمین را بدرستی مدیریت نکند، مشکلات کمبود آب، بخصوص کمبود آب کاریزها بر طرف نخواهد گردید و در نتیجه روز بروز از ساحه زمین های زراعتی کاسته شد.

پایان

## مقاله چهارم

## نظام آبیاری در افغانستان قرون وسطی

۲۰۱۸/۱۱/۲

بررسی و دقت در متون و آثار جغرافیه نگاران قرون سوم و چارم هجری ( نهم - دهم م) بیانگر این حقیقت است که دهقانان و کشاورزان سرزمین ما ، مثل کشاورزان سرزمینهای مجاور ما برای کشت و برز واحداث باغهای خود از آب جاری دریا ها و چشمه سارها و چاه ها و آب کاریها، به شیوه های درستی استفاده میکرده اند.

از منابع آمودریا، هیرمند، هریرود، مرو رود یا رود مرغاب، سند، و رودخانه کابل و سیردریا و رود زرافشان و رود سُغد دربخارا، از دیر باز از راه احداث کانالها و حفر مجاری و بند و سد سازی بصورت کار اجباری که بنام بیگار شهرت دارد، آب لازم به زمین های قابل کشت میرسانیدند. در همین مناطق تحت نظر کار شناسان در راه خشک کردن باطلاق ها و یا حفر و کندن قنوات زیر زمینی از فاصله های دور، آب را بزمین های قابل زرع میرسانیدند.<sup>۳۹</sup>

به نظر پرفیسوربارتولد، فن آبیاری از زمانهای قدیم (قبل از اسلام) در سیستان وخراسان بحد کمال رسیده بود و تاسیسات آبیاری مرغاب آن

۳۹ - مرتضی راوندی تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲ ، ص ۲۹۰

چنان تأثیری در اعراب فاتح کرد که یکی از نهرهای حفر شده در بصره را در قرن هشتم میلادی بنام مرغاب خواندند.<sup>۴۰</sup>

همچنان آب شناسانی که فاتحان عرب در قرن هفتم میلادی از سیستان با خود به مکه برده بودند، در اطراف آن شهر به کارهای آبیاری پرداختند که در ازای آن تمام افراد اسیر سیستانی که در کار استحصال آب پرداخته بودند، آزاد شدند.<sup>۴۱</sup>

در بادغیس و هرات، فراه و نیمروز و هلمند و کندهار و زابل و غزنین و پکتیکا و پکتیا و لوگر و کابل و پروان و کنر و غیره نقاط کشور به صدها و هزاران رشته کاریز و قنات از زمانهای خیلی دور تا کنون فعال و غیر فعال به مشاهده میرسد که در هلمند و غزنی عمق برخی از این کاریزها از ۴۵ متر تا ۳۰ متر میرسد.

در کلیه ممالک اسلامی دفاتر و سازمانهایی برای اداره آبیاری وجود داشت و قوانین استفاده از آب رودخانهها و یا قنات در دسترس اشخاص مطلع و ذیصلاح در هر ایالت و ناحیه وجود داشت. در خراسان یک چنین قوانینی در زمان عبدالله بن طاهر بنیان گذاری شد که تا عهد غزنویان نیز مورد استفاده بود.<sup>۴۲</sup>

بطور کلی، یکی از کارهای دقیق و حساس زراعت در شرق موضوع آبیاری است. هر دهقان باید در موقع آبیاری به مقدار آبی که به کشت و باغ و سبزیجات و غیره میدهد، دقت کند، زیرا که دیر یا زود شدن آبیاری و عدم رعایت نظم در این کار به زیان کشتمندی است. دهقانان برای تسهیل آبیاری، زمین را به قطعات مربع یا مستطیل شکل تقسیم میکردند و بوسیله جویبارها با شیب ملایم آبراهها را به گردها میرسانیدند.

<sup>۴۰</sup> - بارتولد، آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۲، چاپ بنیاد فرهنگ ایران،

۱۳۵۰

<sup>۴۱</sup> - همان اثر، همانجا

<sup>۴۲</sup> - بارتولد، همان اثر، ص ۷۱

دقت در متون جغرافیه نگاران قرون سوم و چارم هجری ( نهم - دهم م) نشان میدهد که کشاورزان سرزمین ما و کشورهای همجوار برای کشت و برز خود از آب جاری دریا ها و چشمه سارها و چاه ها و آب بارانها، از شیوه های زیر استفاده میکردند:

### ۱ - آبیاری بوسیله انهار:

آبیاری بوسیله انهار وجویها، طوری بود که ابتدا بر دریاها و رودخانه ها بند می بستند و سپس مقدار فراوان آبر را درجویهای بسیار بزرگ و وسیع جدا میکردند و بعد از همان جوی بزرگ ، انهار متعدد کوچک و فرعی برای آبیاری اراضی جدا می نمودند. در سیستان سد و بندهای زیادی برای جدا کردن آب از رودخانه هیرمند به انهار فرعی و یا برای حمایت کشتزارها از شرباد و شن های روان ایجاد میکردند.<sup>۳</sup>

**بند رستم:** طبق روایات جغرافیه نگاران اسلامی مانند اصطخری و ابن حوقل و دیگران ، در یک منزلی جنوب زرنج (مرکز سیستان در قرون وسطی) بر رودخانه هیرمند، بندی زده بودند که بنام «بندرستم» معروف بود. و از این بند پنج نهر بزرگ بسوی شهر زرنج و سایرآبادی ها و روستاهای آنجا جریان می یافت که سبب عمران و سرسبزی سیستان و شهر های آن میگشت.<sup>۴</sup>

در سنه ۱۰۴ هجری ، در عصریزید بن عبدالملک ، قعقاع بن سوید عامل مال و خراج و نماز و حرب سیستان، نهری را از هیرمند به شهر زرنج کشید که از دروازه معروف «طعام» میگذشت و بنا بر گفته مولف تاریخ سیستان « او پیش ترین کسی بود که به سیستان )

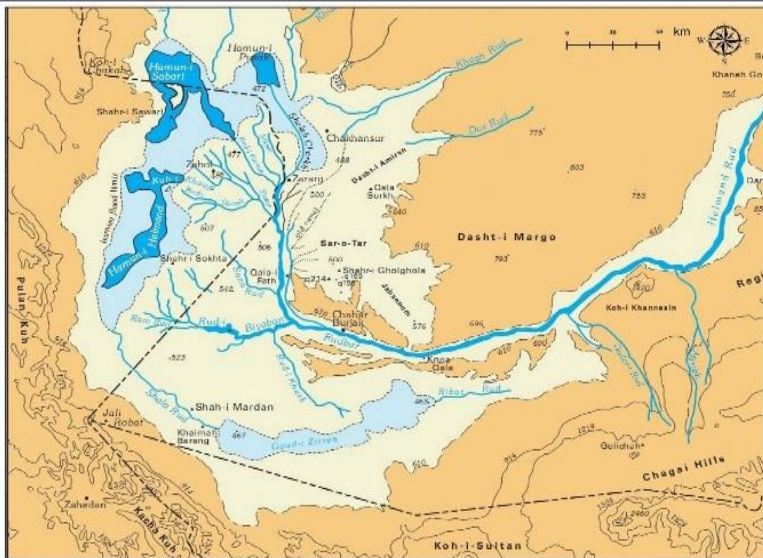
<sup>۳</sup> - لسترنج ، سرزمین های خلافت شرقی ، ترجمه محمود عرفان ، تهران ، ۱۳۳۶ ، ص ۳۶۵

بیبعد

<sup>۴</sup> - لسترنج ، همان اثر ، ص ۳۶۸

مقصود زرنج است) رود طعام کند و پیش از آن به کندن حاجت نیامدی.»<sup>۴۰</sup>

**رود طعام**، همانست که در نقشه های امروزی از نزدیک چهاربرجک از سمت راست رودخانه هیرمند به استقامت قلعه فتح جریان دارد و بنام جوی قلعه فتح سبب آبیاری اراضی دو طرفه خود میگردد. در روزگاران قدیم از رود طعام نهرهای فرعی دیگری برای آبیاری شهر زرنج و محلات اطراف آن کنده بودند که یکی از دروازه کهن (یا باب عتیق) به شهر داخل می شد و دیگری از دروازه نو(باب جدید) و سدیگراز دروازه طعام جریان داشت و هکذا ربض زرنج یعنی آبادی های دورادور(حومه) شهرنیزنهر های آب جاری داشت.<sup>۴۶</sup>



<sup>۴۰</sup> - تاریخ سیستان ، ص ۲۴۱

<sup>۴۶</sup> - اصطخری ، مسالک و ممالک ، چاپ ایرج افشار ، ص ۱۹۵ ببع

در زمان اصطخری (اواخر قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری) آب دریای هیرمند در سیستان بطوری تقسیم میشد که ، نخستین بار نهر طعام از آن جدا میگرددیکه پس از سیراب کردن باغات و بوستانهای شهر، بسوی روستاهای شمال شرق زرنج می گذشت و تاحدود نیشک (پرجمعیت ترین ولایت سیستان در قرون وسطی، واقع در ۶۰ کیلومتری شرق زرنج) امتداد می یافت. ۴۷

آثار مجرای متروکه این نهر امروز هم از حوالی زرنج تا قلعه خاش دیده می شودکه در میان اهالی محل بنام نهرکلان کهنه مشهور است. دومین نهر موسوم به (بیسرود) بود که روستاهای متعدد را سیراب مینمود. [۴۸]

سومین نهر، معروف بودبه «سنارود» که در یک فرسخی [۴-۵- کیلومتر) زرنج از هیرمند جدا میشد و بسوی شهر جریان می یافت. [امان به نظرم سناد رود از نزدیک دک دیله و بندکمالخان از هیرمند واقع در ۷۰ کیلومتری زرنج از هیرمند جدا میشده است، زیرا مجرای مخروبه این نهر امروز در دست چپ هیرمند در حوالی قلعه فتح بین مردم و روستائیان معروف است. سیستانی] در این نهر بود که هنگام آبخیزی کشتی ها سیر میکردند و مردم و محمولات آنها از هامون به زرنج و از زرنج تا بُست انتقال می یافتند [۴۹].

از نهر سنارود، چندین شعبه دیگر جدا میگشت که یکی از آن هابنام «نهرمیلی» (یا نهر میلک) یاد میشد. و نهر دیگری بنام نهر شعبه موسوم بود که سی دهکه را آبیاری میکرد. همینگونه «نهر زالق» سبب آبیاری و سرسبزی روستاهای دیگری میشد و بقیه آب آن در نهر دیگری که بنام «نهرگزک» یاد میشد، می ریخت. بر نهر گزک

۴۷ - لسترنج ، همان اثر ، ص ۳۶۴

۴۸ - اصطخری ، ص ۱۹۲ ببعد ، لسترنج ص ۳۶۴

۴۹ - ابن حوقل ، صورت الارض ، زیر نام سیستان دیده شود .

بندی ساخته بودند که بنام بندگان معروف بود و از ریزش آب به دریاچه هامون مانع میگردید. البته آب اضافی بعد از این بند به دریاچه زره خالی میشد. ۵۰

منابع جغرافیائی اسلامی از نهر دیگری در موازات رودخانه هیرمند تذکر میدهند و آن نهر پشلنگ [۵۱] بود که از جوارغور سرچشمه میگرفت و پس از مشروب ساختن سواحل مجرایش، بقیه آب خود را به دریاچه زره خالی میکرد [۵۲]. ظاهراً این نهر باید همین خاشرود موجوده باشد که از کوه های زیرغور سرچشمه میگیرد و در مواقع سیلابی، آبش را تا هامون پوزک میرساند. فراه رود و رود نیز پس از آبیاری وادی فراه وجوین و رود ادرسکن، یا جیجه که در محل اناردره به نام هاروت یاد میشود بعد از آبیاری اسفزار در مواقع سیلابی، آب اضافی خود را به دریاچه هامون سابوری میرساندند.

### بند ریگ:

در سیستان علاوه بر بستن بندهای آب، بستن بند ریگ نیز معمول و از شرایط آبادانی و بدست آوردن محصولات کشاورزی بوده است، زیرا وزش مستدام بادهای معروف به ۱۲۰ روزه در آنجا سبب انتقال ریگ در مزارع و کشتزارها و حتی شهر و روستاها میگردید و بدین طریق موجب خسارات کلی اهالی میشد.

در کتاب تاریخ سیستان که یکی از قدیمترین منابع تاریخی کشور ماست، ضمن توصیف وضع طبیعی سیستان از شرایط آبادانی سیستان سخن رفته، نوشته شده: «شرایط آبادانی سیستان بر سه بند بستن نهاده اند: بستن بند آب و بستن بند ریگ و بستن بند مفسدان. هرگاه که این سه بند اندر سیستان بسته باشد، اندر همه عالم هیچ شهری

۵۰ - ابن حوقل، صورت الارض، زیر نام سیستان

۵۱ - تاریخ سیستان، ص ۲۱

۵۲ - تاریخ سیستان، ص ۲۱



به نعمت و خوشی سیستان نباشد و تا همی بستند چنین بود و چون ببندند چنین باشد و روزگار آن را قوام باشد.»<sup>۵۳</sup>

مرحوم بهار، در حواشی تاریخ سیستان به نقل از کتاب عجایب البلدان منسوب به ابوالموید بلخی مینویسد: «وگردا گرد سیستان ریگ است بسیار و آنجا باد باشد و آسیاهای ایشان بباد گردد و مردم از ترس آن باد سد ها و بندها کرده اند تا ریگ را باد در شهر ها و دیه ها نبرد و با این همه احتیاط بسیار مواضع را و دیه ها را ریگ فرا گرفته است.»<sup>۵۴</sup>

و در جای دیگر از تاریخ سیستان از آسیاهای بادی یاد شده گوید: «و دیگر آسیاها چرخ کنند تا باد بگرداند و آرد کندو بدیگرشهر ها ستور باید یا آسیاب آب یا بدست آسیا کنندو هم از این چرخ ها ساخته اندتا آب کشد از چاه بباغ ها و بزمین که از آن کشت کنند، چه اگر آب تنگ [باشد] ، همچنین بسیار منفعت از باد گیرند.»<sup>۵۵</sup>

تمام مورخین و جغرافیه نگاران عهد اسلامی از بند معروف رستم بر رودخانه هیرمندکه در حمله تیمورلنگ بر سیستان شکسته و ویران شد و سبب ویرانی قطعی سیستان گردید، ذکر کرده اند. [۵۶] همچنان زمینهای هرات که از هریرود آب خوره دارد، بقول حافظ ابرو، در هنگام تابستان گاهی آب فراوان نمیداشت و به همان سبب مردم، بساختن بندهای آب دست میزدند [۵۷]. ارزش اقتصادی مرغاب نیز کمتر از هریرود نبود [۵۸] ، لسترنج به استناد مقدسی تعداد نهرهایی

<sup>۵۳</sup> - تاریخ سیستان ، ص ۲۱

<sup>۵۴</sup> - تاریخ سیستان ، ص ۲۱

<sup>۵۵</sup> - تاریخ سیستان ، ص ۲۱

<sup>۵۶</sup> - لسترنج ، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۳۶۸

<sup>۵۷</sup> - جغرافیای حافظ ابرو (بخش هرات) ، چاپ بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۹ ، بکوشش مایل

هروی ، ص ۲۸

<sup>۵۸</sup> - مجله علوم اجتماعی ( نشریه پوهنتون کابل) ، شماره اول سال دوم ، ص ۹۳-۹۴

که از هریرود کشیده شده بود هفت نهر نوشته ، ولی بقول صاحب تاریخ گزیده به نه نهر میرسیده است. ۵۹

### بهره گیری از هری رود:

بقول اصطخری و ابن حوقل شهر هرات، در هرطرف و هر دروازه باغات و نهراهایی داشت که آبادترین دروازه های آن ، دروازه فیروزآباد (اکنون دروازه قندهار) بود. هریرود که از کوهستانات غورسرچشمه میگیرد، انهار متعددی از آن در هرات جدا و بسوی شهر جاری میگردد:

۱ - نهر نوجوی که روستای سپیدسنگ را آب میداد. ۲ - نهر بارست که روستای کواشان ، سیاوشان و مالن و تیزان و اورامز (ظ: اورامزد) را آبیاری میکرد. ۳ - نهر النجان ، در روستای سوسان ، ۴ - نهر سکوکان ، در روستای سله ، ۵ - نهر کمبراج در روستای کویان ، ۶ - نهر غوسان در روستای کرک ، ۷ - نهر کنگ در روستای غویان و کر بکرد، ۸ - نهر سیغر در روستای بغاوردان و فیرد ، ۹ - نهر انجیل که شهر هرات را آب دهد و تا یک مرحله بر راه سیستان باغهای آن موجود است. ۶۰

و این ۹ نهر مشهور که برخی تا کنون به همان نام های کهن باقی مانده ، وادی هرات را مشروب میساختند. در شهر هرات سیستم آبیاری خیلی منظمی وجود داشت که بوسیله آب بخش های متعدد به تمام شهر و بلوکات آن آب توزیع میشد. قاسم ابو نصری هروی در سال ۹۲۱ هجری، درین خصوص کتابی نوشته بنام «طریق قسمت آب

۵۹ - لستراچ ، ص ۳۷۰ بیعد زیر نام هرات

۶۰ - حبیبی ، افغانستا بعد از اسلام ، ج ۱ ، ص ۴۶۰

قُلُب» که راهنمای بسیار جالبی است از طرز توزیع آب در شهر هرات قرن پانزدهم میلادی. ۶۱

### از رود بلخ:

همچنین بلخ به کثرت روستاهای آباد و بسیاری کشت و باغ ها و بوستانها معروف بوده است. و فور نعمت در بلخ نه بخاطر شرایط اقلیمی آن، بلکه بخاطر موقعیت جغرافیائی و نظام آبرسانی مصنوعی آن بود. یکی از رودهایی که از بخش های شمالی هندوکش جاری و بسوی شمال جاری میشد رود بلخ بود. در زمان اصطخری رود بلخ در میان ربض شهر جریان داشت و آن را «ده آس» می گفتند. بقول اصطخری: رود بلخ «بر درنوبهار گذرد و ده آسیا بر او گردد و روستا و نواحی آنرا آب دهد تا سیاه گردد.» [۶۲] سیاه گرد روستایی بوده درسی کیلومتری بلخ بر سر راه ترمذ.

در روزگار قدیم رود بلخ به نهرهایی هدایت میشده که شهر و روستا ها و کشتزارهای آنرا مشروب میکردند است. قدیم ترین مأخذی که به وجود شبکه آبرسانی مصنوعی در این خطه اشاره کرده ، کتاب جغرافیائی حدود العالم است. در این کتاب آمده است که: «رود بلخ به نزدیک بلخ دوازده قسم گردد، به شهر فرود آید و همه اندر کشت و برز روستای او به کار رود.» [۶۳]

بعدها تعداد نهرهایی که از رود بلخ جدا میشد به ۱۸ نهر رسید و حافظ ابرو از ۲۱ نهر در بلخ نام می برد و از مقایسه حدود العالم (تالیف در ۳۷۲ هجری) و زمان حافظ ابرو (قرن ۱۱ هق) معلوم میشود که در فاصله هفتصد سال دست کم هشت نهر دیگر در محل توزیع آب رودخانه بلخ احداث شده است.

۶۱ - قاسم بن یوسف هروی ، ، طریق قسمت آب قلب، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷

۶۲ - اصطخری ، ص ۲۱۸

۶۳ - حدود العالم، ص ۶۱

دانشمند تاجیک اکادمیسین محتاروف از قول محمدمؤمن ، صاحب کتاب «جریده» که در اوایل قرن ۱۸ تالیف شده، به تفصیل نام و مسیر نهرها و جویها و اسامی روستاهایی را که توسط انهار مشروب میشده اند، بر شمرده است. [۶۴]

فیض محمدکاتب در سراج التواریخ ، انهار بلخ را در عهد امیر عبدالرحمن خان با نام های ذیل بدست میدهد: «**انهار بلخ**: نهر اصفهان، نهر شیخ شرک، نهر سمرقندیان، نهر چارسنگ، نهر قدر، نهر فیض آباد، نهر سیاه گرد، نهر چاربولک، نهر دولت آباد، نهر ارغنداب، نهر عبدالله، نهر کل کمزر آباد، نهر آسیادنگ، نهر رباط، نهر مشاق، نهر چمتال» [۶۵]

بارتولد بر آنست که نگهداری بندها به آب بازان موکول شده بود. و تقسیم آب به زارعان ، مقرره یی داشت و کسی که به تقسیم آب مبادرت میورزید «میرآب» خوانده میشد [۶۶]. در هنگام آب خیزی ، ماموران دیوان آبرسانی متوجه وضع بندها و انهار می بودند و هر زمینی که آب زیادتری مصرف میکرد، می بایست مالیه بیشتری بپردازد. ۶۷

درآمدی که ظاهراً از مدرک فروش آب عاید میراب بلخ میشد، عبارت بود از مالیات «کبودبری» و «سفیدبری» برای غلات، (پول آب) مالیات بر باغات، (پول مرغ)، و مصارفی که برای پاک کاری و تنقیه نهرها و نظارت بر تقسیم آب به میراب می پرداختند. از آب نهرهای مذکور برای تولید نیرو نیز استفاده میشد و آسیابهای بلخ با آب

۶۴ - بلخ کهنترین شهر ایرانی ، تالیف دکتر آرمیدخت مشایخی فریدنی، .... ص ۲۱-۲۳

۶۵ - سراج التواریخ، جلد ۳، قسمت اول، ص ۱۸۷، چاپ ۱۳۷۲ ایران

۶۶ - بارتولد ، آبیاری در ترکستان ، ص ۷۱

۶۷ - آبیاری در ترکستان ، ص ۷۲

رودخانه به حرکت می افتاد و گندم و غلات مردم را آرد می کرد و ظاهراً عواید آن نیز به میراب تعلق داشت. ۶۸

### از رود زرافشان در ماوراءالنهر:

قسمت دیگر آبادان و سر سبز خراسان در ماورای آمودریا، وادی وسیع رود زرافشان بود که حومه سمرقند را مشروب میکرد و نهر بزرگی از آن در شهر سمرقند از دروازه کش جاری بود و آب آن به تمام خانه ها میرسید و خانه ای نبود که از آب جاری و بوستانی تهی باشد. [۶۹] علاوه از این انهار متعددی از این رودخانه کشیده بودند و نهر بزرگ شهر از سرب بود و روی آن را هم با سرب پوشانیده بودند و سربندی از سنگ داشت و برای پاسبانی آن پاسبانان مجوسی مقرر بودند. [۷۰]

رود دیگری که وادی مرو (پای تخت خراسان قبل از طاهریان) را مشروب مینمود، مرورود یا رود مرغاب بود. دردییه زرق، واقع در نیم فرسخی شهر مرو، جایی بود که آن را «بخش آب» میگفتند. از این محل جویهای کوچکی از مرورود جدا و جاری میشدند که هر دو طرف خود را سر سبز و شاداب میساختند. هرگاه آب کم میشد، هر نهرسهم خود را مساویانه میگرفت و بسمتی که کشیده شده بود، جریان می یافت. اصخری و ابن حوقل، هر دو از این «بخش آب» به اسم «بخش آب مرو» یادآور شده متذکر شده اند که: بخشاب مرو، امیری خاص (میراب) با مرتبیتی بزرگ داشت که ده هزار نفر در تحت امرش بودند و معاش ایشان هم از این مدرک داده میشد. [۷۱]

یکی از انهار که از این بخش آب، آب میگرفت، نهر «هُرْمُزْفَرَه» بود که در دو طرف آن ابنیه های بسیار ساخته شده بود و تا حدود سرخس امتداد می یافت. محله مشهور «رأس الشبای» نیز از همین

۶۸ - بلخ کهن ترین شهر ایرانی... ص ۲۲

۶۹ - افغانستان بعد از اسلام، ص ۴۹۳

۷۰ - همان اثر، همانجا

۷۱ - اصطخری، ص ۲۶۱، ابن حوقل، ص ۴۹۳

جوی آب میگرفت. [۷۲] نهر معروف دیگر مرو، «نهرماجان» نام داشت که دارالاماره و مسجد جدید و محبس و سرای آل ابی نجم را آب میداد. نهر سوم «رزیق» نام داشت که بر دروازه شهر میگذشت و مردم شهر از آن آب میخوردند و مسجد عتیق و کاخهای آل خالد را نیز آب میداد. نهر چهارم بنام «اسعد خراسانی» شهرت داشت و محله باب سنجان و بنی ماجان و ابنیه مرزبان مرو را شاداب میساخت. بوسیله این چهار نهر معروف شهرو روستاهای مرو آبیاری میشد. [۷۳]

در مرو یک واحد آبیاری را «آب بُست» میگفتند. و بقول گردیزی، در نیمه دوم قرن دوم هجری (۶۷۱ق) در مرو، پنج هزار «بست آب» را سرهنگان و مهتران (عیاران) به غلبه گرفته بودند، ولی فضل بن سلیمان طوسی حکمران خراسان آنرا واپس به صاحبان شان داد و از خراج و مالیات برخی مردم صرف نظر کرد و این رسم را در قهستان و طبسین و آمل و نساء و ابیورد و هرات و پوشنگ هم مرعی داشت. [۷۴]

## ۲ - آبیاری بوسیله برف و باران :

در مناطق و آبادی های که از نعمت رودخانه های خروشان بی نصیب مانده بودند و یا موقعیت طبیعی آن طوری بود که نمی شد از آب رودخانه بدرستی استفاده کنند، کشت للمی (دیم) معمول بود. کشاورزان در چنین مناطق قبل از آمدن برف، تخم و دانه را بر روی زمین پاش میدادند و بعد توسط گاو آهن ذریعه گاو یا اسب و خر و اشتر و گاو میش شخم می زدند. در اینصورت محصول کشت بسته به نیت طبیعت بود. اگر طبیعت بخل نمی ورزید و برف فراوان می بارید، حاصل دیم خوب بود و در غیر آن، کشاورزان در بدر و بدبخت می بودند. این وضع در اکثر نقاط مرتفع خراسان قدیم و بلخ و بدخشان و تخار تا هنوز هم همینگونه ادامه دارد. زراعت للمی)

۷۲ - همان آثار، همانجا

۷۳ - افغانستان بعد از اسلام، ص ۴۶۲

۷۴ - همان اثر، همانجا

دیمکاری) سابقه زیادی دارد و ظاهراً از دو صد سال قبل از میلاد مسیح، زرتشتیان از این نوع کشت‌مندی در دشت‌های فرغانه، پامیر، تخارستان، بلخ و خراسان استفاده می‌کردند. [۱۷۵]

در مسئله آبیاری، شیب زمین اهمیت بسیار دارد، زیرا اگر زمین زیاد سراشیبی داشته باشد، آبیاری آن دشوار و در مواردی امکان‌ناپذیر است و به همین علت است که زمین‌های زیادی به علت عدم شیب ملایم، لم یزرع و از کشت باز مانده یا فقط دیم کاری (للمی کاری) شده و می‌شوند.

### ۳ - آبیاری بوسیله چاه :

در پاره‌یی مناطق که زمین آن هموار و دارای شیب ملایم نبود، مردم با کندن چاه‌های وسیع و بزرگ با نصب «ارهد» یا دلوهای کلان توسط حیوانات آب را از آن بالا کشیده، زمین را آبیاری می‌کردند. این نوع آبیاری طبیعتاً زحمت و مراقبت بیشتری را ایجاب می‌کرد. در سیستان در منطقه جوبین در دهه ۶۰ و ۷۰ مردم به کشف تعداد بی شماری از اینگونه چاه‌ها موفق شده بودند که پس از پاک کاری هریک از آنها تقریباً یک جفت زمین را بخوبی آبیاری می‌کرد.

### ۴ - آبیاری بوسیله کاریز:

در برخی مناطق اهل فن با مطالعه شیب زمین و بررسی نوع خاک، آب‌های زیر زمین را کشف می‌کردند و سپس به گمانه زنی و حفر چاه شروع می‌کردند تا از وجود آب و اندازه عمق آن آگاهی حاصل کنند. سپس روستائیان و کشاورزان از فواصل دور در زمین‌های بلندتر از بستر رودخانه، با حفر چاه‌های متعدد و مرتبط، مسیر طبیعی جریان آب‌های زیر زمینی را تغییر می‌دادند و در فاصله‌های معین، روزنه‌هایی برای گرفتن هوا و روشنایی و لای رومی می‌گذاشتند. بدین ترتیب تونل بسیار طویل زیر زمینی ایجاد می‌شد که بنام «کاریز» یاد می‌شود و در قدیم به آن «قنات» می‌گفتند.

مقدار آب کاریز را معمولاً با معیار «سنگ» تخمین می زدند. یعنی یک سنگ آب، مقدار آبی بود که برای حرکت یک آسیاب ضروری بود. استفاده از آب کاریز و قنات، ساعت وار صورت می گرفت و چون در آن ایام ساعت وجود نداشت، از ظرفی بنام «پنگان» استفاده می کردند. بدین ترتیب که ظرف مسی را که زیر آن سوراخ کوچکی داشت، پر از آب مینمودند و در زیر آن ظرف دیگری را می گذاشتند، همینکه ظرف زیرین با ریزش این قطرات پر میشد، یک ساعت سپری شده بود و آنگاه نوبت استفاده دهقان دیگری فرا میرسید. [۷۶] عادتاً دهقانان به مقدار آبی که برای مصولات گوناگون در فصول سال لازم است، آگاهی داشته اند و دارند.

بارتولد، ابراز عقیده کرده که بارها، در هنگا استفاده از آب یا حبابه ( که در سیستم آبیاری به آن نوبت گفته میشد) میان باشندگان یک روستا (بخصوص در هنگام کم آبی) زد و خورد روی میداد و در نتیجه منجر به کشتار چندتن انسان زحمتکش میگردید. بنابر همین مشکلات و درگیری کشاورزان بود که امیر طاهری، عبدالله بن طاهر، اهل خیره و علمای فقه و دانشمندان خراسان را جمع کرد و دست به تدوین مقرره یی بنام «**کتاب القنی**» زد که تا عهد غزنویان مدار اعتبار و مراجعه باشندگان خراسان زمین و استفاده کنندگان آب کاریز ها بود. [۷۷]

بنابر همین مشکلات و درگیری کشاورزان بود که امیر طاهری، عبدالله بن طاهر، اهل خیره و علمای فقه و دانشمندان خراسان را جمع کرد و دست به تدوین مقرره یی بنام «**کتاب القنی**» زد که تا عهد غزنویان مدار اعتبار و مراجعه باشندگان خراسان زمین و استفاده کنندگان آب کاریز ها بود. [۷۸]

مقدسی از کاریز های معروفی در نیشاپور ذکر میکند که در زیر زمین جریان داشته و آب آن در تابستان بسیار سرد بوده، و هر کاریز

۷۶ - همان اثر، ص ۲۸۹

۷۷ - زمین الاخبار گردیزی، ص ۳۸ ببعده، افغانستان بعد از اسلام، ص ۴۶۵

۷۸ - زمین الاخبار گردیزی، ص ۳۸ ببعده، افغانستان بعد از اسلام، ص ۴۶۵



از چهار تا هفتاد دهانه داشت و بعد از آن بر سر زمین می آمد و شهر نیشاپور به آب این کاریز ها مشروب میشد: اول کاریز حیره و باب معمر، دوم کاریز الجاء و خفاف ، و سوم کاریز شادیاخ و سوارکاریز. [۷۹]

در برخی مناطق چشمه های طبیعی آب از زمین فوران و جریان میکند که با زحمت کم سبب آبیاری زمین ها میگردند. مانند چشمه بلغار در سر روضه غزنی که از زیر یک تپه مرتفع با شدت و سرعت بظرفیت یک پمپ ۲۴ انچه در حال فوران است بدون آنکه مردم منبع آن را تا کنون دریافته باشند.

### ۵- آبیاری بوسیله چشمه ها:

در برخی مناطق چشمه های طبیعی آب از زمین فوران و جریان میکند که با زحمت کم سبب آبیاری زمین ها میگردند. از جمله میتوان از چشمه بلغار در سر روضه غزنی نام برد که از زیر یک تپه مرتفع با شدت و سرعت بظرفیت یک پمپ ۱۴ انچه در حال فوران است بدون آنکه مردم منبع آن را تا کنون دریافته باشند.

در ساحه پوهنتون کابل از جنوب مقبره سید جمال الدین افغان چشمه آبی با تندی جریان دارد که از غرب سیلوی مرکزی گذشته و از جوار لیلیه پوهنتون عبور میکند و بسوی لیسه غازی و سرک اول تا دهمزنگ جریان می یافت و سبب آبیاری باغچه ها و درختان منازل مسیر خود میشد.

بعضی از این چشمه ها دارای آب شفا بخش اند که برای تداوی امراض جلدی مفید اند و مردم عوام به چنین چشمه ها احترام و عقیدت خاص دارند. در ولسوالی قلعه گاه در امتداد کوهی که از فراه بسمت غرب تا قلعه گاه و سپس تا ایران امتداد دارد، در وسط سنگهای کوه

چشمه ابی است که مردم آن را بنام چشمه "آب دارو" می شناسند. مردم از قلعه کاه وجوین و نیمروز و فراه و هرات که دچار تکالیف جلدی باشند به این جا می آیند و در آن خود را می شویند و برخی شفامی یابند. دگرمن حمید نورزی میگوید که در زمان جمهوری داودخان برای اولین بار مردم قلعه گاه صاحب یک کلنیک صحت شدند و یک نفر داکتر طب به این کلینک موظف بود. این داکتر بعد از معاینه لابراتواری آب این چشمه اظهار کرده بود، آب چشمه دارای عنصر فاسفورس است که برای علاج امراض جلدی سخت مفید می باشد. در بامیان و سایر نقاط افغانستان از اینگونه چشمه های شفا وجود دارند که مردم بمنظور شفا در آن تن شوئی میکنند و آب آن را متبرک می شمارند. **پایان**

## مقاله پنجم

## مالکیت آب و مشکلات توزیع آن

در کشورما و همچنان ایران و آسیای میانه ، مهمترین منابع آبیاری، قنات و نه‌های منشعب از رودخانه‌ها و چشمه‌سارهای طبیعی است که در آغاز مالکیت آن، عمومی بوده و با مالکیت زمین که مساحت آن اندک بود، تفاوت داشت. بعد ها که مالکان اراضی با توسعه مالکیت شخصی و اقطاعی ، آب و بخصوص نه‌ها و جویبارها را نیز به مالکیت خصوصی خود در آوردند، مشکلات کمبود آب و آبیاری باعث شکایاتی گردید که دولت را مکلف میکرد تا به نظارت بر شبکه های آبیاری و توزیع آب به اراضی ملکی، خالصه (شاهی) و اقطاعی (تیول) مداخله کند و مسئولانی را برای توزیع آن بگمارد.

مسئله توزیع آب از همان آغاز، شرایط و حقوق خاصی پدید آورده که با حق استفاده های دیگر از آب منجمله: آشامیدن و مصرف کالا شوئی و گله های احشام بکلی متمایز بوده است. در عهد اسلام نیز به این مسئله توجه مبذول شده و بنا بر خبری از پیغمبر اسلام « صاحبان چشمه و قنات و چاه نمی توانند از دادن آب به مسافران و گله های احشام ابا ورزند. اما کسی نمی تواند بدون اجازه قبلی آن را به مصرف آبیاری برساند. (آب چشمه ها و آب رودخانه ها و آب باران، جزو مشترکات عمومی است و هرکس میتواند از آن بهره برداری کند.)» [۸۰]

بنا برین اگر در بعضی از احکام شرعی و قوانین قدیم ، صراحتی در باره مالکیت آب دیده نمی شود، علت آن را باید در ضعف مالکیت ارضی و ابتدائی بودن آن دوره جستجو کرد. مسلمانان پس از فتح

ایران و خراسان و سیستان ، بامسئله ارضی و به خصوص به امور آبیاری منظم مزارع و قنات روبرو شدند که از آن بی خبر بودند. بنابر گردیزی (مورخ قرن پنجم هجری) «چون فتح سیستان بیود، ربیع بن زیاد به بصره باز رفت و اندر آن وقت آب شناسان او را گفتند که : اگر ما از بحر تراشاخ آب بیرون آوریم، ما را و فرزندان ما را آزاد کنی؟ شرط کرد که آزاد کنم. پس ایشان اندر ایستادند و آب بیرون آوردند به نجاج و به جحفه و به بستان بنی عامر و به نخيله یک منزلی مکه و به عرفات آب ها بیرون آوردند و سقابهایی بنی عامر ایشان کردند و اثر آن تا بدین غایت ( قرن پنجم هجری) هنوز مانده است.» [۸۱]

ظاهراً آگاه نبودن مسلمانان عرب به سیستم قنات دشواری هایی در جامعه پدید آورده بود که فقها پس از قرنها توانسته اند آنرا با اصول فقه اسلامی حل کنند. بنابر گردیزی : « پیوسته اهل نیشاپور و خراسان نزد عبدالله همی آمدند و خصومت کاریز ها همی رفتی و اندر کتب فقه و اخبار رسول اکرم اندر معنی کاریز و احکام آن نیز چیزی نیامده بود. پس عبدالله فقهای خراسان را و بعضی از عراق را جمع کرد تا کتابی ساختند در احکام کاریز ها و آنرا «کتاب قنی» نام کردند تا احکام که اندر آن معنی کنند، بر حسب آن کنند و آن کتاب تا هنوز بدین غایت بر جاست و احکام قنی و قنیات که در آن معنی رود از آن کتاب رود.» [۸۲]

بارتولد دانشمند روسی معتقد است که در کلیه ممالک اسلامی ، دفتر و سازمان هایی برای اداره امور آبیاری وجود داشت و قوانین استفاده از آب رودخانه ها و یا قنات (کاریزها) در دسترس اشخاص مطلع و ذیصلاح در هر ایالت و ناحیه وجود داشت. در خراسان یک چنین قوانینی در زمان عبدالله بن طاهر بنیان گذاری شد که تا عهد غزنویان نیز مورد استفاده قرار داشت. [۸۳]

۸۱ - گردیزی ، زین الاخبار ، ص ۱۰۳

۸۲ - همان اثر ، ص ۱۳۷

۸۳ - و. و. بارتولد ، آبیاری در ترکستان ، ترجمه کریم کشاورز ، ص ۷۱

**بُست، مقیاس توزیع آب :**

برای تقسیم آب در خراسان [وهمچنان سیستان] قرون وسطی ، اندازه ها و پیمانه های خاصی وجود داشت که در دیوان آب بنام «کاست و فزود» یاد میشود. و خراج اراضی را مطابق مقدار آب آن میگرفتند. [۸۴] مقدار آبی که برای مزارع و باغها داده میشد، همیشه از روی مدتی که برای آبیاری فلان یا بهمان قطعه زمین تعیین شده بود، معین میشد و آن مدت هم بکمک ظرفی که به آن «بُست» میگفتند، مشخص میگردید. به گزارش خوارزمی، بُست، پیمانه یی بود که در مرو بکار می بردند و آن ظرفی بود دارای سوراخی زیرین برای ورود آب که طول و عرض آن سوراخ یک «شعیره» (یکجو) بوده ده بُست آب را « فنکال» [ظ: فنگان] میگفتند. [۸۵]

**توضیح بیشتر:** نام قلعه بُست و موجودیت کاریزیکه از نزدیک آن قلعه به سمت شمال شرق جریان می یابد ، از رواج چنین شیوه قدیمی توزیع آب در ولایت هلمند یعنی سیستان قدیم گواهی میدهد. زیرا رودخانه هلمند از کجکی تا بست بشدت سرکوب دارد و زمین های قلعه بست و لشکر گاه، از بستر دریا خیلی بلند افتاده است که بدون بستن بندآب ، استفاده از آن برای آبیاری اراضی ناممکن است، بخاطر رفع این مشکل ، مردم بست در ازمنه ایکه اینجا را برای زندگانی اجتماعی خود برگزیده اند، دست به احداث کاریز زده اند تا برای زمین های مورد کشت و زراعت خود آب تهیه کنند. و حتا پس از احداث بند کجکی و سر بند بغرا در ۱۹۵۰، امروز هم از این کاریز استفاده میکنند. بنابراین میخوام چنین نتیجه بگیرم که ممکن است نام "بُست" برگرفته از مقیاس توزیع و تقسیم آب که به آن «بست» میگفتند و آن ظرف مسینی سوراخداری بود که به آهستگی پر میشد و حقایه افراد مستحق را از روی آن مشخص میکردند ، گرفته شده باشد.

۸۴ - همان اثر ، ص ۵۰۹

۸۵ - مفاتیح العلوم خوارزمی ، ص ۵۰ - ۷۰

راوندی (مورخ بین قرنهای پنجم و ششم هجری) در موردظرف مذکور اصطلاح «پنگان» را بکار برده که معرب آن «فنجان» است.

[۸۶]

محمد اقبال ناشر کتاب راوندی (تاریخ راحة الصدور) در لغتنامه ایکه منضم آنست در مورد «پنگان» مینویسد: «پنگان: کاسه و پیاله یا طاسی مسی ایکه سوراخ شده باشد، مخصوصاً که آن را در میان آب ایستاده گذارند و ساعات شبانه روز را معلوم کنند و معرب آن فنجان

است.» [۸۷]

گاه گاهی کشاورزان بر اثر قلت آب در هنگام آبیاری اراضی و کشتزار های خود، از بیم آنکه مبادا محصول کشت شان بسوخت نرود، بجان هم می افتادند و چه بسا که جان های شیرین خود را بر سر آب، بر باد میدادند. در چنین مواردی ضرورت تقرر مسئول تقسیم آب و توزیع عادلانه آن را برجسته میسازد.

### فرستار آب :

چنانکه معلوم است وظیفه میرآب از زمانه های قبل از اسلام نیز خیلی مهم بوده است و در تشکیلات دولتی شخصی بنام «فرستارآب» یعنی (امیرآب) که از طرف شاه تعیین میگشت ، وجود داشت. [۸۸] در دوره اسلام نیز به این مسئله توجه لازم مبذول میشده و ظاهراً مردم بسیاری در تحت فرمان «فرستارآب» کار میکردند. چنانکه بقول اصطخری در مرو، در تحت قیادت «امیرآب» ده هزار نفر کار میکردند که درکار نهرکنی و سد و سدبندی مهارت خاصی داشتند. همچنان محافظت و پاسبانی بندهای آب بدوش آب بازان زرتشتی بود که در کار شان مهارت کافی داشتند. [۸۹]

بارتولد عقیده دارد که در روش اندازه گیری آب، کشاورزان وسیله یی اختراع کرده بودند بنام «آب سنج» که تخته یی درجه دار بود و

۸۶ - راوندی ، راحة الصدور ، ص ۳۰۲ ، ۳۲۴

۸۷ - همانجا ، ص ۴۹۶

۸۸ - افغانستان بعد از اسلام ، ج ۱ ، ص ۴۶۵

۸۹ - افغانستان بعد از اسلام ، ج ۱ ، ص ۴۶۵

هر درجه یا نشانه آن از یک دیگر ۳ سانتی متر فاصله داشت. در صورتی که سطح آب تا نقطه ۱۸ ر ۱ متر میرسید، فکرمیشد که سال فراوانی نعمت است و آنرا فال نیک میگرفتند و کشاورزان انتظار محصولات زیادی را داشتند. برعکس هرگاه سطح آب تنها به خط ۱۸ سانتی میرسید، نشانه و علامه خشک سالی و قحطی بود. آب بازان که مسئول نگهداری سدها و اندازه گیری آب بودند، در هنگام آب خیزی که غالباً به موسم سرما مصادف بود، داخل آب می شدند و برای آنکه بدن خود را از سرما محفوظ نگهداشته باشند، مقداری موم به بدن خود می مالیدند و بعد خود را به آب میزدند و وظایف خود را انجام میدادند. [۹۰]

لسترنج، نیز شبیه نظر بارتولد، نظری ابراز داشته میگوید: سر پرستی سدها، معمولاً بدوش میرآب بود که تقریباً ده هزار نفر زیردست او کار میکردند. البته این افراد کسانی بودند که در ساختن بند بصورت حشر شرکت می جستند. روی سد، علامتی میگذارند که سطح آب را مشخص میکرد. هرگاه سطح آب به «۶۰ جو» میرسید، نشانه فراوانی آب بود و اگر سطح آب به «۶ جو» تنزل میکرد، این علامت خشکسالی بود و مردم طبعاً منتظر قحطی می بودند. [۹۱]

بدین گونه ثابت میشود که آب و مسئله توزیع عادلانه آن تا چه حد در زندگی روستائیان ما نقش سازنده و تعیین کننده داشته است. زیرا زمین بدون آب، هیچگونه ارزش اقتصادی ندارد و هیچگاهی هم به مشاهده نرسیده که دهقانان بر سر زمین بی آب، بجان هم افتاده باشند. پس شرط اساسی و لازمی برای وارد کردن هرگونه تغییر و تحولی در مالکیت خصوصی زمین به نفع دهقان، تأمین نمودن زمین از لحاظ آب است. پایان

۹۰ - بارتولد، آبیاری در ترکستان، ص ۷۰

۹۱ - لسترانج، ص ۴۲۴

## مقاله ششم

## هجوم قبایل و تخریب شبکه های آبیاری وزوال تمدنها

هجومهای ادواری نقش مهمی در ویرانی تمدنها و تخریب شبکه های آبیاری مصنوعی داشته است. این هجومها و یورش های اقوام صحراگرد و کوچنده، تاثیر مرگباری بر سیر تکامل تاریخی جوامع شرق و منجمله مردمان ما و آسیای میانه و آسیای جنوب غربی داشته است.





### حمله تیمور به سرپردازان خراسان

کشورما از زمان هجوم های قباایل آریائی (از ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد) به بعد بارها مورد تهاجم و حمله اقوام و ملل دور و نزدیک قرار گرفته است. مانند حمله اسکندر مقدونی، حمله موریان های هند، کوشانی ها، حمله هونهای سفید (هپتالیان)، اعراب، ترکان قراختائی، ترکان سلجوقی، ترکان غز، مغول ها، ازبکها و سرانجام استعمار انگلیس و روسیه که پس از چانه زندهای یک قرنه آنرا به عنوان سرزمین حایل «یا بیفرستیت» در جایش میخکوب کرد.

احسان طبری میگوید که، وقتی بر اثر هجوم اقوام بیگانه شبکه های آبیاری تخریب می شد و یا می خشکید، دیگر احیای مجدد آن ها دشوار بود و رکود اقتصادی عمیقی را بر جای می گذاشت. این هجوم ها اثرات مختلفی داشت: اثرات منفی، بصورت درهم کوفتن تمدنهای کهن و انحطاط روند تکاملی جامعه. و اثرات مثبت، بصورت انتقال فرهنگ و تمدن اقوام و ملل مهاجم. این امر بخصوص در مورد حمله موریانهای هند از نظر انتقال فلسفه و آئین و هنر بودیزم و پورش اسکندرمقدونی نیز از جهت هجوم و انتقال فرهنگ و فلسفه و هنر یونان، و سیطره عرب نیز با ایدیالوژی اسلام و شعارهای برابری و برادری برکشور ماوسرزمین های همجوار اثرات دراز مدت داشته و دارد. ۹۲

دانشمند افغان، داکتر اکرم عثمان نوشته میکند: «مردم ساکن در افغانستان کنونی از چند هزار سال باین طرف در واحد های

مختلف سیاسی- جغرافیایی باهندی ها، ایرانی ها، و باشندگان ماوراء النهر و دیگران همزیستی داشته است و قلمروی که این ملل و نحل در آن زیسته اند همواره تحت تاثیر حرکات تاریخی، دستخوش تحول بوده و قدرت سیاسی یکی پی دیگر از دستی بدستی، از عشیره‌یی به عشیره یی و از قومی به قومی رسیده است. از همین‌جا، نه یگانه، بلکه مهمترین عامل تاسیس و تشکیل این کشورها عنصرتهاجم و غلبه بریکدیگر بوده است.» ۹۳

ناگفته روشن است که تاریخ و جغرافیای اکثرکشور های جهان با خشونت و جنگ شکل گرفته و با سرپنجه جبر و قهر، جوامع مختلف در چارچوبه مرزهای موجود قرار داده شده اند.

در پیوند به تاثیر مرگبار هجوم های اقوام صحرائشین بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور های منطقه و بی رونق شدن شهرها و سقوط شبکه های آبیاری مصنوعی و غیره ، یک بار دیگر میتوان تاکیدکرد که هجوم های ویرانگرانه ترکان و مغول ها و سپس تیمورلنگ تاثیر مرگباری بر شبکه های آبیاری و روند تکاملی کشور ما و سرزمین های همجوار داشته است، زیرا هم ترکان هم چنگیزیان و هم تیمور لنگ برای قلع و قمع شهرها و قطع مقاومت مردم در برابر خود در اولین ضربت شان، بندها و شبکه های آبیاری را تخریب میکردند.

به عقیده محققان و دانشمندان، کشتار و ویرانگریهای که تو سط اعراب مسلمان هنگام فتح ایران و سرزمین های همجوار آن، به عمل آمده ، کمتر از هجومهای اقوام بیابانگرد ترک و مغول نبوده است و تاثیرات مرگبار آن هجوم نیز کمتر از یورشهای اقوام ترک و

۹۳ - داکتر اکرم عثمان ، ما و منطقه ما، هفته نامه امید، شماره ۱۷۳

مغول در سرنوشت جامعه و سیر قهقرائی اقتصاد و تجارت و فرهنگ نبوده است.

داکتر عبدالحسین زرینکوب در کتاب «دو قرن سکوت» مینویسد: «در برابر سیل هجوم تازیان شهرهای بسیاری ویران شد و خاندانها و دودمانهای بسیاری برباد رفت. اموال توانگران را تاراج کردند و آنها را غنایم و انفال نام نهادند. دختران و زنان ایرانی را در بازارهای مدینه فروختند و آنان را سبایا و اسیر خواندند و همه این کارها را در سایه شمشیر و تازیانه انجام دادند و هرگونه اعتراضی را با حد و رجم و قتل و حرق جواب گفتند...» ۹۴

داکتر شجاع الدین شفا بحواله «تاریخ قم» (نوشته شده در قرن چهارم هجری) در این رابطه مینویسد: «عربان دست برآوردند و مجموع سدهائی را که در میان رودخانه نهاده شده بود ویران کردند، چندانکه کشتزارهای مردمان بکلی خشک شدند، و در همه اوقات بامردم شهر در کارزار بودند و آنان را به اسیری می گرفتند و بدیشان مضرت میرساندند و سدها و رودخانه هایشان را میشکافتند، و لاجرم مردم چون در دفع آنان هیچ چاره و حیلت نداشتند، به ناچار به حکم آنان فرود آمدند، اما چون عرب بانگ نماز گفتی، دهقانان آن ناحیت او را دشنام دادندی.» ۹۵

اندیشمند دیگر ایرانی علی میرفطروس، در رابطه به تاثیرات مخرب هجوم ها و یورشهای اقوام کوچنده و شبانی بر سیر تکامل

۹۴ - شجاع الدین شفا، تولدی دیگر، ص ۲۰

۹۵ - شجاع الدین شفا، تولدی دیگر، ص ۲۳

تاریخی جامعه ایران میگوید: « ایران بخاطر موقعیت جغرافیائی و سیاسی خود-همواره- عرصه هجومها و حملات اقوام گوناگون بوده است. این اقوام مهاجم (عموماً) از نظر اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، بسیار عقب تر از جامعه ایران بودند، لذا هریک از این هجومها، سازمان های اجتماعی، شبکه تولیدی و اساساً سیر طبیعی تکامل اجتماعی ایران را دچار توقف و انحطاط ساخت...» ۹۶

میرفطروس ، در کتاب(گفتگوها) یادآوری نمود که: « روند تکاملی جامعه ایران-بارها- بخاطر حملات ایل های بیابانگردو عشایرچادر نشین از هم گسسته است. مهمترین نتیجه این حملات ، تضعیف مناسبات شهر و شهر نشینی و تقویت موقعیت ایل ها و اقوام مهاجر(مهاجم) در ایران بود.... پس از استقرار سیاسی یک ایل و سپری شدن دوران هرج و مرج و پیدایش آرامش نسبی در جامعه، هجوم قوم دیگری این آرامش لرزان را بهم میریخت و بار دیگر، ظلم و ستم و آشفتگی و نا امنی و قتل و غارت بر جامعه حاکم میشد. ۹۷

هجوم قبایل ترکان عُز بر شهرهای افغانستان و ایران و از جمله بربلخ و نیشاپور و مرو در سال ۵۴۸ هجری (=۱۱۵۳ م) آغاز شده بود. در این وقت بلخ «اقطاع» امیر قماچ سلجوقی والی بلخ بود. حمله نخستین بر شهر بلخ در عهد سلطان محمود از جانب ترکان قراختائی صورت گرفت و شهر بلخ غارت و بازار عاشقان بلخ که ساخته سلطان محمود بود، در آتش سوخت. ۹۸

۹۶ - علی میر فطروس ، دیدگاه ها ، چاپ ۱۹۹۳ ، ص ۶۹

۹۷ - علی میر فطروس ، گفتگوها، ص ۳۲- ۳۳

۹۸ - تاریخ بیهقی ، چاپ دکتر فیاض، ص ۶۰۵

میر فطروس در جای دیگری می گوید : « یکی از ایرانشناسان معروف در تحقیق خود نشان داده که در تاریخ ایران بعد از اسلام، شهری مانند نیشاپور، بیش از هشتاد بار مورد هجوم و ویرانی قرار گرفته و مهاجمان چادر نشین « در آن جو کاشتند، بطوریکه اثری از عمارات آن شهر، باقی نماند.» حاکمان بیگانه عموماً عنایتی به اوضاع و احوال مردم نداشتند. این امر باعث دلسردی و عدم علاقه مردم به احیاء شبکه های آبیاری و ترمیم سازمان تولیدی می شد. بقول رشید الدین فضل الله: « کلوخ و خاشاک را در نظر حکام، اعتبار بود و رعایا رانه ! و خاشاک شوارع(جاده ها) آن کوفتگی نمی یافت که رعیت ...» ۹۹

در نظر اقوام مهاجم ، ویران کردن شهرها و شبکه های آبیاری و آتش زدن کتابخانه ها نوعی "فتح" بشمار می رفت. چنانکه در حمله علاء الدین جهانسوز غوری بر غزنه در (۵۵۶ق = ۱۱۶۱م) مدت هفت شبانه روز، شهر غزنین در آتش سوخت و بدون شک کتابها و کتابخانه های بسیاری در این آتش سوزی نابودگردیدند و با احتمال قوی بخش عمده از سی جلد تاریخ بیهقی نیز در این حمله تلف شده باشد.

یکی از وحشیانه ترین هجوم ها بر سرزمین های ایران و افغانستان و کشورهای آسیای میانه و همجوار، هجوم مغولان بسرکردگی چنگیز خان مغول در ۱۲۱۷ میلادی بود. سرداران چنگیزی بدستور خان بزرگ ، همه ساکنان شهر ها را بدون استثنا از دم تیغ گذرانده نابود میکردند. چنانکه با اترار و اورگنج(جرجانیه پایتخت خوارزم ) و تر مذ، سمرقند، نساء و مرو ، بلخ ، بامیان و

هرات و نیشاپور و سبزوار، و طوس و ری و قزوین و همدان و مراغه و اردبیل و نخجوان و دیگر بلاد آسیائی در شرق میانه چنین کردند. ۱۰۰

پطروشفسکی، محقق شوروی در مورد قتل های دسته جمعی مغولان در سرزمین های مفتوحه می نویسد: « مغولان ، ساکنان را که قبلاً خلع سلاح کرده و به صحرا رانده بودند و مرعوب و روحیه باخته بودند، میان سپاهیان تقسیم میکردند. هر سپاهی افرادی را که سهم وی شده بود، بزانو می نشاند و سپس با شمشیر و قداره ( ساطور) سرهای ایشان را از تن جدا میکرد ، بعد منشیان اسیر را وادار میکردند تا تعداد سر های بریده را شمار کنند . بگفته جوینی ، پس از کشتار عمومی مرو در سال ( ۶۱۸ ق= ۱۲۲۱ م) شمارش کشته گان ( توسط منشیان اسیر) ۱۳ روز به طول انجامید. ۱۰۱

گاهی که عده محکومین کشتار دسته جمعی بسیار زیاد بود، سرداران چنگیزی، بردگان اسیر خویش را مجبور میکردند به اتفاق سپاهیان در قتل محکومین شرکت کنند. فاتحان ضمناً علی الرسم اقداماتی بعمل می آوردند که هیچ کس بر حسب تصادف، جان بدر نبرد. مثلاً پس از اطفای نایره عصیان مردم هرات به رهبری ملک مبارزالدین اسفزاری و اشغال مجدد آن شهر توسط مغولان در پایان سال ۶۱۹ ق = ۱۲۲۲ م قتل عامی صورت گرفت و در طی آن کشتار گویا یک میلیون و ششصد هزار نفر از ساکنان شهر و دهکده های پیرامون آن به قتل رسیدند و ایلچکدای نوین ، سردار مغول هنگام خروج از شهر، گروهی از سپاهیان را در مسجد جامع شهر

۱۰۰ - پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول ، ج ۱، ص ۸۶

۱۰۱ - پطروشفسکی، ج ۱، ص ۸۶، جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۱، ص ۱۱۹- ۱۲۱

باقی گذاشت که کمین کنند. آنگاه مؤذنی اسپر را مجبور کرد که بر مناره مسجد رفته و آذان بگوید. عده کمی از ساکنان که در مخفیگاه‌ها و سردابها و کاریزها پنهان شده و زنده مانده بودند به محض شنیدن بانگ مؤذن پنداشتند که مغولان رفته‌اند و به طرف مسجد جامع شهر شتافتند و در آنجا مرگ چشم براه ایشان بود. پس از آن کشتار فقط ۴۰ نفر مرد از صنوف مختلف اجتماع در هرات جان بدر برده و زنده ماندند. ۱۰۲ و عده بازماندگان روستاها از صد تن تجاوز نمی‌کرد. ۱۰۳

فاتحان مغولی میکوشیدند تا با بکار بستن این شیوه‌های کشتار، نه تنها امکانات مقاومت و ایستادگی مردم را از پیش پای خود بردارند، بلکه میخواستند وحشتی در عموم مردم ایجاد کنند تا اراده مقاومت در مردم بکلی نابود و معدوم گردد. لذا نتیجه هجوم لشکریان مغول بر سرزمین‌های افغانستان، ایران و ماوراءالنهر و غیره جاها، تقلیل شدید نفوس و مردم زحمتکش بوده که خود بر اثر قتل عام اهالی و یا به اسارت بردن ایشان و فرار باقی مانده مردم، و خالی از سکنه شدن نواحی پرجمعیت سابق کشور های مفتوحه، بخصوص خراسان که در دره‌ها و نواحی حاصل خیز آن کوچکترین قطعه زمین غیر مسکون و لم یزرع وجود نداشت، پدید آمده بود. منابع این عهد از «قتل عام» اهالی که به امر سرداران چنگیز در بسیاری از شهرها و حومه بلاد صورت گرفته، ارقامی

۱۰۲ - سیفی هروی (سیف بن محمد یعقوب الهروی)، تاریخنامه هرات، چاپ پروفیسور محمد زبیر صدیقی، ۱۳۶۲ قمری، کلکته، ص ۸۱، سیفی علاوه میکند که اضافه بر کشتار عام مردم، یکصد هزار دختر از هرات اسپر بردند.

۱۰۳ - تاریخنامه سیفی، ص ۶۳

از کشته گان ذکر میکنند که شگفتی انگیز است. مثلاً طبق روایت سیفی به هنگام تصرف نیشاپور توسط مغولان ( ۶۱۷ ق = ۱۲۲۰ م) گویا ( ۷۴۷ ر ۰۰۰ ) نفر مرد را سر بریدند. ۱۰۴ و بقول « و صاف » جز چند نفر اهل حرفت باقی همه را بکشتند ، حتی حیوانات را هم نابود کردند. و پس از تسخیر مرو در سال ( ۶۱۸ ق = ۱۲۲۱ م) به گفته ابن الاثیر در حدود هفتصد هزار نفر به قتل رسیدند. ۱۰۵ در بخارا نیز تمامت شهر بمدت چندروز در آتش سوخت بطوریکه یکی از مردمان بخارا که از واقعه گریخته و بخراسان آمده بود، وضعیت بخارا را چنین تعریف کرد: « آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند. » ۱۰۶

بنابر روایتی در قرن ۱۳ میلادی، در شهر بلخ دوصد هزار نفر زندگی میکردند. در سال ( ۶۱۷ = ۱۲۲۰ م) همه آنان را به امر چنگیز خان تا نفر آخر از دم تیغ گذراندند. ۱۰۷. بنابر تاریخ و صاف، چنگیز بجرم قتل یکی از پسران چغتای در بامیان، فرمان داد هیچ زنده سری را در آنجا باقی نگذارند، حتی جنین در شکم مادران زنده نگذاشتند و چارپایان را هم بکشتند و سپس نوبت به غزنه رسید. ۱۰۸

گرچه ما نمیتوانیم همه این ارقام را کاملاً قابل اعتماد بدانیم ، معهذا نباید پنداشت که صرفاً مولود تخیل بوده و باید مردود شان

۱۰۴ - ابن اثیر، الکامل، ج ۱۲، ص ۲۵۷

۱۰۵ - تحریر تاریخ و صاف، ص ۳۲۴، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۲۱۸

۱۰۶ جوینی میگوید: شمار کشته گان ۱۳ روز را در برگفت و اگر در هر روز پنجاه هزار کشته حساب شده باشد، رقم مقتولین به ۶۵۰ نفر میرسد.

۱۰۷ - تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ۷۰، ۸۲ (ملاحظاتی در تاریخ ایران، ص ۱۸)

۱۰۸ - تحریر تاریخ و صاف، ص ۳۱۹



پنداشت. عده نفوس شاید کمتر از ارقامی بوده باشد که در منابع آمده است ولی حقایق مربوط به نفس موضوع یعنی جمعیت و ویرانی جمعی و یا تقریباً همه نفوس شهر های پر جمعیت و ویرانی نواحی به طور در بست ، که در منابع گوناگون ذکر شده مورد تردید نمی تواند باشد. زیرا این حقیقت که بعد از وقایع مذکور برخی از شهر های بزرگ، مثلاً بلخ و بامیان و ری تا مدت ها احیا نشدند و قرن ها ویران و غیر مسکون باقی ماندند، قابل انکار نمی باشد. ۱۰۹

یکی دیگر از نتایج سوء تسخیر سرزمین های مفتوحه از جمله افغانستان و ایران و نقاط مجاور آن توسط لشکریان چنگیز خان ، همانا انحطاط و سقوط شبکه آبیاری بوده است.

خراسان قرون وسطی، سرزمین وسیعی بود دارای زراعت انکشاف یافته و آبیاری مصنوعی و شبکه پهناور آبیاری روی زمین و جوی ها و نهرها و جویبارهای منشعب از رودخانه های بزرگ و تحت زمین (چاه، کاریز یا قنات) حاصل بخشی مزارع و باغ های کشور ، مربوط به نگهداری و تنقیه و لای روبی کاریز ها و شبکه مزبور بوده است. در برخی از نواحی افغانستان تقریباً سه ماه از وقت روستائیان در سال صرف کارپر زحمت تنقیه و احیاء و کشیدن جوی ها و قنوات و کاریز ها میگشته . بدین سبب تنها تخریب مستقیم سدها و دیگر تاسیسات آبیاری در امر آبیاری و وضع عمومی کشاورزی کشور تاثیر مرگباری نداشته ، بلکه ویرانی کشور و خالی شدن سکنه برخی از نواحی آن و تقلیل جمعیت و عدم تکافوی کارگر زمین نیز از این رهگذر موثر بوده است.

این دو عامل یعنی تقلیل شدید جمعیت و بالنتیجه عدم کفایت عده کشاورزان و کارکنان در روستاها و همچنین خرابی و ویرانی تاسیسات آبیاری به خودی خود موجب سقوط شدید زراعت میگشته است. به این دو عامل باید عدم تکافوی حیوان کاری (برای امور زراعت) و بذر را اضافه کنیم. پس از احیای هرات معلوم شد که در آن ولایت حیوان کاری به هیچ وجهه یافت نمی شود و اهالی بالضرور خود را به گاو آهن می بستند و ناچار عده یی را برای بدست آوردن گاوان قلبه به نقاط دور دست گسیل میداشتند. یک عامل مهم دیگر که موجب وقفه و انحطاط کشاورزی گشت، همانا سیاست مالیاتی ای بود که نخست بوسیله اولین جا نشینان خان بزرگ و بعد از ایشان توسط ایلخانان اولس هلاکوئی اعمال میشد. و یکی از بیرحمانه ترین روش های بهره کشی فیودالی بود که روستائیان را فقیر و احیای کشاورزی را لطمه میزد. ۱۱۰

پایان

## مقاله هفتم

## اهمیت آب برای افغانستان



بندکمالخان در نیمروز

اهمیت حیاتی آب در زندگی انسان و حیوان و نبات و محیط زیست آنقدر روشن است که حاجت به دلیل و برهانی ندارد. با وجود پیشرفت های شگفت آور که در زمینه های مختلف حیات بشر صورت گرفته است، آب همچنان اهمیت خود را به عنوان منبع اصلی تامین انرژی و نیز تولید کشاورزی حفظ کرده است، به همین دلیل برخی از دانشمندان معتقداند که آب دلیل اصلی، اما پنهانی بسیاری از منازعات سیاسی ملل را تشکیل میدهد.

در کشور ما که سرسبزی و شادابی آن به سخاوت طبیعت بستگی دارد، آب از اهمیت سرنوشت سازی برخوردار است. زیرا که حیات ۹۰ درصد مردم مابه زراعت، باغداری و مالداری بسته است. و این هر سه بخش منوط به وفور آب است و در صورت فقدان آب ریشه زندگی در این کشور میخشد.

خشکسالی های متواتر سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ چنان ضربات خردکننده و خسارات جبران ناپذیری بر پیکر اقتصاد زراعتی و محیط زیست افغانستان وارد نمود که تمام باغات و تاکستان های مردم از ریشه سوختند و ده ها هزار گاو و گوسفند واسپ و شتر از تشنگی و یا فقدان علوفه تلف شدند. صدها هزار خانوار دهقان و مالدار کوچی و غیر کوچی کشور خاکستر نشین شدند. نرخ مواد خواربار و از جمله گوشت و میوه جات و سبزیجات بطور سرسام آوری بلند رفت، چنانکه خانواده های بی بضاعت در طول یکسال حتی یک بار هم توان خرید یک کیلو گوشت را نداشتند. در طی همین سالها برخی از مردم حاضر میشدند تا کودکان خود را در بدل یک بوجی آرد بفروشند (در آن سالها قیمت یک بوجی آرد به سیصد هزار افغانی رسیده بود) و یا استثنوایی در اختیار کسانی بگذارند که توان نگهداری آن کودک را داشتند. لهذا زندگی انسان و حیوان و نبات و در مجموع آبادانی و عمران و تمدن با آب، پیوند گسست ناپذیر دارد. و بدون آب نه تمدنی ممکنست شکل بگیرد و نه تولیدی صورت ببندد. از همین رو هر جا که آب شیرین است آثار تمدن و اثر انسان متمدن دیده میشود، چه انسانها همواره در کنار دریاچه ها و رودخانه ها به ایجاد تمدن دست یازیده اند و آثاری از خود برجای گذاشته اند.

بقول نویسنده هشت صبح: «کمبود آب در مناطق خشک و نیمه خشک و استفاده نادرست از منابع آب و آلودگی های آبی، تهدیدی جدی برای حفاظت از محیط زیست است. آب نه تنها جزو

حیاتی موجودات زنده است بلکه جزو حتمی پیشرفت و تکامل بشریت نیز است. هر قدر بشریت متمدن می‌شود به همان پیمانہ مصرف آب بیشتر می‌شود. بر اساس آمار سازمان ملل متحد، رشد کشورها و رشد جمعیت با هم مطابقت ندارد و رشد جمعیت دو یا چندین برابر از رشد کشورها شده است که در صورت ادامه چنین حالت نه تنها کمبود آب برای کشاورزی بل در آینده اکثریت مردم برای نوشیدن آب با مشکلات مواجه خواهند شد.

آب به‌عنوان یکی از منابع حیاتی و ارزشمند، پاسخگو به این نیاز افغانستان می‌باشد، زیرا در این کشور منابع غنی آب شیرین قابل دسترسی بوده و همین منابع آب شیرین افغانستان دارای ارزش و اهمیت فوق‌العاده می‌باشد زیرا آب در عصر حاضر هم از نگاه اقتصادی نهایت مهم بوده و هم از لحاظ سیاسی و استراتژیک بی‌نهایت ارزشمند شمرده می‌شود. در صورتی‌که افغانستان آب‌های موجود در قلمرو خود را غرض استفاده درست در داخل کشور مدیریت کرده و مورد بهره‌برداری قرار دهد بدون شک این کشور در عرصه‌های اقتصاد و سیاست شاهد تغییر و تحول مثبت خواهد بود.

افغانستان سالانه به ارزش میلیون‌ها دالر از کشورهای همسایه انرژی برق وارد می‌کند، اما اگر از دریا‌های این کشور استفاده بهینه شود، این کشور قادر می‌شود که انرژی برق خود را به کشورهای خارجی نیز صادر کند.

از سوی دیگر، ۸۵ درصد مردم افغانستان مشغول کشاورزی هستند، اما کمبود آب در حال حاضر یکی از مشکل‌های اساسی فراروی کشاورزان محسوب می‌شود که این امر در کاهش محصولات کشاورزان نیز نقش اساسی دارد.» (۸ صبح/چهارشنبه ۱۳ قوس ۱۳۹۲)

گزارشی که با کمک ۱۳۰۰ متخصص از ۹۵ کشور جهان، در ظرف چهار سال با مصرف ۲۲ میلیون دلار از سوی سازمان ملل متحد انجام شده، حاکی است که خشک سالی ها باعث گسترش مناطق خشک در جهان گردیده و تلاش جامعه جهانی را برای مقابله با فقر و گرسنگی به خطر می اندازد.

نویسندگان این گزارش می گویند که جلوگیری از تنزل مناطق خشک به مناطق بیابانی یک مشکل عظیم جهانی است. مناطق خشک ۴۱ درصد سطح کل خشکی های زمین را در بر می گیرد که در حال گسترش است. این مناطق محل سکونت تقریباً دو میلیارد انسان از جمله فقرزده ترین مردمان در آسیای میانه و شمال آفریقا است. یکی از بزرگترین مشکلات این است که با خشک تر شدن زمین، خاصیت حاصلخیزی آن از بین می رود. این وضع باعث افزایش فقر و افزایش شمار پناهجویان می شود.

گزارش می افزاید: دامنه تاثیر این پدیده از نواحی خشک بسیار فراتر می رود. طوفان های غبار از صحرای گوبی در آسیا و صحرای آفریقا مسوول مشکلات تنفسی در مناطقی به دور دستی آمریکای شمالی خواهد بود.

کوفی عنان، سرمنشی ملل متحد در پیام سالانه خود به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه خشکسالی گفته است: خشکسالی خطر بزرگی را متوجه افغانستان نموده و در برخی از مناطق این کشور روبه گسترش است.

کوفی عنان علاوه کرد: خشکسالی یک مشکل محیطی است که صحت و معیشت بیش از یک میلیارد انسان را تهدید میکند و همه ساله تخمیناً چهل و دو میلیارد دلار به حاصلات زراعتی خساره وارد میشود. سرمنشی ملل متحد در پیام خود ضمن آنکه: سال ۲۰۰۶ را سال بین المللی خشکسالی نامگذاری نمود، مشخصاً

در باره افغانستان اظهار داشت: خشکسالی خطر بزرگی را متوجه افغانستان نموده و در مناطق شمال، غرب و جنوب کشور رو به گسترش است. عامل عمده خشکسالی در این کشور قطع و سیع و غیر فنی جنگلات است.

بر اساس تخمین مقامات، در دو دهه گذشته (یعنی قبل از ۲۰۰۶) ۳۰ درصد جنگلات افغانستان قطع شدند. در حالیکه این رقم در ولایات پکتیا، خوست و پکتیکا بین ۵۰ الی ۷۰ درصد می باشد. طی ۲۰ سال گذشته و خصوصاً در ۶ سال اخیر واقعات خشکسالی به شدت افزایش یافته و ممکن است این یک روند غیر قابل بازگشت باشد. در بخش های وسیعی از ولایات قندهار، هلمند و نیمروز وضع به گونه دراماتیک بدتر شده و برخی از این مناطق ممکن است دیگر نتواند مانند سابق زندگی ساکنان خود را تأمین کند. سر منشی ملل متحد افزود: متأسفانه هنوز هم مشکل کمبود معلومات، ارزیابی دقیق وضع، پاسخ به آنرا مشکل ساخته است. در سال ۱۹۵۰ تخمیناً ۹۴ فیصد نفوس افغانستان در مناطق روستائی ساکن بودند و این رقم تا سال ۲۰۰۰ به ۷۸ درصد کاهش یافته و جمعیت ساکن در شهرها در اثر خشکسالی و جنگ ها افزایش یافته است.

افغانستان کنوانسیون مقابله خشکسالی را در یازدهم جنوری ۱۹۹۵ به امضا رسانید و در ماه می سال گذشته یک هیئت افغانی در سومین جلسه کمیته بازبینی تطبیق این کنوانسیون اشتراک نموده بود. (bbc، ۱۹ جون، ۲۰۰۵)

در افغانستان بیش از سه چهارم ساحه آن را کوه های سر بفلک کشیده ای تشکیل میدهند که از ۳ تا ۶ هزار متر از سطح بحر بلندی دارند. کوه های هندوکش در وسط کشور با طول شش صدکیلومتر و بلندی سه تا پنج هزار متر واقع شده که از دره هریرود در غرب کشور بسوی شرق تا سطح مرتفع پامیر ادامه می

یابد. سلسله کوه های سلیمان و سفید کوه از شمال شرق کشور بسوی جنوب تا حوزه سند و بلوچستان امتداد یافته است که بیش از ششصد کیلو متر طول دارد. کوه های سلیمان و سفید کوه مسطور از جنگلات انبوه است که دارای ذخایر مهم درختان صنوبر و کاج و منبع بزرگ درآمد مردم محل است. اما سلسله کوه های هندوکش از سیاه کوه در بخش غربی تا پامیر در انتها الیه شرقی، فاقد هرگونه پوشش گیاهی است، ولی دارای یخچالهای بزرگی است که منابع دائمی آب رودخانه های افغانستان می باشد.

این رودخانه ها، درحوزه غرب و جنوب غرب عبارتند از: رودخانه هیرمند، هریرود، فراه رود، رود مرغاب، رود هاروت یا ادرسکن، رود خاشرود، رودترنک، رود ارغنداب، رود غزنی. رودخانه های حوزه شمال چون: رودخانه آمو، رودخانه کوکچه، رود پنج، رود تالقان، رود قندز، رود سمنگان، رود بنگی قلعه، رودهای فاریاب و جوزجان،

در حوزه شرقی از سلسله کوه های سپین غر (سفیدکوه): رود پنجشیر، و رود کابل، رود کنر، رود کامه، رود باشگل [یا لنیدی سیند]، رود پیچ نورستان، رود یارکهن یا مستوج، رود پاتکوه یا چترال، رود سرخرو، رود توجی، رود گومل، و غیره رودخانه های خورد و کوچک سرچشمه میگیرند که آب اکثر این رودخانه ها به علت فقدان سربندهای اساسی و هدایت آن بر اراضی قابل کشت کشور، سرانجام در کشورهای همسایه چون ازبکستان، ترکمنستان، ایران و پاکستان میریزند و آن کشورها از آب های که طبیعت آنرا به مردم افغانستان ارزانی داشته، در تولید انرژی و امور زراعت و مصرف نوشیدن مردم خود از آن کار میگیرند، بدون آنکه به افغانستان به عنوان صاحب اصلی این ثروت خداداد یک سنت پول پردازند، یا یک تشکر خشک و خالی بکنند.



متأسفانه افغانستان به علت هجومهای ادواری و جنگ های طولانی و مداخلات مستمر استعمار انگلیس و روسیه در سراسر قرن ۱۹ و قسماً قرن بیستم بالاجبار بیشتر وقت و انرژی خود را در طرد اشغالگران و متجاوزین صرف کرده و کمتر فرصت یافته است تا به رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه خود بپردازد و بنابراین تاهنوز در ردیف کشورهای توسعه نیافته جهان قرار دارد.

یکی از نتایج عمده این همه جنگها و کشمکش های استعماری اینست که تا کنون ما نتوانسته ایم از منابع آبی خود در جهت رونق و توسعه کشاورزی بدرستی بهره برداری نماییم. چنانکه می بینیم به علت فقدان بندها و سربندهای آب رودخانه ها، سرازیر شدن آب در رودخانه ها در بهار و اوایل تابستان به سیل های ویرانگر مبدل شده و باعث تخریب مناطق مسکونی و اراضی زراعت شده و از میان رفتن فصل های به ثمر رسیده مردم میگردد، ولی در اواخر تابستان و فصل خزان که ذخایر برف در کوه ها و یخچالها آب میشوند، مسئله کمبود آب در بسی نقاط کشور به یک معضله اساسی مردم مبدل میشود و این دور و تسلسل کشنده همه ساله تکرار میگردد. این وضعیت ، این ضرب المثل عامیانه را در ذهن ما زنده میکند که: "اب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم"

افغانستان با وجود داشتن ۴۳ رودخانه بزرگ و شرایط مساعد جیوفیزیکی ، بخاطر فقدان منابع مالی کافی نتوانسته است نیم این رودخانه ها را مهار کند. بند و بند سازی در افغانستان در عهد حکومت شاه محمودخان با ساختن بند بغرا در گرشک بر رود هیرمند و سپس بند کجکی و ارغنداب آغاز گردید و در عهد حکومت سردار داود خان در چوکات پلانهای انکشافی پنج ساله و سپس در عهد جمهوریت داودخان در پلان انکشافی هفت ساله طرح و مورد تطبیق قرار گرفت. در حال حاضر به تعداد ۲۰ تا ۲۳ بند خورد و بزرگ

در ولایات مختلف کشور فعال و قابل بهره داری است. به لینک ذیل رجوع کنید: (<https://fb.watch/kJCSN>)  
 الحاج عبدالرحمن روشندل از ۲۳ بند آب در سراسر افغانستان چنین نام می برد:

- ۱- بند سلما ولایت هرات
- ۲- بند کمال خان ولایت نیمروز
- ۳- بند کجکی ولایت هلمند
- ۴- بند غلو سروبی کابل
- ۵- بند شاه و عروس شمال کابل
- ۶- بند قرغه ولایت کابل
- ۷- بند ماهی پر سروبی کابل
- ۸- بند درونته [ولایت ننگرهار]
- ۹- بند امیر ولایت بامیان
- ۱۰- بند گرشک ولایت هلمند
- ۱۱- بند دهله ولایت کندهار
- ۱۲- بند سرده ولایت غزنی
- ۱۳- بند سلطان ولایت غزنی
- ۱۴- بند چک وردک ولایت وردک
- ۱۵- بند سرحوض ولایت فاریاب
- ۱۶- بند سرخ آب ولایت لوگر
- ۱۷- بند شور آبک ولایت بدخشان
- ۱۸- بند پاشدان ولایت هرات
- ۱۹- بند سوختوک ولایت دایکندی
- ۲۰- بند شاه توت ولایت کابل
- ۲۱- بند جبل السراج ولایت پروان
- ۲۲- بند برق نساجی بغلان

۲۳- بند دو ولایت بغلان”  
(برگرفته از برگه آقای روشندل)

از جمله بندهای فوق الذکر بند شاه و عروس کوه دامن و بندپاشدان کرخ درهرات هنوز قابل بهره برداری نشده اند و بند بخش آباد فراه بشمول بند توری در ولایت زابل و سربند کانال خوش تپه بر رودخانه آمو در نزدیک بندر حیرتان در حال حاصر زیر کار اند.

باید افزود که به دلیل خشکسالی های پی در پی، میزان سطح کشت و زراعت در کشور کاهش یافته و در حال حاضر از ۶,۷ ملیون هکتار زمین زراعتی، کمتر از دو ملیون هکتار آن کشت می شود.

طبق تحقیقات دانشمندان عرصه آب و کنترل آبها، افغانستان پر از سرمایه است:

یک مترمکعب آب در نرخ بین المللی ۲ دالر قیمت دارد!  
افغانستان امکان فروش ۳۰ میلیارد مترمکعب آب را در سال دارد؛ اگر نرخ بین المللی که ۲ دالر است را در نظر بگیریم.  
می شود ۶۰ میلیارد دالر.

اگر بند برق روی دریای کنر، آباد شود آب های زیادی مدیریت شده و در درآمد و عاید ملی افغانستان چند برابر افزایش می آید؛  
مزایای بندهای برق:

۱. تولید برق؛
۲. عدم واردات برق؛
۳. امکانات صادرات برق؛
۴. افزایش آب های مدیریت شده برای ترویج زراعت؛
۵. افزایش حاصلات اقلام زراعتی؛

۶. استفاده برای استحکام سیاست؛  
 ۷. عدم واردات حیویات و غلات؛  
 ۸. استحکام پول ملی افغانی در برابر اسعار خارجی...! .  
 سالانه از افغانستان حداقل ۱۳ الی ۱۵ میلیارد مترمکعب آب  
 خارج می‌شود؛ آن هم بدون مفاد!

منبع:

منابع سیاست و ساختار نهادهای آبی افغانستان  
 تألیف: پوهاند محمد نعیم اقرار

میزان متوسط موجودیت آب‌های سطحی سالانه‌ی حوزه‌ی دریای کابل کتر ۱۷.۱ میلیارد مترمکعب بوده که کمتر از ۱۴٪ آب مجموعی سالانه‌ی کشور را تشکیل می‌دهد.  
 اکنون از این مقدار آب حدود ۵.۴ میلیارد مترمکعب آن در معرض استفاده قرار گرفته و باقی‌مانده حدود ۱۱.۸ میلیارد مترمکعب آن به کشور پاکستان وارد می‌شود!

منبع: منابع سیاست و ساختار نهادهای آبی افغانستان  
 تألیف پوهاند محمد نعیم اقرار

**تبصره:**

۱.۸ میلیارد مترمکعب آن به پاکستان بخش  
 و باقی ۱۰ میلیارد مترمکعب آب  
 هر مترمکعب آب ۱ دالر حساب شود.  
 سالانه ۱۰ میلیارد دالر رایگان به پاکستان می‌رود.  
 و پاکستان قرضدار ۷۰ ساله‌ی افغانستان است!

اگر انتظار داریم که فقر و بیکاری از کشور محو گردد، باید به امر کشاورزی و باغداری و تولید انرژی حق اولیت داده شود و این مامول برآورده نمیگردد، مگر اینکه رودخانه های سرکش داخلی را با بستن بندهای برق و سدهای ذخیره آب، تحت کنترل بیاوریم و نظام آبیاری را در کشور برای رونق زراعت و توسعه باغداری و تولید انرژی با امکانات تکنیک معاصر احیاء کنیم.

**پایان**

## مقاله هشتم

## نقش آب در منازعات ملل منطقه



## بندکمالخان

ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که آب در روی کره زمین نسبت به جمعیت انسانها زیاد است ، ولی باید دانست که آب های بحر شور و برای شرب و کشاورزی بدون فلتر کاری بامصارف گزاف غیر قابل بهره برداری است . و تنها آب شیرین همان آبهای برف و بارانهایی است که از کوه هاسرازیر میگردند و توسط شیله ها و رودخانه های طبیعی بجریان می افتند و در امور آبیاری زمین هابرای کشاورزی و آشامیدن بکار می‌رود. و این مقدار درمقایسه با تمام آبهای سطح زمین به بیش از سه در صد نمی‌رسد، اما همین سه

درصد آب در ایام تابستان در برخی از کشورها که مقدار بارندگی سالانه در آن ها کم است، سبب بروز مشکلات ملی و بین المللی میگردد و در چنین وضع و شرایطی خطر بروز جنگ ها پیش می آید.

برخی از دانشمندان معتقدانکه آب دلیل اصلی، اما پنهانی بسیاری از منازعات سیاسی ملل را تشکیل میدهد.

دانشمند معاصر امریکائی «مایکل تی. کلار» در مجله مسایل بین المللی زیرنام «جغرافیای نوین منازعه» مقالتی مهم در ماه (جون ۲۰۰۱) نوشته و آقای خلیل زمر آنرا ترجمه و در شماره ۲۳ مجله معتبر "فردا" مربوط انجمن قلم افغانها در سویدن به نشر رسانده است.

در این مقاله نویسنده، پس از بحث برتغییر استراتژی امریکا در مناطق قابل رقابت برسر منابع حیاتی چون گاز و نفت ، در مورد اهمیت آب نیز مکث کرده مینویسد: « شرایط آب نیز در جهان چندان امید بخش نیست. آبهای راکه از برف و باران بدست می آوریم هرگاه تجدید نشوند، مقدار قابل تعویض آن محدود میشود. در حال حاضر ما نیمی از این آبها را برای نوشیدن، شستشو، تولید غذا ، صنایع ، ترانسپورت و غیره استفاده میکنیم و ضرورت بر عرضه اضافی آب همه روزه افزایش می یابد. هم اکنون بسیاری از ساحات شرق میانه از کمبود مزمن آب رنج میکشد و کشورهای که در این ساحات قرار دارند تخمین میکنند که در ۲۵ سال آینده که نفوس جهان افزایش می یابد مردم بیشتر در مناطق شهری مسکن گزین میگرددند، مشکلات شان از ناحیه کمبود آب دوچندان خواهد شد. بجز از زمین های که در روی کره زمین از مقدار کافی آب برخوردارند، در سایر مناطق تا سال ۲۰۵۰ که تقاضا برای آب به ۱۰۰ فیصد عرضه موجود آب نزدیک میشود، میتواند رقابت شدیدی را برای

دسترسی به این ماده حیاتی بطور عام افزایش دهد. گرایش های محیطی مانند گرم شدن کره زمین بر بسیاری از منابع آب و زمین های قابل آبیاری تاثیر میگذارد. همچنان بلندرفتن درجه گرمای زمین باعث بارندگی زیاد در مناطق نزدیک به بحر خواهد شد. بنابراین احتمالاً که در نتیجه وضعیت فوق الذکر بسیاری از ساحات مهم تحت زرع یا مناطق دورتر از بحر تبدیل به صحرا شده و با بالا آمدن آب در سواحل، سطح ابحار جهان را در مناطق نزدیک به این سواحل بلند خواهد برد... عرضه آب نیز با تهدید مشابه (رقابت) مواجه هست، زیرا بسیاری از منابع مهم آب در شرق میانه و آسیا بین دویا بیشتر از دو کشور تقسیم میشود و مهم اینست که تعداد کثیری از این دولت ها درباره تقسیم آب به توافق قابل قبول رسیده اند. سودان و مصر درباره تقسیم آب رودخانه نیل در سال ۱۹۹۵ به توافق رسیدند، اما این توافق بی ثبات بود، زیرا برای حبشه و سایر کشورهاییکه به آب این رودخانه وابسته اند عرضه آب را کاهش میداد. عراق و سوریه در مورد سهم شان از آب رودخانه فرات به نتیجه رسیده اند، اما این رودخانه که از ترکیه سرچشمه میگیرد، ترکیه حاضر نیست تا معاهده تقسیم آب را با آنها امضاء کند. اسرائیل با سوریه و اردن در مورد استفاده از آب رودخانه های اردن مناقشه دارد. یگانه توافق دوامدار و اساسی بین هند و پاکستان در مورد تقسیم آب رود سند است که حتی همین توافق هم در گرو ثبات روابط دو کشور قرار دارد.

به همان پیمانه ای که نفوس جهان افزایش می یابد و در اثر پدیده گرین هوس، هوای جهان گرم شده میرود، به همان پیمانه منازعات بین المللی اینجا و آنجا نیز در مورد عرضه موجوده منابع مذکور از دیاد می یابد... هنگامی که درباره آب سخن میرود مانند نفت و گاز پای امنیت ملی در میان کشیده میشود. باری «موهه هارت» دومین صدراعظم اسرائیل گفته بود که: «آب برای اسرائیل یک چیز



لوکس یا فقط یک خواست سودمند که باید به منابع طبیعی ما علاوه شود نیست، آب خودش حیات است.» پطروس غالی در هنگامی که وزیر خارجه مصر بود، با عین لهجه در سال ۱۹۸۸ ادعا نمود که: «جنگ آینده در منطقه ما جنگ بالای آب نیل خواهد بود نه بالای سیاست.»

همچنان برخی از کشورها تهدید کرده اند که آنها کنترل شان را بر عرضه آب بمثابه یک وسیله اجبار قایل خواهند نمود. مثلاً شرکت اورزال رئیس جمهور ترکیه در سال ۱۹۸۹ سوریه را اخطار داد که هرگاه آن کشور به فعالیت کردها در قلمرو خود خاتمه ندهد، حکومت ترکیه جریان آب رودخانه فرات را بر روی سوریه خواهد بست. هکذا باید گفت که جنگ سال ۱۹۶۷ در شرق میانه، استعمال قوه برای حل مناقشه بر سر آب بود، زیرا دولت های عرب پلان داشتند که مسیر آب رودخانه اردن را از اطراف اسرائیل به سمت اردن تغییر دهند که کاری ناممکن بود. بدین ترتیب فشار روز افزون بالای ناخیر حیاتی و هکذا نبودن قراردادهای تقسیم آنها در آینده تصادمات را بیشتر خلق خواهد نمود.»

کشور ترکیه نیز با استفاده از حق حاکمیت ملی بر رودخانه های دجله و فرات که از داخل آن کشور منبع گرفته و در قلمرو آن جریان دارد و به عراق و سوریه ختم میشود ۲۲ بند آبگردان و ۱۹ پروژه برای تولید برق و آبیاری اراضی، اعمار کرده است که در مجموع به آنها "پروژه آناطولی جنوب شرق" (یا مخفف ترکی آن گاپ) نام داده است.

جنجال ایران را با ترکیه بر سر بستن بندهای آب بر رودخانه های دجله و فرات در لینک زیر ببینید

[/d\\_Su۰۴https://fb.watch/kITS](https://fb.watch/kITS)

محقق امریکائی «اندرو تامسن»، در مقاله ای تحت عنوان "خشکسالی مناقشه میان افغانستان و ایران را بر سر منابع آب تشدید می کند" نوشته است که کمبود آب در افغانستان و ایران می تواند در آینده به منبع تنش میان کابل و تهران مبدل شود. «تامسن» افزوده که است که در حال حاضر، افغانستان فقط از یک سوم حصه آب های خود استفاده می کند و متباقی آب دریایی های افغانستان بیشتر به ایران و پاکستان سرازیر می شود. این محقق همچنین گفته است صرف نظر از اینکه اتهامات متقابل مقامات دو کشور در مورد رعایت و عدم رعایت معاهده دریای هلمند، درست است یا خیر، افغانستان بر اساس نیازمندی های اش، بندهای بیشتر آب را اعمار خواهد کرد و چنین اقدام کابل، احتمالاً روابط با تهران را تضعیف خواهد کرد.

بقول این پژوهشگر مشکل آب به طور روزافزون میان افغانستان و ایران جنبه سیاسی را گرفته و به نظر می رسد که "مناقشه آب" میان دو کشور به زودی حل نشود و روابط میان کابل و تهران پرتنش باقی خواهد ماند. «صدای امریکا، خشکسالی در افغانستان و ایران. اول اگست ۲۰۱۸»

نگرانی ایران را بر سر بندکمال خان درلینکذیل ببینید:

۱۳۷۰۰۰ <https://fb.watch/k-UeEFIFtg/?startTimeMs=>

خشکسالی و ترسالی رودخانه هیرمند و منطقه سیستان مربوط به اقلیم مناطق سرچشمه و منبع رودخانه هیرمند است. اگر طبیعت بخل نوزد و بر مناطق منبع رودخانه که کوه های هندوکش و بابا در نزدیک پغمان کابل واقع اند برف وافر بیارد، طبعاً رودخانه هیرمند پر آب خواهد بود و اهالی سیستان سیراب و شکایتی از ناحیه آب نخواهند داشت و اگر بارندگی در مناطق سرچشمه رودخانه کم باشد بدون شک منطقه دلتای هیرمند دچار خشکسالی میگردد و مشکلات بروز میکند.

کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند، در یا داست شماره ۹۴ خود گزارش میدهد که در سال ۱۸۷۱ بعد از چهاربرجک، برای چهل روز آب از رودخانه هیرمند عبور نکرده بود.

در سال ۱۹۰۱ رودخانه هیرمند پایانتز از "رودبار" که از بند کمال خان پنجاه میل بالاتر واقع شده، برای سه ماه خشک بود. در سال ۱۹۰۵ که سیلابهای بهاری بسیار کم بود، در وقت شدت گرما همان سال، آب دریای هیرمند از "نهر نادعلی" و "رودپریان" برای دوماه نگذشته بود و همچنان قرار معلومات اهالی نیمروز در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) رودخانه هیرمند طوری خشک گردید که مردم در منطقه "میان کنگی" سیستان برای آب نوشیدن خود در بستر رودخانه هیرمند چاه حفر می کردند.

در سال ۱۹۷۱ با وجود موجودیت بند کجکی بازهم قلت شدید آب در منطقه سفلی هیرمند محسوس بود. و این خشکسالی سبب شد تا نیم میلیون انسان افغانستان از اثر قحطی و گرسنگی تلف شوند.

از گزارش کمیسیون بیطرف دلتای هیرمندبر می آید که رودخانه هیرمند در طول یکصد سال از ۱۸۷۱ تا ۱۹۷۲ پنج مرتبه دچار خشک سالی شده است و از این دور مصیبت بار استنباط میگردد که هر ۲۰ سال یک بار باید منتظر خشک سالی در منطقه دلتای هیرمند باشیم.

سال ۲۰۲۳ نیز مثل سالهای ۲۰۰۳-۱۹۹۸ از جمله سال خشک آبی رودخانه هیرمند بود و این امر سبب متضرر شدن مردم سیستان و نیمروز شد. مردم سیستان حق دارند از قلت آب شکایت داشته باشند و بدولت متبوع خودبگویند که نباید حقا به شان را دولت به ولایات دیگری ترانزیت کند.

همین اکنون در سیستان چهارگودال ذخیره آب بنام «چاه نیمه های زابل» وجود دارد که هریک ظرفیت ذخیره نزدیک به یک

میلیارد مترمکعب آب را دارد. اما دولت ایران این آب را به اهالی سیستان کم توزیع میکند و بیشتر آن را به شهر زاهدان مرکز استان بلوچستان توسط لوله انتقال میدهد.

ایران افزون بر گرفتن ۲۶ مترمکعب آب در ثانیه از رود هیرمند از نخستین نقطه ای که رود هیرمند بدو شاخه (رود سیستان و رود نادعلی) منشعب میشود با کشیدن کانال جریکه بسمت چاه نیمه های زابل و چندین نهر بزرگ دیگر با نصب ۱۰۰ پایه پمپ آب بر رود مشترک، سالانه از ۲'۵ تا ۳ میلیارد مترمکعب آب از رود هیرمند بالا میکشد و در چاه نیمه های زابل ذخیره میکند. ولی مردم تشنه سیستان را با اخطار به طالبان پشت خود سیاه میفرستد.

اکبر رستمی در مورد کمبود آب و چالش بزرگ در آینده مقالتی در روزنامه ۸ صبح به نشر رسانده و در بخشی از آن به اهمیت آب اشاره کرده نوشته میکند: «با توجه به رشد جمعیت و گسترش صنعت، اهمیت آب چندین برابر شده است. تهیه و تدوین سیاست های بزرگ برای حفظ و استفاده بهینه از آب شیرین و جلوگیری از سرازیر شدن آب به کشورهای همسایه از وظایف مهم حکومت محسوب می شود که متأسفانه حکومت و پارلمان در این راستای سهل انگاری کرده اند.

اگر امروز ملت فاقد سیاست دوربینانه در این مورد باشد، فردا با این واقعیت غافل گیرانه و تلخ روبه رو خواهد شد که برای تامین آب خود ناچار دنباله رو سیاست این یا آن کشور و این یا آن قدرت فراملی خواهد بود. در پهلوی ارزش و اهمیت آب در زندگی انسان ها، این ماده مهم، قرن ها به عنوان دلیل عمده تنش ها و مناقشه ها بین کشورها شناخته شده است.

گزارش های توسعه انسانی سازمان ملل نشان نیز می دهد که سالانه هزاران انسان به ویژه کودکان با استفاده از آب های [نا] پاک جان خود را از دست می دهند. بر مبنای این گزارش بحران کمبود آب و

استفاده از آب‌های ناسالم یکی از جدی‌ترین چالش‌ها در مقابل توسعه در کشورهای توسعه نیافته به شمار می‌رود. این سازمان به‌خاطر تشویق کشورها برای استفاده درست از آب و تنظیم بهتر آب‌ها، روز ۲۲ مارچ را به‌عنوان روز جهانی آب اعلام کرده است. گفته می‌شود که یک سوم حصه‌ی زمین را آب پوشانیده است، ولی تنها ۲/۵ درصد این آب‌ها، شیرین و قابل استفاده است. اما براساس آمارهای سازمان ملل متحد، در شش ماه سال ۲۰۱۲، بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان، به آب‌های صحتی و سالم دسترسی نداشته‌اند.

در حال حاضر مصارف آب یک نفر در کشورهای پیشرفته به ۵۰۰ الی ۶۰۰ لیتر رسیده است؛ در حالی‌که در اکثر کشورهای آسیایی توزیع آب به شکل عادی ۲۰ الی ۲۵ لیتر سنجیده می‌شود. حدود ۸۰-۸۵ درصد آب‌های شیرین در عرصه کشاورزی و ۸ درصد آن غرض آشامیدن به مصرف می‌رسد.

صندوق جمعیت ملل متحد گزارش داده است که طی هفتاد سال گذشته جمعیت جهان ۳ برابر و مصرف آب در جهان ۶ برابر شده است. سالانه به جمعیت جهان ۷۵ میلیون نفر افزوده می‌شود و پیش‌بینی گردیده است، که جمعیت کشورهای توسعه نیافته و کمتر توسعه یافته تا سال ۲۰۵۰ از رشدی ۳۰۰ درصدی فراتر خواهد رفت. همین امر سبب گردیده تا عده‌ای از کارشناسان پیش‌بینی کنند که حل‌نشدن مشکل آب‌های مرزی برخی کشورها باعث تشدید اختلاف‌ها و در نهایت جنگ‌های خونین خواهد شد. خاورمیانه و آسیای میانه در زمره مناطق خشک و کم‌آب در جهان به‌شمار می‌روند. البته همه کشورهای واقع در این مناطق گرفتار کم‌آبی نیستند، در این میان افغانستان و ترکیه دو نمونه برجسته می‌باشند. ترکیه از کشورهایی به‌شمار می‌رود که از آب‌های خود

به عنوان اهرم فشار علیه کشورهای همسایه استفاده می‌کند؛ اما در افغانستان متأسفانه تاکنون دیپلوماسی آب شکل نگرفته است.» (۸ صبح/چهارشنبه ۱۳ قوس ۱۳۹۲)

طبق معاهده حوت سال ۱۳۵۱ جانب ایران باید از سه نقطه تثبیت شده در معاهده، با توجه به نوعیت سال آبی، به مقدار مختلف و متناسب با جریان آب در ماه‌های مختلف سال آبی، حقابه خود را دریافت کند که بر علاوه خط سرحد رود سیستان، دو نقطه دیگر آن بین علایم سرحدی ۵۱ - ۵۲ موقعیت دارد. همچنان براساس صراحت بند (ب) معاهده مذکور، طرفین باید تأسیسات مشترک و مناسب را که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد در این نقاط اعمار و آلات لازیم را در آن نصب کنند تا مقدار توافق شده به شکل موثر و دقیق اندازه‌گیری و تحویل داده شود. متأسفانه زمینه تعیین دو نقطه برداشت حقابه ایران بین علایم سرحدی ۵۱ - ۵۲ به دلایل آغاز جنگ داخلی در کشور هرگز میسر نشد و معاهده آب هلمند به شکل کامل آن تاکنون تطبیق نشده است. کشور ایران با استفاده از فرصت و به دلیل جنگ‌های تحمیلی گذشته در افغانستان، برخلاف متن معاهده، اقدام به نصب و اترپمپ‌ها و اعمار تعداد زیادی آبگیرها و دهنه‌جات خودسر و غیرمجاز در محدوده مرز مشترک بر مسیر دریای هلمند کرده و تمام آب دریا را چندین مرتبه بیش‌تر از حقابه خویش از دریای هلمند برداشت کرده و از طرفی نیز مانع رسیدن آب به تالاب‌های هامون شده است. همچنان نیز جانب ایران اقدام به حفر چهار چاه نیمه (ذخایر آبی) و انتقال آب دریای هلمند به آن‌ها کرده که در کنار تغییرات اقلیمی، به دلیل تغییر مسیر طبیعی آب هلمند، سبب خشک شدن هامون‌های افغانستان و ایران شده است.

ماده پنجم معاهده می‌گوید: «ایران هیچگونه ادعائی بر آب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیری که طبق این معاهده تثبیت شده است،

ندارد . حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلی هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد.»

[https://m.facebook.com/story.php?story\\_fbid=۱۰۰۰۴۹۶۱۴۵۷۶۴۰۱&id=۷۸۰۲۶۳۹۶۰۳۰۴۰۸۳](https://m.facebook.com/story.php?story_fbid=۱۰۰۰۴۹۶۱۴۵۷۶۴۰۱&id=۷۸۰۲۶۳۹۶۰۳۰۴۰۸۳)

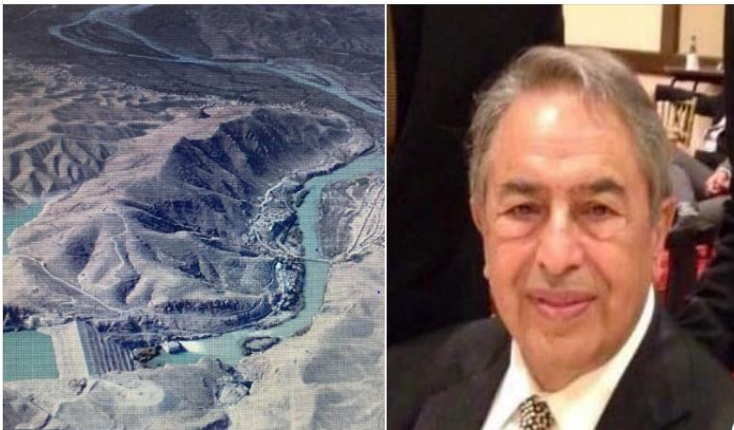
مناقشه‌های سرحدی بخصوص آب‌های جاری میان دو کشور، تنها از طریق گفت‌وگو و مذاکره قابل حل است. استفاده از ابزارهای دیگر از جمله تهدید به جنگ و حمایت از گروه‌های مخالف مسلح برای پیشبرد هدف‌های سیاسی و اقتصادی کارساز نیست و تنها تنش را در منطقه بیشتر می‌کند.

پایان ۵ / ۶ / ۲۰۲۳

## مقاله نهم

## بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند

نویسنده: داکتر سید عبدالله کاظم



دانشمند افغان داکتر سید عبدالله کاظم، در سال ۲۰۱۷ پیرامون معاهده تقسیم آب هلمند میان افغانستان و ایران یک سلسله مقالاتی را زیر عنوان ( بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند) در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر سپرد، که به ۱۷ بخش منتهی شد و از تنظیم و تالیف این بخش ها کتابی بوجود آورد که به عنوان یک ماخذ معتبر جای خود را در تاریخ سیستان شناسی احراز نمود و مطالعه اش برای اهل تاریخ و سیاست ضروری است.

استاد کاظم در این اثر تحقیقی خود با شجاعت علمی از تقسیم آب هلمند میان افغانستان و ایران و تعیین حقا به ۲۲ مترمکعب آب در ثانیه



بر مبنای سفارش کمیسیون بیطرف هلمند و ۴ متر مکعب فی ثانیه براساس حسن نیت شاه افغانستان به جانب ایران، در زمان حکومت موسی شفیق، حمایت نموده است.

استاد کاظم برای دفاع از مثنی موسی شفیق در موضوع امضاء معاهده آب هلمند با جانب ایران، یک تعداد سوالات را مطرح کرده و جواب های را مبنی برنوشته ها ویا مصاحبه های اشخاص نیدخل و صاحب نظر در زمینه ارائه میکند که در مواردی خود این جوابها سوال برانگیزند.

من فقط در اینجا یکی از این سوالات را مطرح میکنم و پاسخ آنرا از زبان انجنیر میراکبر رضا دنبال میکنیم وبعد نظرم را در پایان آن می افزایم، امیدوارم برای اهل علاقه به موضوع معاهده آب هلمند و تاریخ سیستان دلچسپ باشد. یکی از سوالات مهم استاد چنین است: «اگر معاهده در آنوقت امضاء نمی شد، چه زیانی را در آینده برای کشور بار می آورد؟»

سپس استاد کاظم پاسخ این سوال را از زبان انجنیر میراکبر رضا، رئیس کمیسیون افغانی با جانب ایران چنین ارائه میکند.

**پاسخ انجنیر میراکبر رضا ، رئیس کمیسیون معاهده آب هلمند:**

استاد کاظم درباره انجنیر رضا مینویسد: «یکی از متخصصان ورزیده افغان در امور زراعت و آبیاری انجنیر میر محمد اکبر رضا (درکابینه اول نوراحمد اعتمادی وزیر زراعت و بعد والی ولایت هلمند و رئیس عمومی پروژه انکشافی وادی هلمند و ارغنداب) که در چندین دوره مذاکرات هیئت های افغانی با جانب ایران اشتراک داشت و در تسوید نهائی معاهده آب هلمند نقش عمده بازی کرد، در ۱۸ می ۱۹۹۸ طی یک مصاحبه مبسوط با رادیو ۲۴ ساعته منتشره کالیفورنیا مطالبی مهمی را در باره اساسات حقوقی و بین المللی

استفاده از آب دریا‌هائی که از یک کشور منبع گرفته و به کشور دیگر منتهی میشوند، بیان کرد.

انجنیر رضا در این مصاحبه از سه اصل حقوقی نام برد: یکی حق استفاده یا تمتع Right of Beneficiary ، دیگر حق اولیت یا تقدم Right of Priority و بالاخره حق حاکمیت Right of Sovereignty . مقصد از حق استفاده یا تمتع مقدار آبی است که کشور پایان آب از آن استفاده میکند به عبارت دیگر هر مقدار آبی را که کشور منبع مورد استفاده قرا ندهد و آن مقدار به کشور دیگر برسد، آن کشور که پایان آب نامیده میشود، حق دارد از آن مقدار آب استفاده نماید. حق اولیت یا تقدم را کشوری دارد که آب دریا از آنجا منبع میگیرد و آن کشور حق دارد بر طبق ضرورت خود مقدار لازم آب دریای خود را مورد استفاده قرار دهد و به همین دلیل است که حق حاکمیت را بر آب خود تا حدی دارد که از آن استفاده نماید.

افغانستان با آنکه در سالهای ۱۹۵۰ کوشید تا با رویدست گرفتن پروژه انکشافی وادی هلمند و احداث بند کجکی در ۱۹۵۲ و همزمان ایجاد نهر بغرا یک مقدار آب دریای هلمند و ارغنداب (معاون هلمند) را ذخیره کند و از آن برای آبیاری و تولید برق استفاده نماید، اما این پروژه با مشکلاتی مالی مواجه شد و نتوانست طور لازم به نتیجه برسد و نیز حکومت های افغانستان قادر نشدند تا در احداث بندها و انهار و انکشاف مزید ساحات زراعتی از آنوقت تا امروز در آن منطقه موفق شوند. در مقابل حکومت ایران توانست با اعمار بندها و ذخیره گاه های آب از یکطرف و انکشاف سریع ساحات زراعتی از طرف دیگر طی این چند دهه اخیر در سیستان انکشاف چشمگیر را براه اندازد.

داکتر کاظم قسمت های عمده مصاحبه انجنیر رضا را به ارتباط سؤال خود چنین اقتباس کرده است: « رودخانه های افغانستان از

منابع مهم اقتصادی و اجتماعی افغانستان بشمار میروند، نه تنها از نظر سیاسی بلکه باید از این منابع ملی استفاده درست صورت گیرد. برای سالهای طولانی ما نتوانستیم از آبهای داخلی دریاها، هلمند، آمو، کابل، فراه رود و غیره استفاده لازم کنیم. دلیل عمده فقدان امکانات مالی و وسایل مورد نیاز بود که زیربناهای اقتصادی عمده را برای کنترل این آبهای قابل استفاده ساختن آن به وجود بیاوریم. حتی امروز بیش از ۹۰ فیصد جریان آب دریای آمو را ممالک اتحاد شوروی سابق مصرف میکنند. حالانکه واضح است که این حق ملی ما افغانهاست و آنرا باید در داخل افغانستان مصرف میکردیم.

به همین ترتیب طی ۱۲۰ سال گذشته آب افغانستان نیز بصورت وافر طرف ایران جریان داشت و آنها استفاده میکردند. و نظر به معضلات اقتصادی که ما داشتیم، متأسفانه نتوانستیم که مقدار کافی آب خود را در داخل کشور مصرف کنیم. آرزو موجود بود، ولی متأسفانه مسائل سیاسی و موضوعات بین المللی برای ما مساعد نبود و آنها کمکی نکردند تا قرضه ها و کمک هایی را در اختیار ما قرار دهند تا ما با ساختمانهای اساسی و زیر بنائی مربوطه از آب خود استفاده کرده بتوانیم.»

انجنیر رضا علاوه کرد که: «دلیل دیگر هم یک اختلاف نظر سیاسی با ایران داشتیم. لذا از نگاه روابط سیاسی که افغانستان و ایران با ممالک پیشرفته داشتند، همین مشکل برای آن کشورها مجال نمیداد که در مورد آب هلمند به افغانستان کمک کنند. حتی ملل متحد هم نتوانست در حصه مالی در پروژه هلمند و غیره با ما کمک کند. تا اندازه که امکان بود، حکومت های وقت کوشش کردند تا پروژه هایی را برای استفاده اعظمی از آب هلمند رویدست گیرند، چنانچه پروژه وادی هلمند آغاز شد، ولی هنوز هم در جهت تکمیل آن پروژه

کار کافی نکردیم که تمام حقآبه ملی افغانستان را بصورت مفید استعمال کنیم. برای نسل های آینده ضروریست که برای تحفظ حق ملی افغانستان و استفاده مردم افغان از آب افغانستان و تمام آبهای که ممالک همسایه به آن اشتراک دارند، استفاده اعظمی نمائیم.»

انجنیر رضا در مورد استفاده از پرنسیپ های حقوقی تأکید کرد و گفت که: «از نگاه حقوقی مسئله مهمی که در پیش می آید، اینست که ممالک دارا یعنی ممالک پایان آب دارا [غنی] کوشش میکنند که با استفاده از حق تمتع یعنی از آبهای ما که در افغانستان از آن استفاده کرده نمیتوانیم، آنها در توسعه اراضی و آبیاری خود استعمال میدارند و تثبیت حق اولیت استفاده را قایم میکنند که به این ترتیب مراجع حقوقی و محکمه های بین المللی به این روحیه به آنها کریدت و امتیاز میدهند که در آنوقت ما حق نخواهیم داشت که اب را دوباره کنترل کنیم، زیرا آنها ادعا میکنند که یک کتله بشری را که آنها به این آب ضرورت دارند و در آنجا مسکون میباشند، شما نمی توانید حیات آنها را با قطع کردن مقدار آب و یا کم کردن آن به خطر مواجه سازید.»

انجنیر رضا تصریح کرد که: «لذا انکشاف وسیع استعمال آبهای ملی حتمی و ضروریست و یا با موجودیت معاهدات قاطع که حق ملی افغانستان را برای همیشه حفظ کند، باید اقدام کرد. بنابراین ما اقدام کردیم که بصورت ممکن یک معاهده قطعی را با ایران منعقد کنیم، زیرا ادامه وقت به نفع افغانستان نبود. به دلیل اینکه ایران مملکت دارا [غنی] بود، میتوانست که سطح کشت خود را در سیستان بیشتر توسعه دهد و در این حال آب زیاد را مصرف کند و حق اولیت استعمال آب را برای سیستان ادعا کند که باز ما نمیتوانستیم در هیچ محکمه بین المللی اقامه دعوا کنیم و نمی توانستیم با کم کردن مقدار

اب حیات یک کتله بشری را که زندگی شان به آن آب بسته بود، از این حق محروم سازیم. »

انجنیر رضا ازغان داشت که «به این دلیل کوشش شد که معضله ۱۲۰ساله آب را تا جائیکه ممکن بود و در قدرت و توان حکومت های افغانستان بود، زودتر فیصله کنیم و یک اندازه مشخص را به حیث حقایقه به جانب ایران تثبیت کنیم که بیشتر از آن حق مطالبه آب را کرده نتوانند. و در اینکار تلاش بعمل آمد تا هرچه زودتر این موضوع فیصله شود و این یک خدمت مهم از نگاه مؤظفیت و مسئولیت ملی شمرده میشود.»

انجنیر اکبر رضا بعد از اشاره به حکمیت گولدسمید، یاد آور میشود: «در سال ۱۹۰۵ حکمیت مکماهون در سیستان و چخانسور صورت گرفت. این جنرال انگلیسی فیصله کرد که یک سوم مقدار آبیکه به بندر کمال خان میرسد، باید به ایران تحویل داده شود و اگر ضایعات را از بندر کمال خان تا سرحد را شامل آب سازیم، پس مقادیر آب یک سوم نیست، بلکه تقریباً یک ششم دیگر نیز بر آن اضافه میشود که مقدار آن در حدود ۹۶ متر مکعب فی ثانیه میشود. البته حکمیت مکماهون از طرف امیر حبیب الله خان شهید به دلیل ماده پنجم رد گردید. در سال ۱۳۱۵ ش حکومت کابل تحت صدارت محمد هاشم خان با نصف نصف که سهم ایران به ۱۲۳ متر مکعب فی ثانیه می شد، موافقه کرد، اما شورای ملی افغانستان آنرا رد کرد و قرارداد از اعتبار ساقط شد. در معاهده ۲۲ حوت ۱۳۵۱ ما به ایران در سال نورمال و سالهای سیل آبی یک هشتم را میدهیم و در سالهای خشک سالی مقدار آب به تناسب ریکاردهای خشک سالی تقلیل می یابد و تقریباً یک بر سیزدهم آب هلمند را به ایران می دهیم که به این اساس ماحق افغانستان را به حیث مالک هلمند تثبیت کردیم و تنها یک مقدار معین آب را برای ایران دادیم که ۲۶ متر مکعب فی ثانیه

در سال نورمال و در سال سیل آب است و با این ترتیب آنها در مورد آب هلمند دیگر شریک ما نیستند. (برگرفته از کست آدیوئی مصاحبه زنده با انجنیر میر محمد اکبر رضا، منتشره رادیو ۲۴ ساعته، به گردانندگی فریده انوری و مینا کرباسی، مورخ ۸ می ۱۹۹۸ م که از شمال و جنوب کالیفورنیا پخش گردید،)»  
(داکتر کاظم، بر رسی تحلیلی معاهده آب هلمند.....، افغان جرمن آنالین، بخش (۱۳)

### فیصله شورای ملی در مورد معاهده اب هلمند :

شورای دوره سیزدهم در جلسه تاریخی سه شنبه اول جوزای ۱۳۵۲ خود، در حالیکه ۱۵۳ نفر وکیل حاضر بود معاهده مذکور را با دو پروتوکول منضمه آن بدون کوچکترین تغییر و تعدیلی به اکثریت ۱۲۷ رأی موافق و ۱۱ رأی مخالف و ۱۵ رأی مستتکف تصویب کرد و سپس برای توشیح به یادشاه افغانستان تقدیم شد. بتاريخ ۱۳ جوزای ۱۳۵۲ مطابق سوم جون ۱۹۷۳ میلادی، شاه افغانستان این قرار داد را توشیح نمود ولی اسناد مصدقه بین دو کشور هنوز مبادله نشده بود که کودتای ۲۶ سرطان بوقوع پیوست و رژیم سلطنتی در افغانستان سرنگون شد. ممکن است سردار داود خان از قبل نقشه کودتا را در سرداشت ولی باتوجه به تبلیغات شدید برضد امضای معاهده آب هلمند، میتوان گفت که کودتاگران از این فضای تبلیغاتی بخوبی بهره برداری کردند و در موفقیت کودتای سفید علیه شاه و صدراعظم شفیق بسیار استفاده نمودند.

سرانجام دواذخان نیز با این معاهده موافقت نشان داد و بتاريخ ۴ جوزای ۱۳۵۶ فرمان تبادل اسناد مصدقه معاهده اب هلمند را با این عبارت صادر نمود: «من محمد داؤد رئیس جمهور، معاهده رود هلمند(هیرمند) میان افغانستان و ایران و دو پروتوکول ضمیمه آنرا

که در ۲۲ حوت ۱۳۵۱ مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ از طرف نماینده های با صلاحیت دوطرف در کابل به امضاء رسیده و شورای ملی افغانستان آنرا در نهم جوزای ۱۳۵۱ ش/ مطابق ۳۰ می ۱۹۷۳ میلادی تصدیق نموده و پادشاه وقت افغانستان آنرا در ۱۳ جولای سال ۱۳۵۲ مطابق سوم جون ۱۹۷۳ توشیح نموده است، برطبق ماده دوازدهم قرارداد مذکور در مورد تبادلۀ اسناد مصدقۀ آن هدایت داده از طرف دولت جمهوری افغانستان به اجرای مندرجات آن حکم میدهم.» (داکتر کاظم، بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند، افغان جرمن آنلاین، بخش ۱۳)

### عکس العمل محافل سیاسی افغانستان به مقابل معاهده هیلمند:

آقای وحیدمژده در این رابطه مینویسد: «با اعلام امضای معاهده آب هیلمند، تظاهراتی در کابل برپا شد. در تظاهرات جناح خلقی ها، حفیظ الله امین سخنرانی نمود و با جملاتی تحقیر آمیز این عمل را همگامی با امریکا و همراهی با ژاندارم امریکا در منطقه (رژیم شاه ایران) خواند. پرچمی هانیز در گردهمائی مشابه تحت رهبری ببرک کارمل شرکت نمودند و با موقف گیری مشابه با خلقی ها، امضای قرارداد هلمند را بشدت تقبیح نمودند. گردهمائی کوچکتری نیز بوسیله حزب دیموکرات مترقی بر رهبری محمد هاشم میوندوال برپا شد که مخالفت خود را با امضای معاهده آب هیلمند ابراز نمودند و به این ترتیب، جبهه متحدی علیه امضای معاهده شکل گرفت. استدلال بعضی از مخالفین این بود که این قرار داد، ناقض تمامیت ارضی کشور است زیرا در ماده پنجم پروتوکول شماره یک، به کمیسار ایران اجازه میدهد که آب هلمند را در دهر اود اندازه گیری نماید.

مژده تصریح میکند که: گروه‌های سیاسی چنان جو و فضای زهرآگین بوجود آوردند که فرصتی برای تحلیل علمی از مفاد معاهده میسر نشد.... بعنوان مثال میوندوال که خود در هنگام قدرت و در تصدی پست های مهم دولتی درین مذاکرات شرکت داشت و حتی بقول مرحوم صدیق فرهنگ در آن زمان حتی حاضر به امضای قرار داد با شرایط بسیار بدتر نیز بود، باامضای این قرار داد به مخالفت برخاست. این تبلیغات در میان مردم نیز تاحدی موثر بود، زیرا هیرمند در افغانستان زاده میشود و باز در افغانستان از موج و تلاطم فرو می ماند و در خاک این سرزمین فرو می رود. ۱۲۰۰ کیلومتر دور تر از سرچشمه خویش مرزی را به طول تقریباً پنجاه کیلومتر [از بندکوهک تا اخیر نهر سیخسرکه بحیث مرز شناخته شده ۲۷ کیلومتر است نه ۵۰ کیلومتر] با ایران تشکیل میدهد.». (وحیدمژده، روابط افغانستان و ایران در صدسال اخیر، افغان جرمن آنلاین، بخش هفتم)

### مخالفت برخی اعضای شورای ملی با معاهده آب هلمند:

داکتر کاظم، در مورد موضع گیری مخالفان معاهده مذکور بخصوص در شورای ملی دوره سیزده چنین مینویسد: «ابراز نظر در مورد تعداد کسانی که در برابر معاهده آب هلمند موقف مخالف گرفتند، کار مشکل است، زیرا اغلب جریانهای سیاسی خورد و بزرگ اعم از چپ و راست و میانه و نیز تعداد دیگر بصورت منفرد شامل مخالفان میشوند که نام گرفتن هر یک ناممکن است. اگر از وابستگان حزبی بگذریم که همه با نامهای شان آشنا هستند، توجه ما در اینجا به اشخاص سرشناس، بخصوص نمایندگان ولسی جرگه معطوف میشود که خود را غیر وابسته به جریانهای سیاسی میدانند و اما در مظاهرات فعالانه اشتراک نموده و نیز کسانی که حین بحث روی معاهده در ولسی جرگه رسماً مخالفت خود را ابراز کردند.



استاد کاظم سپس از عبدالغفار فراهی وکیل مردم بالابلوک فراه؛ نام می برد و از دیدارش با موسی شفیق در ماه مارچ ۱۹۷۳ یاد کرده می نویسد: «محمد موسی شفیق در بارهٔ معاهده آب هلمند نظر مرا جویا شد. برایش گفتم که دریای هلمند یک دریای داخلی افغانستان است و نباید به ایران به مقدار ۲۶ متر مکعب آب داده شود و در این معاهده که برای ایرانی ها در محل شاخص "دیراود" [دهراود] در افغانستان مرکزی اجازه تفتیش میدهد، این شاخص [محل اندازه گیری] یک تجاوز آشکار بر حاکمیت ملی افغانستان است. من در اخیر گفتار خود به محمد موسی شفیق گفتم که در افغانستان بسیار صدراعظمان آمده و رفته اند، چرا آنها به همچو یک مسئلهٔ بزرگ دست نزده اند و شما چرا حالا میخواهید این مسئلهٔ مغلق را اینطور به سرعت حل کنید؟ در چشمان مرحوم محمد موسی شفیق اشک جاری شد و به جواب من گفت: "به همین علت است که افغانستان اینقدر عقب مانده است. حالا من فیصله کرده ام که تمام پرابلم های افغانستان را حل خواهیم کرد و بعد از آن تاریخ بر من قضاوت کند.» (عبدالغفار فراهی، افغانستان د دموکراسی او جمهوریت په کلونو کی، چاپ ۱۳۸۲، صفحه ۲۰۵ و ۲۰۶)"

در ارتباط با سخنان وکیل فراهی استاد کاظم، به استناد ماده ۶۴ بند دوم، قانون اساسی سال ۱۳۴۳ افغانستان تصریح میکند که «تصدیق معاهدات بین الدول، فرستادن قطعات اردوی افغانستان به خارج، اعطای امتیازات دارای اهمیت در اقتصاد ملی بشمول انحصار اجازه نشر پول و اخذ قرضه از صلاحیت شوری میباشد.» برطبق این ماده تصدیق معاهدات بین الدول که معاهده آب هلمند نیز در آن ردیف قرار دارد، از وظیفهٔ شورای ملی افغانستان است و لزومی به رویت دادن آن به لویه جرگه قانوناً دیده نمیشود و از طرف دیگر چون آب دریا یک ماده قابل تجدید تولید همه ساله است و در حالت

نورمال و سالهای سیلابی که سهمیه آن در معاهده درج گردیده است، کمبود آب احساس نمیشود، لذا تعیین حقآبه برای ایران و تثبیت مقدار آن به روی قوانین بین المللی و نیز با در نظر داشت عرف تاریخی آن یک موضوع مهم بود و طوریکه در سؤال قبلی اشاره شد که اگر این حقآبه در آنوقت تعیین نمیشد، اکنون ما مجبور بودیم مقدار بیشتر آب را از دریای هلمند به ایران واگذار شویم. لذا مرور زمان اکنون بر اهمیت تثبیت حقآبه در آنوقت، مهر تائید می گذارد و آنچه را موسی شفیق گفته بود «بگذارید تاریخ بر من قضاوت کند» تحقق می پذیرد و حقانیت اقدامات او را در این زمینه گذشت زمان ثابت می سازد.» (داکتر کاظم، بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده هلمند، بخش ۱۵، افغان جرمن آنلاین)

پایان ۳۰ / ۵ / ۲۰۲۳

## مقاله دهم

## پایه های حقوقی معاهده آب رود هلمند (هیرمند)

## مقدمه

جنگ‌جال بر سر تقسیم آب رودخانه هلمند میان ایران و افغانستان از زمان تقسیم سیستان میان این دو کشور در ۱۸۷۲ تا یکصد سال بعد ادامه یافت تا اینکه در ماه مارچ ۱۹۷۳ قرارداد تقسیم اب رود هلمند میان افغانستان و ایران در سطح صدراعظم‌ان دو کشور در کابل به امضا رسید و سپس از طرف از شورای ملی با اکثریت آراء به تصویب رسید و برای توشیح شاه فرستاده شد و بقول داکتر سید عبدالله کاظم «محمد ظاهر شاه آنرا توشیح کرد، ولی تبادلۀ رسمی اسناد مصدقه بین دو دولت» که با اكمال آن معاهده رسمیت پیدامیکرد به دلیل سفر فوری پادشاه به اروپا جهت تداوی و متعاقباً کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به تعویق افتاد. محمد داؤد تا چهار سال بعد کودتا سرطان در زمینه تبادلۀ اسناد مصدقه اقدام نکرد، تا آنکه بعد از تدویر لویه جرگه، تصویب قانون اساسی و انتخاب محمد داؤد به حیث رئیس جمهور برای طی مراتب نهائی معاهده مذکور امر داد و به سفیر افغانستان در تهران وظیفه داد تا اسناد مصدقه مهاده آب هلمند را با دولت ایران تبادلۀ نماید و با این ترتیب معاهده آب هلمند بین دولت افغانستان و ایران نهائی گردید و رسمیت کامل پیدا کرد که اکنون دولتین بر طبق آن مکلف به اجرای آن میباشند».

بر طبق ماده دوم همین معاهده ایران در سال نورمال ابی ۲۲ مترمکعب اب بر طبق پیشنهاد کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند و ۴ مترمکعب در ثانیه به حساب حسن همجواری، مجموعاً ۲۶ مترمکعب اب فی ثانیه از رودخانه هلمند مستحق شناخته شده و دولت های افغانستان تا کنون خود را به پرداخت این حقا به متعهد میدانند و طالبان هم به تادیه حقا به ایران بر طبق مواد این معاهده اعتراف دارند.

و در ماده پنجم معاهده مذکور منع ادعای بیشتر اب از جانب ایران مشخص شده که به معنی دایمی بودن معاهده اب هلمند است. در ماده پنجم آمده که: «ایران هیچگونه ادعائی بر اب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد. حتی اگر مقادیر اب بیشتر در دلتای سفلی هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد.»

متاسفانه با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و سپس تجاوز اتحاد شوروی بر افغانستان در ۱۹۸۰ بحران جنگ و نا امنی در کشور آغاز و مانع آن گردید تا افغانستان بتواند از ثروتهای طبیعی و صنعتی کشور منجمله پروژه های آبیاری خود بدرستی مدیریت کند و بالنتیجه ایران با استفاده از این وضعیت ناگوار با نصب ده ها پایه و اتریمپ های بزرگ بر رود مشترک، سالانه از ۲/۵ تا ۳ میلیارد مترمکعب اب از رودخانه هلمند اب کشیده و توسط نهر جریکه به چاه نیمه های زابل ذخیره کرده می رود که هر یک از این چاه نیمه ها نزدیک به یک میلیارد مترمکعب اب ظرفیت دارند. دولت ایران بجای توزیع اب به مردم سیستان، اب را توسط لوله های بزرگ بطول ۲۲۰ کیلومتر به شهر زاهدان مرکز بلوچستان ایران انتقال میدهد و در نظر دارد این اب را به استان کرمان نیز انتقال دهد که این کار خلاف متن معاهده اب هلمند است.

### پایه های حقوقی معاهده آب رود هلمند:

داکتر کاظم در بخش شانزدهم رساله خویش (بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند) به توضیح پایه های حقوقی معاهده آب هلمند پرداخته است و دست آویزشان در این بخش مقاله ای با محتوا از یک صاحب نظر افغان منتشره روزنامه ۸ صبح است.

وی در این رابطه مینویسد: «نظر به اهمیت خاص معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران از نظر حقوقی و مکلفیت های طرفین معاهده در اجراء و تطبیق مواد مندرجه آن لازم است با شرح بیشتر به ماهیت موضوع پرداخت. خوشبختانه سال قبل نظرم به یک مقاله تحلیلی تحت عنوان "از بند کجکی تا سلما" افتاد که بقلم فردوس در روزنامه وزین "هشت صبح" (مورخه ۱۵ جوزای ۱۳۹۵) به نشر رسیده بود. نویسنده مقاله در ادامه بحث راجع به خصوصیات بند کجکی و سلما، به تحلیل وضعیت حقوقی دریای هلمند از سه بُعد پرداخته و هر بُعد را بطور مختصر بیان کرده است که اینک توجه را به ذکر هر یک از ابعاد مندرج آن مقاله جلب میدارم:

#### ۱- تحلیل وضعیت حقوقی رود هلمند از نظر قانون آب

##### افغانستان:

بر اساس ماده دوم قانون آب افغانستان، آب ملکیت عامه بوده، دولت مسئول حفاظت و اداره آن میباشد. بند نهم ماده هشتم قانون آب افغانستان تصریح میکند که تنظیم و پلان گذاری آبهای مرز مشترک میان افغانستان و کشور همسایه و تغییر جهت آن به توافق وزارت های امور خارجه، امور داخله و امور سرحدات، از وظایف وزارت انرژی و آب میباشد. ماده دهم قانون آب، مسئولیت اعمار بندها، مطالعات تخنیکی، حفاظت و سرپرستی از رودخانه های کشور را به عهده وزارت انرژی و آب گذاشته است. ماده ۳۴ قانون آب راجع

به حل اختلافات آب پرداخته، اما آن شامل اختلافات بین‌المللی نبوده و تنها محدود به چگونگی حل اختلافات داخلی بر سر استفاده از آب است.

به هر صورت مطابق قانون، حکومت مکلف به پاسداری و حمایت از حقوق مردم، اراضی و منابع کشور است که حمایت از تطبیق معاهده ۱۳۵۱ نیز جزء مسئولیت و مکلفیت دولت محسوب میشود.

## ۲ - وضعیت حقوقی رود هلمند در پرتو اسناد بین‌المللی:

رودخانه هلمند یک رود متوالی است. از آنجائیکه این رودخانه غیرقابل کشتی رانی است، بنا در چارچوب تعریفی که کنوانسیون ۱۹۹۷ ملل متحد از آبراه‌ها (معبراه‌های آبی) ارایه کرده، میگنجد، یعنی: "بهره برداری غیرکشتی رانی از معابر آبهای بین‌المللی". ماده سوم این کنوانسیون به کشورها اجازه میدهد که دولتها اصولی را که قبلاً روی آن توافق کرده باشند، میتوانند اجراء کنند. همچنین ماده پنجم این کنوانسیون اصطلاح "منصفانه و معقولانه" را یاد آور شده که در ماده ششم معیارهایی را مشخص میکند که منصفانه بودن را بیان میدارد، از جمله: تعداد جمعیت ساکن در کنار آب راه (معبری) و نیاز اقتصادی که از این لحاظ افغانستان در قبال استفاده آب هلمند از حق بیشتر برخوردار بوده میتواند. مقررات هلسنکی نیز روی تدابیر معقولانه و منصفانه اشاره دارد. مقررات برلین روی مدیریت مشارکتی، پیوسته، جامع و یک پارچه تأکید میکند. به این اساس معاهده ۱۳۵۱ آب دریای هلمند در چارچوب "تئوری حاکمیت محدود و بهره برداری منصفانه" میگنجد.

با در نظر داشت این قواعد دیده میشود که از یک طرف بیشترین امتداد و طول دریای هلمند در خاک افغانستان واقع شده است و هم چنین بیشترین جمعیت استفاده کننده گان آن را افغانستان تشکیل

میدهد و از سوی دیگر افغانستان از لحاظ اقتصادی در سطح پایین تر قرار داشته و نیازمندی بیشتر به آب و تقویت محصولات زراعتی دارد که میتواند اصل منصفانه بودن معاهده ۱۳۵۱ را تأیید کند.

### ۳- معاهده ۱۳۵۱ رود هلمند از نظر حقوق بین الملل:

بر اساس تعریف کنوانسیون وین: «معاهده، عبارت است از یک توافق بین المللی که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از این که در سند واحد یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده، باشد.» پس معاهده ۱۳۵۱ رود هلمند معیارهای فوق را دارا است و یک سند دوجانبه بین المللی میباشد. این سند کاملاً لازم الاجرا بوده و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد. ماده ۲۶ و ماده ۳۱ را یک حقوق معاهدات بین المللی «حسن نیت» را یک اصل دانسته که این خصوصیت نیز در معاهده دوجانبه مذکور در نظر گرفته شده که در آن ۴ متر مکعب آب را به عنوان حسن نیت برای ایران قایل شده است.

ماده ۲۴ حقوق معاهدات، تعهد اجرای معاهدات را از سوی طرفین الزامی میداند. پس ایران مکلف به اجراء و رعایت معاهده رود هلمند است. ماده ۲۸ حقوق معاهدات بینالمللی، معاهدات خاتمه یافته یا قبلی را تعهد آور و الزامی نمیداند، پس اصرار ایران روی اسناد قبلی، خصوصاً حکمیت "گولد سمید" خلاف قواعد بین المللی است.

ماده ۲۰ حقوق معاهدات "حق شرط" را آزاد گذاشته، طوریکه بر خلاف هدف معاهده نباشد. ماده چهارم معاهده رود هلمند حق تعدیل مقدار آب را با در نظر داشت وضعیت اقلیمی ذکر کرده و "حق شرط" را در نظر گرفته است. پس افغانستان در سالهای خشک

سالی حق دارد که کمتر از ۲۶ متر مکعب فی ثانیه آب به ایران بدهد.

فردوس نویسنده آن مقاله بعد از شرح نکات فوق به این نتیجه رسیده که: معاهده ۱۳۵۱ آب رود هلمند منعقد بین حکومت افغانستان و ایران که مورد تصویب پارلمان هر دو کشور قرار گرفته و به توشیح پادشاه هر دو کشور در آنوقت رسیده و نیز اسناد مصدقۀ آن در سال ۱۳۵۶ مبادله شده است، هیچ گونه نواقص قانونی نداشته و هر دو کشور باید به آن متعهد باشند. این معاهده کاملاً با ارزشها و معیارهای قواعد و حقوق معاهدات بین المللی سازگاری داشته و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد.

نقض این تعهد، مسئولیتهای بین المللی را در پی دارد که کشور ایران از این لحاظ مسئول شناخته میشود. این مسئولیت شامل جبران خساره نیز میگردد. (داکتر سید عبدالله کاظم، بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب هلمند. اشریف مقالات نویسنده در پورتال افغان جرمن انلاین)

پایان ۲۰/۵/۲۰۲۳



## مقاله یازدهم

## معاهده آب هلمند (هیرمند) و سوء استفاده ایران از آب های افغانستان

نویسنده: وحید فقیری- ۲۰۲۰ feb/۱۲

معاهده میان افغانستان و ایران راجع به آب هلمند و پروتو کول های ضمیمه آن، پس از قریب ۲۲ سال مذاکره، میان دو کشور بالاخره بتاريخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ توسط محمد موسی شفیق صدر اعظم و وزیر امور خارجه افغانستان و امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران در کابل به امضا رسید. این معاهده مبنای حقوقی ای را برای حل اختلافی که برای صد سال روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده بود فراهم ساخت.

معاهده راجع به آب هلمند دارای خصوصیتی بود که آنرا از نمونه های مشابه آن متمایز می سازد این خصوصیات عبارت اند از:

۱- نام گذاری دقیق معاهده زیر عنوان ( معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند(هیرمند) که اشاره به داخلی بودن رودخانه داشته و ایران صرفاً در استفاده از آب آن حقایبه مشخص و تعریف شده پیدا می نماید.

- ۲- استوار بودن اصول معاهده بر اساس تحقیقات میدانی و مستقل که مبنای آنرا تحقیق یک کمیسیون بیطرف و نیازمندیهای واقعی مردمان ساکن در دو سوی مرز تشکیل میدهد؛
- ۳- مبنای حقوقی جامع و دایمی برای حل اختلافاتی که حدود صد سال روابط دو کشور همسایه را تحت تأثیر قرار داده بود؛
- ۴- جزئیاتی در آن پیش بینی شده که اجرای آن را آسان نموده و امکان تفسیرهای متفاوت از متن آن را به حد اقل میرساند که ذیلاً به مهمترین آنها اشاره می شود:
- تقسیم سالهای آبی به نورمال، کمتر از نورمال و فوق نورمال و تعیین میزان حقآبه بر اساس آن در مواد دوم و چهارم آن.
- تثبیت کمی حقآبه متناسب با نیازمندیهای آبی و جریان موجود آب در رودخانه در ماده دوم و توزیع آن در فصول مختلف سال طی جدولی که در ماده سوم آن پیش بینی شده است.
- پیش بینی مواضع تحویل دهی آب در ماده سوم.
- حفظ حقوق افغانستان در استفاده از آب اضافی هلمند برای مقاصد مختلف و ایجاد ممنوعیت برای ایران جهت استفاده مازاد از حق آبه تثبیت شده بر اساس معاهده که در ماده پنجم آن پیش بینی شده است.
- توجه به محیط زیست و جلوگیری از آلودگی آب در ماده ششم آن.
- ۵- دایمی بودن معاهده و حاکم بودن اصول آن بر احکام و اصول قبل و بعد خود که راه بهانه جویی های طرف مقابل را می بندد. (ماده دهم)
- ۶- پیش بینی یک نهاد مشخص، برای نظارت بر اجرای معاهده تحت عنوان کمیساران آب در ماده هشتم که حدود صلاحیت و

وظایف آنها هم در پروتوکول شماره یک که ضمیمه معاهده می باشد، با شرح و تفصیل پیش بینی شده است.

۷- پیش بینی میکانیزمی مشخص برای حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای معاهده در ماده نهم که شرح و تفصیل آن هم در پروتوکول شماره دوم که ضمیمه معاهده آمده است.

در مراسم امضای معاهده نخست وزیر ایران در بیان اهمیت آن گفته بود: خوشبختانه امضای معاهده استفاد از آب هیرمند بسود هر دو کشور و در محیط سرشار از حسن نیت در موقعی انجام میگیرد که طلیعه فصل بهار نیز در همه جانمایان میگردد. من این تقارن مفید را به فال نیک میگیرم و امیدوارم با فرا رسیدن نو روز و بهار روابط دو کشور برادر ما در سایه راهنمائیهای خردمندانه رهبران عالیقدر این دو مملکت با نوروز و بهاری پر طراوت ادامه یابد." [۲]

سردار محمد داود رئیس جمهور وقت افغانستان هم در جریان مبادله اسناد مصدقه معاهده در ماه جوزای ۱۳۵۶ گفته بود: روابط افغانستان با کشور همسایه - ایران - نظر به علایق دینی و برادری استوار است. یگانه موضوع اختلاف آب دریای هیرمند بود که چندین سال سبب سردی روابط دو کشور گردیده بود ولی بعد از آنکه قرار داد به پارلمان پیشنهاد و پس از توشیح اسناد آن مبادله گردید، حالا هیچ مانع وجود ندارد که جلو توسعه روابط ما را بگیرد." [۳]

هرچند مقامات رسمی دو کشور افغانستان و ایران در ملاقات ها و اظهار نظرهای رسمی، خود را متعهد به اجرای مفاد معاهده ۱۳۵۱ راجع به آب رود هلمند می دانند، اما با آنهم رسانه ها و برخی مقامات مسؤل ایرانی از جمله آقای ظریف وزیر امور خارجه آنکشور در گفتگوی تلویزیونی خود، [۴] همواره

نسبت به کمبود آب در منطقه سیستان ایران ابراز نارضایتی نموده و عامل آنرا کم توجهی دولت افغانستان نسبت به آنچه که آنرا حقوق آب خود می دانند وانمود می سازند.

این در حالیست که گزارشهای رسمی منتشر شده از منابع رسمی ایران بیانگر آنست که ایران طی سالیان گذشته بصورت پیوسته بیشتر از آن چیزی که در معاهده بعنوان حقایق پیش بینی شده است از آب دریای هلمند استفاده نموده است چنانچه در گزارش تحقیقی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ایران که در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است حجم آب ورودی هیرمند به دشت سیستان بطور متوسط یک میلیارد و ششصد میلیون متر مکعب [۵] در سال محاسبه شده و گزارش وزارت انرژی و آب کشور ما نیز به استناد ارقام دریافتی از بند کهک (که در امتداد رودسیستان در داخل خاک ایران ساخته شده است) متوسط ورودی سالیانه آب به سیستان در یک دوره زمانی چهل ساله را ۲۰۸۸,۲ میلیون متر مکعب گزارش نموده است. [۶]

### ایران از رود هلمند چه میخواهد؟

در ارتباط وضعیت حقوقی رود هلمند و چگونگی استفاده از آب آن در شرایط کنونی سوالهای اصلی و اساسی این است که علی الرغم و جود معاهده مشخص چرا استفاده از آب رودخانه هلمند هنوز هم موضوع مورد اختلاف میان دو کشور است؟

آیاتغییر اوضاع و احوال میتواند اعتبار حقوقی معاهده راجع به آب هلمند را از بین ببرد؟

آیا بهره برداری کنونی ایران از آب هلمند با حقایق تثبیت شده آن کشور در معاهده ۱۳۵۱مطابقت دارد؟

کشور ایران در طرح ادعاهایی مانند نادیده گرفتن حقایق ایران از سوی افغانستان چه اهدافی را دنبال می کند؟

پاسخ این سوالات در گزارش تحقیقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران درمورد منابع آب دشت سیستان اینگونه بیان شده است: همانگونه که ملاحظه می‌شود حقوق ایران در هیرمند در وضعیت مطلوبی قرار ندارد: از یک طرف، معاهده ای وضعیت حقوقی را روشن کرده است که به نظر عادلانه نمی‌آید و از سوی دیگر همین معاهده نیز به درستی اجرا نشده و عملاً دولت ایران حتی به حقوق مندرج در آن نایل نیامده است. اکنون دولت ایران باید بر اساس سنجش وضعیت موجود، امکانات و توانایی‌های سیاسی خود و قدرت ابتکار عملی که دارد و هم چنین منافع درازمدتی که تعقیب می‌کند به یکی از راه حل‌های ذیل متوسل شود:

الف) با توجه به اینکه این معاهده اساساً اجرا نشده آن را متروک تلقی کند و با دولت افغانستان وارد مذاکره شده تا معاهده دیگری که حقوق بیشتری را از آب هیرمند برای ایران تأمین کند بدست آورد.

ب) چنانچه دولت ایران تصور نمی‌کند بتواند حقوقی بیش‌تر از آنچه بر اساس معاهده ۱۳۵۱ به دست آورد، بهتر است به جای تخریب وضع موجود حد اقل به تثبیت آن همت گمارد. بعباره دیگر معاهده موجود را لازم‌الاجرا دانسته و حد اقل خواستار اجرای این معاهده شود.

ج) راه حل میانه: دولت ایران می‌تواند ضمن تثبیت وضع موجود برای بهبود اوضاع تلاش کند. براین اساس ضمن پذیرش این که معاهده ۱۳۵۱ قاعده حاکم و لازم‌الاجرا بین دو کشور است سعی کند.

با استناد به تغییر در اوضاع و احوال از جمله به برخی تحولات حقوقی در صحنه بین‌المللی که در کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل

در خصوص استفاده غیر کشتیرانی در آبراه های بین المللی متجلی است، هم چنین برخی تغییرات اقلیمی و به دلیل عدم جوابگویی به نیازهای اقتصادی و محیط زیستی منطقه سیستان، خواستار اصلاح معاهده برای عادلانه تر شدن و اجرایی تر شدن آن گردد. درین راه باید امتیازاتی در حوزه های دیگر به دولت طرف مذاکره داده شود. [۷]

بدر نظر داشت حقایقی که بیان شد در قبال آب دریای هلمند ایران اجرای معاهده را نمی خواهد بلکه کل آب آن دریا را میخواهد و بخاطر فریب افکار عامه اسم آنرا حقآبه می گذارد که تأمین این خواست ایران بدلائیل ذیل امکان پذیر نیست:

- نفوس ساکن در حوزه دریایی هلمند از زمان امضای معاهده تا بحال که چهل و شش سال و اندی میگذرد، حد اقل سه برابر شده و افغانستان حق دارد که بخاطر تأمین نیازهای حیاتی آنان در قالب برنامه های درازمدت و کوتاه مدت از آب آن بهره برداری نماید.

- افغانستان با وجودی که به اساس ماده پنجم معاهده، با حفظ حقآبه ایران حق هرنوع استفاده از آب دریای هلمند دارد اما بدلیل سالها جنگ نتوانسته ازین حق خود طوری استفاده نمایدکه باعث کاهش جریان آب آن دریا بسوی سیستان ایران شود. [۸] بناءً اعتراضات ایران هیچ مبنای منطقی نمیتواند داشته باشد.

- افغانستان کشور محاط به خشکه، توسعه نیافته و فقیر بوده و دریک منطقه خشک اقلیمی موقعیت دارد لذا برای تأمین آب مورد نیاز خود صد درصد به آب هلمند وابسته بوده و بدیل دیگری برای تأمین نیازهای آبی مردم خود ندارد.

- آنچه در سیستان میگذرد نتیجه سوء مدیریت منابع آب است نه کمیابی آب که مصادیق بارز آن توسعه شبکه آبرسانی و زمین های زیرکشت سیستان بیشتر از ظرفیت آبی منطقه، دست کاری

در ایکو سیستم های طبیعی هامون ها که طی هزاران سال شکل گرفته بودند و انحراف آب بسوی چاه نیمه های مصنوعی که زمینه تبخیر آب و نا بودی ایکوسیستم های طبیعی را فراهم ساخت، می باشد.

- تغییرات اقلیمی باعث کاهش منابع آبی شده طوری که هم اکنون مقدار آبهای سطحی در سطح کشور از ۷۵ میلیارد مترمکعب به ۴۹ میلیارد [۹] و میزان متوسط بارندگی از ۳۰۱ ملیمتر به ۲۴۶ ملیمتر [۱۰] کاهش یافته است. بناءً پذیرش تعهدات اضافی نه ممکن است و نه منطقی.

- از آنجایی که رود هلمند جریان ثابت و دایمی نداشته و یک رودخانه فصلی می باشد لذا بخاطر مهار سیلاب های فصلی و تنظیم حقابه ایران مطابق جدول پیش بینی شده در ماده سوم معاهده ساخت سد های تنظیمی آب یک ضرورت انکار ناپذیر می باشد که مخالفت دولت ایران در طراحی و ساخت آنها مانع اصلی در تنظیم حقابه آن کشور می باشد.

بادر نظر داشت آنچه گفته آمدیم میتوان گفت که: با در نظر داشت عواملی چون گذشته های تاریخی، منشأ پیدایش جریان اصلی و شاخه های فرعی رودخانه، طول بستر حرکت رودخانه از مبدأ تا مصب آن، نتایج آرا حکم های انگلیسی و گزارش کمیسیون بیطرف دلتای رودخانه هلمند، به این نتیجه می رسیم که هلمند یک رودخانه داخلی بوده و نظام حقوقی آنرا نمی توان در چهارچوب نظام حقوقی رودخانه های بین المللی مورد مطالعه قرار داد. از سوی دیگر با وجود تصویب کنوانسیون ۱۹۹۷ در مورد بهره برداری های غیر کشتیرانی از آبراه های بین المللی توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به گفته دکتر رضا ضیایی بیگدلی "در مجموع به نظر می رسد که امروز نظام حقوقی رودهای بین

المللی از یک سو به قواعد عرفی عام بین المللی و از سوی دیگر بر عهدنامه های دو یا چند جانبه بین المللی استوار است" [۱۱] بناً این رودخانه تابع نظام حقوقی خاصی بوده که اساس و پایه آنرا "معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند" تشکیل میدهد که در سال ۱۳۵۱ میان نمایندگان با صلاحیت دو کشور در کابل به امضا رسیده است.

ماده دهم معاهده روی اصل " دایمی بودن معاهده و حاکم بودن اصول آن بر احکام و اصول قبل و بعد خود " تأکید نموده است . طی سه دهه اخیر که کشور ما درگیر مصایب ناشی جنگ بود، در آنسوی مرزها نبض زندگی با سرعت بیشتر در حرکت بوده و عطش کم آبی ناشی از این حرکت شتابان بسوی توسعه و پیشرفت، بیشتر احساس می شد، مقامات ایرانی بخاطر توجیه استفاده های روز افزون خود در قالب پروژه های کوچک و بزرگ، با عنوان کردن ناکافی بودن سهمیه آب پیش بینی شده برای ایران در معاهده فوق الذکر و به بهانه عدم پایبندی افغانستان به تعهداتش، خواهان افزایش حق السهم کشورشان می باشند، اما با توجه به اینکه در ماده پنجم معاهده پیش بینی شده است که "ایران هیچگونه ادعایی بر آب هلمند(هیرمند) بیشتر از مقداریکه طبق این معاهده تثبیت شده است ندارد حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلی هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرارگیرد" [۱۲] ایران نمیتواند ادعایی را بر مازاد آب به کرسی نشانده و جلو طراحی و اجرای پروژه های آبی را در افغانستان بگیرد.

هم چنان به دلیل اینکه برطبق مفاد ماده دهم معاهده آنجا که تصریح شده است: " افغانستان و ایران قبول دارند که این معاهده ممثل(بیانگر) موافقت کامل و دایمی دولتین میباشد و احکام این



معاهده محض (صرفاً) در داخل حدود محتویات آن اعتبار دارد و تابع هیچ یک اصل (پرنسیب) یا سابقه (پرسدنت) موجود یا آینده نمی باشد. [۱۳] طرفین نمیتوانند به معاهدات و کنوانسیون های بین المللی دیگری که مغایران باشد، استناد نموده و تعدیل مواد آنرا تقاضا نمایند.

از سوی دیگر از آنجایی که تغییر اوضاع و احوال نمیتواند دلیل حقوقی موجه برای فسخ معاهده ۱۳۵۱ راجع به آب رود هلمند باشد لذا دولت افغانستان می تواند بر مبنای معاهده ۱۳۵۱ و به استناد گزارش های موجود در مورد میزان برداشت سالیانه ایران از آب هلمند و جمع آوری مستندات دیگری در مورد وضعیت آبی و مقدار آبدهی سالانه این رودخانه، از طریق دستگاه های آب سنجی دهر اوود و دیگر ایستگاه های موجود در مسیر رودخانه، به حجه تبلیغاتی طرف مقابل جواب داده و حتی میتواند بر پایه این گزارش ها بهای آب های اضافی ای را که طی سالیان دراز طرف ایرانی از هلمند برداشت نموده است، تقاضا نماید و در نهایت تنها راه پایان بخشیدن به اختلافات موجود میان دو کشور احترام به حقوق قراردادی موجود و تلاش در جهت اجرای تمام و کمال آن با حسن نیت می باشد در غیر آن در شرایط حساس کنونی بهانه جویی و پشت پا زدن به تعهدات قبلی بی اعتمادی را بیشتر ساخته و راه مذاکرات بعدی برای رسیدن به توافقات آینده را نیز در زمینه های محیط زیست و استفاده مؤثر از منابع آبی منطقه دشوار می نماید.



### منابع و رویکردها:

- [۲] - "بیانات شاعلی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران"، روزنامه انیس، شماره ۲۹۰، نمبر مسلسل ۱۲۱۲۸، چهارشنبه ۲۳ حوت ۱۳۵۱ (۱۴ مارچ ۱۹۷۳).
- [۳] - اخوان، صفا (۱۳۸۰)، تاریخ شفاهی افغانستان (۱۹۰۰ تا ۱۹۹۲)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۱۳۷.
- [۴] - ظریف: برای حل حقایبها با افغانستان از اهرمهای مختلف استفاده می‌کنیم، بی بی سی فارسی، ۲۷ اگست ۲۰۱۸ مصادف با ۱۳۹۷/۶/۵.
- [۵] - "گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در مورد منابع آب دشت سیستان" (۱۳۸۴).
- [۶] - سلطان محمود محمودی (۱۳۹۶)، مدیریت جامع منابع آبی در حوزه های آبریز افغانستان، جلد دوم، کابل: نشرپرد، ص ۲۴۵-۲۴۶.
- [۷] - "گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در مورد منابع آب دشت سیستان"، (۱۳۸۴)، ۲۵-۲۷.
- [۸] - نجیب آقا فهیم (۱۳۹۳)، وضعیت حقوقی حاکم بر رودخانه هلمند، رکابل: انتشارات عازم، ص ۱۴۰.

- [۹] - فایزالرحمن عزیززی و محمد طیب برومند، راپور بررسی و ارزیابی ظرفیت آبهای سطحی در پنج حوزه دریایی افغانستان، ریاست منابع آب وزارت انرژی و آب، ۵ حوت ۱۳۹۶، ص ۸.
- [۱۰] - فایزالرحمن عزیززی و محمد طیب برومند، تحلیل متوسط بارندگی سالانه در سطح حوزه های دریایی افغانستان، ریاست منابع آب وزارت انرژی و آب، ۴ قوس ۱۳۹۶، ص ۹.
- [۱۱] - محمدرضا، ضیایی بیگدلی (۱۳۷۴)، حقوق بین الملل عمومی، چاپ نهم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ص ۳۴۵.
- [۱۲] - نجیب آقا فهیم (۱۳۹۳)، وضعیت حقوقی حاکم بر رودخانه هلمند، رکابل: انتشارات عازم، ص ۱۴۰.
- [۱۳] - نجیب آقا فهیم (۱۳۹۳)، وضعیت حقوقی حاکم بر رودخانه هلمند، رکابل: انتشارات عازم، ص ۱۴۱.
- (برگرفته از برکه وحیدفقیری)

مقاله دوازدهم

## مشکلات و راه های حل تطبیق مندرجات معاهده آب هلمند

نویسنده: انجنیر سلطان محمود محمودی



### ۱- رویدادها بین سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۱ ش:

« برای تطبیق کامل معاهده آب هلمند نیاز بود تا به اساس بند هشتم معاهده و بندهای هفتم و هشتم پروتوکول شماره یکم آن، اولاً کمیساران آب رودخانه هلمند (هیرمند) تشکیل و بعد طبق بند سوم معاهده سه نقطه تعیین و از نقاط مذکور حقابه جانب ایران تحویل داده شود. اما به اثر کودتای خونین هفت ثور سال ۱۳۵۷ و آغاز جنگهای داخلی زمینه ایجاد و تقویت کمیساران آب رود هلمند، جهت تطبیق کامل معاهده برای کشور ما میسر نگردید و جانب

ایران با استفاده از شرایط ناگوار در افغانستان که زمینه مدیریت مناسب آب برای کشور ما مساعد نشد، خلاف معاهده به یک سلسله اقدامات یک جانبه و ناجایز در مرز مشترک آبی دست به کار شد.

### تخطی های جانب ایران :

• احداث دهها ساختمان آب گیر بر رودخانه هلمند در مرز آبی مشترک؛

• نصب بیشتر از صد پایه واترپمپ در محدوده مرز آبی مشترک؛  
 • احداث چهار چاه نیمه که هر کدام آن دارای ظرفیتهای قابل ملاحظه بوده و توسط کانال "جریکه" آب رودخانه هلمند و سایر رودخانه ها به طرف نیمه چاهها(ذخایر آبی) در خاک ایران جریان داده میشود؛

• احداث بند کهک به منظور مرفوع ساختن نیازمندیهای شان به آب و بعد پایین آوردن دروازه های بند و منحرف کردن سیلابها به طرف نیمروز افغانستان که خسارات فراوانی را به خاک افغانستان وارد میکند؛

• عریض ساختن رود سیستان نظر به عرض سابقه آن و جریان دادن آب شاخه سیستان رود هلمند به طرف زابل آن کشور؛  
 • تحکیمات یک طرفه ساحل چپ رودخانه هلمند به طرف ایران که این امر سبب تغییر مسیر دریا به طرف افغانستان و تخریبات ساحل راست دریای مذکور شده است.

انجنیر محمودی می افزاید که: «این اقدامات یک جانبه کشور ایران که بدون تفاهم با جانب افغانستان صورت گرفته نه تنها در مغایرت صریح به قوانین و مقررات بین المللی قرار دارد، بلکه خلاف معاهده آب رود هلمند و نیز مخالف حسن همسایه گی و همجواری میان دو کشور میباشد.

## ۲ - رویدادها بین سالهای ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۶ ش:

طی این دوره که از ایجاد حکومت مؤقت و سقوط رژیم طالبان تا اکنون ادامه دارد، جانب افغانستان توانسته بعضی اقداماتی را جهت مدیریت بهتر منابع آبی در حوزه آبریز هلمند روی دست گیرد تا از این آبهای سرگردان که سالهای سال است به طرف پایین آب (ساحه دلتا) جریان داشته و از آن به طور رایگان همسایه غربی ما استفاده میکند، در توسعه اقتصادی و اجتماعی خویش که حق مشروع افغانستان میباشد، استفاده به عمل بیاورد.

انجنیر محمودی در این رابطه می نویسد: «به همین سبب در گام نخست به منظور تطبیق کامل معاهده آب رودخانه هلمند و جلوگیری از تخطیهای جانب ایران در استفاده از آب رودخانه مذکور، در سال ۱۳۸۳ به اثر تقاضای جانب افغانستان کمیته مشترک کمیساران آب رودخانه هلمند ایجاد و تقویت گردید که تا اکنون هجده نشست را با کمیته کمیسار آب هلمند جانب ایران انجام داده است.»

نویسنده علاوه میکند که: «در تمام این نشستها تخطی های آن کشور از جمله احداث کانالها و دهنه جات خودسر، نصب واترپمپ های خلاف معاهده از طرف آن کشور شامل آجندا شده، ولی جانب هیأت ایرانی در تمام جلسات وعده ای جمع آوری واترپمپ های مذکور در محدوده مرز آبی مشترک را سپرده، اما متأسفانه تا اکنون به بهانه های مختلف از جمله مشکلات اجتماعی به جمع آوری آن ها اقدام نکرده اند. چنانکه در هجدهمین نشست روی این مسأله دو روز با جانب ایران بحث صورت گرفت و هیئت جانب افغانستان تشکیل جلسه بعدی را منوط به جمع آوری کامل واترپمپ ها از کناره رود مرز آبی مشترک کرد، ولی مشاهده میگردید که آنها اراده ای برای جمع آوری این واترپمپها

ندارند و میخواهند که این وضعیت تداوم یابد و بیشتر از حقابه تعیین شده در معاهده، همان طوری که طی چهل سال اخیر چندین برابر بیشتر از سهم شان از رودخانه هلمند آب برداشت کردند، باز هم به این وضعیت ادامه بدهند. به همین سبب هجدهمین نشست کمیته مشترک کمیساران آب هلمند بدون نتیجه به پایان رسید.»

بقول انجنیر محمودی، یکی دیگر از اقدامات حکومت افغانستان که زمینه تطبیق معاهده را مساعد میسازد، همانا نصب و تجهیز استیشن های هایدرو لوزیکی خوابگاه و شیله چرخ در پایین آب رودخانه هلمند است، تا از این طریق مصرف جانب ایران از آب رودخانه هلمند را بتوان تعیین و مشخص کرد.

مشکلات و راه های حل تطبیق مندرجات معاهده آب هلمند :

انجنیر محمودی در پایان مقاله خود به یک تعداد مشکلات در راه تطبیق معاهده آب هلمند و نیز راه های حل آن اشاره میکند، از جمله:

-از بین رفتن علایم سرحدی شماره ۵۱ و ۵۲ که در میان این دو نقطه ، محل تحویلدهی آب به جانب ایران طبق معاهده در نظر گرفته شده است .

- تثبیت نشدن سه نقطه جهت تحویلدهی آب برای جانب ایران طبق بند سوم معاهده آب رودخانه هلمند.

-احداث چهار چاه نیمه و جریان دادن آب رودخانه های طرف افغانستان به ایران که منبع تغذیه هامونهای مذکور بوده به سوی نیمه چاها که این امر باعث خشک شدن هامونهای سیستان به شمول گودرزه شده است.

-احیا و بازسازی نشدن استیشن دهرآود (محل سنجش سال نورمال و غیر نورمال آبی).

- نبود بند کنترولی سیلابها و سایر زیربناهای تنظیم و کنترل آب.

سفارشهای به منظور حل مشکلات و تطبیق مندرجات معاهده آب هلمند:

۱- تسریع پروسه مدرن ساختن و تثبیت دوباره علایم سرحدی شماره ۵۱ و ۵۲ که در نتیجه آن زمینه تطبیق معاهده سال ۱۳۵۱ و نیز تحویلدهی آب رودخانه هلمند بین افغانستان و ایران برطبق معاهده مذکور مساعد میگردد.

همچنان جلوگیری از جاری ساختن آب بطرف نیمه چاه ها که اینکار موجب احیای دوباره هامونهای سیستان و گودزره میگردد.

۲- احیای مجدد و تجهیز استیشن هایدرولوژیکی دهرآود که نبود این استیشن مشکلات فراوان را در تطبیق معاهده آب هلمند به بار آورده و جانب ایران در تمام نشستها از فقدان آن به حیث یک نقطه فشار بر هیئت افغانستان استفاده میکند. بنا به منظور رفع هرگونه بهانه جویی های جانب ایران در جمع آوری و اترپمپ ها و دهنه جات ناجایز، خودسر و خلاف معاهده آب رودخانه هلمند جهت جلوگیری از اضافه برداشت آن کشور از آب رودخانه مذکور، لازم است تا هر چه عاجل به کمک ارگانهای امنیتی کشور در احیا و بازسازی آن اقدام جدی به عمل آید.

۳- تسریع کار احداث بند کمالخان:

احداث این بند به منظور کنترل سیلابهای سالانه این رودخانه به هدف کاهش خسارات جانی و مالی به پایین آب آن (کاهش خسارات به ولایت نیمروز افغانستان و استان زابل ایران) و تطبیق معاهده جهت جلوگیری از اضافه مصرف ایران و تحویلدهی حقآبه آن کشور از آب تنظیم شده طبق معاهده آب رودخانه هلمند میان هر دو کشور، یکی از اقدامات فوری و حتمی



میباشد که خوشبختانه اخیراً به اعمار فاز سوم آن توجه جدی  
مبذول شده است.» (منبع: روزنامه "۸ صبح" ۲۶ ثور ۱۳۹۶)  
از این نوشته سلطان محمود محمودی بر می آید که او یک  
شخصیت پاک نفس و وطندوست بوده و با پول و تحفه و رشوت  
تطمیع نشده است و اگر آدم خاین و رشوت خور و وطن فروش می  
بود میتوانست با گرفتن خریطه ی دالر از ایران، مثل کرزی بر  
تاریخ وطن گند بزند و در این صورت البته که نمیتوانست چنین  
حقایقی را بنویسد و بگوش اولیای امور وطن برساند.  
خداوند بر عمر و تعداد چنین عناصر وطن دوست بیفزاید.  
پایان ۲۴ / ۵ / ۲۰۲۳

## مقاله سیزدهم

## مکتی برچند ماده معاهده هلمند و تخلفات ایران از مواد معاهده هلمند

در توضیحات انجنیر میراکبر رضآنجا که میگوید: «در معاهده ۲۲ حوت ۱۳۵۱ ما به ایران در سال نورمال و سالهای سیل آبی یک هشتم [آب] را میدهیم و در سالهای خشک سالی مقدار آب به تناسب ریکاردهای خشک سالی تقلیل می یابد و تقریباً یک بر سیزدهم آب هلمند را به ایران می دهیم که به این اساس ماحق افغانستان را به حیث مالک هلمند تثبیت کردیم و تنها یک مقدار معین آب را برای ایران دادیم که ۲۶ متر مکعب فی ثانیه در سال نورمال و در سال سیل آب است و با این ترتیب آنها در مورد آب هلمند دیگر شریک ما نیست.» (داکتر کاظم، بررسی تحلیلی و تاریخی معاهده آب دریای هلمند بین افغانستان و ایران، ص ۱۴۸) سه نکته مهم به چشم میخورد:

**نکته اول،** اینست که میگوید ۲۶ مترمکعب فی ثانیه حبابه ایران در سال نورمال و سالهای سیلابی است که معادل یک هشتم آبی میباشد که در رودخانه هلمند جریان دارد.

**نکته دوم،** اینست که میگوید حبابه ایران در سالهای خشک سالی به یک بر سیزدهم آب هلمند تقلیل می یابد.

**نکته سوم،** اینست که میگوید ایران با گرفتن ۲۶ مترمکعب آب در ثانیه، دیگر شریک ما نیست!

این سه نکته، در خود معاهده اب هلمند (هیرمند) در مواد دوم، پنجم و دهم نیز با کلمات و عبارات متفاوت تر بازتاب یافته است که برای جانب افغانی هنگام بحث برحقابه بسیار بسیار بدرد میخورد .

برطبق ماده دوم معاهده، ایران در سال نورمال آبی افزون بر ۲۲ مترمکعب اب برطبق نظر کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند مقدار ۴ مترمکعب در ثانیه به خاطر حسن همجواری، از آب هلمند گرفته میتواند که مجموعاً ۲۶ مترمکعب اب فی ثانیه از رودخانه هلمند مستحق شناخته شده است.

و در ماده سوم محل توزیع آب به ایران از سه نقطه مشخص شده: یکی از نقطه که خط سرحدی وارد رودسیستان میشود و دو نقطه دیگر در بین پایه های ۵۱ و ۵۲ سرحدی در بستر رود مشترک معین شده است.

برطبق ماده سوم ایران حق ندارد بغیر از سه نقطه معینه در قرارداد از محل دیگری یا بوسیله دیگری از رودخانه هلمند آب بگیرد. اما ایران با وجود رود سیستان و رود پریان و رود خدنگ و رود نیاتک و نهر گلگیر (۱) و گلگیر (۲) و نهر جریکه و چندین نهر دیگر که بسوی ایران جریان دارد، در حدود ۱۰۰ پایه و اثر پمپ (۱۲- ۲۴ انچه) را بر رود مشترک نصب کرده، و با این کار خود از ۵، ۲ تا ۳ میلیارد مترمکعب آب را که ۳ برابر حقابه اش است (حقابه ایران در سال نورمال آب سالانه ۸۲۰ میلیون متر مکعب میشود) در چاه نیمه های زابل انتقال میدهد. ولی هنوز هم داد و فریاد میزند که افغانستان از دادن حقابه ایران تغل میورزد و ذهنیت جامعه ایران و جهان را علیه دولت افغانستان خراب کرده میرود.

در ماده پنجم معاهده، ممنوعیت ادعای اضافه طلبی ایران چنین تصریح شده است: «ایران هیچگونه ادعائی بر آب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد

. حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلی هلمند (هیرمند) میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد.»

ماده نهم راه حل هرگونه اختلافات برسر توزیع آب هلمند را از طریق گفتگوی دیپلماتیک و مساعی جمیل طرفین و در نهایت سپردن موضوع به هیات حکمیت مطابق مندرجات پروتوکول شماره دوم ضمیمه معاهده پیش بینی کرده است .

و در ماده دهم، دایمی بودن معاهده چنین تضمین شده است: «افغانستان و ایران قبول دارند که این معاهده ممتل (بیانگر) موافقت کامل و دایمی دولتین میباشد و احکام این معاهده محض (صرفاً) در داخل حدود محتویات آن اعتبار دارد و تابع هیچ یک اصل (پرنسیب) یاسابقه (پرسدنت) موجود یا آینده نمی باشد.»

### تخلفات ایران از مواد معاهده آب هلمند :

سلطان محمود محمودی رئیس آب و انرژی ولایت نیمروز در عهد حکومت اشرف غنی در مقالاتی از تخطی های ایران در استفاده غیر مجاز از آب هلمند مینویسد:

• احداث دهها ساختمان آب گیر بر رودخانه هلمند در مرز آبی مشترک؛

• نصب بیشتر از صد پایه واترپمپ در محدوده مرز آبی مشترک؛

• احداث چهار چاه نیمه که هر کدام آن دارای ظرفیتهای قابل ملاحظه بوده و توسط کانال "جریکه" آب رودخانه هلمند و سایر رودخانه ها به طرف نیمه چاهها (ذخایر آبی) در خاک ایران جریان داده میشود؛

• احداث بند کهک به منظور مرفوع ساختن نیازمندیهای شان به آب و بعد پایین آوردن دروازه های بند و منحرف کردن

سیلابها به طرف نیمروز افغانستان که خسارات فراوانی را به خاک افغانستان وارد میکند؛

• عریض ساختن رود سیستان نظر به عرض سابقه آن و جریان دادن آب شاخه سیستان رود هلمند به طرف زابل آن کشور؛» (روزنامه ۸ صبح ۲۶ دلو ۱۳۹۶)

وحیدمژده مؤلف کتاب تاریخ روابط سیاسی افغانستان و ایران در صد سال اخیر، نوشته است که «براساس مشاهدات هایدرولوژیکی ولایت های هلمند و نیمروز، مقدار جریان آب در طول ۲۷ سال گذشته از ذخیره بند کجکی بالای دریای هلمند در دستگاه پیمایش آب دهرآود بصورت اوسط (۱۷۶ / ۰) مترمکعب فی ثانیه، بالاتر از ذخیره بند ارغنداب دارای (۴۰ / ۶) مترمکعب فی ثانیه بوده و اوسط جریان آب در این مدت در دستگاه پیمایش آب در (خوابگاه) که آغاز مرز ایران با افغانستان در رود هلمند است، (۰ / ۱۴۰) متر مکعب فی ثانیه و در "شیله چرخ" (۲ / ۷۶) مترمکعب در ثانیه بوده است. تفاوت آب این دو استیشن یعنی (۱۴۰ / ۰) منفی ۲ / ۷۶ = ۶۳) مترمکعب در ثانیه میشود که مقدار مصرف ایران از آب هلمند را نشان میدهد و این رقم تقریباً سه چند مقدار آبی است که در قرار داد هلمند حقآبه ایران شناخته شده و ایران در طول ۲۷ سال گذشته (قبل از ۲۰۰۰) سه برابر سهم خود از آب هلمند استفاده کرده است.

راپور های دیگری نیز در دست است که نشان میدهد طرف ایران با اعمال غیر مجاز، تخطی هائی را در آب مشترك رود هلمند انجام داده است مثلاً:

• احداث نهر جدید گلگیر در موقعیت غرب نادعلی و در جنوب نهر گلگیر سابق درمقابل تهانه منشی.

• احداث نهر جدید در نزدیک بندکھک و انشعاب رود سیستان از هلمند به استقامت چاه نیمه.

• حفریک نهر جدید دیگر در کنار شمالی ریگ پریان.

• حفر چهارکانال در ساحهء واقع در میان بندکمال خان و بند لخشک.

• وسعت دادن دهنه نهر گلمیر و پیوست گردانیدن آن به رود هلمند.

• استفاده از رود متروکهء پریان که از دهها سال به اینطرف مسدود و بلا استفاده بود و پیوست گردانیدن آن به رود مشترک.

• تصرف قسمت هائی از خاک افغانستان چون ساحهء نهر سابقهء سیخسر، ساحهء لخشک، ریگ پریان و برخی از ساحات دیگر واقع در جناح چپ دریا»<sup>۱۱۱</sup>

کارشناسان افغان بارها به دولت خاطر نشان ساخته اند که نباید انتظار داشت که ایران در شرایط فعلی از اقدامات خلاف معاهده در این منطقه دست بردارد بناً لازم است تا افغانستان در اسرع وقت دست به اعمار تاسیساتی درین منطقه بزند که مانع خودسری های ایران گردد زیرا در شرایط فعلی زمانیکه نیاز به آب است قسمت اعظم آب هلمند را ایران میگیرد و به دهاقین افغانستان درین منطقه آب باقی نمیماند اما در فصل سیلاب، بخش اعظم سیلاب به جانب افغانستان سرازیر گردیده و خرابی های فراوان ببار می آورد.

مشکل دیگری که افغانستان درین منطقه با ایران دارد، مشکل سرحدی است. همان گونه که اشاره شد در اثر تغییر میسر رود هلمند

<sup>۱۱۱</sup> - وحیدمژده، تاریخ روابط سیاسی ایران با افغانستان از ۱۹۰۱- تا ۱۹۷۸، تحت عنوان تخلفات ایران

بطرف خاك افغانستان، بخش هائی از خاك افغانستان بطرف چپ رود قرار گرفته که ایران آن را تصرف کرده است. صاحبان زمین های این منطقه از سالها قبل به دولت افغانستان مراجعه و با ارائه قبالة زمین های خود، خواهان استرداد زمین های خویش شده اند و حتی یکبار بین آنها و مرزبانان ایران زدو خورد مسلحانه نیز صورت گرفته بود. اما بی سروسامانی های بیش از سه دهه در افغانستان مانع رسیدن به راه حلی درین مورد بین دو کشور شد، اکنون خط سرحدی میان دو کشور درین منطقه، بعلت تخریب پلرها (نشانه های سرحدی) نامشخص است. اگر با توافق جانبین، نشانه های سرحدی مجدداً در محل اصلی خود نصب گردند، شاید در بعضی از مناطق، رود هلمند دیگر مرز مشترك بین دو کشور قرار نگیرد. (وحیدمژده، تاریخ روابط سیاسی افغانستان و ایران در صد سال اخیر، قسمت سوم، افغان جرمن انلاین ۲۰۱۰)

عبدالبصیر عظیمی وسید علی حسینی در یک مقاله مشترک (اساسنامه بی اساس برای حقایق بی اساس؛ تنها معاهده هلمند اساس است) در ۸ صبح کابل مینویسند: «دریای هلمند تنها شاهرگ حیاتی جنوب کشور است و هرگونه توافق ناسنجیده بر سر آن می تواند عواقب بسیار خطرناکی، مانند بی آبی، بیابان زایی و بیجاشده گان داخلی را به دنبال داشته باشد. ... آب تنها مزیت رقابتی افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه است، به شرطی که افغانستان توانایی مهار و کنترل آن را داشته باشد. افغانستان اول از همه باید قدرت کنترل و مهار آب های خویش را داشته باشد، تا تضمین های حداقلی برای مقابله با دخالت های منفی و توازن با همسایه گان ایجاد

شود. بعضی تصورات نادرست به ارتباط فراوانی آب در افغانستان وجود دارد که گویا این کشور دارای آب‌های سرشار است که می‌تواند در مقابل نفت، یا دسترسی به بنادر آزاد، یا برخی از امتیازات با کشورهای همسایه تبادل شود و کدام مشکلی برای کشور ایجاد نشود. حداقل در غرب و جنوب غربی افغانستان نه تنها این تصورات نادرست است، بلکه حداقل آبی که برای زنده ماندن خود این مناطق لازم است نیز وجود ندارد... .

طرف ایرانی بارها تلاش کرده است که با هوشیاری و تحت عنوان‌های مختلف زمینه تعدیل یا اضافات را در معاهده هلمند باز کند؛ واضح است که تن دادن به انجام چنین کارهایی به هیچ وجه در راستای منافع ملی ما نیست. همان‌طور که گفته شد کمیساران فقط وظیفه تحویل مقدار آب تعیین شده و نظارت بر اجرای معاهده را دارند و بس. بنابراین، باید جلوی هرگونه مذاکرات و توافقات غیرقانونی، مانند تدوین اساسنامه پی‌گیری حقایق رودخانه هلمند گرفته شود. مطابق ماده پنجم معاهده هلمند، پس از تحویل حقایق ایران «افغانستان با حفظ تمام حقوق بر باقی آب رود هلمند، هر طوری که خواسته باشد، از آن استفاده می‌نماید و آن را به مصرف می‌رساند. ایران هیچ‌گونه ادعایی بر آب هلمند بیش‌تر از مقداری که طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد - حتی اگر مقادیر آب بیش‌تر در دلتای سفالی هلمند میسر هم باشد و مورد استفاده ایران بتواند قرار گیرد.» بنابراین، این وظیفه ملی ما است که اگر مجسمه موسی شفیق را در میدان‌های شهرهای نیمروز و کابل نصب نکردیم، حداقل از میراث او نگه داری کنیم.» (روزنامه ۸ صبح ۱۸ دلو ۱۳۹۹).

انجنیر محمود حیدری یکی از فعالان افغان دربرگه خود در تاریخ اول سپتمبر ۲۰۱۸ درباره تخطی و دست اندازی ایران بر



آب و خاک افغانستان یک نقشه هوایی که توسط ستلایت از فضای رودخانه هیلمند از بند سیستان گرفته شده بزبان پشتو مینویسد:

«ایران په افغانستان سرحداتو کی د نړیوال قوانینو څخه سرغړونه کړې ده، افغانستان خاورو ته لاسوهنه کړی ده او د سرحد کرښی بدل کړی ده، دریا بستر د کیندلو په واسطه کی ژوره کړی ده او سیند اصلی مسیر ځان لخوا ته بدل کړی ده. (یعنی ایران سالهاست که با خلاف ورزی آشکار از قوانین بین المللی به پیشروی داخل خاک افغانستان پرداخته و با کندن بستر رودخانه هیرمند مسیر رودخانه را به سمت خودش تغییر داده است.» (اسماعیل محبوب)

از اینجا میتوان پی برد که دادن خریطه های مملو از یورو از سوی ایران به آقای کرزی، بخاطر چین سیز یا چشمک زندهایش داده نمیشد، بلکه در بدل بردن آب اضافی از رودخانه هلمند و عقب زدن نشانه های سرحدی بفرص تصرف خاک افغانستان و مصونیت اجنتان ایران در مقامات بلند دولت و ترویج فرهنگ صیغه و دشمنی با اصطلاحات پشتو و نام افغان و افغانستان نیز بود. بدینسان برای اولین بار در تاریخ دولت مداران صدسال اخیر کشور مهر رشوت گیری رسماً "برپیشانی رئیس جمهور افغانستان زده شد و کرزی" بدون خجالت از ملت و تاریخ این کشور، به گرفتن این رشوت اعتراف کرد؟! و سازمان ملل متحد هم بخاطر این عمل "ضد شرافت و عزت افغانی او" درگرفتن خریطه های رشوت از سفارت ایران، مقام درجه دوم فساد در جهان را به نام نامی حامد کرزی ثبت کرد.



نقشه بالا بیشتر در ایران و افغانستان  
 چون افغانستان هنوز دچار بحران سیاسی بلحاظ عدم برسمیت شناختن از سوی اعضای سازمان ملل متحد است ایران بحیث یک قدرت نظامی منطقه میخواهد از این بحران به نفع خود استفاده کند و بنابراین طالبان را به جنگ تهدید میکند تا آنها را مجبور به تجدید نظر معاهده آب هلمند نماید. اما عناصر هوشیاری در میان طالبان حضور دارند که فکر نمیکنم از زورگویی دولت مردان ایران بترسند. و هرگز حاضر نخواهند شد از مفاد مواد دوم و سوم و پنجم و نهم و دهم با دو پروتوکول معاهده چشم ببوشند. ایران هر قدر بر طبل زورگویی خود بکوبد به همان اندازه طالبان از حمایت مردم افغانستان برخوردار خواهند شد. پایان ۲۰۲۳ / ۵ / ۳۱

## مقاله چهاردهم

### بحران بی ثباتی در افغانستان، استفاده ایران و پاکستان از خاک و آب افغانستان



رودخانه هلمند و بندکچی

افغانستان پس از کودتای ۷ ثور ۵۷ بدینسو با بحران بی ثباتی  
و فقدان امنیت دست و گریبان گردید و با تجاوز شوروی بر افغانستان،

تقریباً پنج میلیون مردم کشور مجبور به مهاجرت به ایران و پاکستان شدند. این آواره گان برای حفظ حیات خود و خانواده خویش مجبور بودند تن به شاقه ترین کار ها بدهند و برخورد خشونت بار مامورین امنیتی کشورهای میزبان را تحمل کنند و برای ادامه حیات نیروی خود را در بدل مزد ناچیز در اختیار صاحبان کار بگذارند. وبسا از پروژه های ساختمانی و عمرانی در کشورهای ایران و پاکستان، ثمره کار و سهم فعال مهاجران افغانستان اند. درعین حال ادارات استخبارات و اطلاعاتی کشورهای همسایه از میان مهاجران افغان، اشخاص و عناصر فرصت طلب و قدرت خواه را به نام رهبر و سرکرده های قومی و مذهبی مورد حمایت خود قرار دادند و آنها را علیه منافع افغانستان به خدمت گرفتند. این عناصر که بنام رهبران هفت گانه و هشت گانه مشهور اند، امروز برای مردم و جامعه ما شناخته شده اند، و هریک از این دو کشور، اجنت های سر سپرده فراوانی در افغانستان دارند، که منافع افغانستان را فدای منافع ایران و پاکستان مینمایند بدون آنکه باکی از تاریخ و ملت خود داشته باشند.

ایران در منطقه در مقایسه با پاکستان کشور تاریخی و نیرومندی است، و هنوز فکر امپراتوری عهد صفوی از یادش نرفته است. اقتدار این کشور در دوران صفویه و نادرشاه افشار ثبت تاریخ است، و این هم ثبت تاریخ است که اولین مردمی که اقتدار ۲۲۰ ساله صفویه را مضمحل و استقلال خود را بدست آوردند افغانان قندهار بودند، و همچنان اولین ملتی که بعد از مرگ نادر افشار دست به تشکیل دولت مستقل زد، باز هم افغانهای قندهار بودند. به عبارت دیگر، با مرگ نادر افشار بدست سران نظامی اش در سال ۱۷۴۷، سران مقتدر نظامی اش، هریک بر قسمتی از امپراتوری بزرگش دست یافتند. مردم افغانستان تحت زعامت احمدخان ابدالی نیز در قندهار اساس دولت مستقلی را گذاشتند (اکتوبر ۱۷۴۷).

از آن بپس هر زمانی که افغانستان دچار جنگ و بی ثباتی شده است، دولت های ایران از این بی ثباتی و بحران به نفع خود استفاده کرده اند. پس از مرگ امیر دوست محمد خان در هرات درجون ۱۸۶۳، هرج و مرجی که بر سر تصرف تاج و تخت کابل میان امیر شیرعلیخان و برادرانش رونما گردید، پنج سال را در بر گرفت تا امیر شیرعلی خان بر کابل مسلط شود (۱۸۶۸). ایران از این هرج و مرج داخلی به نفع خود استفاده کرد و طی سالهای ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ قشونهای خود را از کرمان و قاینات، به سیستان سوق داد و آن ایالت را تا قلعه نادعلی و قلعه فتح اشغال نمود. وقتی امیر شیرعلیخان، برای تصرف سیستان از چنگ ایران، آماده شد و ایران را به جنگ تهدید کرد. انگلیس بر طبق معاهده پاریس پای حکمیت پیش گذاشت و جنرال گولدسمید بحیث حکم وارد سیستان شد و سیستان را بدو بخش تقسیم کرد: یک بخش را بنام سیستان اصلی نامیده به ایران داد و بخش دیگر را بنام سیستان فرعی به افغانستان واگذار کرد (۱۸۷۲).

گرچه این حکمیت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرار گرفت ولی جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند و ایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. گولدسمید در پایان رأی حکمیت خود این جمله را علاوه کرد که "باید صریحاً دانست که به هیچگونه کار و پروژه ای بدو طرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازه احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد" و با همین جمله ایران را از آب رودخانه هیلمند طوری مستحق شناخت که اثرات سوء این جمله درست تا یکصد سال بعد هنوز هم از بین نرفته است. از آن تاریخ بپس ایران گاه و بیگاه بر سر حقیقه خود با افغانستان به مشاجره و مذاکره پرداخته است. این مشاجرات و مذکرات یک صد سال طول کشید تا به معاهده ماه مارچ ۱۹۷۳ انجامید.

بر اساس این معاهده حقایق ایران عبارت از: ۲۲ متر مکعب آب در ثانیه بر اساس راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند جمع ۴ متر مکعب آب در ثانیه بنام «حسن نیت» است که مجموعاً ۲۶ متر مکعب می‌گردد (ماده سوم معاهده). اما ایران هرگز به حقایق خود از رودخانه هلمند اکتفا نکرده و پیوسته سعی کرده تا از طرق کشیدن نهرهای جدید از رودخانه مشترک و یا بزرگ ساختن انهار قدیمه و نصب واترپمپ‌ها مقدار بیشتر آب را ببرد و شاکای هم باشد.

یکی از علل کمبود آب در سیستان ایران، انتقال آب ذخایر چاه نیمه‌های زابل به خارج از جغرافیای سیستان یعنی به شهر زاهدان واقع در ۲۰۰ کیلومتری جنوب زابل است که خلاف مواد موافقتنامه تقسیم آب هلمند میان ایران و افغانستان میباشد. در هیچ ماده یا مواد آن معاهده، افغانستان تعهدی به ایران نه سپرده تا آب مورد نیاز بلوچستان و بخصوص شهر زاهدان را از رودخانه هلمند تهیه کند. ولی دولت ایران از حقایق ای که به مردم سیستان تعلق دارد و باید مردم بومی از آن مستفید گردند، آب ذخیره شده در چاه نیمه‌های زابل را به استان دیگری انتقال می‌دهد و در بدل قیمت به مردم زاهدان مرکز بلوچستان توزیع میکند.

[ایرنا، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، در گزارش مورخ ۱۳۹۶/۵/۸ خبر میدهد که ایران طرح کشیدن دومین لوله آب از رودخانه هلمند را تا شهر زاهدان روی دست دارد و این اقدام سبب شکایت ساکنان سیستان نیز شده است. رضا جهان تیغی [اهل سیستان] می‌گوید: تمام این آب باید در دریاچه پخش شود تا از گرد و خاک موجود در منطقه کاسته شود. نباید آب زابل را به زاهدان انتقال داد زیرا خود زابل دچار کمبود آب است.]

گولد سمید، وقتی رأی حکمیت خود را صادر می‌کرد، سیستان را بدو قسمت سیستان اصلی و سیستان فرعی تقسیم کرد. و هر دو را چنین تعریف و محدود نمود:

«قسمت اول سیستان اصلی، محدود است از شمال به هامون که آنرا از نواحی لاش وجوین، نیه و بندان مجزا می سازد و از طرف جنوب به طور کلی محدود به هامون است و تا محل سه کوهه و برج علم خان ممتد میشود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبه عمده رود هیرمند در زیربند [سیستان] که در دهنه کانال بزرگ واقع است. قسمت دوم یا سیستان فرعی- عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل راست رود هیرمند با امتداد یکصد و بیست میل انگلیسی.» (محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۷۳۵ بیعد، ج ۷، ص ۱۹۹۷).

بنابر تعریفی که در حکمیت گولدسمید قید شده و ما آنرا از منابع معتبر تاریخی ایران انعکاس دادیم، زاهدان مرکز بلوچستان ایران، جزء سیستان به حساب نمی آید، زیرا بلوچستان واقع در جنوب سیستان از قدیم الایام سرزمین شناخته شده بنام «گدروزی» بوده و تمام جغرافیا نگاران کلاسیک و از جمله استرابود از موقعیت و حدود آن بنام گدروزی واقع در جنوب سیستان یاد کرده اند. پس یکجا ساختن ایالت بلوچستان با سیستان در زمانهای بعد از حکمیت گولدسمید و ماکماهون صورت گرفته است که یک نیرنگ سیاسی است برای استفاده غیرمجاز از آب هیرمند و انتقال آن به مرکز یک ولایت دیگر، بدون موافقت دولت افغانستان.

در این صورت، دولت افغانستان کاملاً حق خواهد داشت تا بر این خلاف کاری دولت ایران از مفاد معاهده اعتراض نماید و بر طبق ماده پنجم معاهده مذکور بر مقدار آبی که به نام حسن نیت [۴ مترمکعب] به جانب ایران داده میشود، در صورتی که ایران به تهدیدات خود علیه حکومت افغانستان ادامه دهد، تجدید نظر کند و آن را کم کند و یا در بدل قیمت به ایران تحویل دهد.

- وزیر انرژی و آب اسماعیل خان [که مدافع منافع ایران در افغانستان است]، بالاخره روز ۲۰ ماه می ۲۰۱۰ در جلسه

توضیحی ولسی جرگه در مورد اعمار بندکمال خان در نیمروز، صد دل در یک دل نهاد و از ایران لب به شکایت گشود و گفت ایران برطبق معاهده ۱۳۵۱ تقسیم آب هلمند، ۲۶ مترمکعب فی ثانیه حبابه دارد، ولی اکنون بانصب ۷۵ پمپ استیشن اب برهلمند از محل بندکمالخان تابند خوابگاه تخمین یکصدمتر مکعب آب در ثانیه می برد که خلاف معاهده مذکور و تمام نورم های بین المللی است. (تلویزیون آریانای بیات شام ۲۰/۵/۲۰)

سلطان محمود محمودی، رییس تنظیم انرژی و آب، رفتار ایران را خلاف معاهدات سیاسی بین دو کشور دانسته می گوید: "ایران به حق قانونی خویش و فادار نمانده است، در آن معاهده مشخص شده بود که ایران (۲۶ مترمکعب در ثانیه) خودرا تنها می تواند از سه نقطه، از آب استفاده کند، ولی برخلاف قرار داد، این کشور در حال حاضر از ۳۰ تا ۴۰ نقطهء دیگر به صورت غیر قانونی از منابع آبی افغانستان استفاده می کند." (گران افغانستان ۲۰۱۱/۳/۱۰) معین وزرات آب و انرژی در یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرگزاری پژواک اظهار داشت که "به اساس سروی های مختلف مقدار آبهای سالانه افغانستان ۷۵ میلیارد متر مکعب است که صرف ۲۵ تا ۳۰ فیصد آن یعنی ۲۵ میلیارد متر مکعب آن در افغانستان در بخش زراعت به مصرف میرسد و متباقی مقدار پنجاه میلیارد مترمکعب این آبها بدون استفاده از افغانستان خارج شده و به سرسبزی و شگوفائی کشور های همجوار کمک میکند." (خبرگزاری پژواک، ۸ اپریل ۲۰۰۸)

گزارش های ملل متحد حاکی از این است که طی ۲۰ سال گذشته، بخصوص در ۶ سال (از ۱۹۹۹-۲۰۰۵) واقعات خشکسالی در افغانستان به شدت افزایش یافته است و ممکن این یک روند غیر قابل بازگشت باشد. در بخش های وسیعی از ولایات قندهار، هلمند و نیمروز وضع به گونه دراماتیک بدتر شده و برخی از این مناطق



ممکن است دیگر نتواند مانند سابق زندگی ساکنان خود را تأمین کند. سر منشی ملل متحد افزود: متأسفانه هنوز هم مشکل کمبود معلومات، ارزیابی دقیق وضع، پاسخ به آنرا مشکل ساخته است. (bbc، ۱۹ جون، ۲۰۰۵)

نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در افغانستان "گای آیده" در عهد کرزی، عدم مدیریت آب را در زمینه استفاده موثر از منابع آب در افغانستان یک امر منفی خوانده، گفت که درین مورد باید تدابیر لازم اتخاذ گردد. وی افزود: «تنظیم آب و پروژه های انرژی یقیناً که اهمیت زیاد دارند، از زمانی که انرژی برق در کابل بیشتر گردیده ما شاهد بهبود وضعیت زندگی مردم این شهر هستیم. این نه تنها چیزی است که روشنی را ایجاد می کند، بلکه فرصت های جدید اقتصادی را فراهم کرده، سطح تولیدات را افزایش می دهد. من از کشور های کمک کننده می خواهم تادر قسمت تقویت پروژه های انرژی سرمایه گذاری متوازن کنند.» (رادیو آزادی ۸/۷/۲۰۰۹)

حکومت های افغانستان بعد از سقوط داودخان، چنان ناتوان و دچار کشمکش منطقه یی و گروه های شورشی داخلی بودند که هرگز نتوانستند پاسخ اضافه طلبی های ایران و پاکستان را بدهند. در دوران ریاست جمهوری حامدکرزی برای اولین بار مهر رشوت گیری برپیشانی رئیس جمهور افغانستان زده شد و کرزی «بدون خجالت از ملت و تاریخ این کشور، به گرفتن این رشوت اعتراف کرد؟!» و سازمان ملل متحد هم بخاطر این "شهامت؟ ضد شرافت و عزت افغانی او" درگرفتن خریطه های رشوت از سفارت ایران، مقام درجه دوم فساد در جهان را به نام نامی حامدکرزی ثبت کرد. دادن خریطه های مملو از دالروییورواز سوی ایران به آقای کرزی، بخاطر چین بنفش ویا کلاه پوست قره قلی اش داده نمیشد، بلکه در بدل گرفتن آب بیشتر از هلمند و تغییرمسیر آن درخاک خود وپیش آوردن نشانه های

سرحدی و همچنان تبلیغ و تعمیم زبان و فرهنگ شیعه از طریق روزنامه ها و تلویزیونها و مطبوعات و اشخاص وابسته به استخبارات آن کشور از تریبونهای افغانستان نیز بود.

اسماعیل محبوب، و محمود حیدری تازه ترین عکسی را به نشر سپرده اند که با ستلایت گرفته شده و در آن انحراف مسیر رود هلمند را بداخل ایران نشان میدهد. و مینویسند: «ایران سالهاست که با **خلاف ورزی آشکار از قوانین بین المللی به پیشروی داخل خاک افغانستان پرداخته و با کندن بستر رودخانه هیرمند مسیر رودخانه را به داخل خاک خودش تغییر داده است.** در نتیجه تالاب بین المللی هامون در افغانستان خشک شده و صدمات جبران ناپذیری به محیط زیست افغانستان وارده شده است. هم اکنون ولایت نیمروز افغانستان با کم آبی شدید روبرو است..»



عکس بالا با ستلایت گرفته شده است که قطع جریان آب و انحراف مسیر آن به داخل خاک ایران را نشان میدهد.

بقول صاحب نظران مناقشه‌های سرحدی به خصوص آب‌های جاری میان دو کشور، تنها از طریق گفت‌وگو و مذاکره قابل حل است. استفاده از ابزارهای دیگر از جمله حمایت از گروه‌های مخالف مسلح برای پیشبرد هدف‌های سیاسی و اقتصادی کارساز نیست و تنها تنش را در منطقه بیشتر می‌کند. بگزارش صدای امریکا: **معروف مسیر**، رئیس حوزه دریای کابل در وزارت انرژی و آب افغانستان، در مصاحبه با صدای امریکا گفت که بر اساس معاهده دریای هلمند با ایران، حکومت افغانستان "۲۶ متر مکعب آب در ثانیه به ایران" تعهد کرده است که سالانه حدود ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب می‌شود.

به گفته این مقام افغان در چندین دهه جنگ در افغانستان، به دلیل مدیریت نشدن آب افغانستان، سالانه بین ۲.۵ تا سه میلیارد مترمکعب آب دریای هلمند، به ایران سرازیر می‌شود. آقای مسیر همچنان گفت که با در نظر داشت تغییرات اقلیمی که در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد زراعت افغانستان را متاثر کرده است، حال حکومت این کشور تلاش می‌کند تا از طریق پروژه های احداث بند های آب و آبرسانی که هزینه آن حد اقل به بیش از ۱۰ میلیارد دالر می‌رسد، حوزه های آبی خود را مدیریت کند، اما نه به قیمت حق کشور های همسایه. (اول اگست ۲۰۱۸)

بنابر مصاحبه آقای مسیر با صدای امریکا اگر کمی تأمل کنیم در می‌یابیم که ایران بجای ۸۰۰ میلیون مترمکعب آب حقابه در سال از رودخانه هلمند، دو نیم تا سه میلیارد مترمکعب آب برده است که این رقم سه چند استحقاق ایران بشمار می‌آید. بنابراین در مدت ۴۶ سال بعد از امضای معاهده آب هلمند ایران مقدار ۹۲ میلیارد مترمکعب آب اضافه تر از استحقاق خود از رودخانه هلمند برده است. و اگر قیمت هر متر مکعب آب را به همان نرخ که ایران به کشورهای کویت

وامارات عربی میفروشد، فی مترمکعب یک دالر محاسبه کنیم، ایران ۹۲ میلیارد دالر از بابت آب بده کار افغانستان است.

در هرحال دولت کنونی افغانستان برای رفع فقر و بیکاری و جلوگیری از کشت مواد مخدر، توجه اش را در بخش کشاورزی واحداث بندهای آب و پروژه های زراعتی و تولید انرژی معطوف ساخته است. دولت میخواهد در راه کاهش فقر و بیکاری و جلوگیری از پدیده شوم تروریزم و کشت خاشاک، زمینه های کار را برای مردم بیکار و بخصوص مهاجران برگشته از ایران و پاکستان با بستن بندهای آب و کنترل منابع آبی خویش و کشیدن کانالهای آبیاری فراهم کند و نیروهای جوان را به عرصه کشاورزی سوق و جذب نماید تا از فقر و احتیاجی بدر آیند. بنابراین اقدامات دولت افغانستان در مهار کردن آبهای که طبیعت آنرا به مردم افغانستان ارزانی کرده است، اقدامات بجا و معقول به نفع مردم افغانستان است و تهدیدهای ایران یا پاکستان برای گرفتن آبی که مایه زندگی و بقای خود ماست نمیتواند اراده مردم ما را متزلزل سازد.

دولت افغانستان گفته است که در اثر خشکسالی و تغییرات اقلیمی ۵۰ درصد آبهای سطحی افغانستان کاهش پیدا کرده است یعنی از هر دو دریاچه این کشور یک آن خشک شده است. در عین حال، آبهای زیر زمینی هم تا هشت متر در سراسر افغانستان ته نشسته است. خشکسالی به صورت مستقیم تاثیرات بزرگی به زندگی مردم در روستاهای افغانستان گذاشته است. پیش از این سازمان ملل متحد اعلام کرده بود که کاهش باران در دو سال گذشته منجر به فقدان امنیت غذایی و کمبود آب آشامیدنی سالم در افغانستان شده است. به گفته این سازمان خشک سالی بر شرایط ۲۲ ولایت اثر گذاشته و پیامدهای آن بر زندگی میلیونها افغان احساس خواهد شد. اکثر مناطق افغانستان در سالهای بعد از ۲۰۰۰ میلادی شدیدترین و طولانیترین خشکسالی تاریخ خود را تجربه کرده است. به باور

کارشناسان محیط زیست خشکسالی در اثر تغییرات اقلیمی در افغانستان شدیدتر شده است. مقام‌های افغان می‌گویند که اگر بارش برف و باران زیاد نشود و در مصرف آب صرفه‌جویی نگردد، بحران آب به مشکلی جدی‌تر از تروریسم و ناامنی تبدیل خواهد شد. بر اساس تحقیق وزارت انرژی و آب در کابل، پایتخت با جمعیت حدود پنج میلیون نفر، نسبت به چند سال گذشته سطح آب ۲۰ متر پائین رفته است. آن طور که مقام‌های دولت افغانستان گفته‌اند سالانه ۲۹ میلیون متر مکعب آب باران و برف ذخیره می‌شود، ولی ۳۲ میلیون متر مکعب مصرف می‌شود. تغییرات اقلیمی و کاهش بارش برف و باران، استفاده بی‌رویه و تغییر سبک زندگی مردم از دلایل کم‌آبی در افغانستان عنوان شده است.



http://www.bbc.com/persian/afghanistan-۴۵۴۰۲۴۴۰ (بحران کم‌آبی در

افغانستان؛ ۴ سپتامبر ۲۰۱۸)

بر اثر خشکسالی از همین اکنون مهاجرت‌ها در غرب کشور آغاز شده است، سازمان ملل گزارش داده که بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از مردم ولایات بادغیس و غور در غرب افغانستان، به دلیل خشکسالی به

هرات مهاجرت کرده‌اند. به گفته این نهاد، خشکسالی در دو سوم ولایات افغانستان احتمالاً بیش از دو میلیون نفر را با کمبود شدید غذا روبرو می‌کند.

### حَقَابَةُ ایران با ایجاد نا امنی در افغانستان، تأمین نمی‌شود :

طالبان (در هفته دوم ماه می ۲۰۱۸) با حمله گسترده بر شهر فراه، توانستند برای چند ساعت بخش‌های از این شهر را در اختیار بگیرند؛ اما پس از ساعت‌ها درگیری شدید، در نهایت این گروه با تلفات سنگین (۳۰۰ کشته و ده‌ها زخمی) مجبور به فرار شدند. طالبان هر چند نتوانست شهر فراه را به گونه کامل تصرف کند؛ اما در اختیار گرفتن چندین ولسوالی این ولایت و حمله گسترده بر شهر فراه این گمانه‌زنی را تقویت می‌کرد که طالبان به تنهایی و بدون کمک کشورهای بیرونی توانایی تصرف ولسوالی‌ها و حمله گسترده بر مرکز ولایت را ندارند.

یکی از کشورهای ناتو به ویژه آمریکا در افغانستان ناراضی بود، ایران است. به همین دلیل با فراهم کردن تجهیزات نظامی و منابع مالی برای طالبان، از یکسو می‌خواهد در برابر حضور نظامی آمریکا مانع ایجاد کند و از سوی دیگر با توجه به کمبود آب در ولایت‌های شرقی ایران، از طریق طالبان و گسترش ناامنی در غرب افغانستان به عنوان اهرم فشار بر دولت افغانستان استفاده می‌کند تا از این طریق حکومت افغانستان را در تنگنا قرار داده و خواسته‌های خود را بر افغانستان تحمیل کند....

ایران سال‌هاست به دلیل خشکسالی‌ها و کم‌شدن آب رودخانه‌های هریرود و هلمند، در مناطق هم‌مرز با افغانستان با کمبود شدید آب روبروست. مقام‌های ایرانی از ایجاد آب‌بندهای سلما، کجکی و بخش‌آباد بر رودخانه‌های هریرود و هلمند ناخشنوداند. سخنان

چند روز پیش جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران که لحن تهدیدآمیز داشت، نشان می‌دهد که مقام‌های ایرانی از کمبود آب در مناطق شرقی این کشور شدیداً نگران است.

هشدارهای علنی مقام‌های بلندپایه ایرانی، پیشنهادها و راهکارهای نظریه پردازان ایرانی به حکومت این کشور در مورد استفاده از ابزارهای نرم و سخت گویای این واقعیت است که حکومت ایران تمام ابزارها را برای فشار بر دولت افغانستان به کار می‌بندد که ایجاد ناامنی در ولایت‌های غربی کشور یکی از آنها است. علاوه بر آن، مقام‌های سیاسی و امنیتی کشور و فرماندهان نظامی ناتو بارها ایران را متهم به حمایت از طالبان کرده‌اند. معصوم استانکزی، رئیس عمومی امنیت ملی افغانستان و شریف یفتلی، رئیس ستاد ارتش این کشور در مصاحبه با رسانه‌ها گفته‌اند که ایران از طالبان حمایت نظامی و مالی می‌کند. آصف ننگ و عارف شاه جهان، والیان پیشین فراه نیز در مصاحبه با رسانه‌ها گفته‌اند که روسیه سلاح و تجهیزات در اختیار طالبان قرار می‌دهد و ایران با ایجاد اردوگاه‌ها در داخل خاک خود به افراد این گروه آموزش نظامی می‌دهد. هشدارهای مقام‌های ایرانی و اظهارات مقام‌های افغانستان در مورد حمایت ایران از طالبان، این گمانه‌زنی را تقویت می‌کند که گویا ایران در صدد ناامن کردن مناطق غرب کشور است و تحولات اخیر فراه نیز به همین موضوع مرتبط است....

مناقشه‌های مرزی به ویژه آب‌های مرزی بین دو کشور، تنها از طریق گفت‌وگو و مذاکره قابل حل است. استفاده از ابزارهای دیگر از جمله حمایت از گروه‌های مخالف مسلح برای پیشبرد هدف‌های سیاسی و اقتصادی کارساز نیست و تنها بحران و تنش را در منطقه بیشتر می‌کند. «پورتال افغان جرمن آنلاین، مقاله حقایق ایران با جنگ تامین نخواهد شد/۱۹ می ۲۰۱۸ بقلم علی»

### سوء استفاده پاکستان از بحران افغانستان:

پاکستان نیز در چهاردهه اخیر تا توانسته از مهاجرین افغان برضد افغانستان استفاده کرده و با تربیت و تهجیز و تسلیح واعزام آنها بنام مجاهد وطالب والقاعده وداعش امنیت وثبات افغانستان را برهم زده ومانع صلح وثبات در منطقه شده است. این کشور همواره از آب روخانه های کابل وکنربطور رایگان استفاده کرده است. ووقتی جامعه جهانی برای احیاء مجدد افغانستان وعده کمک داد، عدم رضایت خود را از تحقق هرنوع پروژه یی بر رودخانه کابل و کنزبراز داشت. یکی از اهداف پاکستان در تشدید بحران نا امنی، ممانعت از تحقق پروژه بند برق بر رودخانه کنر است وحمولات توپخانه ای بر ولایت ننگرهار ونورستان وکنربا وفعال شدن گروه داعش دراین ولایات به همین منظوراست. پاکستان میداند که اگر مناطق شرقی افغانستان امن باشد، کشورهند به بستن بند برق بر رودخانه کنراقدام خواهد کرد، بنابراین پاکستان هر دو طرف رودخانه را نا امن میسازد تا هند در آنطرف پانگذارند.

حکومت های افغانستان بعد از سقوط داودخان، چنان ناتوان و دچار کشمکش های داخلی وگروه های شورشی داخلی بودند که هرگز فادرنشدند پاسخ اضافه طلبی های ایران و پاکستان را بدهند. درمورد استفاده ایران از بحران در افغانستان دربخش اول این بحث یادآوری کردم واینک در موردپاکستان بطورفشرده یاد آورمیشوم که؛

پاکستان این دشمن تاریخی افغانستان در پنج دهه اخیر تا توانسته از مهاجرین افغان برضد افغانستان استفاده کرده و با تربیت و تهجیز و تسلیح واعزام آنها بنام مجاهد وطالب والقاعده وداعش امنیت وثبات افغانستان را برهم زده ومانع صلح وثبات درکشور شده



است. افزون بر این پاکستان در دوران حضور امریکا در افغانستان بر نقاط مهم و استراتژیک و بشدت تحت کنترل نیروهای امنیتی منجمله: شفاخانه چهارصدبستر سردار داودخان و قرارگاه قول اردوی ده دادی مزارشریف ضربات مهلکی وارد کرد که تلفات جانی فراوان به همراه داشت، افزون بر این با شلیک توپخانه ثقیل بر محلات مسکونی ولایات: کنر و ننگرهار و خوست و پکتیا و زابل و قندهار و هلمند، توانست چندین کیلومتر بداخل خاک افغانستان در نزدیک خط دیورند سیم خاردار خود رانصب کند.

گفته میشود پاکستان در سرحدات ولایات ننگرهار و کنر ده ها قریه و روستای متعلق به افغانستان را اشغال نموده و از نقطه صفری خط فرضی دیورند از ۱۰ تا ۳۰ کیلومتر بداخل خاک افغانستان بجلوآمده و سرحد خود را به رود کنر وصل کرده است تا در آب رودخانه کنر خود را شریک سازد. مردم کنر این تجاوز آشکار پاکستان را از طریق تلویزیون بگوش مسئولان دفاعی و امنیتی کشور رسانده اند ولی دولت افغانستان به شکایات مردم توجهی نکرد. اما مردمان کنر و ننگرها و پکتیا و قندهار و هلمند بدون انتظار به اقدامات دولت در برابر تجاوزات پاکستان به دفاع از تمامیت ارضی کشور برخاسته اند و با جان بازی مانع تجاوزات پاکستان شده و میشوند. این عمل وطن پرستانه مردمان کشور مثنی محکمی خواهد بود بردهن کشور متجاوز پاکستان تا دیگر از حد خود پا فراتر نگذارد.

بی تفاوتی اشکار دولت افغانستان، این ادعای داکتر فاروق وردک را قرین حقیقت میسازد که در تلویزیون گفته بود: «من اسنادی در دست دارم که ثابت میکند سه مقام عالی دولت افغانستان از پاکستان در بدل توافق کشیدن سیم خاردار برخط دیورند ۷۰ میلیون دالر در دویی گرفته اند. وردک علاوه میکند که پاکستان

۴۰ میلیون دالر به یک مقام و ۲۰ میلیون دالر به مقام دومی و ۱۰ میلیون دالر را به مقام سومی داده است و حاضراست این اسناد را در یک محکمه علنی ارائه و ادعای خود را ثابت کند.»

دولت اشرف غنی بجای اینکه اتهام فاروق وردک را به مراجع عدلی ارجاع نماید تا صحت و سقم ادعای رامعلوم کند، و در صورتیکه فاروق وردک نتواند ادعایش را ثابت نماید او را محکوم بجزا نماید، در عوض با دادن یک پست وزارت به آقای وردک دهن او را بست و پاکستان هم به تمديد سيم خاردار خود از هر جای که میخواست ادامه داد و در هر نقطه ای که لازم بود دروازه های گمرکی تعیین کرد. نیروهای سرحدی افغان برحسب وظیفه خود در برابر این اعمال پاکستان بشدت عکس العمل نشان دادند و در این راه سرخود را قربانی داده اند ولی وزارت خارجه افغانستان با ارسال پیامهای دیپلماتیک به جانب پاکستان وقت کشی میکرد.

اظهارات داکتر فاروق وردک را میتوان در لینک ذیل شنود کرد.

<https://www.facebook.com/11452876>

[/687324355181210.../videos/](https://www.facebook.com/11452876/videos/687324355181210)

افزون بر تصرف خاک، پاکستان همواره از آب روخانه های کابل و کنر بطور رایگان استفاده کرده است. در حکومت کرزی هنگامی که جامعه جهانی برای احیاء مجدد افغانستان و اعمار بند کنر و عده کمک داد، پاکستان عدم رضایت خود را از تحقق هر نوع پروژه بی بر رودخانه کابل و کنر ابراز داشت.

یکی از اهداف پاکستان در تشدید بحران نا امنی، ممانعت از تحقق پروژه بند برق بر رودخانه کنر است و حملات توپخانه ای بر ولایت کنر و ننگرهار و نورستان و فعال شدن گروه داعش در این ولایات به منظور نا امن ساختن ولایت کنر و ممانعت از هرگونه پروژه بند برق و آبیاری است زیرا میدانکه اگر در این ولایت

امنیت برقرار گردد کشور هند حاضر است بند ذخیره آب و بند برق را بر کنر بطور مساعدت با مردم افغانستان اعمار کند یا کستان نه تنها حضور هند را در افغانستان و ولایات مرزی نمیخواهد. این کشور بدخواه حتی از قتل داکتر ناکاراموی جاپانی (مشهور به کاکا مراد) مرد خیر و رضاکاری که با امکانات محدود آبی مردم کنر را در عرصه اقتصاد کشاورزی رهنمایی و مساعدت میکرد و در دشت های لامزروع مزرعه های سرسبزی بوجود آورده بود، دست نگرفت.



آقای داکتر ذاکر سادات در برگه فیسبوک خود یک مطلب بسیار پراهمیتی را درباره مقدار و میزان آبهای شیرینی که از رودخانه کنربسوی پاکستان سرازیر میشود و اراضی آنکشور را آبیاری میکند به نشر سپرده اند که لازم میدانم آنرا با سایر افغانهای وطن دوست شریک سازم.

«افغانستان پر از سرمایه است!

افغانستان امکان فروش ۳۰ میلیارد مترمکعب آب را در سال دارد؛ اگر نرخ بین المللی که ۲ دالر است را در نظر بگیریم می شود ۶۰ میلیارد دالر.

اگر بند برق روی دریای کنر، آباد شود آبهای زیادی مدیریت شده و در درآمد و عاید ملی افغانستان چند برابر افزایش می آید؛

مزایای بندهای برق:

۱. تولید برق؛

۲. عدم واردات برق؛

۳. امکانات صادرات برق؛

۴. افزایش آبهای مدیریت شده برای ترویج زراعت؛

۵. افزایش حاصلات اقلام زراعتی؛

۶. استفاده برای استحکام سیاست؛

۷. عدم واردات حبوبات و غلات؛

۸. استحکام پول ملی افغانی در برابر اسعار خارجی... !.

سالانه از افغانستان حداقل ۱۳ الی ۱۵ میلیارد مترمکعب آب خارج می شود؛ آن هم بدون مفاد!

منبع: منابع: سیاست و ساختار نهادهای آبی افغانستان

تالیف: پوهاند محمد نعیم اقرار

میزان متوسط موجودیت آب‌های سطحی سالانه‌ی حوزه‌ی دریای کابل-کنر ۱۷.۱ میلیارد مترمکعب بوده که کمتر از ۱۴٪ آب مجموعی سالانه‌ی کشور را تشکیل می‌دهد.

اکنون از این مقدار آب حدود ۵.۴ میلیارد مترمکعب آن در معرض استفاده قرار گرفته و باقی‌مانده حدود ۱۱.۸ میلیارد مترمکعب آن به کشور پاکستان وارد می‌شود!

تبصره:

۱۱.۸ میلیارد مترمکعب آن به پاکستان بخشش و باقی ۱۰ میلیارد مترمکعب آب هر مترمکعب آب ۱ دالر حساب شود. سالانه ۱۰ میلیارد دالر رایگان به پاکستان می‌رود. و پاکستان قرضدار ۷۰ ساله‌ی افغانستان است! «

طالبان اظهار کرده اند که نقشه‌های ساختمان یک بند برق پروردخانه کنر آماده شده است و در صدد جستجوی منابع مالی اعمار بند بردریای کنر استند. ذبیح الله مجاهد در پاسخ به اخطار والی بلوچستان اظهار نمود که هر زمانی که منابع پولی اعمار بند پیدا شود اقدام به ساختن بندکنر خواهند نمود و برای اعمار این بند محتاج اجازه کسی نمی باشند زیرا که رود کنر یک رودخانه داخلی است و اعمار بند بر آن نیز یک امر داخلی می باشد. مردم افغانستان بخصوص اهالی کنر نیز خواهان ساختن این بند می باشند. یکی از هواداران طالبان بنام جنرال مبین به رسانه‌های مجازی اظهار داشت که حاضر است مبلغ پنجاه هزار دالر به دولت وقتی بپردازد که سنگ تهادب بندکنر را بگذارد و به نظر میرسد سایر مردم افغانستان نیز در اعمار این بند از پرداخت کمک دریغ نکنند.

بندکنر نه تنها به لحاظ اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است بلکه به لحاظ سیاسی نیز وسیله فشاری خواهد بود تا جلو اضافه طلبی های پاکستان را بگیرد. ستمی که پاکستان بر مهاجران افغانستان در پاکستان اعمال نمود و هزاران خانواده افغان را با زور لت و کوب و توهین و شکنجه و زندانی کردن زنان و کودکان و پیرمردان از کشور خود اخراج نمود ، اگر آب دریای کنر تحت کنترل دولت افغانستان می بود میتوانست با بند ساختن آب کنر جلو این بی پروایی و زورگویی پاکستان را بگیرد و از عزت و کرامت انسانی افغانهای مهاجر دفاع نماید.

## مقاله پانزدهم

## مسئله آب و روابط افغانستان و ایران



نویسنده: دکتور فاروق اعظم

[ این مقاله خوب در سال ۲۰۱۸ در پاسخ به سخنان ریس جمهور ایران حسن روحانی و وزیر خارجه آنکشور ظریف نوشته شده است. بخش اهم آنرا در زیر میگذارم ] :

«قبل ازین نیز مقامات بلند پایه ایرانی حرف های تند و تهدیدآمیز به افغانستان راجع به آب هیلمند نثار فرموده بودند که اکثر شان ناشی از عدم معلومات کافی در زمینه و یا اغفال ذهنیت عامه در ایران بود ....

رود هیلمند از رودهای پرآب افغانستان و آسیا به شمار میرود که سالانه میلیاردها متر مکعب آب در آن جریان میابد. این رود از

بلندی‌های کوه‌های بابا در ۴۰ کیلومتری غرب کابل از رشته کوه هندوکش در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از مسافت ۱۱۵۰ کیلومتر در داخل افغانستان به جهیل هامون که دریاچه‌ای مشترک بین افغانستان و ایران است میریزد. [هلمند در قسمت پایانی خود بطول ۲۷ کیلومتر سرحد مشترک با ابران را می‌سازد.]

پس از شکست مذاکرات متعدد در سال‌های ۱۹۰۵م و ۱۹۳۹م میان سران حکومتی افغانستان و ایران، بالاخره قراردادی در سال ۱۹۷۳م (۱۳۵۱هش) میان موسی شفیق، صدراعظم (نخست‌وزیر) وقت افغانستان و امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت ایران در کابل به امضا رسید و مقرر شد که در هر ثانیه ۲۲ متر مکعب آب سهم زارعین ایران باشد. شاه افغانستان بر سیل حسن همجواری ۴ متر مکعب آب بر آن افزود که مجموعاً ۲۶ متر مکعب شد. در مقابل، ایران تعهد سپرد که به افغانستان حق استفاده رایگان از بندر بحری خود (چابهار) را بدهد و از بندر تا دلارام و لشکرگاه سرک و خط آهن به پول ایران اعمار میکند. همچنان وعده سپرد که مصارف (هزینه) اعمار سه بند (سد) بر رود هیلمند بشمول بند کمال خان را تادیه نموده و آب اضافی را بخرد. در راستای تطبیق این قرارداد، شاه ایران به افغانستان در وقت داؤدخان مبلغ ۲ میلیارد دالر تعهد بلاعوض نمود. ولی دیری از عقد قرارداد متذکره نگذشته بود که افغانستان دچار مشکلات سیاسی و امنیتی شد. انکشاف منابع آب در افغانستان متوقف شد، مردم مجبور به مهاجرت شدند و زمینهای اطراف رود هیلمند بدون کشت ماند. بدین ترتیب، آب هیلمند در ۴۰ سال گذشته بدون استفاده مروج در داخل افغانستان عمدتاً بطرف ایران مجانی رفت.

افغانستان در چهل سال گذشته اصلاً توان و حتی فرصت کنترل آبهای خود را نداشت چه رسد به اینکه حقابه ایران را منع و



تصاحب نماید. ایران در چهل سال گذشته نه تنها آب هیلمند را اضافه از حق شان برده اند، بلکه با سوءاستفاده ازین حالت افغانها، مسیر دریای هیلمند را تغییر داده، هامونها را خشک نموده و محیط زیست را برای همه زارعین و ساکنان هر دو طرف مرز مشترک ناسازگار ساخته است. استعمال واتریمپهای بزرگ، انتقال آب رود هیلمند از طرف ایران برای استفاده شرب در شهر زاهدان به وسیله خط لوله و انتقال و ذخیره حجم عظیمی از آب رود هیلمند در چاه‌های زابل بنام نیمه چاه آب از عوامل اصلی خشکی هامون است.

حقابۀ ایران در رود هیلمند برای کشاورزی و امرار حیات شرافتمند کشاورزان ایرانی تعیین شده بود، نه برای شرب مردم شهرنشین زاهدان و یا دیگر شهرهای ایران. اگر قرار باشد که آب اشامیدنی شهرهای ایران از رود هیلمند تهیه شود، درین صورت بیست رود هیلمند تکافو نخواهد کرد. این مداخلات بیجا، غیر فنی و خلاف تعهدات دوجانبه، محیط زیست را برای همگان نامساعد ساخته است.

بلندترین درجه حرارت در سیستان (قریب دشت لوط) در طول قرنهای گذشته ۵۲ درجه سانتیگراد درج شده، ولی با خشک شدن هامون هیلمند، درجه حرارت درین اواخر به ۷۰،۵ درجه سانتیگراد رسیده که زندگی را به مردم منطقه تقریباً ناممکن ساخته است. نتیجتاً هزارها فامیل کشاورز ایرانی نسبت به کم آبی و تغییر اقلیم، خانه ها و دهات خود را ترک نموده و مسکن گزین شهرها شده اند که در حقیقت یک فاجعه انسانی را به بار آورده است. مالداري (دامپروري) و ماهیگیری در اطراف هامونها سخت آسیب دید بلکه ناپدید شد و از ملیونها پرنده ای که هرسال از سایبریا به هامون هیلمند می آمدند دیگر سراغی نیست. این فاجعه عظیم ایکولوژیک اگر از یکطرف نتیجه آفات طبیعی (خشکسالی) است، از طرف دیگر زاده مدیریت

ناقص آب در ایران و سوء استفاده از وضع نابسامان کنونی در افغانستان است.

ایران، متأسفانه نه تنها دچار چالشهای جدی مدیریتی در سکتور آب بوده، بلکه روحیه دیپلماسی اش با همسایگان نیز ضعیف و در سطح باید نیست. چیزیکه به خود روا میدارد به دیگران انکار میکند. ایران با سدسازی روی رود زاب، بخشی از منابع آب کردستان عراق را قطع می‌کند. زاب یکی از پرآب‌ترین رودخانه‌های ایران است که از کوه‌های زاگرس سرچشمه می‌گیرد، از کردستان عراق عبور می‌کند و به دجله می‌ریزد. دولت ایران برای احیای جهیل اورمیه که خود شکار مدیریت ناقص آب ایران است، اکنون مشغول ساختن سد بر سر رود زاب و انحراف آب آن به سمت این جهیل است. دولت خودمختار اقلیم کردستان عراق به شدت به این موضوع اعتراض کرده است. در جواب ایران می‌گوید که چون سرچشمه رود زاب در داخل ایران است پس این کشور حق دارد طوریکه لازم می‌بیند آب آن رود را مدیریت کند. ولی چنین حقی به همسایگان دیگر خود قایل نیست.

کاهش آب اروند رود، خشک شدن جهیل‌های اورمیه و هامون هیلند و تاحدی هم تالاب هورالعظیم، مشکلاتی اند که ریشه‌های شان در مدیریت ضعیف آب ایران نهفته است.

ایران (بدون مشوره با افغانستان که در قرارداد ۱۳۵۱ هـ ش متعهد است) با تغییر دادن مسیر طبیعی آب رود هیلند از هامون به تالاب‌های مصنوعی بنام چاه نیمه آب و بردن این آب زراعتی بمنظور شرب به شهر زاهدان، این جهیل طبیعی (هامون) را خشک نموده است که اثرات منفی خیلی بد محیط زیست را برای ساکنان هردو کشور آورده و سبب مهاجرت هزاران فامیل زراعتی آن منطقه شده است. ولی برای پوشانیدن ضعف‌های خود و اغفال اذهان عامه،

ایران انگشت انتقاد را به طرف افغانستان نشانه میگیرد. دولت ایران در حالی به افغانستان مبنی بر چگونگی بهره برداری از منابع آبی اش خرده میگیرد که مکررا تاکید میکند که ایران باید به فرصتهای هیدروپلیتیک خود در مرزهای غربی کشور اندیشیده و به دنبال بسط هژمونیک آبی باشد.

سردار رحیم صفوی مشاور نظامی رهبر ایران با اشاره به موقعیت بالادست رودخانه های غرب ایران میگوید: «سالانه ۱۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون متر مکعب آب از کشور خارج می شود که ۷ میلیارد آن وارد عراق می شود، براین اساس باید با استفاده از این مزیت و با کمک آب نفوذ منطقه ای داشته باشیم.» او میگوید: افغانستان در آینده شاید "سرمنشاء مناقشات آبی" با ایران باشد. اگر یک مشاور عالی رتبه نظامی ایران چنین یک طرز دید نظامی و فکر بالادستی در سیاستهای آبی کشور داشته باشد، درین صورت ایران چه توقع همکاری از همسایگان دارد؟ اینکه ایران به عنوان کشور هژمون منطقه، سایر بازیگران را تهدید میکند و میخواهد منافع ملی خود را به گونه ای حداکثر و حتی انحصاری تامین نماید و بر نفوذ استراتژیک خود با استفاده از ابزار منبع آب مشترک بیافزاید؛ در چنین رویکردی چگونه میتوان از همسایگان خود انتظار داشت به شرایط استفاده عادلانه و منصفانه پایبند بمانند و نیازهای آبی کشور پایین دست و محتاج (ایران) را فراهم کند.

رودخانه های مرزی مشترک و چگونگی بهره برداری از منابع آبی آن، میتوانند منشأ نزاع و کشمکش میان دولتها بر سر تضمین منافع انحصاری کشور هایشان باشد و هم میتوانند موضوع همکاری مشترک به منظور توسعه پایدار منطقه و مقابله با تهدیدات مشترک محیط زیستی باشد.

افغانستان از لحاظ آب، یک کشور غنی است و نسبت به ایران بسیار کمتر تحت تاثیر تغییر اقلیم و خشکسالی میباشد. مطالعات اولیه، منابع آب افغانستان را ۷۵ میلیارد متر مکعب تخمین میزند در حالیکه تنها ۲۰ میلیارد متر مکعب آن در کشاورزی استفاده میشود و حجم بزرگی ازین آب بدون بهره برداری مؤثر از مرزهای افغانستان خارج و به حوزه های آبی همسایگان میریزد. باید ملاحظه نمود که به دلیل چهار دهه جنگ، اشغال نظامی، ناامنی، بی سر و سامانی و دولتهای ضعیف، افغانستان نتوانسته از منابع آبی و موقعیت هیدروژئوپلیتیک خود بهره ای ببرد. اگر امروز همسایگانش از سیاستهای جدید آبی افغانستان ناخوشنود به نظر میرسند به خاطر سالها عدم عملکرد این کشور و عادت همسایگان به وضعیت پیشین (آب وافر و رایگان) بوده است.

ناصر کرمی، استاد اقلیم شناسی در پوهنتون (دانشگاه) علم و صنعت کشور ناروی (نروژ) پیشبینی می کند ایران به آب افغانستان همیشه نیاز خواهد داشت. او میگوید: افغانستان قادر است نیاز آب یک سوم شرق ایران را تامین کند. اما باید در نظر گرفت که ارزش آبی که از افغانستان خارج می شود - بر مبنای تعرفه کنونی بین المللی آب - سالانه ۵۰ میلیون دلار است. به گفته کرمی طبیعی است که افغانستان به سمت تجارت با این آب برود، از این طریق هم درآمد کسب کند و هم همسایگان را تحت فشار قرار دهد. افغانستان می تواند مانع ورود آب به ایران شود. این روند، ایران را وارد معاهدات آبی با افغانستان خواهد کرد. ما در نهایت بهای آبی که از افغانستان وارد می شود را خواهیم پرداخت که این تعادل رابطه ایران و افغانستان را به نفع افغانستان برهم میزند و افغانستان دیگر موضع پایین دست کنونی را نخواهد داشت. آقای کرمی میگوید: افغانستان نهایتاً از تغییر

اقلیم در ایران سود خواهد برد. لهذا، تفاهم و تجارت آبی با افغانستان بنفع ایران است. (<http://oyannews.com> -ناصر-کرمی)

دولت ایران نباید بار ملامتی مدیریت ناقص خود در بخش آب و کشاورزی را بردوش افغانها نهد و ناکامی دولت را از چشمان مردم خود پنهان و اذهان عامه را اغفال نماید. باید ملاحظه فرمود که چندین رود در داخل ایران یا بکلی خشک شده و یا آب شان خیلی کم شده است. خشک شدن جهیل اورمیه در شمال غرب ایران که هفتمین جهیل بزرگ در اسیا بود، خشک شدن رود قم در مرکز ایران، و ... کار افغانها نیست.

در مسئله آب رود هیلمند، افغانستان با ایران قراردادی دارد که باید با لفظ و روح از طرف هر دو جانب تطبیق گردد... « [برای مطالعه کامل مقاله رجوع شود به: پورتال افغان جرمن آنلاین، داکتر فاروق اعظم، ۳۰ اگست ۲۰۱۸]

## مقاله شانزدهم

## اساسنامه ای برای حقایق بی اساس، تنها معاهده هلمند اساس است!

نویسندگان: عبدالصیر عظیمی و سیدعلی حسینی

[این مقاله در ۲۰۲۰ در رابطه به سفر داکتر عبدالله در رأس هیاتی به ایران بغرض تدوین اساسنامه ای برای حقایق ایران، نگاشته شده و بدولت هوشدار میدهد که مرتکب خیانت نشود!] ]

«اخیراً هیاتی از طرف دولت افغانستان به ایران رفته و در خصوص معاهده هلمند توافقاتی با جانب ایرانی انجام داده که تأمل برانگیز است و باید با دقت زیاد موشکافی شود؛ چرا که دریای هلمند تنها شاهرگ حیاتی جنوب کشور است و هرگونه توافق ناسنجیده بر سر آن می‌تواند عواقب بسیار خطرناکی، مانند بی‌آبی، بیابان‌زایی و بیجاشده‌گان داخلی را به دنبال داشته باشد. افغانستان کشور زراعتی است. زراعت عامل اصلی رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی و کاهش فقر در کشور است. افزایش محصولات زراعتی باعث رشد تولید، خدمات و صنایع پایین‌دستی و افزایش صادرات کشور می‌شود. در واقع این آب است که از طریق زراعت و مالداری باعث پویایی و تحرک و ارزش افزوده در سایر بخش‌های

اقتصادی می‌شود. بنابراین، هر موضوعی که به آب مرتبط است، باید در اولویت قرار گیرد.

بر اساس گزارش اخیر خبرگزاری ایرنا، توافقات هیأت افغانستان با ایران شامل یک اساسنامه در هفت بند - از جمله نقشه‌کشی جدید در حوضه آبریز هلمند، حفظ امنیت انجیران نقشه‌برداری و تأمین آب رودخانه مرزی دو کشور است. همچنین، عباس‌علی ارجمندی، ولسوال (فرماندار) زابل ایران نیز گفته است: «تأمین حقابه تالاب بین‌المللی هامون از مواردی است که در دستور کار قرار دارد.» ایرنا اضافه کرده است: «متأسفانه از حدود ۲۰ سال قبل با تغییرات ایجادشده در وضعیت جوی، ایجاد سدها و بندهای مختلف در مسیر این رودخانه، توسعه اراضی زیر کشت خشخاش در افغانستان و بستن دریچه‌های سد کجکی در حدود ۸۰۰ کیلومتری مرز ایران در ولایت هلمند، مسیر طبیعی آب مسدود و پدیده خشک‌سالی بر مناطق پایین‌دست این رودخانه در کشور افغانستان و ایران غالب شده است.»

در این نوشته به ادعاهای غیرعلمی طرف ایرانی پرداخته نمی‌شود. بدیهی است که هر شخصی برای منافع کشور و مردمش کار می‌کند؛ اما چنین اتهام‌هایی نشان‌دهنده رویکرد غیرمسوولانه است. واضح است که در ۲۰ سال گذشته هیچ بندی روی دریای هلمند ساخته نشده و همچنان ظرفیت ذخیره آب بند کجکی به دلیل رسوبات در مخزن آن، به شدت کاهش پیدا کرده است. بند کجکی در سال ۱۹۵۳ میلادی (بیست سال قبل از معاهده هلمند) تکمیل شده بود. همچنان مطرح کردن موضوعاتی مانند کشت خشخاش، مهاجرین، وابستگی‌ها و ناچاری‌های اقتصادی افغانستان، امنیت و... ابزارهای فشاری است که بار بار به صورت مبالغه‌آمیز علیه آب‌های افغانستان استفاده شده است. اما همه این موضوعات موقتی

و با صلح و ثبات در کشور در حال رفع شدن است و انتظار این است که با دیپلماسی علمی آب، خلط نشود، موضوعی که دایمی و تعیین‌کننده آینده کشور است.

کار اعمار بند کجکی در سال ۱۳۳۲ آغاز شد. در سال ۱۳۵۱ نخستین توربین و در سال ۱۳۵۳ دومین توربین آن نصب شد. این بند در سال ۱۳۸۸ از سوی نیروهای بین‌المللی بازسازی شد برای بحث در این مورد، ابتدا به صورت مختصر به معاهده هلمند که در سال ۱۹۷۳ میلادی میان صدراعظم افغانستان (محمد موسی شفیق) و نخست‌وزیر ایران (امیر عباس هویدا) به امضا رسید، اشاره می‌شود. قابل ذکر است که از نظر نویسندگان، معاهده آب هلمند بهترین معاهده‌ای است که در طول تاریخ کشور با در نظر گرفتن منافع طولانی‌مدت افغانستان به امضا رسیده است و می‌توان آن را اوج شاهکار دیپلماسی کشور نامید.

هیچ ماده آن را نمی‌توان یافت که منافع کشور در آن در نظر گرفته نشده باشد. این نشان می‌دهد که در آن زمان واقعاً متخصصان کاردان و دلسوز به وطن این وظیفه را به درستی انجام داده‌اند. به قول یکی از متخصصان ارشد ایرانی، روزی فراخواهد رسید که افغان‌ها مجسمه موسی شفیق را در میدان‌های شهرهای نیمروز و کابل نصب و او را تقدیر کنند.

تا سال ۱۳۵۱، مذاکرات بسیار طولانی و پیچیده‌ای در خصوص تعیین حقایق رودخانه هلمند میان افغانستان و ایران انجام شد. این مذاکرات، پس از مطالعات تخنیکی توسط تیم‌های بین‌المللی، منجر با امضای قرارداد هلمند بین دو کشور شد که تنها سند معتبر با اعتبار بین‌المللی و لازم‌الاجرا در این حوضه آبریز است. در این معاهده پس از مطالعات تخنیکی دقیق، میزان حقایق هر دو کشور براساس نیاز و شرایط آن‌ها تعیین شده است.



این شرایط شامل نیاز آب شرب، زراعت و محیط زیست است. در مقدمه این معاهده چنین آمده است: «دولتین ایران و افغانستان با آرزومندی رفع دائمی کلیه اسباب اختلاف در مورد آب رود هلمند و به منظور حفظ روابط حسنه بین‌المللی و احساسات ناشی از برادری و همسایه‌گی، تصمیم گرفتند که معاهده‌ای را به این منظور منعقد نمایند.» توجه گردد که در این مقدمه، تأکید بر «رفع دائمی کلیه اسباب اختلاف» شده است. به این معنا که هر دو دولت در مذاکرات تمام نیازهای ممکن را سنجیده بودند و در این قرارداد گنجانیده شده است که مسلماً این نیازها شامل تمام نیازهای آبی که در فوق اشاره شد، بوده است. از طرف دیگر، ماده دهم این معاهده تأکید می‌کند که: «این معاهده ممثل موافقت کامل و دائمی دولتین می‌باشد و احکام این معاهده صرفاً (محض) در داخل حدود محتویات آن اعتبار دارد و تابع هیچ (یک) اصل (پرنسیب) یا سابقه (پرسندنت) موجود یا آینده نمی‌باشد». بنابراین، هرگونه ادعایی مبنی بر تغییر شرایط و لزوم مذاکره مجدد بر سر آب هلمند، خلاف این معاهده است و پذیرفتنی نیست.

همچنین طبق بند الف ماده سه این معاهده، ایران می‌تواند فقط از سه نقطه، حبابه خود را برداشت کند که در معاهده چنین ذکر شده است: «مواضع تحویل‌دهی قرار ذیل است:

- ۱- در موضعی که خط سرحد رود سیستان را قطع می‌کند.
- ۲- در دو موضع دیگر بین پایه سرحدی ۵۱ و ۵۲ که در خلال مدت سه ماه بعد از انفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله و سمت هر یک از آن دو موضع از یکی از پایه‌های سرحدی مذکور در جایی که خط سرحد در بستر رود هیرمند (هلمند) واقع گردیده، تعیین می‌گردد. تعیین آن دو موضع بعد از تصویب دولتین نافذ شمرده می‌شود.» در حقیقت، تعیین این سه نقطه جهت نظارت

جانب افغانستان از میزان برداشت آب توسط ایران است، تا این کشور مطابق معاهده، حبابه خود را برداشت کند و حقی از طرفین ضایع نشود.

باتوجه به این موارد، در این مقاله توافقات اخیر هیأت افغانستان با جانب ایران ارزیابی می‌شود:

### **نقشه‌کشی جدید در حوضه آبریز هلمند:**

تقریباً تمامی حوضه آبریز هلمند در خاک افغانستان قرار دارد و تهیه نقشه‌های آن هم همیشه توسط متخصصان کشور در افغانستان انجام شده است. امروزه با تکنولوژی‌های پیش‌رفته، تصاویر ماهواره‌ای و داده‌های رقومی، تهیه نقشه‌های حوضه آبریز با دقت بالا به راحتی قابل انجام است که هم این تکنولوژی‌ها و هم متخصصان آن در کشور موجود اند. بنابراین، هیچ لزومی ندارد که در این خصوص، آن هم در حوضه هلمند با ایران بخواهیم به توافق برسیم.

از طرف دیگر، این موضع هیچ تأثیری در حبابه ایران ندارد که طرف افغانستان با آن‌ها روی آن توافق کرده است. حبابه ایران طبق بند ج ماده اول معاهده با توجه به اندازه‌گیری‌ها «در موضع دستگاه آب‌شناسی دهرآود بر دریای هلمند بالاتر از مدخل بند کجکی» تعیین می‌شود. بنابراین، مساحت و نقشه حوضه تأثیری بر تحویل حبابه ایران ندارد. توافق بر سر نقشه‌کشی جدید در حوضه آبریز هلمند با ایران، کاملاً بی‌معنا و خارج از چارچوب معاهده و بیرون از وظایف کمیساران آب هلمند است.

### **حفظ امنیت انجینران نقشه‌برداری:**

اگر این محافظت (مطابق بند الف ماده سه معاهده)، برای تعیین نقاط برداشت حبابه ایران در محدوده مرزی است، در این صورت در راستای پیشبرد معاهده هلمند است و می‌توان آن را گام مثبت در

جهت تطبیق این معاهده شمرد. هم‌اکنون ایران علاوه بر برداشت آب توسط چاه نیمه‌ها، با نصب پمپ‌های آب در نقاط مختلف دریای هلمند بسیار زیاده‌تر از حقتش برداشت می‌کند که هیچ‌گونه نظارتی از طرف افغانستان روی آن‌ها صورت نمی‌گیرد. ولی اگر این محافظت به این معنا باشد که نقش‌برداران ایران به بهانه‌های مختلف – از جمله تعیین مسیر رودخانه وارد عمق خاک افغانستان شوند، کاملاً زیر سوال است.

### تأمین آب رودخانه مرزی دو کشور:

بحث تأمین آب رودخانه مرزی هلمند قبلاً در معاهده هلمند مشخص شده و اصولاً هدف از مذاکرات بسیار طولانی که منتج به امضای معاهده هلمند شده، توافق بر سر همین نکته بوده است. اگر منظور از توافق، این است که باید حقایق جداگانه‌ای در نظر گرفته شود که کاملاً خلاف مواد دوم، چهارم و بند آخر ماده پنجم معاهده هلمند است.

از طرف دیگر، با توجه به نکاتی که در بالا ذکر شد – از جمله ماده دهم این معاهده، هر دو کشور پذیرفته‌اند که این معاهده ممثل موافقت کامل و دایمی در خصوص حل مشکلات رودخانه هلمند است. بنابراین، هرگونه مذاکره جدید در خصوص تعیین حقایق‌های جدید، خلاف این معاهده و خلاف منافع ملی کشور است.

### حقایق هامون‌ها:

مسئله‌ای را که این روزها طرف ایرانی مطرح می‌کند، این است که در آن روزها موضوع محیط زیست مانند امروز اهمیت نداشته است. بنابراین، در خصوص احیای هامون‌ها باید مجدداً مذاکره شود. در جواب باید گفت:

۱. طبق مقدمه معاهده، تمامی مسایل بین دو کشور در خصوص هلمند با این معاهده حل شده است.

۲. براساس اصل دهم، این معاهده تابع هیچ اصل سابقه، موجود و آینده نمی‌شود. بنابراین، به فرض این‌که در آن زمان موضوع محیط زیست مطرح نبوده است، باز هم نمی‌توان معاهده هلمند را به خاطر آن تغییر داد.

۳. در خصوص هامون‌ها نباید مسأله تغییرات اقلیم را نادیده گرفت؛ اما این پدیده منطقه‌ای و جهانی است و افغانستان نیز یکی از قربانیان بزرگ تغییرات اقلیم است.



۴. اگر نگاهی به تصاویر ماهواره‌ای امروز انداخته شود، مشاهده می‌شود که ایران تمام حقابه خود (و حتی بیش‌تر از آن را) در چهار چاه نیمه‌ای که ساخته است، ذخیره می‌کند. ایران می‌تواند از حقابه خود به هرگونه‌ای که می‌خواهد استفاده کند؛ اما مشکل در جایی به وجود می‌آید که گنجایش این چاه نیمه‌ها بسیار بیش‌تر از حقابه ایران (حتا در سال‌های نورمال آبی) است و در زمان سیلاب‌ها، دریاچه‌های این چاه نیمه‌ها باز و بدون هیچ محاسبه‌ای قسمت اعظم

سیلاب‌ها به طرف چاه نیمه‌ها هدایت می‌شود. این کار سبب می‌شود تا آبی به هامون‌ها نرسد.

مشکل دیگر این است که ایران به جای این‌که حقابه خود را صرف در منطقه زابل مصرف کند تا دچار کم‌آبی نشود، قسمتی از آن را به شهرهای خارج از حوضه هلمند، مانند زاهدان توسط خط لوله منتقل می‌کند که این کار نیز باعث افزایش کم‌آبی در منطقه زابل ایران می‌شود. بنابراین، ایران هامون‌ها را از جای اصلی آن به نقطه پایین‌تر منتقل کرده که فقط تحت کنترل خودش است و هرگونه که بخواهد استفاده می‌کند. در تصویر کاملاً واضح است که چطور ایرانی‌ها مسیر آبی را که باید به صورت طبیعی به طرف هامون‌ها جریان داشته باشد، توسط کانال به چهار چاه نیمه که مانند دریاچه‌های مصنوعی با ظرفیت بیش از یک میلیارد متر مکعب عمل می‌کند، منحرف کرده و باعث تشدید بحران زیست‌محیطی هامون‌ها شده است. همچنان در تصویر واضح است، در عین حالی که هامون‌ها در بی‌آبی است، چاه نیمه‌ها با تمام ظرفیت لبریز آب است.

### کمیساران:

به منظور تطبیق احکام معاهده هلمند راجع به تحویل مقدار آب تعیین شده، از سوی هر طرف کمیسار و معاون تعیین شده که از دولت خود نماینده‌گی می‌کنند. مطابق ماده سوم، چهارم و یازدهم پروتکل شماره یک ضمیمه معاهده هلمند «کمیسارها از بین مأمورین عالی‌رتبه منصوب می‌شوند» و «کمیساران در کلیه مسایل ناشی از اجرای این پروتکل نماینده دولت خود می‌باشند و در امور مربوط به این پروتکل بین دولتین به عنوان (بحیث) مأمورین ارتباط اجرای وظیفه می‌نمایند» و «فیصله‌ای که از طرف کمیته‌ها و یا از مجرای دیپلماسی صورت می‌گیرد، باید در داخل حدود این معاهده و

این پروتکل بوده، با هیچ حکم از احکام آن تناقض نداشته باشد.» بنابراین، باید توجه صورت گیرد که توافقات بین کمیساران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و نماینده‌گی رسمی از دولترین می‌کنند. همچنان کمیساران فقط وظیفه تحویل مقدار تعیین شده آب را دارند و نباید فیصله‌های آن‌ها در تناقض هیچ حکم از احکام این معاهده باشد.

آب تنها مزیت رقابتی افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه است، به شرطی که افغانستان توانایی مهار و کنترل آن را داشته باشد. افغانستان اول از همه باید قدرت کنترل و مهار آب‌های خویش را داشته باشد، تا تضمین‌های حداقلی برای مقابله با دخالت‌های منفی و توازن با همسایه‌گان ایجاد شود. بعضی تصورات نادرست به ارتباط فراوانی آب در افغانستان وجود دارد که گویا این کشور دارای آب‌های سرشار است که می‌تواند در مقابل نفت، یا دسترسی به بنادر آزاد، یا برخی از امتیازات با کشورهای همسایه تبادل شود و کدام مشکلی برای کشور ایجاد نشود. حداقل در غرب و جنوب‌غربی افغانستان نه تنها این تصورات نادرست است، بلکه حداقل آبی که برای زنده ماندن خود این مناطق لازم است نیز وجود ندارد.

در پایان این‌که طرف ایرانی بارها تلاش کرده است که با هوشیاری و تحت عنوان‌های مختلف زمینه تعدیل یا اضافات را در معاهده هلمند باز کند؛ واضح است که تن دادن به انجام چنین کارهایی به هیچ وجه در راستای منافع ملی ما نیست. همان‌طور که گفته شد کمیساران فقط وظیفه تحویل مقدار آب تعیین شده و نظارت بر اجرای معاهده را دارند و بس. بنابراین، باید جلوی هرگونه مذاکرات و توافقات غیرقانونی، مانند تدوین اساسنامه پی‌گیری حقایق رودخانه هلمند گرفته شود. مطابق ماده پنجم معاهده هلمند، پس از تحویل

حقابه ایران «افغانستان با حفظ تمام حقوق بر باقی آب رود هلمند، هر طوری که خواسته باشد، از آن استفاده می‌نماید و آن را به مصرف می‌رساند. ایران هیچ‌گونه ادعایی بر آب هلمند بیش‌تر از مقادیری که طبق این معاهده تثبیت شده است، ندارد - حتا اگر مقادیر آب بیش‌تر در دلتای سفلی هلمند میسر هم باشد و مورد استفاده ایران بتواند قرار گیرد.» بنابراین، این وظیفه ملی ما است که اگر مجسمه موسی شفیق را در میدان‌های شهرهای نیمروز و کابل نصب نکردیم، حداقل از میراث او نگه داری کنیم.

(روزنامه ۸ صبح ۱۸ دلو ۱۳۹۹ / ۲۰۲۰)

پایان

## مقاله هفدهم

## بند آب بخش آباد بر فراه رود

## در ولایت فراه

## فراه رود، دومین رودخانه بزرگ حوزه غرب:

وادی فراه مثل وادی هیرمند بنام رودخانه ای یادمیگردد که از وسط آن میگذرد و سبب سرسبزی و حاصلخیزی منطقه میگردد.

شارح اوستا پور داود می نویسد: «فراداتا» اسم وادی است که امروز به فراه رود معروف میباشد و اسم شهر فراه نیز ماخوذ از نام این رودخانه است. این کلمه به معنی افزایش و بالش (یا ترقی و نمو) است و مکرر به این معنی در اوستا بکار رفته است و از جمله در اشتاد یشت فقره ۶ و در ترجمه پهلوی اوستا (فراخ دهشني) ترجمه شده است. (یشتها ج ۲، فقره ۶۷ زامیاد یشت)

مرحوم استاد کهزادنوشته است: «فراداتا» نام اوستایی فراه رود، مرکب از دو حصه «فرا» و «داتا» است که اولی فروشکوه و دومی داد و عدل معنی دارد و بصورت ترکیب معنی مجازی یا اصطلاحی آن اشاره به آبادی و سرسبزی است که در اثر این رودخانه نصیب این منطقه شده است. (کهزاد، آریانا، ص ۱۲۸)



فراه رود دومین رودخانه بزرگ سیستان است که از وسط ولایت فراه میگذرد و با آنکه در طول سال بیشتر از ۳ یا ۴ ماه آب ندارد، ولی تقریباً ۷۰ درصد زراعت منطقه آبیاری می نماید. فصل طغیان رودخانه معمولاً به ماه های (حمل و ماه ثور) تصادف میکند ولی بعضاً در اثر باران های موسمی که گاه گاهی در اوایل زمستان اتفاق می افتد، سبب بوجود آمدن سیلابهای بزرگ و خطرناک نیز میگردد که خسارات جانی و مالی فراوانی به همراه دارد، مانند سیلاب ۱۳۵۰ش که در ماه عقرب اتفاق افتاد و بیش از یک ماه طغیان رودخانه دوام داشت و این مدت به مزارع و باغات و جاده ها و قراء و قصبات و مرکز شهر که به مسیل طغیان رودخانه نزدیک است، خساراتی هنگفت تحمیل کرد.

فراه رود از کوهساران غور و سلسله سیاه کوه سرچشمه میگیرد، و پس از مشروب ساختن وادی حاصلخیز بالا بلوک، چون شریانی از قلب ولایت فراه، از شمال شهر کهنه معروف به قلعه فریدون میگذرد. جریان این رودخانه از نقطه باغ پل به سمت جنوب دور خورده و در اخیر از غرب قلعه جوین و از پای قلعه تاریخی لاش میگذرد و در ۲۰ میلی (۳۲ کیلومتر) جنوب جوین به هامون سابوری سیستان خالی میشود. (جغرافیای تاریخی سیستان، سفرنامه کونولی، ص ۳۹)

این رودخانه در نزدیکی قریه تخت (تخت رستم) در نقطه یی بنام «بارانک» آبیاری بس زیبا به ارتفاع تقریباً ۷۰ فت بوجود می آورد که منظره بس دلانگیز و جالب دارد. (قاموس جغرافیایی افغانستان. زیر نام فراه)

طول این رودخانه ۵۶۰ کیلومتر حساب شده است. فراه رود در اوقات سیلابی ۱۲۰۰ متر مکعب آب در ثانیه و در تابستان این رقم به (۱۰ - ۱۵ متر مکعب فی ثانیه) تنزل می کند. در اثنای سیلابی مقدار گل ولایی که رودخانه انتقال می دهد در هر متر مکعب آب از ۸ تا ۱۰

کیلوگرام می رسد در حالی که در تمامی دریاهاي آسیای مرکزی بصورت اوسط ۳ کیلوگرام مواد رسوبی در یک متر مکعب آب محاسبه شده است. (پوهاند عارض، جغرافیای طبیعی افغانستان، ۱۳۶۰، ص ۶۴، ۶۵)



جریان رودخانه فراه درپل فراه رود

**رود غور و رود مالمند** و رود زر مردان از معاونین مهم فراه رود بحساب می آیند. رود غور دارای حوزه آبریز ۷۲۲۰ کیلومتر مربع و رود مالمند دارای حوزه آبریز ۱۴۲۰ کیلومتر مربع و رود زر مردان دارای حوزه آبریز ۱۰۹۰ کیلومتر مربع مساحت می باشند.

معاونین فراه رود که در ارتفاعات (۱۵۰۰-۲۰۰۰ متر) واقع شده اند مقدار آب فراه رود را بالابرده جمعاً شامل ۲۱۰۰۰ کیلومتر مربع حوزه آبریز میباشد که ۷۰ فیصد حوزه آبریز فراه رود را تشکیل می دهند. متباقی حوزه آبریز فراه رود در اراضی هموار

۹۰۰۰ کیلومتر مربع بوده که چندان حایز اهمیت نیست ، زیرا بعضی اوقات در این رقبه معاونین آن فاقد آب می باشد و یا گاهی هم بصورت نوبه یی و مؤقت در فصل بهار دارای مقدار حداقل آب بوده و به منظور زراعت از آن استفاده مناسب صورت نمی گیرد.

زمین های زراعتی ایکه توسط فراه رود آبیاری می شود معادل ۵۹۲۰۰ هکتار بوده قسمت بیشتر آن در ساحل راست فراه رود موقعیت دارد.

### انکشاف فراه، بسته به بند بخش آباد است:

مطالعات مقدماتی در مورد خاک و وسعت و نوعیت خاک و مقادیر آب وضع توپوگرافی و امکانات آبیاری و توسعه زراعت در آن قبلاً در زمان صدارت داودخان طی پلان انکشافی دوم و سوم کشور صورت گرفته و تقریباً ۳۰۰ هزار جریب زمین قابل زرع در آن سراغ داده شده است. فعلاً ربع این رقم را زمین های شوره تشکیل می دهد که آنهم بعد از احداث بندهای ذخیره و اصلاح سیستم آبیاری و زاهکشی بدون شك برای بهره برداری آماده می باشد. امکانات احداث سه بند ذخیره در نقاط، بخش آباد، کنیسک و لشکرگاه بر رودفراه مطالعه شده که از آن جمله بند بخش آباد واقع در ۹۶ کیلومتری شمال شهر فراه از نگاه تهیه آب کافی و هم از لحاظ نزدیکی به ساحه وسیع زراعتی در حدود ۳۰۰ هزار جریب زمین و تولید قوه ۳۴ هزار کیلووات برق خیلی اقتصادی و نمود گردیده است. به اساس احصائیه های دست داشته در حال حاضر مجموع ساحات تحت آبیاری در این وادی از یکصد هزار جریب زمین تجاوز نمی کند که آنهم به مضیقه کم آبی مواجه می باشد.

به منظور انکشاف همه جانبه ساحه فراه مطالعات اقتصادي و تخنيكي در چوكات ماستر پلان انكشاف منطقه فراه در سال ۱۳۵۴ در جمهوريت داودحان روي دست گرفته شد (كه اين مطالعات در نيمه دوم سال ۱۳۵۵ تكميل گرديد). براساس اين مطالعات جريان سالانه فراه رود و معاونين آن طور اوسط به اندازه ۱ / ۲مليارد متر مكعب تخمين شده است و قسمت اعظم جريان آب در ماه هاي زمستان و اوایل بهار صورت مي گيرد. از جمله ۸۵۰۰۰ هكتار اراضي قابل زراعت كه از نگاه كيفيت خاك مساعد خوانده شده فعلاً سالانه در يك ساحه ۳۴۰۰۰ هكتار زراعت صورت مي گيرد. قسمت بزرگ اراضي به زرع حبوبات و فاليز باب تربوز اختصاص داده شده و سهم نباتات صنعتي بسيار كم است .

در سالهای اخير حاصلات تربوز در فراه بسيار چشمگير بوده است كه اگر برای انتقال و صدور آن به ماركيت های داخلی و كشور های خارج سهولت فراهم شود بدون ترديد عوايد دهقانان فراه زياد و سبب تشويق آنان خواهد شد.

پيش بينی شده است كه با تكميل مراحل اول و دوم بند بخش اباد ساحه ۸۴۰۰۰ هكتار زمين آبياري خواهد شد و بر علاوه احداث دستگاہ دوم برق به ظرفيت ۳۲ هزار كيلو وات فراهم خواهد گرديد. (پلان هفت ساله انكشاف اقتصادي و اجتماعي افغانستان، جلد اول ص ۱۷۶ )

### بند بخش آباد:

با در نظر داشت ساختار اقتصادي، اجتماعي، جغرافيايي افغانستان و تغيير تدريجي جو اقليمي منطقه بصوب خشكسالي های مزمن از چندين دهه بدینسو، مقدمهء اولويت بندی پلان های انكشافي كشور را طی ده سال گذشته می بایستی اعمار هزاران بند آبگردان كوچك و

متوسط و صدها بند برق آبی تشکیل می داد. در نیمه اول دههء گذشته نه مراجع بین المللی و نه دولت جدید بعد از سقوط طالبان توجه جدی و واقعی بدان مبذول داشتند. در نیمهء دوم همین دهه با تعجب منابع تمویله جهانی بالاخره در جلسات بین المللی گویا متوجه شدند و اعتراف کردند که افغانستان کشور بنیاداً زراعتی است و در راستای رُشد فلاحت باید کار شود. لیکن تپ و تلاش ها رسمی و برنامه ریزی ها در زمانی صورت گرفت که با برگشت و قوت گرفتن مخالفین مسلح و مداخلات روزافزون دول همجوار، آتش مرگبار جنگ شعله ورتر شد و نتیجتاً امنیت سرتاسری کشور سال تا سال بد و وخیم گردید.

پروژه هنوز ناتمام و ناکام بند برق آبی بخش آباد بر فراه رود ولسوالی بالابلوک ولایت فراه نماد دیگری از این ناهنجاری ها و بدبختی ملی می باشد. اقدام به ساخت بند از همان مرحلهء آغازین ارزیابی و مطالعات پروژه در سال ۲۰۰۷ با بیش از هفت حمله مسلحانه مخالفین که گفته می شود از حمایهء ایران برخوردار هستند، مواجه گردید. امور مقدماتی آن با شرکت ساختمانی و بازسازی افغان در چوکات یک شرکت هندی صورت گرفت. در ضمن، حملات خونین پیهم منجر به مرگ و جراحت بیش از سی تن از موظفین امنیت و اختطاف چندین تن از انجنیران بند گردید. بطور مثال، متعاقباً در ماه مارچ ۲۰۰۹، در پی حملات افراد مسلح بر یک پوسته امنیتی، ۱۴ پولیس کشته شدند. در این سال حدوداً ۱۰۰ پولیس برای تأمین امنیت تأسیسات عام المنفعه گماشته شده بودند. در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۰، ۲ انجنیر ساختمانی در ولسوالی خاک سفید اختطاف شدند که یکی کشته و دومی در بدل ۱۰۰ هزار دالر رها گردید. دو انجنیر ایرانی هم به جرم مخبری و عکسبرداری غیر قانونی از بند توقیف

گردیدند. بالاخره، حادثات خونبار در بخش آباد طی سال ۲۰۱۱، جان ۱۴ عسکر افغان را نیز گرفت.

در اصل این پروژه زیربنایی اعمار دو بند کانکریتی را بر مسیر فراه رود یا دریای فراه احتوا می کند: بند آبگردان کنسک و بند برق آبی بخش آباد. در ساحه علیای دریا، بند آبگردان کنسک با جرکشی دو نهر بطول ۲۴۵ کیلومتر قسمتی از اراضی ولسوالی های خاک سفید، بالابلوک، دشت بکواه و پشت رود و در بخش سفلی دریا، بیشتر ولسوالی های لاش و جوین، فراه و برخی شیب کوه را سیرآب می سازد. بند بخش آباد در ۱۰۰ کیلومتری شهر فراه و تقریباً در ۳۰ کیلومتری سرک عمومی هرات - قندهار واقع گردیده است. دو دریا، فراه رود و هاروت رود که رود ثانی موازی در سمت غرب فراه رود جریان دارد، به هامون صابری در جهیل سیستان که ۷۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و بر علاوه هامون صابری مجموع هامون هلمند و هامون پوزک نیز می باشد، می ریزند. ایران از آب جهیل سیستان استفاده اعظمی می کند و بدبختانه ایجاد هر بند آبی و نهر ذخیره آبگردان را در افغانستان به زیان خود می داند. معذالک حتی الوسع می کوشد به هر شکلی باشد، مانع تحقق اینگونه برنامه های زیرساختاری رفاه عامه در افغانستان گردد.

پروژه بند برق آبی بخش آباد در ۲۴ اگست ۲۰۰۷ (۱۳۸۵) میان وزارت انرژی و آب افغانستان و کمپنی خدمات مشورتی هندوستان عقد گردید. گفته شده که مصارف اعمار بند بخش آباد از بودجه وزارت انرژی و آب پرداخته می شود. بسررسانی اعمار هر دو بند تحت پوشش و در چهارچوب یک شرکت هندی مطمح نظر است. تقریباً یکسال بعد بتاريخ ۷ جولای ۲۰۰۸ (۱۷ سرطان ۱۳۸۶) وزارت انرژی و آب اذعان داشت که کار هر دو بند در ظرف ۵ سال

به اتمام می رسد. این زمان معیاد اعظمی خوانده می شد، زیرا اولین سروی انجیران هندی در همین سال ۲۰۰۸ کار ساختمان بند را طی ۳ سال تخمین نموده بود. مصارف امور تخنیک، اقتصادی و تحقیقاتی وهلهء نخست برنامهء بند مبلغ بیش از ۳،۲ میلیون دالر محاسبه شد. لیکن هزینه گلی این بند برق آبی ۳۰۰ میلیون دالر بوده و با داشتن حجم ۵۷۰ میلیون مترمکعب آب، باید ۳۵ هزار هکتار زمین زراعتی موجود و ۲۶ هزار هکتار اراضی لامزروع را آبیاری کند. اما معاون وزارت انرژی و آب اذعان داشت که این دو بند آب مورد نیاز ۱۰۰ هزار جریب زمین را فراهم کرده می تواند. نظر به آمار ریاست زراعت و مالداري ولایت فراه، در این ولایت غربی کشور ۵۶۰ هزار هکتار زمین زراعتی وجود دارد که تنها یک بر هشتم حصه آن زرع شده و دهاقین تا حدی از آن بهره برداری می کنند. انگور و انار تولیدات عمده ولایت فراه محسوب می شود. بند برق آبی بخش آباد ظرفیت تولید ۲۰ تا ۲۵ میگاوات برق را می تواند داشته باشد. مع الاسف امروز از ۱۱ ولسوالی ولایت فراه فقط یک ولسوالی که مرکز فراه باشد از نعمت نور برق برخوردار است. دو ولایت همسایه فراه، هرات و نیمروز تا اندازه ای از برق وارداتی مستفید می شوند. قابل یاد آوریست که اهالی ولایت فراه از عدم موفقیت برنامه های انکشافی و زیربنایی شدیداً رنج می برند.

تنها آب دریاهاى افغانستان نیروی تولید بیش از ۲۴ هزار میگاوات برق را دارد. در برنامه های انکشافی حکومت در سال ۲۰۱۱، سخن از تحقیقات بالای ۱۶ بند بزرگ به هزینه ۲،۷ میلیارد دالر با قدرت تولید ۲۳۰۰ میگاوات برق بمیان آمده بود. همچنان پارسال در مجلس وزرا کار بند بخش آباد در جملهء چهار پروژه بند آبی، در صدر اولویت بندی امور زیربنایی قرار داشت. در پرنسیپ امسال زمان

پیشینی شده هم بسر می رسد و وزارت مربوطه باید باری احساس مسئولیت کرده و راپور شفاف اجراءات ناکام یا کامیاب خودرا پیشکش ملت کند. به مسئله وضاحت داده شود. آیا ناامنی تا ابد در ولایت فراه مانع عمده پیشبرد کار بند بخش آباد خوانده خواهد شد؟ (منبع: کلیدگروپ ۴ سرطان ۱۳۹۱)

پس از سقوط دولت جمهوری حاکمان طالبان خوشبختانه به سلسله اقدامات مفید انکشافی و اقتصادی خویش کار تکمیل بندبخش آباد فراه را که مدت ۲۰ ماه معطل مانده بود بروز شنبه ۲۰ ماه می ۲۰۲۳ از سر گرفتند. معاون اقتصادی حکومت سرپرست کارحفر تونل های انحرافی بند را افتتاح نمود. رسانه ها این اقدام طالبان را پاسخی به اخطار ایران تعبیر و تفسیر کردند. امید میرود با اكمال بند بخش آبادفراه آرزوهای هزارساله مردم فراه را برآورده گردد. و مردم فراه از نیروی برق وآبهای سرکش این رودخانه بصورت مستمر ودایمی استفاده کنند ونفسی براحت بکشند. زیرا اراضی فراه استعداد فراوانی برای کشت جبوبات واحداث باغها وتاکستانها وکشت تربوز وخربوزه دارد.

### **بند خاشرود:**

خاشرود یکی از معاونین رودخانه هیرمند بشمارمیرود که از سه صد تا هفتصد متر عرض دارد. از جانب شرقی به هامون پوزک می ریزد. طول این رودخانه از منبع اش که کوهایی اویماق و هزاره باشد تا مصبش ۳۸۰ کیلومتر است. این رود از شمال شرق بطرف جنوب غرب جریان داشته و اراضی نیمروز شرقی را که در قرون وسطی بنام ولایت نیشک، معروف بود و مهمترین شهرهای آن خاش (خاش) واقع در دلتا در جنوب رود خانه و نیشک معروف به



کده واقع در شمال رودخانه مقابل خاش می باشد آبیاری می کند. قسمت های علیای این منطقه امروز بمناسبت رودیکه از میان آن می گذرد بنام خاشرود یاد می گردد.

خاشرود بسیار کوچکتر از فراه رود است و قسمت اعظم آبهای آن به مصرف آبیاری می رسد. در بیشتر ایام سال، مجرای آن هرگز عریض نبوده و منحصر به آب باریکه ای در بستر ویا چند گودال عمیق است.

از رودهای قابل ذکر منطقه فراه یکی هم رود گلستان است که پس از مشروب کردن اراضی گلستان ، در مواقع سیلابی آبش را تا صحرای بکوا و دشت های آن نواحی میرساند. سر سبزی و شادابی منطقه گلستان آنطوریکه از نام آنجا بر می آید مولود فیض و برکت این رود است . منبع این رود نیز سلسله جبال غور و سیاه کوه می باشد. گلستان و منطقه سیاه بند در ایام بهار و تابستان مراتع و چراگاه مهم مردمان کوچی فراه و هلمند و نیمروز را تشکیل می دهد.

رود دیگری بنام سنگ فسان در موازات فراه رود سراغ داده می شود که از کوه های ناراهوک سرچشمه گرفته و پس از مشروب نمودن منطقه ناراهوک و انشعاب نهرهای کوچک از آن بعضاً آبهایش را تا هامون سواران (هامون پوزک) می رساند. امروز از آب این رودخانه که فقط در فصل باران های موسمی جریان دارد و از میان دشت های حاصل خیز و پهناور بکوا گذشته خود را به هامون پوزک می رساند ، استفاده نمی شود ولی در گذشته های دور که جزو زمانهای قرون وسطی شود چنان می نماید که از آب این رودخانه برای زراعت استفاده می شد. زیرا در دو جناح مسیل دلتای این رود

آثار و بقایای اماکن و قلعه ها و روستاهای دیده می شود که حتماً به مردم آن سامان آب و نانی تهیه می داشته است ولی ظاهراً چنان می نماید که اماکن وقت بیشتر به منظور استفاده از چراگاه های مصب این رودخانه بوجود آمده باشد. تخت رستم در چند کیلومتری شمال «شند» (بزبان بومی سیستان زمین مملو از گل و ماسه را گویند) در مصب همین رود واقع است .

### خوسپاس:

خوسپاس رودی است که از جانب شرقی به هامون پوزک می ریزد. کونولی، سیاح انگلیسی، میگوید: در غرب خاشرود (شمال خاشرود درست است)، سه رودخانه کوچک دیگر به سیستان می آیند که یکی رودخار، دومی رود کوچک و سومی خوسپاس است. در سال ۱۸۳۹ رود اولی که کوچکترین آنهاست به اشکینک در بالای چخانسور تخلیه میشد، از دو رود دیگر، چابک از چشمه میشک برمیکیزد که در حدود ۶ میل جنوب شرقی تُجک زیر فراه واقع است. بعدی یعنی خوسپاس از سیاه آب، کوهی واقع بین بکوا و خرمالق سرچشمه می گیرد.

طالبان می گویند بر اساس «حکم فوق العاده» رهبر شان، ساخت یک بند در خاشرود ولایت نیمروز در نظر دارند.

تلویزیون دولتی افغانستان به نقل از وزارت احیا و انکشاف دهات گزارش داد که بر اساس حکم فوق العاده رهبر طالبان بررود خاشرود نیز بندی اعمار میگردد. این بند به با مصرف حدود دو میلیارد افغانی در مربوطات ولسوالی خاشرود ولایت نیمروز ساخته می شود.

وزارت احیا و انکشاف دهات گفته است که یک «بورد مسلکی تخنیکی (تخصصی فنی)» برای ساخت این سد در این وزارت تشکیل داده است. طالبان گفته که این بند به بلندی حدود ۵۰ متر خواهد بود که ظرفیت ذخیره حدود ۶۰ میلیون متر مکعب آب را دارد و با تکمیل آن بیش از ۸ هزار هکتار زمین زراعتی در ولسوالی‌های گلستان، دلارام، خاشرود، غرغوری و چخانسور ولایت نیمروز را آبیاری می‌کند.

در ۳۰ ثور ۱۴۰۲ نیز عبدالغنی برادر معاون اقتصادی نخست وزیر طالبان کار ساخت کانا‌های بند بخش آباد در فراه رود را برای آبیاری زمین‌های کشاورزی در ولایت فراه افتتاح کرد. فراه رود نیز به حوزه آبریز هیرمند می‌ریزد.

مقاله هجدهم

## بند سلما برهریرود



بند سلما واقع در ۱۶۰ کیلومتری شرق شهر هرات

هریرود(رودهرات):

هریرود، از دامنه های کوه بابا در مناطق مرکزی کشور سرچشمه گرفته و از بهم پیوستن دوشاخه فرعی در منطقه "دولت یار" به وجود می آید. هریرود مسافت طولانی را در داخل ولایت غور طی نموده و با عبور از شهر چغچران مرکز آن ولایت وارد ولایت هرات میشود

واز جنوب شهر هرات میگذرد. مردم هرات قرن‌ها قبل برای عبور و مرور کاروانهای تجارتي از هرات به سیستان و هند و برعکس برای رودخان پلی زیبا و مستحکمی بسته اند که بنام پل مالان یاد میشود.



### پل مالان در هرات

**پل مالان**، یکی از پلهای مستحکم و تاریخی هرات است که بر روی رودخانه هریرود در منطقه مالان ساخته شده است. این پل در مسیر جاده قدیمی هرات - قندهار واقع شده و در گذشته های دور، کاروان هایی که از هرات به مقصد سیستان - قندهار و هند سفر می کردند، از این پل عبور می نمودند. این پل در سال ۵۰۵ هجری قمری (برابر با ۱۱۱۰ میلادی) و در زمان سلطان سنجر سلجوقی به همین شکلی که اکنون دیده میشود، با اندک تفاوت، ساخته شد. (بی بی سی ۲۰ جون ۲۰۰۸)

محقق افغانی آقای نجیب فهیم (استاد پوهنتون کابل) در مقاله ای، در باره هریرود مینویسد: "هریرود ۱۱۲۴ کیلومتر طول داشته و ۵۶۰ کیلومتر آن در داخل افغانستان جاری است. ۶۰ کیلومتر مرز مشترک میان دوکشور ایران و افغانستان راهمین دریا تشکیل میدهد. هریرود

سرانجام وارد ترکمنستان شده و در ریگزارهای «قره قروم» دفن میگردد. هرچند ولایت هرات سرسبزی خود را مرهون هریرود میبشد ولی با آنهم، استفاده چندانی از آب این دریا در داخل افغانستان صورت نگرفته و اضافه آب آن جذب ریگستانهای کشورهای همسایه میگردد. در سالهای اخیر دو کشور همسایه ایران و ترکمنستان - بدون توجه به نیازهای مردم افغانستان به آب رودخانه هریرود بدون دغدغه و نگرانی از این خطر که اگر روزی دولت افغانستان در راه توسعه گام نهاده و مهار آب های سطحی خود را در دستور کار قرار دهد، دیگر آبی باقی نخواهد ماند تا در ریگستانها هدر رفته و یا سد دوستی را پرآب نماید - باهم طرح دوستی ریخته و سدی را بمنظور بهره برداری از آن احداث نمودند. طنز تلخ سیاسی روزگار ما این است، زمانی که این دو همسایه سفره خود را روی آب های ما پهن نموده و منافع آن را میان خود تقسیم نمودند، حتی من باب حق همجواری از افغانستان به عنوان ناظر هم دعوت بعمل نیامد. دولتمردان ما هم که به نوبت کرسی قدرت را میان خود دست به دست مینمایند، بدون توجه به پیامدهای زیانبار این اقدام یکجانبه همسایگان، حتی زحمت اعتراضی را هم بخود ندادند و شاید بی اطلاعی از جغرافیای کشور و منافع حیاتی آن سبب این غفلت شده باشد و یا هم تا بحال متوجه نشده اند که کرسی های قدرت تنها امتیاز نیست، مسئولیت هم است و چه مسئولیتی مهم تر از پاسداری مرزها و حفظ منابع طبیعی و حیاتی کشور است! ( فصلنامه میهن، شماره ۳۴ ص ۶۹ )

آقای فهیم می افزاید: "سد دولتی با همکاری مشترک دو کشور ترکمنستان و ایران روی آب های هریرود در هفتادوپنج کیلومتری سرخس احداث گردیده است. هدف احداث این سد آبیاری ۵۰ هزار هکتار از اراضی زراعتی دو کشور و تامین ۱۵۰ میلیون متر مکعب آب شرب شهر سه میلیون نفری مشهد میباشد. کاستن خطر سیل و بهبود زیست محیطی منطقه از جمله هدفهای دیگر احداث سد دولتی اعلام شده است. عملیات اجرای ساخت این سد در سال

۱۳۷۹ش) دوره طالبان بعد از کشتن ۹ نفر دپلومات ایرانی در شهر مزار شریف و اوج اختلاف ایران با طالبان) آغاز و تا اوایل بهار سال ۱۳۸۳ شمسی که آبیگری شد، ۸۱ فیصد کارهای اجرائی آن انجام شده است. مصرف اجرای این پروژه ۱۶۸ میلیون دالر محاسبه شده که باید توسط دو کشور بصورت مساوی، منابع مالی آن تامین گردد. قرار بود این سد در سال (۱۳۸۴ش) به بهره برداری سپرده شود، ولی مقامات دو کشور «استخاره را در کار خیر» مصلحت ندانسته و از ترس اینکه مبادا دولت مردان افغان از خلسه تاج پوشی های متناوب به خود بیایند! عزم را جزم نموده و با موافقت یکدیگر یکسال زود تر از موعد مقرر آن را به بهره برداری سپردند."

آقای فهیم با اشاره بر اهمیت اقتصادی آب می افزاید: "در اینجا برای اینکه اهمیت اقتصادی آب و نقش آن در روابط کشورهای منطقه روشن شود، از افغانستان بیرون رفته و تفاهم نامه ای را مرور میکنیم که در این اواخر میان دو کشور ایران و کویت در مورد صادرات و انتقال آب به امضا رسیده است. به اساس این تفاهم نامه قرار است که طی یک دوره سی ساله، سالانه ۹۰۰ میلیون مترمکعب آب از سد کرخه ایران به منطقه الزور کویت توسط خط لوله انتقال داده شود. مصارف احداث این خط لوله ۵۴۰ کیلومتر (۱۵) میلیارد دالر پیش بینی شده است که توسط هر دو کشور بطور مشترک تامین میشود. صادرات این مقدار آب برای دولت ایران سالانه بیشتر از یک میلیارد دالر درآمد به همراه خواهد داشت." (رک: فصلنامه میهن، شماره ۳۴ صص ۶۹-۷۰)

### بند سلما و علت تأخیر آن

فضل احمد ذاکری، رییس تنظیم آب و منابع آبی ولایت هرات، باری در مصاحبه که با رسانه کلید داشت، گفته بود، فقدان بندهای آبگردان بر رودخانه های هریرود و مرغاب و فراه رود دلیل اصلی هدر رفتن آب های کشور است و مهار کردن این همه آبها وظیفه

اصلی دولتی باشد. طبق برآورد های کارشناسانه سالانه صدها میلیون مترمکعب آب به کشور ایران می رود؛ اما مردم در ولایت های غربی کشور، از بی کاری و گرسنگی رنج می برند.

بند سلما درولایت هرات به عنوان بزرگترین پروژه زیر بنایی افغانستان در دوره ریاست جمهوری داود خان طرح ریزی شد وکشورهندوستان متعهد به ساختن آن شده بود و ۲۵٪ کارش پیش رفته بود که کودتای ثور ۵۷ رخ داد، وکار اعمار بند از سوی مخالفان رژیم اخلاص شد ولی متوقف نگردید و تا سال ۱۳۶۱ش ادامه یافت.



بند سلما درهرات

**Yahya Chawosh**

ژوئیه ۲۰۱۵ ۲۷

یکی از شاهدان عینی، آقای چاوش یحیی می باشد که اعمال وحشیانه اشرا را علیه انجیران وکارگران بند سلما در فیسبوک درتاریخ ۲۷ جولای ۲۰۱۵ حکایت کرده است. خواندن این داستان دل سنگ را آب میکند تا چه رسد به دل انسان این وطن.



بقول چاوش، دشمنان آبادی افغانستان حملات خود را متوجه پوسته های امنیتی و انجیران و کارگران بند سلما ساختند و در سال ۱۳۶۰، انجیر غلام دستگیر معاون پروژه بند برق سلما را با رئیس بند انجیر غفور و ۴۵ تن دیگر از مامورین اداری آن پروژه را بیرحمانه در شعله های آتش سوختند. از جمله پنج نفر انجیر در آتش سوختند و زغال شدند، و بقیه بطور نیم جان به شفاخان چهارصد بستر اردو در کابل انتقال داده شدند و بعد از هفت ماه تداوی و معالجه، برخی زنده ماندند ولی دیگر شکل و سیمای قبلی خود را از دست داده بودند. یکی از این زنده مانده ها، انجیر دستگیر بود که یک سال بعد از تداوی در حالی که انگشتان دستها و پاهایش قطع شده بود، مقامات دولتی را مجبور ساخت تا او را دوباره به بند سلما بفرستند. او دوباره به هرات و چشت رفت مگر در این وقت والی هرات پوسته امنیتی بند را که پیوسته مورد حملات (اشرار) قرار میگرفت و متحمل تلفات میشدند، به شهر هرات فراخواند و انجیر دستگیر با علاقت چشت و آمرانیت آنجا تنها ماندند. در همین فرصت تون اسماعیل با گروه اشرار خود بر بند سلما حمله کرد، انجیر دستگیر و مامورین دولتی را حین مقاومت کشتند و خانه های انجیران و مامورین دولتی را تخریب کردند و سیخ گول و سامان آلات بند را با خود بردند. (رجوع شود: به فیسبوک (۲۷ Jul ۲۰۱۵ - Chawosh Yahya) )

اسماعیل خان در زمان امارت خود خوانده خود در هرات، بعد از آنکه در سال ۱۹۹۵ از ترس طالبان هرات را گذاشته راه فرار به ایران را در پیش گرفت، پس از سقوط طالبان، دوباره بر هرات مسلط شد و در حالی که هفته چندین میلیون دالر از گمرک هرات به خزانه اش واریز میشد، و به دولت حامد کرزی هم از عواید هرات حساب پس نمیداد، چنان مقتدر شده بود که بقول سازمانهای معتبر بین المللی لشکر شخصی سی هزار نفری داشت، و والیان ولایات همجوار خود را مجبور میکرد بجای دولت مرکزی از او امر او فرمان پذیر باشند. حتی بدون استیذان دولت مرکزی به ایران و ترکمنستان سفر میکرد و قرارداد های تجارتي و اقتصادی امضا مینمود، مگر در راه نجات

مردم هرات از فقر و بیکاری و مهاجرت به کشورهای دور و نزدیک هیچ کمکی نکرد.

او می‌توانست کار ساختمان بند سلما را سرعت ببخشد و امنیت ساحه بند را با اعزام یک هزار نفر از سی هزار لشکر شخصی خود تأمین نماید، ولی از آنجایی که میدانست اکمال بند سلما، ناخوشنودی ایران را بار می‌آورد، بنابراین او خوشنودی حامیان خود را بر خوشبختی مردم هرات از فقر و بیکاری ترجیح داد و نا امنی ساحه بند سلما را بهانه می‌آورد تا اکمال بند بجای چهار سال، به ده سال بکشد.

حامد کرزی در دور دوم حکومت خود، اعمار بند سلما را مورد توجه قرار داد و بالاخره در ۲۵ ماه حوت سال ۱۳۸۶ش کار اعمار مجدد بند سلما آغاز شد. قرار بود این بند ظرف ۴ سال توسط شرکت ساختمانی «وابکاس» هنداز مدرک کمکهای انکشافی کشور دوست هند ساخته شود، اما این پروسه چندین بار به دلایل ناامنی و آنچه مداخلات کشورهای همسایه [از جمله ایران] عنوان می‌شود به تعویق افتاد.

روزنامه ۸ صبح، در شماره ۲ قوس ۱۳۹۲ خود نوشت که: «گزارش‌هایی وجود دارد که حداقل چهار انجنیر ایرانی به توصیه اسماعیل‌خان، وزیر پیشین انرژی و آب، در ترکیب شرکت هندی «وابکاس» سازنده بند سلما کار می‌کنند و استخدام انجنیران ایرانی در تعویق این پروژه نقش اساسی دارد.»

### آخرین وعده:

مسئولان هندی پروژه ساخت بند سلما را یک موضوع حیثیتی برای کشورشان دانسته عزم کردند تا کار ساخت این بند را تا ختم سال ۲۰۱۴ به پایان برسانند.

بند سلما برای مردم افغانستان و به خصوص اهالی هرات اهمیت حیاتی دارد و بهره برداری از آن یکی از آرزوهای دیرینه شان

بوده و میباید. بند سلما به طول ۵۵۰ متر و ارتفاع ۱۰۷ متر، ظرفیت ذخیره سازی ۶۶۴ میلیون مترمکعب آب و قابلیت تولید ۴۲ میگوات برق را در مرحله ابتدایی دارد.

رئیس عمومی حوزه دریای هریرود-مرغاب انجینر صاحبخان پکتیاوال، قبل از افتتاح بند سلما ضمن مصاحبه اش گفته بود: «بند سلما یکی از بزرگترین پروژه های زیر بنایی کشورما است که کار آن تا ۹۰ درصد پیش رفته و هم اکنون هم کار بالای آن به شدت جریان دارد. انجینران هندی به ما وعده داده اند که تا پایان سال جاری عیسوی کار این بند به پایان می رسد و به بهره برداری سپرده خواهد شد.» به قول آقای پکتیاوال، آب کافی از این بند به سوی کشور همسایه ایران خواهد رفت و از این نظر نگرانی وجود ندارد: «بر اساس ریفراندوم ها آب مازاد پس از تولید انرژی برق به سوی ایران خواهد رفت و هم مردم ایران و مردم افغانستان از این آب استفاده خواهند کرد.»

### آغاز آبیگری بند سلما :

بعد از حدود ۹ سال کار توأم با وقفه ها بدلیل حملات مخالفین بروسایط انتقالی تجهیزات بند وبر پوسته های امنیتی بند، طرح احداث بخش های عمده بند سلما در ولسوالی چشت هرات، از سوی هندوستان به اتمام رسید و روز ۲۷/۷/۲۰۱۵ عملیات آبیگری این بند بزرگ آبی آغاز گردید. پروژه بند سلما بامصرف ۳۰۰ میلیون دالر از سوی هندوستان اعمار شده و افزون برتولید ۴۲ میگوات برق، امکان آبیاری ۸۰ هزار هکتار زمین را دارد.

خبرگزاری کلید، از قول مسوولان قنصلگری کشور هندوستان در هرات نوشتند که: پروسه آبیگری بند سلما و بسته نمودن دروازه تونل انحرافی برای ذخیره نمودن آب در این بند بزرگ روز (۲۷/۷/۲۰۱۵) در ولسوالی چشت هرات آغاز شد. در اعلامیه

منتشر شده از جانب قنصلگری کشور هندوستان در هرات آمده است که پروژه آبیگری بند سلما ۹ الی ۱۲ ماه را در بر می گیرد. پروژه بند سلما به ارزش ۳۰۰ میلیون دالر بر روی دریای هریرود در ولسوالی چشت شریف ساخته شده و این پروژه گنجایش تولید ۴۲ میگوات برق و امکانات آبیاری ۸۰ هزار هکتار زمین را دارا می باشد.

در اعلامیه متذکره آمده است که این پروژه از مهم ترین پروژه های زیربنایی پروگرام مساعدت های انکشافی هندوستان در افغانستان می باشد. پروژه بند سلما چندین بار با محدودیت های لوجستیکی و مشکلات امنیتی مواجه گردیده که باعث به تعویق افتادن جریان کار برای چندین سال گردید و اکنون انتظار می رود که تا اواسط سال ۲۰۱۶ میلادی تکمیل گردد (کلید-۲۸/۷/۲۰۱۵).

وقتی خبر اكمال بند نثرشد مردم هرات از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند. ارباب سیداحمد باشنده انجیل هرات اظهار خوشی نموده گفت: "زمانی که دهاقین در منطقه ما از افتتاح بندسلما با خبر شدند، همه به شادی و پایکوبی پرداختند."

انجنیرعلی احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب افغانستان در یک کنفرانس خبری در کابل گفت تا یازده ماه بعد، بند سلما پر از آب میشود و این بند میتواند حدود ۸۰ هزار هکتار زمین را زیر آب ببرد. بند سلما ۱۰۷ متر ارتفاع دارد. طول این بند به ۲۰ کیلومتر میرسد و عرض آن هفت کیلومتر است. حکومت امیدوار است که پس از این صنعت گردشگری نیز در این منطقه رشد کند و سرسبزی منطقه به بهبود وضعیت محیط زیست کمک نماید. حکومت افغانستان امیدوار است که با ساخت بند سلما، وضعیت زراعت در هرات بهبود یابد. قبل از این دهاقین اطراف هریرود از خشکسالی رنج میبردند و صرف به صورت فصلی میتوانستند از زمینهای اطراف هری رود حاصل بگیرند. با تکمیل شدن کار بند سلما، همه زمینهای اطراف هریرود نه به صورت فصلی بلکه به صورت دائمی کشت خواهند شد.

افغانستان امیدوار است که با ساخت بند سلما، نیازمندی حوزه غرب افغانستان به واردات محصولات زراعتی کاهش یابد. پیش از این حوزه غرب بیشتر مواد مورد نیاز زراعتی را از ایران وارد میکرد اما وزیر انرژی و آب افغانستان گفت که ساخت بند سلما این نیازمندی را کاهش میدهد و منجر به کاهش فقر و مصونیت غذایی در این حوزه خواهد شد. با تکمیل ساخت بند سلما، کار نصب توربین های برق در این بند آغاز شده است. وزیر انرژی و آب گفت که قرار است تا یازده ماه آینده که بند پر از آب میشود این سه توربین نیز برای تولید برق آماده خواهند شد.

به گزارش **خبرگزاری پژواک** وزیر انرژی و آب گفت که براساس پلان حکومت، کارخانه هایی در هرات تاسیس خواهند شد که بتوانند محصولات زراعتی تولید شده در این ولایت را پروسس کنند و برای فروش در بازار آماده نمایند. ساخت شهرکها در اطراف این بند بخش دیگری از برنامه های عمرانی حکومت است و عاید ناشی از این بند، میتواند روستاهای سنتی را به شهرکهای رشد یافته تبدیل کند.

حکومت افغانستان با ساخت بند سلما تنها قادر به ذخیره آب دریای هریرود شده است. هنوز دو مرحله مهم دیگر که انتقال آب از طریق کانالهای آبیاری و توزیع آب است باقی مانده است. وزیر انرژی و آب از جامعه جهانی و سکتور خصوصی خواست که در این دو مرحله حکومت را یاری رساند.

در جریان کار بند سلما، کاروانهایی که این بند را اكمال میکردند و مواد ساختمانی آنرا انتقال میدادند بارها مورد حمله مخالفان مسلح قرار گرفتند و تلفاتی نیز به نیروهای امنیتی وارد شد اما خوشبختانه هیچ یک از انجیران هندی که مصروف ساخت این بند بودند، کشته و یا زخمی نشدند. وزیر انرژی و آب گفت که پس از این تهدیدها به دلیل منفعتی که این بند برای مردم دارد کمتر میشود ولی نیروهای

پولیس همچنان از این بندحفاظت خواهند کرد. ( خبرگزاری  
پژواک، ۲۰۱۵/۷/۲۷)

سرانجام بندسلما توسط رئیس جمهور غنی و صدراعظم هند در تاریخ  
۱۳۹۵ / ۳ / ۱۵ (۲۰۱۶/۶/۵) بنام "بند دوستی" افتتاح گردید و مردم  
هرات از آن با اتن وپایکوبی وشادمانی استقبال کردند.



به لینک افتتاح بند:

<https://www.youtube.com/watch?v=jyeYqDsnBVk>

مقاله نهم

## اعمار بند کمال خان؛ آرزوی دیرینه مردم نیمروز



بند کمال خان در نیمروز قبل از افتتاح

### تصمیم داودخان برای اعمار بند کمالخان:

بعد از بازگشت نعیم خان به کشور پی بردن داودخان از اهداف ایران در تعلل در تادیه کمک های وعده داده شده به افغانستان ،

داودخان تصمیم به اعمار بندکمالخان گرفت و تمام امکانات مالی و تخریکی کشور را برای بستن بندکمالخان بکار بست. وسایل و تجهیزات فراوانی برای اعمار بندکمالخان فرستاده شد و گدام های تجهیزات بند و پهره دارخانه ها و دیگر تسهیلات برای انجنیران و کارگران بند فراهم شده رفت، ولی بدبختانه که کودتای ثور تمام نقشه های عمرانی کشور را به صفر ضرب زد و رژیم کودتای ثور نتوانست کار ساختمان بند را ادامه دهد و بالنتیجه ده ها هزار کیسه سمنت و صدها و هزاران تن سیخ گول و غیره وسایل و تجهیزات بند کمالخان را گویا مخالفین؟ از آنجا دزدیدند و بردند.

در دوره حکومت منتخب حامدکرزی، کار ساختمان بند کمالخان بایک شرکت ساختمانی تاجیکی قرارداد بسته شد، درحالیگه ده سال از عمر قرارداد گذشت مگر تا دو سال بعد از حکومت وحدت ملی خبری از پیشرفت کار بندکمال خان بگوش نرسید. روز ۲۰ ماه ماه می وزیر انرژی و آب (اسماعیل خان) در جلسه توضیحی ولسی جرگه در مورد اعمار بندکمال خان در نیمروز صد دل در یک دل نهاد و از ایران لب به شکایت گشود وگفت: ایران برطبق معاهده ۱۳۵۱ تقسیم آب هلمند، ۲۶ مترمکعب فی ثانیه حقا به دارد، ولی اکنون با نصب ۷۵ پمپ استیشن آب برهلمند از محل بند کمالخان تا بند خوابگاه تخمین یکصد متر مکعب آب در ثانیه می برد که خلاف معاهده مذکور و تمام نورم های بین المللی است. (تلویزیون آریانای بیات شام ۲۰/۵/۲۰۱۰)

**افتتاح فاز سوم بندکمال خان:**





افتتاح فاز سوم بند کمالخان توسط رئیس جمهور اشرف غنی ۲۵ اپریل ۲۰۱۷

**[رئیس جمهور اشرف غنی در محفل افتتاح فاز سوم کار بند کمالخان در نیمروز در ۲۵ اپریل ۲۰۱۷ گفت: آب، به منزله آبرو و حیثیت ماست، ما از آبرو و حیثیت خود حفاظت میکنیم. سیستمی]**

روزنامه ۸ صبح بمناسبت افتتاح فاز سوم کار بند کمال در نیمروز مقاله ممتعی به قلم فرهاد حقیار در تاریخ ۲ ثور ۱۳۹۶ انتشار داده که در آن سخنان رئیس جمهور اشرف غنی احمدزی و خواست های مردم آنلایت باستانی چنین بازتاب یافته است.

«بیش از پنجاه سال می شود که باشندگان نیمروز در آروزی ساخت بند کمالخان بودند. اما اینک رییس جمهور غنی با هیأت بلندپایه دولتی، در سفری به ولایت نیمروز کار ساخت بخش سوم بند کمالخان را رقم زد و باشندگان نیمروز در فضای مجازی پس از

گشایش کار ساخت این بند نوشته‌اند: «مردم نیمروز به آرزوی دیرینه‌شان رسیدند.»

رئیس جمهور افغانستان طی سخنانی در ولایت نیمروز اعمار بند کمال‌خان را به مثابه احیای مجدد سیستان باستان دانسته و گفته که دوباره این منطقه را مرکز تمدن خواهد ساخت. آقای غنی بند کمال‌خان را وسیله آبرومندی افغانستان خوانده می‌گوید با مدیریت آبها، دیگر آب‌های افغانستان هدر نمی‌رود. او اراده حکومت وحدت ملی را در تطبیق پروژه‌های بنیادی و اقتصادی قوی عنوان نمود. غنی روز افتتاح این بند را روز مردم نیمروز دانسته و می‌گوید بدون تکمیل‌شدن کار این بند، نیمروز متحول نمی‌شود و این پروژه سبب رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم خواهد شد. هر چند همواره افغانستان روی مسأله آب‌ها، با کشورهای همسایه به ویژه ایران به چالش بر خورده است، اما رئیس جمهور غنی مدیریت آب‌ها را موجب نزاع نه، بلکه موجب همکاری دانسته و می‌گوید این موضوعات در چارچوب معاهدات و قوانین تنظیم می‌گردد. غنی در زمینه تطبیق پروژه‌های زیربنایی کشور، خواهان همکاری مردم شد و خطاب به مخالفان افغانستان گفت: «هر کس که به فکر ساختن افغانستان است، قابل قبول مردم و دولت است، اما کسانی که به فکر بربادی افغانستان می‌باشند، با آن‌ها مقابله می‌کنیم، زیرا مردم ما زندگی، آب، حیات و رفاه می‌خواهند و بربادی در اسلام جای ندارد.»

علی‌احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب کشور مدعی است که کار اعمار پروژه بند کمال‌خان در چهار سال تکمیل می‌شود، او

هزینه ساخت این بند را ۷۸ میلیون دالر از بودجه انکشافی دولت افغانستان بیان می‌کند.

مطابق گفته‌های وزیر انرژی و آب کشور، با استفاده از بند کمال‌خان، بیش از ۸۰ هزار هکتار زمین زراعتی آبیاری و بیش از ۹ میگاوات برق تولید خواهد شد. همچنان عثمانی می‌گوید با ساخت این بند، برای شمار زیادی زمینه‌ی کار نیز فراهم خواهد شد. وی کار ساخت این بند را ادامه تلاش‌های وزارت انرژی و آب در راستای مدیریت و بهره‌برداری از آب‌های کشور می‌داند.

محمدسمیع، والی نیمروز گفته که مردم نیمروز به آرزوی دیرینه‌شان «که همانا ساخت بند کمال‌خان بود» رسیده‌اند. وی همچنان ساخت این بند را روی زندگی باشندگان ولایت نیمروز که با کمبود شدید آب دچار اند موثر دانست. داده‌ها نشان می‌دهد که افغانستان آب‌های جاری فراوانی دارد، طبق اطلاعات نشر شده، افغانستان تنها می‌تواند از ۳۰ درصد آب‌های خود استفاده کند و سود بیشتر آب‌های شیرین افغانستان را کشورهای همسایه می‌برند. هر چند رییس جمهور افغانستان و وزیر انرژی و آب تأکید بر مدیریت آب‌های کشور دارند، اما ادعاهای زیادی مبنی بر دخالت کشورهای همسایه و ناامن ساختن مناطق بندهای آب افغانستان نیز، در رسانه‌های افغانستان دست به دست می‌شود که این کشورها نمی‌گذارند تا افغانستان از آب‌های خود، استفاده موثر کند.

به اساس اطلاعات وزارت انرژی و آب، کار بند کمال‌خان در سال ۱۳۴۵ [۱۳۵۵ در ست است. سیستانی] شروع شده بود که به آغاز جنگ‌های و تحولات سیاسی، کار این بند نیز تا سال‌ها متوقف ماند. مرحله نخست پروژه اعمار این بند در ماه اسد سال ۱۳۹۱ بوده و مرحله دوم آن در ماه میزان ۱۳۹۴ و پس از ماه‌ها اینک حکومت

افغانستان وعده داده تا ظرف چهار سال آینده اعمار این بند را تکمیل کند. بند سلما در هرات، بند بخش‌آباد در فراه و بند کمال‌خان در نیمروز، از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بندهای آبی افغانستان محسوب می‌شوند. با آن که بند کمال‌خان نسبت به بند سلما ظرفیت پایین دارد، اما دارای اهمیت حیاتی و مهم می‌باشد.



بندکمال خان در نیمروز

### نیمروز گدام آسیا

فواد عثمانی از باشندگان نیمروز، به روزنامه ۸صبح می‌گوید: آب یک مایع استراتژیک است و باید خوب کنترل و مدیریت شود. عثمانی مدعی است که ایجاد بند کمال‌خان و بهره‌برداری از آن، افغانستان را از لحاظ روابط سیاسی با همسایه‌گانش وارد مرحله‌ی جدیدی خواهد ساخت و ولایت نیمروز را که اکنون آن چنان قابل توجه حکومت افغانستان نیست، به یک ولایت کلیدی در سطح کشور مطرح خواهد ساخت. وی در ادامه می‌گوید:

«با ساختن این بند، نيمروز دوباره نام سابق خود را که «گدام آسيا» بود، به خود می‌گیرد، نبود بندهای آب‌گردان و نبود مدیریت آب‌ها در ولایت نيمروز باعث شده است تا کشاورزان گاهی به دلیل نبود آب، نتوانند کشت کنند و گاهی هم گاهی ترس دارند که سیلاب، زمین‌های‌شان را ویران سازد.

صادق محمدی یک تن از کاربران فیس بوک دیدگاهش را در باره بند کمال‌خان این‌گونه نگاشته است: «با شروع [کار ساخت] فاز سوم بند کمال‌خان نيمروز، بیش از هزاران هکتار زمین زراعتی {تحت کشاورزی و آبیاری قرار می‌گیرد و برای بیش از هفت میلیون نفر زمین‌های کار مساعد می‌شود، با این کار نیک، نيمروز دوباره نام خود را می‌یابد، یعنی گدام آسيا میشود، همانگونه که روزی از شهر غلغله در جنوب زرنج تا لاش جوین در شمال زیر کشت و آبیاری بود، نيمروز دارای زمین‌های هموار و آماده کشت است، امیدما به خداوند بزرگ است که چین روزی برسد.»

عزیز نیک یار، خبرنگار آزاد، چشم دیدش از ولایت نيمروز را در جریان افتتاح بخش سوم بند کمال‌خان این‌گونه نگاشته است: «نيمروز شهری بی آب و علف؛ آب آشامیدنی و کشاورزی بزرگ‌ترین مشکل مردم این ولایت است. اگر بند کمال‌خان به خوبی به بهره برداری سپرده شود؛ بدون شک بزرگ‌ترین مشکل مردم نيمروز حل خواهد شد، با وجود استقبال زیاد مردم از آغاز مرحله سوم کار بند کمال‌خان، عده‌ای از مردم از مداخله کشورهای همسایه هراس دارند که بارها مانع پیشرفت کار این بند شده بودند.»

۴۴ سال پیش قراردادی میان افغانستان و ایران برای استفاده از آب رودخانه هلمند امضا شده بود. رییس جمهور غنی نیز پیش از این افغانستان را متعهد به اجرای این قرارداد دانسته است. ولایت نیمروز سخت دچار کم‌آبی است و گفته می‌شود بسیاری از زمین‌های زراعتی این ولایت به دلیل کمبود آب از کشت بازمانده‌اند. باشندگان ولایت نیمروز به ساخت بخش سوم بند کمال‌خان خوشبین هستند، اما شماری هم نگران دخالت کشورهای همسایه در استفاده از آب‌های افغانستان می‌باشند.

مردم نیمروز و فراه به تعویق افتادن کار ساخت و ساز این بند و بند بخش اباد بر رودخانه فراه را ناشی از ممانعت کشور ایران می‌دانند. سخنان اخیر رئیس جمهور ایران به ارتباط بندهای آب در افغانستان، بر این گفته‌ها صحنه می‌گذارد. روز ۱۷ جولای ۲۰۱۷ (۲۶ سرطان) علی احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب افغانستان، به جلسه استجواب ولسی جرگه، در مورد وضعیت آب‌های افغانستان، گزارشی را ارائه کرد.

آقای عثمانی در این استجواب، که بمناسبت سخنان آقای روحانی رئیس جمهور ایران سخن میگفت، ایران را به سوء مدیریت و استفاده بی‌رویه تا مرز خشک شدن آب رودخانه‌ها مشترک متهم کرد. او گفت که ایران بر دریاهای مشترک با افغانستان، ۶۰۰ سد ساخته اما افغانستان تنها در حال ساخت چهار سد بر این آبها است.

ایران و افغانستان دارای چهار حوزه مشترک رودخانه‌ای هستند؛ حوزه قراقم، خاف، پترگان و هیرمند که به گفته وزیر انرژی

و آب افغانستان، تمامی این آب‌ها به سبب اعمار بندهای متعدد خشکیده‌اند.

آقای عثمانی افزود در حال حاضر رودخانه های افغانستان دارای آب وافر نیست و تغییرات اقلیمی نیز سبب کاهش بارندگی و آب‌های جاری و زیرزمینی شده است. به گفته او، افغانستان ۹ میلیارد مترمکعب آب‌های سطحی خود را از دست داده و در حال حاضر تنها ۴۹ میلیارد مترمکعب آب جاری دارد. آماری که پیش از این بیش از ۵۷ میلیارد متر مکعب اعلام می‌شد. آقای عثمانی گفت افغانستان در حال حاضر مطالعه و ساخت چهل بند را در سراسر این کشور روی دست دارند. به گفته او، تا این زمان هیچ گاه این کشور اینقدر متوجه آب‌هایش نبوده است. (بی بی سی/۱۷/۷/۲۰۱۷: ایران با استفاده بی‌رویه، آب‌های مشترک را خشکانده است)

سرانجام بندکمال خان بر اثر سعی و تلاش کارکنان و انجیران شرکت ساختمانی ترکی به پایه اکمال رسید و روز ۴ ماه حمل ۱۴۰۰ توسط رئیس جمهور غنی افتتاح گردید و افتتاح آن قلب های های یرطپش مردم نیمرز را مالا مال از خوشی و شادمانی ساخت. کورهم میداند که بدون آب نمیتواند زندگی کند، و چون آب مایه حیات برای انسان و حیوان و نبات است و هیچ زیروچی نمیتواند بدون آب دوام بیاورد، و هیچ دانه ای بدون آب از زمین برون نمیزند، پس قدر آب را باید دانست و از آن بخوبی باید نگهداری کرد. اکنون وظیفه مردم نیمروز است تا از بندکمالخان که ضامن سعادت فرزندان شان است مثل مردمک چشم خود از آن نگهداری کنند.

یک تن از صاحب نظران نیمروز جناب عبدالقدیر زرنجی شاعر شجاع و نقاد نیمروز، خطاب به جوانان نیمروز میگوید:

خطاب به جوانان نیمروز

ای جوانان دلیر و با وقار سیستان  
 وارثان خطه ی پر افتخار سیستان  
 مرزداران و یلان نامدار سیستان  
 چیست میدانید از ما انتظار سیستان؟  
 بار دیگر زنده راه و رسم عیاری کنیم  
 این دیار خسته و محروم را یاری کنیم

خیز تا امید را بار دگر باور کنیم  
 قصه ی حماسه ی یعقوب را از سر کنیم  
 ماسه های داغ را تبدیل بر سنگر کنیم  
 خصم خونخوار زبون را خاک و خاکستر کنیم  
 تا بدانند اینکه رستم های دوران زنده اند  
 وارثان زال و هم سام نریمان زنده اند

اجنبی بر جان ما قصد شبیخون میکند  
 مرزداران وطن را غرق در خون میکند  
 مادری را در غم فرزند محزون میکند  
 بس ستم ها بر من و تو دشمن دون میکند  
 خیز تا بر این ردیلان محشری بر پا کنیم  
 در کمالخان این سگان را غرق در دریا کنیم

خیز تا گردن ز نیم هر فاسد و جاسوس را  
 تاجران آب و خاک و عزت و ناموس را



محوسازیم از وطن بنیاد این ویروس را  
این جرائم فساد و فاسق و منحوس را  
خیز تا بند کمالخان را به خون احیا کنیم  
سیستانم را گدام غله ی دنیا کنیم

در دل دشت جهنم گلشنی ایجاد کن  
دشت مهرآباد را بامهر خود آباد کن  
از قلع فتح تا چگینی طرح نو بنیاد کن  
چهره ی آشفته ی گود زره را شادکن  
باردیگر زنده کن شان وشکوه ساروتار  
تا که نامت در دل تاریخ ماند ماندگار

نسل نو برخیز با اندیشه و افکار نو  
طرح نو ایجاد کن اعمارکن دیوار نو  
سیستانت را گلستان ساز با معیار نو  
تازرنجی سردهد در مدح تو اشعارنو  
خیز و برکش از دل تاریخ این گنجینه را  
تا بیابی بار دیگر شوکت پارینه را  
پایان

## مقاله بیستم

## آشنایی با منابع آبی افغانستان

## (Afghanistan water resources)

آشنایی با منابع آبی افغانستان اسم کتابی است که در این اواخر از سوی وزارت انرژی و آب کشور با تصاویر و عکسهای رودخانه ها و بندها و سیربندها و جداول و میزان ظرفیت مقدار آب این منابع در ۹۲ صفحه تهیه شده و در اینترنت گذاشته شده است. کتاب در صفحات آغازین از مولف یا نویسنده آن یاد نمیکند ولی در ختم کتاب، بعد از ذکر «التماس دعای» نام انجنیر عبدالرزاق رحیمی دیده میشود که به نظر میرسد آقای رحیمی مولف کتاب هستند.

کتاب با ادبیات روان نگاشته شده و مطالب و بحث های جالب و تازه ای دارد، و افزون بر اینکه رهنمای خوبی برای معرفی نامها و سرچشمه های بیش از ۲۵ رودخانه بزرگ و خورد در شمال هندوکش و جنوب هندوکش و غرب و جنوب غرب کشور، به حساب می آید، بحث جالب و خواندنی هم در مورد کاریز و چشمه های آب در افغانستان نیز دارد.

در مقدمه کتاب میخوانیم: «هدف از تهیه این کتاب تلاشی است در جهت به تصویر کشیدن امکانات بالقوه منابع آبی کشور، ارزش و اهمیت این منابع در زمینه رشد و توسعه کشاورزی و اقتصادی، استفاده از آن جهت بیرون رفت از وابستگی به کشورهای همسایه،

میزان استفاده و وابستگی کشورهای همسایه از رودخانه های افغانستان، وبالاخره اطلاع رسانی و آشنایی مردم ما از توانائی های بالقوه دریا های گهر بار کشور ما میباشد تا با یاری خداوند ومدد همدیگر بتوانیم از این توانمندیها در جهت توسعه وانکشاف زراعت واستحصال انرژی برق کشور خود استفاده بهینه نمائیم. بیائیم با این پیام "نجات آب، نجات زندگی است، زندگی مان را نجات دهیم. قطره قطره اب ، لحظه لحظه زندگی است، آنرا جمع آوری و از آن استفاده موثرکنیم.»

و جای دیگر از مقدمه میخوانیم «هرگاه بخواهیم ... فقر و بیکاری را کاهش دهیم، زمینہ اشتغال را مساعد سازیم و در نتیجه امنیت را در کشور تأمین نماییم و هم دارای منابع برق دوامدار و مطمئن در کشور باشیم، و دیگر سالیانه هزارها هکتار اراضی زراعتی ما طعمه سیلاب ها نگردد و اثرات منفی خشکسالی کاهش یابد، لازم است تا به انکشاف منابع آب و اعمار زیر بناهای اساسی آب بخصوص ذخایر آبی توجه خاص مبذول گردد و موضوع آب وبهره برداری از آن در صدر اولویت دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرارگیرد. همه ما در جهت رفع چالش ها وموانع که بر سر راه آن قرار دارد مسئولانه اقدام جدی نمائیم.» (مقدمه کتاب)

مولف حوزه های آبی کشور را بنام های ذیل نشانی میکند:

### ۱- حوزه دریایی آمو و پنج

### ۲- حوزه دریایی شمال [مگر آمو و پنج، در شمال نیست؟]

### ۳- حوزه دریایی هریرود

#### ۴- حوزه دریای کابل

#### ۵- حوزه آبی دریای هلمند

آنچه در منبع آبی آمو و پنج، توجهم را بخود جلب کرد: **ظرفیت عظیم رودخانه آمو برای بهره برداری است.** آمو یکی از طولانی ترین و با ارزش ترین رودخانه های شمال کشور است که از کوه های پامیر و نشیب های شمالی هندوکش سرچشمه میگیرد و از شمال شرق به سوی جنوب غری جریان میکند. در ناحیه قلعه زال با رودخانه پنج تاجکستان یکجا میشود و در نهایت به جهیل اورال میریزد.

طول رودخانه ۲۵۴۰ کیلومتر حساب شده که ۲۳۰۰ کیلومتر آن از ناحیه زرقول تا خمیاب با کشورهای تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان سرحد مشترک را میسازد. این رودخانه در قسمتهای بالایی خود بنام دریای واخان یاد میشود. بعد از آنکه رود آمو و آب پنج با آن یکجا میشود، نام دریای پنج را بخود مبیگیرد و پس از آنکه رودهای کوچک، و خش، کافرنهان، به آن می ریزند، دریای آمو نام می گیرد.

معاونین یا شاخه های این رود در افغانستان عبارتند از : رودکوکچه، رود کندز، رود تخار، رود شیوا به همراه دریای واخان و پامیر میباشد که تقریباً **چهل فیصد** اب رودخانه را در افغانستان تشکیل میدهند. رودهای چک، غزلسو، کافر نهان، و خش، سرخان دریا، شیراباد و... از شاخه های شمالی این دریا هستند. در قسمتهای علیای دریا به علت شیب و تندآبها و آبشار ها قابل کشتی رانی نیست ولی در ماه ثور بر اثر اب شدن برفها، آب این رودخانه ها زیاد میشود و در طول ۹۰۰ کیلومتر آن قابل کشتی رانی است. در سواحل جنوبی

رودخانه بندرگذر، بندر شیرخان، بندر حیرتان و بندر کلفت واقع شده که کالاهای صادراتی یا وارداتی افغانستان به کشورهای آسیای میانه از این بنادر میادله میشود. دریای آمو سالانه بیش از ۲۵۰ میلیون متر مکعب مواد رسوبی را به خارج از کشور حمله میکند.

این دریا در یک ثانیه حد اوسط ۲۰۰۰ مترمکعب آب و در یک سال ۲۲ میلیارد مترمکعب آبر را انتقال میدهد که ۲۸٪ کل آب کشور تخمین میشود. در کنار این دریا، دشتهای لامزروع و کم ارتفاع به اندازه یک میلیون هکتار قرار دارد که با مصرف کم میتواند قسمتهای زیاد این دشتهای را آبیاری و سیراب کند. عرض دریا در بسیاری از جاها بیشتر از یک کیلومتر است. قسمت کم عرض آن در نواحی حیرتان واقع شده است.

از لحاظ قانونی افغانستان از اینکه منشاء این دریا است حق استفاده بیشتر را دارد. برخلاف ازبکستان از ۶۰ فیصد آب وطلای این رودخانه استفاده میکند. ضمناً ۹٪ از زمین های زراعتی این حوزه توسط ابهای زیرزمینی آبیاری میشوند»<sup>۱۱۲</sup>

### پیام های نادرست کتاب:

برخی از عبارات کتاب، پیامهای نادرستی مخابره میکند، چنانکه در شرح حوزه آبی هلمند، و معرفی رودخانه ۱۴۰۰ کیلومتری هلمند، متذکر میشود که موضوع تقسیم آب هیرمند میان افغانستان و ایران هنوز حل نگردیده است. و این زیگنال خوبی برای افغانستان نیست. متن نویسنده را مرور میکنیم: «این دریا (هلمند) قسمت کمی از مرز مشترک ایران و افغانستان را تشکیل میدهد و مهمترین منبع تامین

کننده دریاچه های سیستان و بلوچستان(؟) است و اراضی زراعتی شمالی آن است. اهمیت آب این رودخانه برای ایران بقدری است که بسته شدن آب هلمند بالای ایران باعث تحولات منفی زیست محیطی و حتی کمبود شدید آب در ولایت سیستان و بلوچستان ایران خواهد گردید. موضوع آب رودخانه هلمند از گذشته با عث ایجاد تنش در روابط افغانستان با ایران بوده و در شرایط حاضر نیز این مساله کاملاً حل نگردیده است. حل مساله آب هیرمند چندین مرتبه مورد حکمیت کشورهای خارجی قرارگرفت که در هر مرتبه قناعت جانب ایران را حاصل کرده نتوانسته است. آخرین قرارداد بین ایران و افغانستان در زمان صدارات محمدموسی شفیق در سال ۱۸۷۲ در رابطه به آب هلمند منعقد گردیده بود که براساس آن کشور ایران حق استفاده مقدار ۲۶ مترمکعب آب در ثانیه و در سال ۸۲۰ مترمکعب را دارد.»<sup>۱۱۳</sup>

از عبارت فوق چندپیام مشکل آفرین بگوش میرسد. مشکل اول، گنجاندن نام بلوچستان در پهلوی نام سیستان است تا وانمود شود که بلوچستان هم جزء سیستان و مستحق استفاده از آب هلمند است. حالانکه در قرارداد تقسیم سیستان میان ایران و افغانستان با حکمیت کولدسمد، نکری از بلوچستان نیست. و حقایق را که گولد سمید بدان اشاره نموده متعلق به سیستان است، نه متعلق به بلوچستان.

برای توضیح بیشتر باید گفت که، گولد سمید، در سال ۱۸۷۲ وقتی رأی حکمیت خود را صادر میکرد، سیستان را بدو قسمت (سیستان اصلی و سیستان فرعی) تقسیم کرد. اوسیستان اصلی را به

ایران و سیستان فرعی را به افغانستان داد و هردو را چنین تعریف و محدود نمود :

«قسمت اول سیستان اصلی، محدود است از شمال به هامون که آنرا از نواحی لاش و جوبین، نیه و بندان مجزا می سازد و از طرف جنوب به طور کلی محدود به هامون است و تا محل سه کوه و برج علم خان ممتد میشود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبه عمده رود هیرمند در زیربند [سیستان] که در دهنه کانال بزرگ واقع است. قسمت دوم یا سیستان فرعی- عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل راست رود هیرمند با امتداد یکصد و بیست میل انگلیسی. <sup>۱۱۴</sup>»

بنابر تعریفی که در حکمیت گولدسمید قید شده و ما در سطور فوق آنرا متذکر شدیم، بلوچستان ایران بشمول مرکز آن زاهدان، جزء سیستان به حساب نمی آید، زیرا بلوچستان واقع در جنوب سیستان از قدیم الایام سرزمین شناخته شده بنام «گدروزیا» بوده و تمام جغرافیا نگاران کلاسیک و از جمله استرابو از موقعیت و حدود آن بنام گدروزیا واقع در جنوب سیستان یاد کرده اند.

تا عصر پهلوی و تا فتح بلوچستان در ۱۹۲۷، سردار دوست محمد خان و عمویش سردار بهرام خان بلوچ از طایفه بارانی (بارکزی) مدت بیست سال بحیث حکمرانان مستقل بلوچستان حکومت کردند. بعد از دستگیری و اعدام سردار دوست محمدخان در تهران در سال ۱۹۲۷ (بحواله تاریخ بیست ساله ایران)، حکومت ایران بهتر دانست تا مرکز اداری بلوچستان را که پهره یا فهرج نامیده میشد در محلی که بنام دزداب شهرت داشت انتقال دهد. پس در محل دزداب شهری احداث گردید و نام آنرا زاهدان گشتند. بعد ها

<sup>۱۱۴</sup> محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۷۳۵

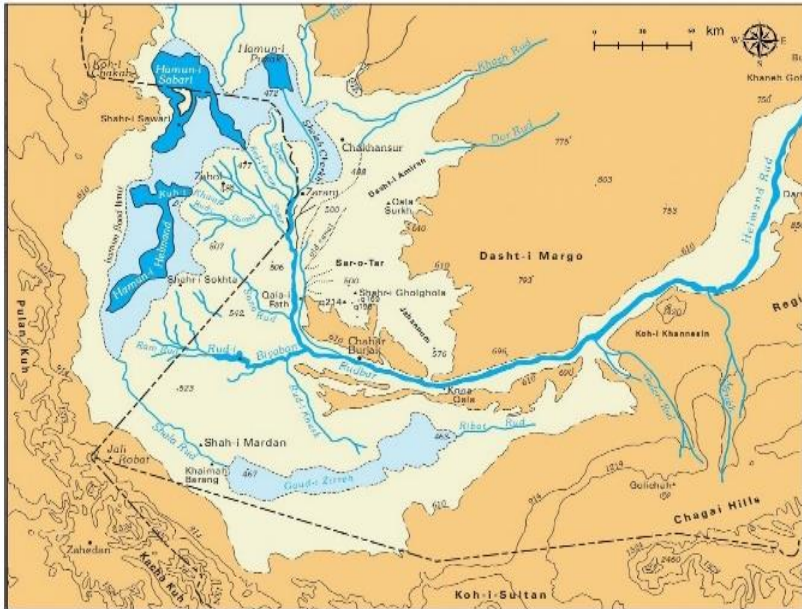
سیستان بخش ایرانی را که سالها از سوی خاندان میرعلم خان خزیمه حکمران قایمات اداره میشد، به بلوچستان وصل کردند و نامش را گذاشتند استان سیستان و بلوچستان. چون آب زاهدان شور و غیر قابل شرب برای انسان و حیوان و نبات است، آب رودخانه هیرمند را توسط لوله به زاهدان بردند و نزدیک به دو دهه است که جمعیت تخمین یک میلیونی شهرزاهدان از نعمت آب شیرین هیرمند بهره ورمیگردند.

در هیچ ماده یا مواد معاهده آب هلمند میان ایران و افغانستان تعهدی به ایران داده نشده تا آب مورد نیاز بلوچستان و بخصوص شهر زاهدان را از رودخانه هلمند تهیه کند. ولی دولت ایران از حقایق ای که به مردم سیستان تعلق دارد و باید مردم بومی از آن مستفید کنند، آب ذخیره شده در چاه نیمه های زابل را به استان دیگری می برد و در بدل قیمت به مردم زاهدان مرکز بلوچستان توزیع میکند.

نکته دومی که در این عبارت مین گذاری شده، قید کردن مقدار حقایق ایران [در سال ۸۲۰ میلیون مترمکعب] در این عبارت است. در هیچ ماده ای از قرارداد آب هلمند قید نگردیده که افغانستان مکلف است سالانه مقدار متذکره مولف را به ایران تحویل دهد! در حالی که اوضاع اقلیمی طبیعت در کنترل افغانستان و هیچکسی نیست، طبیعت گاهی بارانی و گاهی غیر بارانی است، مثلیکه در نیمه دوم دهه ۹۰ قرن گذشته پنج سال متواتر در افغانستان خشکسالی بود و رودخانه هیرمند از رودبار به بعد خشک بود و حتی مردم برای نوشیدن انسان و حیوان مجبور به کندن دل رودخانه بودند، پس اگر این نکته را که مولف کتاب آشنایی با منابع آبی افغانستان قید نموده، افغانستان از کجا میتواند این مقدار آب را به ایران تحویل دهد؟ واضح است که ناممکن بود و چنین شرط غیر قابل اجرایی را هیچوقت افغانستان قبول نکرده و نمیکند، پس هدف نویسنده از ضبط



رقم حقایبه [درسال ۸۲۰ ملیون مترمکعب] به ایران چیست یا چی بوده میتواند جز زیگنال دادن، بغيرض راه انداختن یک دعواى باطل دیگر؟



**نقشه دلتای هیرمند بعد از اتصال خط سرحدی به هیرمند بیشتر آب در سیستان ایران پخش میشود.**

سومین پیام نویسنده این است که اختلاف بر سر آب هلمند میان ایران افغانستان هنوز حل نشده وگویا ایران به معاهده ۱۳۵۱ خورشیدی در مورد آب هلمند قناعت ندارد و بر سر آب با افغانستان دعوا دارد. روزنامه ۸ صبح به این موضوع پرداخته و در مقاله زیر عنوان «از بند کجکی تا سلما» به قلم آقای فردوس، تحلیل مهم حقوقی از موضوع معاهده آب هلمند بین ایران افغانستان نموده و در ماده سوم مقاله میگوید که :

### ۳- معاهده ۱۳۵۱ رود هلمند از نظر حقوق بین الملل:

بر اساس تعریف کنوانسیون وین: «معاهده، عبارت است از یک توافق بین المللی که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از این که در سند واحد یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده، باشد.» پس معاهده ۱۳۵۱ رود هلمند معیارهای فوق را دارا است و یک سند دوجانبه بین المللی میباشد. این سند کاملاً لازم الاجرا بوده و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد. ماده ۳۶ و ماده ۳۱ را یک حقوق معاهدات بین المللی «حسن نیت» را یک اصل دانسته که این خصوصیت نیز در معاهده دوجانبه مذکور در نظر گرفته شده که در آن ۴ متر مکعب آب را به عنوان حسن نیت برای ایران قایل شده است.

ماده ۲۴ حقوق معاهدات، تعهد اجرای معاهدات را از سوی طرفین الزامی میداند. پس ایران مکلف به اجراء و رعایت معاهده رود هلمند است. ماده ۳۸ حقوق معاهدات بینالمللی، معاهدات خاتمه یافته یا قبلی را تعهد آور و الزامی نمیداند، پس اصرار ایران روی اسناد قبلی، خصوصاً حکمیت "گولد سمید" خلاف قواعد بین المللی است.

ماده ۲۰ حقوق معاهدات "حق شرط" را آزاد گذاشته، طوری که بر خلاف هدف معاهده نباشد. ماده چهارم معاهده رود هلمند حق تعدیل مقدار آب را با در نظر داشت وضعیت اقلیمی ذکر کرده و "حق شرط" را در نظر گرفته است. پس افغانستان در سالهای خشک سالی حق دارد که کمتر از ۲۶ متر مکعب فی ثانیه آب به ایران بدهد.

فردوس نویسنده آن مقاله بعد از شرح نکات فوق به این نتیجه رسیده که: معاهده ۱۳۵۱ آب رود هلمند منعقد بین حکومت

افغانستان و ایران که مورد تصویب پارلمان هر دو کشور قرار گرفته و به توشیح پادشاه هردو کشور در آنوقت رسیده و نیز اسناد مصدقه آن در سال ۱۳۵۹ مبادله شده است، هیچ گونه نواقص قانونی نداشته و هر دو کشور باید به آن متعهد باشند. این معاهده کاملاً با ارزشها و معیارهای قواعد و حقوق معاهدات بین المللی سازگاری داشته و هیچ گونه مشکل حقوقی ندارد.

نقض این تعهد، مسئولیتهای بین المللی را در پی دارد که کشور ایران از این لحاظ مسئول شناخته میشود. این مسئولیت شامل جبران خساره نیز میگردد. (برای متن مکمل مقاله دیده شود: فردوس: "از بند کجکی تا بند سلما"، منتشره روزنامه هشت صبح، مورخ ۱۵ جوزای ۱۳۹۵)

کاستی بزرگ این کتاب نه تنها اینست که از منابع آبی ولایات جنوبی کشور از قبیل پکتیکا، پکتیا، و خوست ذکر و بحث نمیکند، در حالی که در این ولایات رودخانه گومل و رودخانه توچی و غیره، جریان دارند و برای مردم ولایات جنوب کابل رودخانه های بی نام و نشانی نیستند.



مقاله بیست و یکم

## نگاهی به پروژه کانال قوش تپیه

کانال قوش تپیه یک از بزرگترین پروژه های آبیاری در افغانستان است. این پروژه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بزرگترین اقدامی است که در طول تاریخ این کشور در جهت انکشاف زراعت و آبیاری و رفاه اجتماعی برداشته است. این کانال صدها هزار هکتار زمین بایر را در صفحات شمال هندوکش تحت آبیاری در می آورد و برای ده ها هزار انسان بیکار کار آفرینی میکند و با بهره برداری از آبهای رودخانه آمو و انکشاف آبیاری در سه ولایت شمالی افغانستان یک انقلاب در نظام کشاورزی و توسعه زراعت و تولیدات حیوانی محسوب می شود. در این پروژه افزون بر آبیاری صدها هزار هکتار زمین بایر و ایجاد آبشارهای تولید برق فارم های پرورش رمه های گوسفند و گله های گاو و تربیت نسل اسپ و فارمهای مرغداری و گله داری در صدر برنامه های توسعه و انکشاف زراعت در منطقه مدنظر خواهد بود.

اسناد نشان میدهد که پروژه قوش تپیه یکی از پروژه های زراعتی و آبیاری دولت جمهوری داودخان بوده است که قرارداد آبیاری پنجصد هزار جریب زمینهای واقع در سمت چپ رودخانه از بندر حیرتان تا دولت آباد مزار شریف با اتحاد شوروی عقد شده بود و مصارف تمویل آن از قرضه های اتحاد شوروی پرداخته میشد. سند قرارداد این پروژه در تاریخ ۱۳۵۵ در روزنامه جمهوریت تحت این عنوان به نشر رسیده است:

«عقد قرارداد پروژه سازی پروژه خوش تپیه! کابل- قرارداد پروژه سازی وتپیه راپورتحنیکی اخیراً بین مقامات افغانی واتحادشوری درمسکو عقد گردید. با احداث پروژه خوش تپیه که یکی از پروژه های عمده انکشافی وزارت آب وبرق می باشد برای ساحه بیش از پنجصد هزار جریب زمین توسط پمپ از دریای آمواب میسر میگردد.

یک منبع آن وزارت گفت: به اساس این قرارداد پروژه سازی وترتیب راپورتحنیکی پروژه آبیاری خوش تپیه توسط موسسه سلخوزپروم اکسپورت شوروی با سهمگیری متخصصین افغانی درمدت دوسال ویک ماه تکمیل خواهد شد. مصارف پروژه سازی وتپیه راپور تحنیکی که شامل اعزام متخصصین وقیمت سامان آلات وغیره می باشد وبه بیش از دو میلیون روبل بالغ میگردد از قرضه های اتحاد شوروی تمویل میشود. قرار داد را فرید احمداسحاق رئیس پلان وزارت آب وبرق و شاغلی چگونوف معاون موسسه سلخوزپروم اکسپورت اتحادشوروی امضاء کرده اند.»

اما متاسفانه که با جدوٹ کودتای ثور ۱۳۵۷ این همه پلانها وپروژه های انکشافی با روکود ونابودی روبروگردید وبه اکمال نرسید، از آن جمله میتوان از پروژه بند سلما درهرات وپروژه بندکمال خان درنیمروز وپروژه آبیاری قوش تپیه نام گرفت. برخی از همین پروژه ها پس از اشغال افغانستان توسط امریکا دراکتوبر ۲۰۰۱ وسرازیرشدن سیل کمکهای جامعه جهانی به افغانستان دوباره آغاز وبه پایه تکیل رسیدند: مثل بندسلما وبند کمال خان و پرچابه های بندکچکی وغیره.



که از منابع آبی ولایات جنوبی کشور از قبیل پکتیکا، پکتیا، و خوست ذکرو بحث نمیکند، در حالی که در این ولایات رودخانه گومل و رودخانه توچی و غیره، جریان دارند و برای مردم ولایات جنوب کابل رودخانه های بی نام و نشانی نیستند، بلکه از پروژه بزرگ کانال قوش تپیه هم ذکری دیده نمیشود.

### ساحه آبیاری کانال قوش تپیه:

یکی از اقدامات مهم اقتصادی و اجتماعی طالبان بعد از کسب قدرت در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ اکمال پروژه مهم و بزرگ حفر کانال قوش تپیه بطول ۲۸۵ کیلومتر است که سه ولایت بلخ و فاریاب و جوزجان را تحت پوشش می گیرد. پنجاه شرکت ساختمانی در این پروژه سهم گرفته و بیش از ۹ هزار کارگر در این پروژه کار میکنند. بسیاری از کشورهای منطقه از حفر کانال قوش تپیه بحیث بزرگترین پروژه آبیاری در افغانستان یاد کرده اند و آنرا موثرترین وسیله تحول اجتماعی و اقتصادی در حیات مردم افغانستان و بخصوص باشنندگان ولایات بلخ و فاریاب و جوزجان ارزیابی کرده اند. نشرات جمعی بسیاری از کشورها از پروژه کانال قوش تپیه بحیث بزرگترین پروژه آبیاری در افغانستان یاد کرده اند و برخی از کشورها آنرا مایه نگرانی میان کشورهای آسیای میانه و افغانستان ارزیابی کرده اند. اما ساکنان طالبان بدون توجه به نگرانی کشورهای آسیای میانه به کار اکمال این پروژه ادامه میدهند و ارزومندان آنرا در مدت سه سال به پایه اکمال برسانند. فاز اول پروژه دوهفته قبل تکمیل گردید و فاز دوم پروژه توسط مقامات طالبان طی مراسمی افتتاح گردید.



پروژه کانال قوش تپیه سه مرحله تکاملی را پشت سر میگذارد: مرحله اول آن از ولسوالی کلدار ولایت بلخ از نزدیکی های بندر حیرتان آغاز میشود و تا ولسوالی دولت آباد بلخ ۱۰۸ کیلومتر طول دارد. مرحله دوم از دولت آباد بلخ تا ولسوالی اندخوی ولایت جوزجان بطول ۱۷۷ امتداد خواهد یافت. مرحله سوم پروژه توزیع و تقسیم زمین های تحت آبیاری کانال قوش تپیه را در برمی گیرد.



این کانال سالانه مقدار ۹ میلیارد مترمکعب آب را بر ۶۰۰ هزارهکتار زمین های صالح الزراعه دوطرف خود توزیع خواهد نمود.

بهره برداری از زمین های حاصلخیز دو طرفه کانال قوش تپیه انقلابی در زندگی مردم صفحات شمال کشور و زارعین زحمتکش رونما خواهد ساخت. در این سه ولایت فارم های زراعتی و مالداری و فابریکه های تولید لبنیات و روغن نباتات صنعتی مثل پنبه و کنجد و زغر و لبلبو و گل آفتاب گردان رونق خواهد گرفت. و محصولات زراعتی نه تنها برای ساکنان خود ولایات مزبور کافی خواهد بود بلکه احتیاجات غله ساکنان سایر ولایات کشور را نیز مرفوع خواهد نمود و امکان صدور محصولات زراعتی را به خارج نیز میسر خواهد نمود. زیرا ولایت شمال کشور از آب و هوای گوارا برای زراعت و رشد محصولات دوفصله زراعتی خیلی مساعد است. (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله تخصصی سیدعظیم حسینی در پورتال افغان جرمن آنلان، زیر عنوان «دقوش تپیه دمجموع پروژہ پیژندنه» ۲۰۲۳/۱۲/۲۰)

دانشمند افغان فاروق اعظم اطلاعاتی جامعی را درباره کانال قوش تپیه و حق استفاده از رودخانه آمو را برای افغانستان در یک سخنرانی ارائه کرده است. چون متن تحریری این سخنرانی در دسترس نیست سعی میکنم لینک سخنرانی او را در زیر بگذارم تا علاقمندان با شنیدن صدا و صحبت جناب داکتر فاروق اعظم به وسعت معلومات ایشان پی ببرند. اینک لینک سخنرانی:

<https://www.facebook.com/watch/?v=>

[979298906491620](https://www.facebook.com/watch/?v=979298906491620)

## فهرست واره ای از رودخانه های افغانستان:

در افغانستان به رودخانه دریا گفته میشود، درحالی که دریا محل کشتی رانی است و رودخانه وسیله است برای آبیاری زمین های زراعتی که اغلب سال به سبب فقدان سربندهای ذخیره خشک میشوند.

خانم داکتر نیلاب مبارز در باره چهل رودخانه خورد و بزرگ در افغانستان اطلاعات مختصری را گرد آورده مینویسد: «میگویند افغانستان سیراب است، اما در حقیقت افغانستان نیز در معرض خشکسالی است و باید متوجه مدیریت آب هایش باشد و به مردم، طریقه های استفاده درست و بدون ولخرجی و اصراف تعلیم داده شود. در غیر از آن بر علاوه تمام مصائبی که داریم، از تشنگی هم خواهیم مرد.



افغانستان یک کشور سیر آب بوده که دارای ۱۸۰ دریا و دریاچه بوده از جمله ۴۳ آن بزرگ می باشد بدین معنی است که از هر ولایت افغانستان حداقل سه دریا میگذرد هیچ ولایت افغانستان

بدون دریا نیست علاوه بر این هزاران چشمه ، جوی و جوی بار با این دریا ها ملحق می گردد . تمام دریا های افغانستان به پنج حوزه تقسیم شده است :

- ۱-حوزه دریای کابل متشکل از ۳۴ دریا کوچک و بزرگ
  - ۲-حوزه هلمند متشکل از ۴۱ دریا بزرگ و کوچک
  - ۳ -دریای غربی متشکل از ۱۸ دریا و دریاچه
  - ۴ -حوزه آمو متشکل از ۲۲ دریا
  - ۵ -حوزه دریای شمال متشکل از ۱۷ دریا و دریاچه می باشد
- به جز دریای بلخ تمام حوزه های آبی افغانستان به کشور های خارج میریزد. در افغانستان همه ساله مقدار ۷۵ میلیارد متر مکعب آب میریزد. در این جمله از ۲۰ میلیارد آن استفاده شده باقی رایگان به کشور های همسایه میرود.

#### ۶ - دریا های کوه بابا :

از غرب کوه بابا و حصار سرچشمه گرفته ابتدا به طرف غرب جریان پیدا می کند و بعد از آن به طرف شمال جهت میدهد و ۱۰۰ قریه از آب آن استفاده می کند. آب آن به دریای آمو نرسیده در نواحی دولت آباد ، چهار بولک و آقچه تمام می شود طول دریای بلخ آب که سرازیر می شود حدود ۳۵۰ کیلو متر است و در واقع این دریا منبع آبادانی و نعمت فروانی حاصلات زراعتی و محصولات باغداری ولایت بلخ است.

#### دریا های کوه های سفید کوه و سیاه کوه

#### ( ۱ ) رود ادرسکن ( هاروت ) :

از قسمت جنوب غربی کوه های جنوب غربی هرات از منطقه ادرسکن سرچشمه گرفته به جنوب غرب جریان داشته با دریای

کشک وصل می شود پس آبیاری مناطق سبز وار انار دره ، جک ، آزاد کشکک در منطقه گنج خشک می شود. در موقع آب ریزی فاصله ۲۴۵ کیلو متری را طی کرده به آب بند سیستان میریزد این دریا از منطقه انار دره به دو شاخ تبدیل گردیده و در منطقه قلعه کاه دوباره یکجا گردیده به طرف گنج میرود .

### ( ۲ ) خاشرود :

از نشیبی سمت سیاه کوه سرچشمه گرفته به طرف جنوب جریان پیدا می کند عرض این دریا در نواحی فراه ۱۰۸ متر و عمق آن یک متر است در تابستان آب آن خیلی کم بوده ولی در زمستان عبور از آن ممکن نیست شاخه های این رود، رام رود ، سنار رود می باشد بند ماری و کمال خان از بند های مشهور این دریا است بند بزرگ کمال خان در ولسوالی چهار برجک موقعیت دارد اعمار این بند باعث آبیاری ۸۰ هزار هکتار زمین می شود تولید ۹ میگاوات برق وزمینه های کاری به مردم میسر خواهد شد .

### ( ۳ ) هریرود :

ابتدا دو دریا هر کدام جدا گانه یکی به نام جنگل آب از سمت شرق سفید کوه از منطقه چهل برج و دیگر به نام تنکل از تنگه جلاب سرچشمه گرفته پس از طی فاصله ۸۷۱ کیلو متری با هم یکجا شده دریای هریرود را تشکیل می دهد. هریرود مسافت طولانی را در داخل ولایت غور طی نموده وبا عبور از شهر چغچران مرکز آن ولایت وارد ولایت هرات می شود سر انجام وارد ترکمنستان شده و در ریگستان های قره قورم جذب می شود.

این رود ۱۱۲۴ کیلو متر طول داشته و ۵۶۰ کیلو متر آن داخل افغانستان جاری است. شصت کیلو متر مرز مشترک میان دو کشور ایران و افغانستان را تشکیل میدهد. سرسبزی شهر هرات از آب هریرود می باشد ولی با آن همه استفاده چندان از آب این رود در

داخل افغانستان صورت نگرفته و اضافه آب آن جذب ریگستان های کشورهای همسایه می گردد. در این اواخر دولت ایران و ترکمنستان ذخیره گاه بزرگ از این آب غرض آبیاری جلوگیری از سیلاب مناطق دو کشور ساخته است طول این دریا از شرق به غرب ( ۱۵۰ کیلو متر بوده پس از آبیاری هرات مسیر خود را به طرف شمال تغییر داده از مرز ایران گذشته در نواحی ذوالفقار به خاک ترکمنستان میریزد .

رود های دیگر هرات :

( ۴ ) رود گلران

( ۵ ) دریای کشک ؛

دریای کشک از غرب کوتل سبزک از دو منطقه تگاورباط سر چشمه میگیرد و مسیر جریان خود را به کشک کهنه ادامه داده و عبور از خوش آسیاب سمت خود را به طرف شمال شرق در سنگبر چرخ داده وارد ساحه چهل دختران شده و بلاخره به خاک ترکمنستان مییزد

( ۶ ) فراه رود :

از بند بامیان سرچشمه می گیرد سپس بطول ۵۶۰ کیلو متر از میان ولسوالی بالا بلوک و شهر فراه گذشته بالاخره در جنوب محله سالیان به هامون می ریزد. در عهدداودخان قرار بود در محل بخش آباد براین رودخانه بندی به ارزش ۵۰ میلیون دالر اعمار گردد. بلندی این بند ۸۱ متر گزارش شده که میتواند ( ۶۸۵۹۰ ) هکتار زمین را آبیاری نموده به مقدار ۲۷ میگاوات برق تولید نماید .

( ۷ ) دریای سرپل ( دریای سفید )

این دریا از ارتفاع ۳۷۲۷ متر قسمت غربی کوه باباز منطقه جنگلک سر چشمه گرفته در مسیر راه به دریاچه کاشان غربی گریان شورابه و دها چشمه ملحق گردیده از میان شهر سرپل

گذشته پس از آبریزی شهر شبرغان در ریگستان های قراقرم خشک می شود در موقع آب خیزی به دریا آمو می ریزد

### ( ۸ ) دریای کندز :

یکی از دریا های پر آب شمال افغانستان می باشد این دریا از یخچال های کوه بابا که در ۲۰ کیلو متری بامیان منشأ گرفته سمت شرق جریان یافته حدود ۵۰ کیلو متر در میان دره های هندوکش سمت دوشی سرازیر می شود و در حصه دوشی با دریا اندراب سالنگ شمالی یکجا شده پس از آب دادن پلخمری داخل ولایت کندز می شود در این محدوده نام دریای سرخاب را اختیار مینماید پس از آن حدود ۳۰ کیلو متر بطرف شمال هندوکش پیش رفته با دهها معاون خود یکجا می شود

پس از سیراب ساختن منطقه یاکله زاد ۳۰ کیلو متر از شهر کندز گذشته با دریای خان آباد ملحق شده و پس از محدوده به دریای آمو می ریزد ساحه تحت پوشش این دریا ۳۱۳۰۰ کیلو متر مربع است حدود ۳۰ فیصد کندم ، برنج حبوبات کشور از آبریزی این دریا بدست می آید

### دریا های هندوکش

### ( ۹ ) دریای غوربند :

از شرق کوتل شبر از ارتفاع ۲۹۸۷ متر سرچشمه میگیرد و در غرب به طرف شمال شرق به فاصله ۸۰ کیلو متری بین هندوکش و اطراف کوه پغمان امتداد میابد این دریا در عرض راه با چندین شاخه یکی شده و از دره شیخ علی چانواری غوربند و سرخ پارسا گذشته و سر انجام به دریای پنجشیر ملحق می شود .

### ( ۱۰ ) دریای بامیان ( سرخ آب ) :

از غرب به شمال شرق جریان داشته و از کوه های بامیان از ارتفاع ۲۲۱۵ متر شاه فولادی سرچشمه میگیرد و با معاون بزرگ

خود دریای سیمان به دریای بامیان میبوند دریای بامیان از دامنه های شمال کوه بابا سر چشمه میگیرد در حصه دوشی به دریا هنجار یکی شده است در دوشی بعد نام دریای سرخ یاد می کند .

### ( ۱۱ ) دریای اندراب :

از کوتل خاواک از ارتفاع ۲۱۱۲ متر شمال غرب کوتل بازارک سرچشمه گرفته از شرق به غرب طور تداوم جریان دارد در این مسیر قراء ده صلاح اندراب ، سنگ بران ، بنو دشت ، خنجان ، و گازان را سیراب می کند آب آرزو را با خود گرفته در نواحی دوشی با دریای سرخ آب یکجا می شود و به نام دریای غوری از پلخمري میگذرد و از اوسط بغلان به نام دریای کندز میگذرد و با دریای خان آباد یکجا می شود در قلعه زال به دریای آمو میریزد

### ( ۱۲ ) رود علیشنگ و علینگار :

از قسمت جنوب شرقی هندوکش سرچشمه گرفته به طرف جنوب به حرکت خود ادامه می دهد منشأ علینگار از ارتفاع ۴۴۳۰ متر از شرق کوتل انجمن و مندول نورستان سرچشمه گرفته است منشأ علیشنگ از ارتفاع ۳۴۹۵ متر از منطقه دوست شاه پچغان گرفته شده است هر دویشان به طرف جنوب به حرکت خود ادامه می دهد و به بند درونته می ریزد طول دریای علینگار بیشتر از صد کیلو متر و علیشنگ کمتر از صد کیلو متر طور دایم در جریان می باشد زمین و باغات نورستان شهر مهترلام لغمان را آبیاری نموده به دریای کابل ملحق می شود .

### ( ۱۳ ) دریای کُز :

این دریا از شاخه های متعدد بنام پشه یی ، مستو ، لختو چترال و پیچ تشکیل یافته است رود کُز را چترال سیند نیز یاد مینماید از ارتفاع ۶۲۲۰ متر ناحیه پیشه خونی قلعه بلور داغ یا بند



آب منطقه کران و منجان کوه پامیر بر آمده در ثمر خیل با دریای کابل یکجا می شود

مسیر این دریا و یکجا شدن با شاخه آن طوریست که پس از منطقه کران و منجان وارد برگ متان می شود طول این دریا ۴۸۰ کیلو متر بوده در حدود ۱۱ میلیارد متر مکعب آب آن داخل پاکستان می شود .

### ( ۱۳ ) دریای سالنگ جنوبی :

از کوه سالنگ جنوبی منشأ گرفته پس از گذشتن از ولسوالی جبل السراج با دریای غوربند یکجا شده پس از مگذشتن از جبل السراج با دریای پنجشیر ملحق شده در سروبی به دریای کابل میریزد طول این دریا ۴۳۸ کیلو متر کیلو متر می باشد .

### ( ۱۴ ) دریای خان آباد :

دریا خان آباد نیز از شمال شرق کوتل خاواک از ارتفاع ۳۶۰۰ متر سرچشمه گرفته زمین و باغات نواحی خوست فرنگ اشکمش ، چال بنگی خان آباد را به وسیله نهر های سنتی آبیاری می کند .

پروژه آبیاری بند چوغه مشتمل از یک بند برق و دو کانال اصلی آب رسانی از آب همین دریا بوده که در سال ۱۹۳۷ توسط متخصصین آلمانی بنا گردید زمین های حاصل خیز این ولایت از برکت آب فروان این دریا می باشد کشت شالی در این منطقه صورت می گیرد .

### دریا های کوه پغمان

### ( ۱۶ ) دریای کابل :

این دریا از ارتفاع ۳۲۵۰ متر محدوده سنگلاخ سرچشمه گرفته دره اونی کوه پغمان از رود خانه هلمند جدا می شود سپس جلگه میدان را آبیاری نموده در ولسوالی چهار ده وارد شهر کابل

می شود در چهلستون با رود پغمان و در شینه با رود لوگر ملحق می شود سپس در جلگه سروبی با رود خانه پنجشیر ملحق شده به جلگه جلال آباد میریزد در اینجا رود کمر هم با اینجا ملحق شده از باسول و دگه داخل علاقه آزاد قبایل مهمند میگردد. سرانجام به رود سند میریزد این رود خانه دارای طول ۷۰۰ کیلو متر بوده که ۴۶۰ کیلو متر آن از داخل خاک افغانستان جریان دارد

این رود خانه دارای اهمیت استراتژیکی و اقتصادی می باشد جلال آباد و لغمان دارای آفتاب فراوان و اقلیم گرم می باشد که برای کشت نبات ستروس ، جواری ، زیتون ، شالی و سبزیجات خیلی مساعد است زمین های این ولایت ۳ بار حاصل می دهد .

### ( ۱۷ ) دریای لوگر :

این دریا از دامنه های شرقی گردن مسجد دیمرداد و بلندی جانب جنوب خوات وردک سرچشمه گرفته بعد از آن رخ به شمال سواحل خود را در خوات آبیاری می کند پس از آن در بین فلات پست شیخ آباد به جلگه شیخ آباد می افتد و پس از آبیاری و نواحی نرخ موسوی از بنی حصار کابل علاقه جات شیوکی را آب داده جلگه بین بتخاک و کابل از پل بگرامی به شمال دریای کابل وصل می شود طول این دریا ۸۰۱ کیلو متر است کوشانیان در ناحیه پل علم بند های اعمار نموده اند که تا حال آثار آن وجود دارد طول ساحه آبیاری این دریا ۶۴ کیلو متر و عرض آن ۱۹ کیلو متر می باشد .

### ( ۱۸ ) دریای غزنی :

از سر آب سرچشمه گرفته به طرف مشرق جریان میابد و از بند سراج و جلگه تور میگذرد وارد جلگه غزنی می شود وقتی غزنی را آبیاری کرد به جانب غرب دروازه کهنه شهر یا شوسه قندهار متواری به طرف جنوب به جانب آب ایستاده مقر پیش میرود

و در آب ایستاده مقر میریزد معاونین کوچک دریای غزنی کل بروی ، و قره باغ یاد میگردند .

### ( ۱۹ ) دریای ترنک :

این دریا از میان ولایات غزنی ، زابل و قندهار میگذرد از کوه هزاره جات نزدیک دره لومر سرچشمه گرفته و رو به جنوب غرب میگذارد در ۳۵۰ کیلو متری با دریای دوری و پس از ۳۰ کیلو متر با دریای ارغستان و سپس در نزدیکی نواحی قلعه بست به دریای هلمند میریزد .

### ( ۲۰ ) دریای هلمند :

دومین رود خانه پر اهمیت کشور رود هلمند است که از سنگلاخ یا ۸۰ کیلو متری غرب کابل سر چشمه گرفته و در شمال به جنوب غرب کوهستانات بهسود ، دایکندی و ارزگان را پشت سر گذاشته در گرشک داخل ریگستان های دشت مارگو می شود بعدا به طرف سیستان ایران جریان نموده به تالاب بین المللی هامون بین زابل و سیستان ایران میریزد طول این رود خانه ۱۴۰۰ کیلو متر است .

در مسیر این رود سد کجکی با ظرفیت ۶۷۰ میلیون متر مکعب اعمار گردیده است رود خانه هلمند در مجموع ۳۸۶۰۰۰ کیلو متر مربع را میتواند آبریزی کند و اگر آب این دریا درست استفاده شود میتوان تمام زمین های اطراف این رودخانه خانه را زیر کشت محصولات زراعتی برد .

### ( ۲۱ ) دریای ارغنداب :

این دریا از دامنه گل کوه دره لومان کوتل شبر سر چشمه گرفته به جانب سطح مرتفع هزاره جات به طرف غرب جریان دارد از سنگ ماسه گذشته وارد دره کم عرض به حرکت خود ادامه می دهد و در بین علاقه دای چوپان پیش رفته بداخل دره ارغنداب می

شود آب این دریا کمی شور است طول آن ۴۰۰ کیلو متر است ۳۰ کیلو متر به گرشک نرسیده به دریای هلمند میریزد .

( ۲۲ ) **دریای شکر دره** : دریای شکر دره در ۵۳ کیلو متری شمال غربی شهر کابل واقع است و سر چشمه دریای شکر دره از شمال کوه اونی پغمان می باشد ۱۲ ماه سال پر آب است علاوه بر این ۳۶۵ چش مه درین ولسوالی جریان دارد این دریا ۵۲۳۳ هکتار زمین زراعتی و باغستان ها را آبیاری می کند

### دریا های سپین غر :

#### ( ۲۳ ) **دریای کرم :**

از قسمت جنوبی سفید کوه گردیز سرچشمه گرفته از ولایت پکتیا و خوست گذشته وادی کرم وزیرستان شمالی راشاداب می کند و این دریا پس از طی فاصله ۲۵۳ کیلو متر به نزدیکی عیسی خیل به دریا سند میریزد .

#### ( ۲۴ ) **دریای چمکنی :**

از کوتل شتر گردن وفلات ارزه شروع به حرکت نموده به سمت مشرق پیش میرود و آبهایی که از سمت شمال می آید با خود گرفته به آب گل غندی یکجا می شود. طول این دریا از خاک افغانستان پیش از ۲۵ کیلو متر است زیرا پس از آبیاری منطقه چمکنی از نواحی چیری وارد پاکستان میشود

#### ( ۲۵ ) **دریای سرخ رود :**

این دریا از شمال شرق بعدا غرب قسمت شمالی سفید کوه گذشته با شاخه های کوچک خود یکجا شده در ۱۰ کیلو متر شهر جلال آباد به دریای کابل وصل می شود .

### دریا های پامیر:

#### ( ۲۶ ) **دریای آمو :**

این دریا از پامیر از ارتفاع ۵۰۰۰ متر منشأ گرفته از شمال شرق رو به جنوب غرب جریان پیدا می کند در قسمت پنج خیلی تند و با شتاب است که عبور از آن غیر ممکن است در قسمت شمال شرقی بدخشان دریای آمو یک چرخ مثلثی زده باز هم به مسیر خود ادامه می دهد آمو یکی از دریای معروف و تاریخی است که اسم آن در السنه های قدیم ذکر شده و پس از طی مسافت ۸۰۰۰ الی ۸۵۰۰ کیلو متر به دریای اورال میریزد .

#### معاونین دریای آمو :

رود سرپل ، بلخ آب ، خلم ، کندوز ، خان آباد ، اندراب بامیان می باشد در مجموع دریای آمو از ۲۲ شاخه کوچک و بزرگ در بدخشان افغانستان و تاجیکستان به جریان می افتد .

#### ( ۲۷ ) دریای پنج :

شاخه از دریای آمو بوده بطول ۹۲۱ کیلو متر در داخل افغانستان جریان دارد در قسمت قلعه پنج با دریای آمو و دریای واخان یکجا شده در شهر خوراغ بدخشان خود مختار با دریای برتنگ یکجا می شود بعدا به طرف جنوب غرب رفته به دریای و خش یکجا شده دریای آمو را میسازد

#### ( ۲۸ ) دریای کوچکه :

از شاخه های دریای پنج بوده از میان بهارک و فیض آباد بدخشان میگذرد منشأ این دریا کوه های هندوکش ناحیه کران و منجان بوده پس از فاصله از میان دره کوچکه میگذرد بدین لحاظ نام کوچکه را به خود گرفته است از آب این رودخانه استفاده زیادی صورت نگرفته است فقط یک کانال به طول تقریباً ۱۰ کیلو متر که به نام کانال سنگ مهریاد میشود اعمار گردیده است

رود کوچکه ۳۶۰ کیلو متر طول داشته و عرض آن به بعضی از ساحات تا ۱۵۰ الی ۲۰۰ متر میرسد سرعت این دریا خیلی کند

بوده و سالانه اطراف خود را می خراشد و این دریا در منطقه خواجه غار به دریای آمو ملحق می شود

دره کوچک دارای معادن لاجورد ، طلا ، و مرمر می باشد استخراج معدن از دره کوچک از هزار سوم قبل از میلاد آغاز گردیده مصری ها سپس یونانی ها و رومن ها از سنگ این معدن استفاده می نمودند آثار تمدن سند نیز در این محل دیده می شود .

### ( ۲۹ ) دریای فرخار :

دریای فرخار از سه نقطه مبدا میگیرد دو شاخه آن از تل کندال و یک شاخه دیگر آن از کوه های منطقه آب باریک سرچشمه میگیرد و از به هم پیوستن دو شاخه فرعی در منطقه ورسج دریای ورسج به وجود میآید زمین های فرخار را آبیاری میکند از این دریا بیشترین بهره برداری در ولایت تخار صورت گرفته رونق زراعت و باغداری در آن مناطق از برکت دریا ورسج به حساب می آید سرانجام به دریای آمو میریزد.

### دریا های کوه سلیمان

### ( ۳۰ ) دریای گومل :

این دریا از ناحیه ببرک کول و کوه های کتواز مربوط سلسله کوه های سلیمان سرچشمه میگیرد به طرف جنوب شرق غزنی جریان دارد شاخه دوم این دریا پس از ۱۴ کیلو متر با این دریا وصل می شود در ۱۱۰ کیلو متری در منطقه غزلی با دریای زوب وصل می شود طول آن ۳۲۵ کیلو متر است این دریا از وزیرستان جنوبی ودره اسماعیل خان گذشته به سند ملحق می شود .

### ( ۳۱ ) دریای لورا ( دوری ) :

شاخه از ارغنداب زیرشاخه از دریای هلمند است از حوالی گندوجیه مربوط شعب کوه سلیمان سرچشمه گرفته به سمت شرق جریان پیدا میکند با اینکه از ولایت قندهار به طرف هلمند

روان است ولی آبش به هلمند نمی رسد طول این دریا ۳۵۲ کیلو متر می باشد دروی از شمال کویته منبع می گیرد به نام لورا یاد می شود سپس در سرحد بنام گدانائی یاد میگردد در منطقه سپین بولدک به نام دوری یاد می شود

### ( ۳۲ ) دریای ارغستان :

دریای ولسوالی ارغستان بوده از ولایت زابل و قندهار میگذرد این دریا شاخه دریا دوری زیر شاخه دریای هلمند می باشد از کوه های جنوب شرقی منطقه سرحدی زابل منشأ گرفته پس از فاصله کوتاه از ولسوالی ارغستان قندهار گذشته با دریای دوری ملحق می شود طول این دریا ۲۸۰ کیلو متر می باشد

### ( ۳۳ ) دریای موسی قلعه :

این دریا شاخه از دریای هلمند است پس از آبیاری نواحی موسی قلعه در ۵ کیلو متری با دریای هلمند می پیوندد

### ( ۳۴ ) دریای خلم ( دریای سمنگان ) :

این دریا از یخچال های ناحیه قره کوتل کوه قره باتور ولایت سمنگان از ارتفاع ۳۶۰۰ متر سرچشمه می گیرد پس از آبریزی در مناطق اییک تاشقرغان دشت های ارزنه به دریا آمو میریزد طول این دریا ۲۳۰ کیلو متر بوده ساحه ۸۴۰۰ کیلو متری را می پوشاند .

### دریا های تیر بند ترکستان

### ( ۳۵ ) دریای قیصار :

دریای قیصار از تیر بند ترکستان منشأ گرفته ومسیر خود را به طرف شمال شرق با یک چرخش نیمه طی کرده وارد ساحه قیصار می شود ودر گفتار خانه به طرف المار دوچرخ مار پیچ خورده سپس مسیر خود را بطرف شرق ادامه داده درساحه ینگه

قلعه به دریای میمنه ملحق شده هر دو با هم عبور از اورنپه و فیض آباد در پایین دولت آباد به دریای شیرین تگاب وصل می شود .

### ( ۳۶ ) دریای شیرین تگاب :

دریای شیرین تگاب از ارتفاع ۴۷۵۰ متری تیر بند ترکستان از دو شاخه سرچشمه گرفته است شاخه اول از ده سرخ منطقه قورچی راه خود را بطرف غرب به پلچراغ باز کرده و شاخه دوم آن که از ده در زن منبع می گیرد مسیر خود را بطرف شمال ادامه داده و در پلچراغ به شاخه فرعی اول وصل می شود و هر دو باهم به طرف غرب با عبور از ساحه زرشوی جهت مسیر خود را بطرف شمال تغییر داده زمین ها نواحی شیرین تگاب و دولت آباد را آبیاری می کند .

### ( ۳۷ ) دریای میمنه :

دریای میمنه نیز از غرب تیر بند ترکستان از منطقه تیالن سرچشمه گرفته و آب این دریا مسیر خود را نیمه مایل بطرف قلعه نیاز بک وبعد راه خود را به طرف شمال غرب تا مرکز میمنه باز می کند و ساحه فیض آباد را تحت پوشش آبیاری خود میگیرد .

### ( ۳۸ ) رود مرغاب :

این دریا که معاون آن دریای کاشان است از نقطه اتصال سفید کوه و تیر بند ترکستان سر چشمه گرفته به طرف غرب در وادی وسیعی جریان دارد در نزدیکی بالا مرغاب رود قیصار هم بر آن علاوه شده پس از عبور از علاقه پنج ده و آق تپه با رود کشک ملحق می شود و سر انجام پس از طی مسافت ۹۹۰ کیلو کیلومتر در ریگستان قراقرم ترکمنستان میریزد.

### ( ۳۹ ) دریای المار : از کوه های تیر بند ترکستان منشأ گرفته

از میان ولسوالی المار میگذرد آبادی المار از برکت همین دریا است .«(برگرفته از صفحه فیسبوک خانم نیلاب مبارز)